

# مخمس هاتف بر غزل واقف

۱۰۰

وطن دور از تو بامویه گران همخانه خواهم شد  
همه در ماتم کشتار نامردانه خواهم شد  
به نفرین از تجاوزهای بیشرمانه خواهم شد  
به بهار آمد زخویش و آشنا بیگانه خواهم شد  
که گلبوی تو خواهد داد و من دیوانه خواهم شد

بمژگان آستان دوست بوسیدم نمیدانم  
دل و جان در قمار عشق بازیدم نمیدانم  
باشك آن خاك كو را تب پاشیدم نمیدانم  
چه مشكلها بخود آسان پسندیدم نمیدانم  
که خواهم شد پسند خاطر او یا نخواهم شد

همه با غازیان راه حق بوده است پیوندم  
بوعظ آن ریاکاران روبه باز خندیدم  
دل از مهر دعا بازان این الوقت برکندم  
نه شی دیوانه چون من ای نصیحتگومده پندم  
گمان داری که از پند تو من فرزانه خواهم شد

می نابار گروه میکشان دارد دریغ از من  
چو سالک باده روشن روان دارد دریغ از من  
سر پیمان را گرمایان دارد دریغ از من  
شراب صاف اگر پیرمغان دارد دریغ از من  
قناعت پیشه ام دردی گش میخانه خواهم شد

من و اندر خیال سنبلستان هر زمان رفتی  
دلم خوگیر شد در دام زلف دلبران رفتی  
بذوق بید مجنون تا بسیر گلستان رفتی  
نخواهم از سرم سودای گیسوی بتان رفتی  
خدا نا خواسته گر چوب گردم شانه خواهم شد

بسمت آن حسرت و وان غم که دل اندوخت در عشقت  
بباید بیوفائی مرا آموخت از عشقت  
کنون گل میکنم و آن آتشی کافروخت از عشقت  
شدی چون شمع بزم غیردل و سوخت از عشقت  
نخواهم کرد رو سوی تو گر پروانه خواهم شد

بگفتی جم جهان در جام آگاهانه می بینم  
من اندر خواب ما ر و عقرب و زولانه می بینم  
سکندر گفت راز غیب در آئینه می بینم  
مآل من خدا داند ولی در شانه می بینم  
که از رنجیر گیسوی کسی دیوانه خواهم شد

ملك وان بهترین قصه ها در آسمان میگفت  
برون از پرده شد رازی که جمعی در میان میگفت  
حدیث حسن و عشق و پارسائی مصریان میگفت  
زلیخا دید چون در خواب بوسفرانها میگفت  
کز این خوابی که دیدم عاقبت افسانه خواهم شد

کنون ای شوروی با فاتحین همپایه ام کردی  
بانداز نگاهی با فلك همپایه ام کردی  
بتحریر قیام مسلمین پر مایه ام کردی  
از این لطفی که فرمودی بخود همپایه ام کردی  
امیدم هست کز لطف دگر همخانه خواهم شد

که باشم آئینه روی نکوی گلعداری را  
نواز شگر شوم دست بلورین نگاری را  
که در بد مستی آرم چشم شوخ پر خماری را  
بامیدی که بوسم لعل یار میگساری را  
شوم چون خاك خاك گل شود پیمان خواهم شد

بود آزادی ملکم جو هاتف مدعا واقف  
به جمهوریت و مشروطه نبود کار ما هاتف  
بمیل ملت آید در میان فرمانروا واقف  
هوای شاهیم کی میبرد باری زجا واقف  
بتقریب گدائی بر در جانا خواهم شد

## بهشت وطن

ای وطن ای بهشت من جان و تنم فدای تو  
 جور فراق می‌کشم روز و شب از برای تو  
 در حرماست عشق تو در دل ماست منزلت  
 روشنی امید ما مینه با عفتای تو  
 هر نفسی که می‌کشم یاد نسیم پاک تحت  
 یوز بهشت میدهد گلشنی تو عوای تو  
 سرو سفر گزیده ام سب و بلند دیده ام  
 عجب فضا ندیده ام پاکتر از فضای تو  
 در ظلمات زندگی حمله نمود دشمنان  
 تا بفلک رسید ازان شور تو ما حرای تو  
 د بد جهانان همه شدت ظلم را ولی  
 کمر نگریت دست تو کمر نکشود پای تو  
 در زد و خورد ایس زمان راهبری نشد عیان  
 لطف خدا مگر شود رهبر و رهنمای تو  
 باز صدای معرفت شور دگر در افکند  
 د شمن بد مرثت را طعنه زند نوای تو  
 د دیده عقل و اشود غم زدند خدا شود  
 گون گران جو بشنود نغمه تر صدای تو  
 گردن حرج عاقبت بوسه زند پای تو  
 دیده دشمنان شود خاک در سرای تو  
 بهر عفتای گلشننت بهر زوال دشمنانت  
 از دل و جان دعا کند صدقی بهینوای تو .

( ۷ سپتمبر ۱۹۸۹ )

## بت مرزور

یاد آنروز که از کوی توحین دود گذشت  
 بسکه پیچید دل تنگ ز معبود گذشت  
 شب دیحور فراق از کف ما برد اقرار  
 زین تالم که دل از کعبه مقصود گذشت  
 حیف اوقات خوش و سعد و چراغان چمن  
 حش فرخنده آزادی ما زود گذشت  
 غمره گسستیم سه بحر غم و طوفان بلا  
 روز گاران خوش و طالع مسعود گذشت  
 عصر پیگیری و دزدی و قاحای رسید  
 دور پر میمنت احمد و محمود گذشت  
 شعله ور آتش نمرود عده پارس دگر  
 لب توحید خلیل و ره مسعود گذشت  
 حب دنیا و فریب طاعت نگر  
 کز خدا بهر حنی عالم محدود گذشت  
 بحسان ایله مار کسیرم بحر حبله نبود  
 خوب شد شیوه لینی کت مردود گذشت  
 آنهمه حبله و نیرنگ کمونزم کنون  
 رفته از محله گیتی وجه مشهود گذشت  
 کو بهشتی که کمونزم از آن وعده بداد؟  
 بود حرفی و همه گفته موعود گذشت  
 حشر احمر ز سر پریمی افتاد بدور  
 ز سر خائن ملی یزد محدود گذشت  
 لیت آنرا که نفاق و حب قدرت دارد  
 نیست پندی که از آن نحوه بدود گذشت  
 باشد تا عدل خدا کفر آن شوم دهد  
 تا ببیند که چسان حنمت او زود گذشت  
 راه آزادی میهی ز که پریم دگر  
 با ننگ نائی که شنیدیم چه بود گذشت  
 ( اهدا بمجله شریفه آئینه افغانستان ۱۵ ثور ۱۳۶۹ )

## عید در وطن ما

به عید من نماند عید و از عیدم بعیدامشب  
چو نبود دیدن وضع وطن را چشم دید امشب

اگر عید است این عیدی که امیدی از اوداریم  
بهائشی نیست عیدم را چو هستم نا امیدامشب  
نه این عید است بلکه سالها در عید بی عیدیم  
نه این جشن است بلکه ماتم ملک غریبامشب  
نه در این حال بسرانده گین از عید حرفی است  
نه در عید بخون رنگین بود رنگ نویدامشب  
وطن آن سرزمین شیرمردان رو بویران نیست  
از این اندوه از چشمان من خونها چکیدامشب

بجای جامه نو خون لباس نوجوانان است  
هزاران بیگانه در خون پاک خود تپیدامشب  
از آن بمباردمان روس سرخ بدتر از حیوان  
تباهی روی غم در کشور افغان رسیدامشب  
بدان سانیکه مصروفند در خود رهبران امروز  
شکستاندند صدها وعده و صدها امیدامشب  
تنم میسوزد از تب زین نفاق بی ثمر امروز  
بدل دارم هزاران رنج و هستم نا امیدامشب  
دل این نصرتی پر میزند هر لحظه زین امید  
که تا بنماید از افغانستانش باز دیدامشب

## حنای عید

بپا شد محشر عیدم جگویم از محن امروز  
شکسته زورق هستی مرا دور از وطن امروز

به بزم عید نی راهیست من آواره را ایندم  
غم بی حصر دارم بر دل و پا در رسن امروز  
قبای نو نمی زیبد به تن ما را کنون اینجا  
که داریم صد هزار آنجا شهید بی کفن امروز  
حنای عید حرام شد بکف ما را چو می بینم  
حنائی رنگ میهن را ز خون هموطنی امروز  
چه مفهوم است یا رب عید را بر مردم افغان  
که اشک خون میبارد ز چشم مرد وزن امروز  
هزاران طفل را محروم ز دامان پدر بینم  
به آغوش وطن بنگر هزاران بیوه زن امروز  
یکی آواره شد چون من بملک غیر و داد از کف  
وطن را دیگری آنجا دهد جان از بدن امروز  
خدا را این چه دوران است بملک احمد و محمود  
که بار دیگر شرافتاد به چنگال زغن امروز  
چه میپرسی مصدق را ز عید و میهن و مردم  
بپاس میهن و عیدش بیان کرد این سخن امروز

از محترم محمد کریم شیون

## نشسته و خواب

بیرون شدم از کشور با قلب فگار خویش  
بی مایه و کم ظرف را گیرد بکنار خویش  
ملکی به تبه کاری در فکر شکار خویش  
چندی ز پلان پنج چندی ز قمار خویش  
موشان برون آمد از لانه و غار خویش  
میدان شغالی دید از بهر شکار خویش  
آن دسته که بُد مزدور دست برد بکار خویش  
پک بر دگری انداخت سنگینی با رخویش

آواره شدم ایوای از ملک و دیار خویش  
آن ملک شود ویران آن دسته شود بد نام  
جنرال و دگر افسر نیم نشسته و نیم در خواب  
قصرها بنا کردند زر بر سر زر ریخته  
افسر به غرور خود در خواب چو خرگوشان  
ملحد به کمین بنشست با دسته دزدانش  
یکدسته که بُد مفرور غافل ز خیانتها  
قانون شکنی (شیون) زین روز سیه آورد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 باستقبال اعمار مسجد مبارک در (سن هوز) کلیفورنیای شمالی

چشم دشمن کور گشت و دستان شد شادمان  
 یعنی در حبست شود با حور و غلمان هم عنان  
 دین خود تعظیم بخشد در همه ملک جهان  
 ذاق حق آنجا تجلی می کند بر بندگان  
 خوش بجال او که باشد در قطار ران  
 نزد حق منظور باشد اجتماع بندگان  
 اجتماع از وحدت و یکپارچگی دارد نشان  
 در جماعت ای پسر داریم نماز خود بخوان  
 هر بلخی آن ادیب و افغانی را حادغان  
 خوش بجال میر گلزار گاه ادیب نکته دان  
 با وضو با طهارت باش داریم ای جوان  
 این سخن باشد همیشه یادگار بیدلان  
 عرض بتریک مراد خدمت یاران  
 هفت چادر افغانی روزینت و نور زبان  
 این زمان زن دگرده با چادر و غریبان  
 تا بکی تقلید باید از فرنگ و کارخان  
 دشمن آمد بر شما - راکت آمد ناگهان  
 هم بخنک و ترنم ای رفیق هرمان

مسجدی آباد شد در کشور نصرانیان  
 هر که سازد مسجدی ایزد به قصرش می برد  
 قدرت حق را تمامش کن درین عصر اتم  
 هفت مسجد سجده گاه با صفای ماکمین  
 هر که می خواند نماز بندگی از حکم حق  
 در جماعت رحمت است و دفع و نصرت هست  
 اختلاف و تفرقه در کار دین منظور نیست  
 گر همی خواهی که لطف ایزد یار شود  
 من مبارکباد گویم مسجد مولای روم  
 انور آقا شد امامش خوش بجال مادرش  
 چون بمسجد می روی آداب آن را یاد گیر  
 "سرنوشت و ازگون را راست می نماز نماز"  
 ای خلیل! نامی تو دنی کعبه دل کن بنا  
 خواهران گرامی روند چادر بگر باید رو  
 فاطمه زهرا همیشه داشت چادر بر سرش  
 پیروی کن از کلام ایزد و قول رسول  
 چون ز قرآن دور گشتیم دور گشتیم از وطن  
 من بخیر ماکمین گویم همیشه شعر تر

صله دیگر خواهد جز دعا از تو (حیا)

زانکه می باشد دعا مغز عبادت بیکمان ....

— خاطره (۲۰ عل ۱۳۶۹) در دهلی جدید - ۹ - اپریل ۱۹۹۰ع —



اگر چه شخصی ارسال می کنید باید بنام دکتر هاشمیان باشد البته در

یک گوشه چک بنویسید ۶۶ اعانه برای آقای حیا ۶۶.

شاعر دردمند و با حیا  
 هموطن محترم آقای  
 احمد صدیق حیا که یک پسر  
 جوانش بدست آدم کشان  
 بشهادت رسیده، خانمش  
 از ۱۴ سالها بینطرف فلج  
 و دختر جوانش بمرض  
 سرطان مبتلا شده و  
 خودش عملیات پروستات  
 گذشتانده با درد و رنج  
 در مضیقه شدید اقتصادی  
 در دهلی زندگی مجبوری  
 دارد. این انسان شریف  
 در نامه ای که ارسال  
 نموده و در بخش مکاتیب  
 وارده نشر شده است  
 از کسی کمک نخواسته  
 حتی شرح این همه درد  
 و رنج و ناتوانی مالی  
 او را هموطن دیگری بمن  
 نوشته است.  
 آئینه افغانستان تجويز  
 اعانه و کمک باین  
 هموطن محتاج را باین  
 وسیله با اقتراح می دارد.  
 اعانه های واعله در هر  
 شماره اعلان و در اخر هر  
 ماه با قای حیا بدلی  
 ارسال خواهد شد و رسید  
 خرجیه پول ارسال شده  
 بدستخط آقای حیا نیز نشر  
 خواهد شد.



## آواره گی

میتواند

هر موجودی که در جهان می بینیم در تشریفه لیل و احوال خود است  
و هم در تشریفه حرکت که نظم کائنات همین طریق انجام یافته  
اگر زمین با اینها آتش به دور خورشید می چرخد این هم حقیقت  
دارد که آفتاب هم به اطراف خود می گزیند و هم با منظومه خورشید  
در جهت معلومی روان می باشد. چون ابرهای بارانی در آسمان  
پیدا شده قطرات آب بر روی زمین فرو ریزند که با یکجا شده  
آن جاری چه جاری دیگر دریا که چه به خاگاه شده و شقی  
از همین آب که در دل این فروزنده نباتات و گیاهان و آبشارها می کشند  
و بقیه آن نه نشین گشته در انحراف و طبقات بالائی و جنبی بهر جهت  
بر روی زمین تبارز می کنند پس جاری گشته و باز روان می شوند.  
در برگ و شاخه های درختان و گیاهان آن که اطراف  
و تازه گی منظر می خورند و سوره های آن که از غایب پخته گی  
و گه گاه ... برای آن است که ریشه های درختان

در دل زمین هر طرف می روند تا غذا و آب بگیرند و موجودیات  
مغزی آن که از فرم می سازند.

پرنده ها و ماهی ها و صحرای بی نام و ملایمی که تا از سرزمین  
گرتر به زمین می خود دارد و هفت چار آب و پنجاه یکشنبه تا ملی نزل  
نمایند و خود را بجای که کوه خنده ی نشان را در بر نجا که سده را در  
برستانند و ممکن در انحرافات با فاصله که نیز از زمین هم بروند  
و همین قسم بی روی مقلع زندگی در برگ و پهلوان می کنند

مورچه ها که خیل کوکبک اند و اجده شیطانی پیچیده بوده و در  
آفرینش قانون محقر ررات و نظام عدل و انصاف و کار و خرد و  
و تشریف و شرف و در آوری لانه های خود می گردانند تا در یک زندگی  
خود را فراهم سازند و گاهی که از لیل خود و تنگ شوند

از آن خاک کوچه می روند.

آهوان بی ذماعت تمام عمر سرگردان اند و گاهی سوری و گری  
آن که آواره می کنند و زمانی هم از بیم درون گاه  
و حشی بر هم بر می خیزد و در میان ک غلطان و غیره  
پیش می روند و یا زدن عمل می کنند و یا در این قرار  
از زمین می روند و محو و نابود می شوند.

طوری که در تیره آه هر موجودی در نوع حرکت داشته و حرکت  
صحن تشریفه از اینست می کنند تا آن که محو و نابود شود و باید در عالم اول  
گشت و گذار نماید که این خود بر حقیقت و حرکت است  
و این حقیقت تلاش و تلاش باید گام بردارد و پیش می رود و در  
نزدیک هر یک از این حرکت مجموعه حرکت است و چنانچه بیدار می شود  
مرونده است.

بود و اعتدال سکون نگه توانان را و دیدن این تشریفه و حقیقت در آن

پیش چو کنی باید بی حرکت بماند ... راه سرود ... نه دور ...  
و پیش می رود ... بنشیند ... بخواهد ... و دیگر سر بر نه دارد.  
و در این حقیقت آرام بماند ؟ آن همه فعل و انفعالات و گذشته  
معه در حرکت درون است پس چگونه زنده است باید حرکت کند  
و برای تلاش و تلاش خود در این جهان آواره و سرگردان و بی نظمت  
و آن طرف گشت و گذار نماید.

آواره در بین مردم کنی و گویند که در بهر باشد و هر طرفی  
سرگردان و به دنبال هر فی انبساط و آن طرف در حال پویشند  
همین تلاش است که نشیروا به کشف خلقت می تواند اندازد  
موفق می شود و گاهی هم آن سرب و مجاری زنده تا لفظ  
از گریه و آوار زنده گی گوشه گیر و با خود باشد و در حقیقت خود  
فرود رفته و بعد از آن در مقابل دیدگاه طبیعت عیان می بیند



# بخش هنری

مسرت داریم که بعد ازین همکاری آقای عظیم عظیمی و هنر دوستان دیگر بخش هنری در پهلوی زبان و ادبیات در مجله ائینه افغانستان افتتاح میشود. اولین مصاحبه را آقای عظیمی با جناب استاد شاه ولی ولی ترانه هاز فراهم دیده است. امیدواریم در آینده بتوانیم از سایر استادان هنر صحبتها و نظریاتی بخوانندگان تقدیم نمائیم. از آقای عظیمی که زحمت تهیه این مصاحبه هارامتقبل شده است صمیمانه سپاسگذاریم.

با بوجود آمدن ماهنامه وزین ائینه افغانستان و تماس با آقای دکتور سید خلیل هاشمیان مدیر مسئول مجله موعوف در صدد همکاری برآمدم و از آنجائیکه همیشه علاقمند بهنر بوده ام شوق خدمت به هنر و هنرمندان کشورم مرا وادار ساخت که تا با بخش هنری این مجله همکاری نمایم. شخصا معتقدم که هنر خود در متعادل نگهداشتن شیرازه های یک جامعه اعتقادی است انکارناپذیر و از طرفی خون تمام نشریات در ارتباط بوطن عزیزما افغانستان در بعد های گسترده سیاسی منتشر میشوند و حق هم است چنین باشد خواستم تا حدود امکانات برای هنر و هنرمند و وطن خدمتی ناچیزی کرده باشم و از طرفی برای خوانندگان مجله وزین ائینه افغانستان تنوعی ایجاد کنم.

خود شاهد هستید در طی دهه خونینی که بر مردم مظلوم و کشور عزیزما افغانستان گذشت هنرمندان ما در خارج از کشور در بخش های مختلف هنری چون شعر موسیقی نقاشی تیاتر و غیره با روحیه رزمی از تنویر اذهان مردم ما غافل نموده اند و در حفظ فرهنگ تهیدید شده ما سعی و کوشش فراوان کرده اند و این احساسات نیک روز بروز بقطار هنرمندان بخصوص هنرمندان جوان افزوده و استعدادهای قابل قدر بوجود آمده که به نسبت پراگندگی هنرمندان وطن ما در کشور های مختلف جهان علاقه و شناسائی نزدیک تر با این هنرمندان نهایت محسوس است و با تشکر فراوان از آقای هاشمیان که در بخش هنری مجله همکاری مرا دعوت نموده اند ارزو دارم تا آنجائیکه برایم مقدور است بتوانم هنرمندان کشورم را که دور از وطن عزیزما بسر میبرند به دیگر هموطنانم معرفی نمایم و یقینا همکاری هنرمندان عزیز و هموطن در زمینه میتواند بارزوی من جامه عمل بپوشاند. چقدر ممنون می شوم نظریات و انتقادات خود را در زمینه توسط ائینه افغانستان یا مستقیما هر طوری خواسته باشید با من مکاتبه بفرمائید. ادرس من قرار ذیل است: و من الله التوفیق.

Azim Azimi  
6561 Woodman Ave #6  
Van Nuys, CA 94104  
(818) 376 1320

# مشعل داران هنر

## کریا «ترانه ساز» دگر آنگذ نیست زو

محبوبه عظیم غصبی

وز ترانه ساز پرسیدم: در خوانندگان افغانستان کی خوشتر است میاید  
در جواب گفت اگر درین مورد اظهار نظر کنم خیلی وقت میگیرد ،  
پرسیدم: پس از کدام خوانندگان بدنام میاید در جواب گفت از  
کسانی که کاپی خوانی می کنند و خود را مهدی حسن و غلام علی و -  
جگمیت سنگه و انوپ جلوتا می سازند ، از کسانی که خود را گوگوش و هستی  
و ستار و هایه می سازند ، از کسانی که خود را تمارا خانم و شایسته ملاجات -  
اوا و غیره می سازند و غافل از موسیقی اصل افغانی خود هستند .

ساعت سه بعد از ظهر ترانه ساز برای مصاحبه مرا پذیرفت . او در نیویارک و در اپارتمان  
قشنگی با دکوراسیون قشنگی که نمایی از دوی بیست و شش می باشد زندگی دارد . او خوش برخورد و  
بدله گو است و مهمان نوازی برسم افغانی را دوست دارد . به سوالهای من با آرامش و شکیبایی جواب  
میداد و با نحه می گفت اطمینان داشت و با فاطمیت صحبت میکرد . ترانه ساز اعتقاد راسخ به فرهنگ کهن  
و اصل افغانی دارد و از صحبت های عشق بدی و بی و مردمنه هم پدا است .

ترانه ساز میخواهد به سبیدی گزاشیده و از حال و احوال و نظر مغموم بنظر میرسد . او بعد از  
ختم مصاحبه مرا به کتابخانه خالسی که دارد رهنمائی کرد و اکثر کتابهای آن برگردگان شعر و ادب  
است . در گوشه کتابخانه دستگاه مختصر ثبت موزیک برای خود ترتیب کرده که الیافراشیاشته از کاغذ  
خا و نوشته های شعر و موسیقی بود . ترانه ساز بر کار و با حوصله بنظر من رسید و بکار خود خیلی  
علاقه مند است .

- س - اعای ترانه ساز شما چند سال دارید ؟  
ج - من شصت و سه سال دارم .  
س - دوره تحصیلی خود را بکجا به پایان رسانیده اید ؟  
ج - این موضوع داستان درازی دارد . در دوره حکومت نادرخان ما را محروم از تحصیل ساخته بودند  
و در زمان شاه محمود خان نسبت علاقه زیادی که به تحصیل داشتم بطور پنهانی از دولت ، مکتب تجارت  
را بطور ساطع به پایان رسانیدم .  
س - حاصل ازدواج شما چند فرزند است ؟  
ج - من پنج فرزند دارم . سه پسر و دو دختر .  
س - شما از چند سالگی بکار موسیقی اشتغال پیدا کردید ؟  
ج - زمانی که تقریباً طفل بودم در حدود هفت سالگی در یکی از محافل خوشی فامیل بود که من استاد  
فاسم مرحوم را دیدم و از همان وقت بعد از درکار موسیقی شدم .  
س - شما در افغانستان چه شغل رسمی داشتید ؟  
ج - من شغل های رسمی داشته ام ولی نسبت بیک قهر و غصه بیجا که دولت وقت نسبت بهما داشت کاریکه  
مطلوب خاطر من باشد نمی ندادند و آنطور که آرزوی خدمت بوطن داشتم برام زمینه میسر نشد .  
س - آیا موسیقی در فامیل شما ارشی است ؟  
ج - نه ! ! ! موسیقی در فامیل ما ارشی نیست ولی شعر در فامیل ما ارشی است مثلاً آقای حیدر  
شیمان . برادر من آقای سرور . میر ضیا الدین آغا پسر عموم و بعضی اشخاص دیگر در فامیل هستند  
که با شعر و ادبیات سر و کار دارند .  
س - شما بخاطر دارید تا حال چند آهنگ ساخته اید ؟

ج - بطور قطعی نمیتوانم بگویم . اگر زیاد بگویم بد بینها بمن اعتراض میکنند و اگر کم بگویم حق خود را تلف کرده ام اما میتوانم بگویم تخمین پنجمدها تنگ ساخته ام که رنگ و شیوه افغانی داشته .

س - آیا در ساختن آهنگ هایتان از موسیقی هند دم بهره و امداد میگیرید ؟

ج - ما برای مردم خود غنائیم بسیار موسیقی داریم و من هیچگاه نمیخواهم از موسیقی هند بهره بگیرم عقاید بسیار وجود دارد که موسیقی هند از افغانستان منشأ گرفته و بانطرف قرار کرده ولی روزی هندی ها سوال خواهند کرد پس موسیقی ما چه بود ؟ شاید خوانندگان محترم مطلع باشند که زمانی هنر افغانستان تابع هنر ما و رالنهر بود چون بمرور زمان خطوط مواصلات و تماس کم شد و تماس با ایران زیاد بود موسیقی ما بسوی موسیقی ایرانی و عربی گرایش پیدا کرد و بعد ها که خطوط مواصلاتی و راه تجارتی بسوی هند برقرار شد بعضی اشخاص که از ذکر نام شان صرف نظر میکنم بهند رفتند و از آنجا ریکاردهای هندی وارد کردند و مطبوعات کشور هم فلمهای هندی را وارد کرد . در حقیقت افغانستان از خود موسیقی دارد و مرحوم استاد قاسم در مورد موسیقی مطبی و بسوی و باستانی کشور روشنی زیاد انداخته و در آن هنگام که متجاوز از بیست سال یا سی سال میشود همه مجامع عمومی و مجالس خانوادگی تابع موسیقی فلمی هند بودند حتی باستاناد مجله "پشتون زغ" شما ملتفت میشوید که يك بخش موسیقی رادیو بنام "فلمی بدلی" برای نیم ساعت از رادیو پخش میشد ولی در همان آوان یکدسته جوانان چون استاد خیال استاد نینواز استاد خلاند و امثالهم بودند که آنها دست بدست هم داده و سیر موسیقی کشور را عوض کردند چنانچه تا زمانیکه از افغانستان برآمدیم یعنی تا رویکار آمدن رژیم منحوس کمونیسم که همه جا موسیقی افغانی شنیده میشد و مجامع عمومی و مجالس عروسی و خانوادگی تابع موسیقی افغانی شد . مثلا خوانندگانی چون احمد ظاهر احمد ولی خانم مېوش خانم ژېلا سلما بېلتن هم آهنگ که البته آهنگسازان هم درین مورد نقش بسزائی داشتند . مثلا نام استاد برشنا را باید بخت درشت نوشت که خدمتی شایان بموسیقی اصیل افغانستان کرده است . بناء من معتقدم که ما خود موسیقی داریم اگر ادعا کنیم که آهنگهای ما از راگهای هند و پاکستان خارج است درست نیست ولی شده نمیتواند که حتما هر آهنگ که تابع يك راگ باشد هندی است مثلا موسیقی چین اکثر راگ "بوپالی" است چنانچه در موسیقی اروپائی عربی ترکی ایرانی راگهای "بیره می" "مالکوس" و "پاری" وجود دارد .

در مورد موسیقی افغانی باید بگویم که من شخصا با استاد خیال احترام بی حد قایل هستم و هم چنان آقای برشنا آقای خلاند استاد هاشم و بسا اشخاص دیگر خدمات فرا موشناشدنی و قابل قدر برای موسیقی افغانی کرده اند و باید علاوه کنم که تمام نغمات افغانی را که می شنوید از پنجه های هنر آفرین استاد محمد عمر ربابی است که باید مجسمه او را در افغانستان ساخت ولی دولت دست نشانده و نافهم کمونیست در کابل در مرگ استاد محمد عمر ربابی بی تفاوت بود و از او که خیلی هنر مند عالقدر و قابل تقدیر بود یادی هم نکردند . من از هموطنانم میخواهم از این اشخاص همیشه به احترام یاد کنند چون واقعا سزاوار آنند که استاد خطاب شوند .

س - آیا بخاطر داریدا اولین آهنگ ساخته شما را کی خوانده ؟

ج - اولین آهنگ از ساخته های مرا پادشاه بخیل میرمن پروین خوانده بنام "سیاه چشمان جان من - او سیاه چشمان" .

س - آیا شما در جایی نزد کسی تعلیم موسیقی دیده اید ؟

ج - من تعلیم موسیقی نکرده ام ولی استاد بسیار دارم . استاد من تمام مردم وطنم است چون از مردم آموخته ام از موسیقی مردم خود آموخته ام . ولی استاد هاشم خان بر من حق استادی دارد و مرا در زمینه موسیقی راهنمایی کرده .

س - آیا شاگردانی داشته یا دارید کی هستند ؟

ج - متأسفانه شاگرد ندارم چون قدرت آنرا در خود ندیده ام که کسی را بشاگردی بگیرم .

س - شما چرا در رادیوی افغانستان آهنگ ثبت نکرده اید ؟

ج - آقای عظیمی اجازه بدهید با شما يك شوخی بکنم . اگر بپرسم که خودت در شهرنو چرا با گلاسه کارک و پطلون کوتاه قدم نمیزدیدی چه جواب میدهی ؟ در هر وقت و زمان شرایط در خانواده ها هم فرق میکند .

س - بنظر خودتان شخصا در پیشرفت و انکشاف موسیقی افغانی چه خدماتی را انجام داده اید ؟

ج - خدمت بموسیقی وطنم ناچیز بوده و اینرا میگذاریم بقضاوت شنوندگان و دیگر اشخاص صاحب نظر .

س - شما راگ ها را میشناسید در حدود چند راگ ؟

ج - من راگها را نمیشناسم و نمیخواهم اشنائی داشته باشم و نمیخواهم که پیرو آنها شوم . البته راگها در گوش من آشنا است مثلا "بیره می" یا "پسه وری" و غیره . اما نمیدانم از کدام تات است یا از کجا گرفته چند سُر است . فقط شکل آن نزد من موجود است و میدانم که از روی آن آهنگ میسازم . باید علاوه کنم و قبلا هم تذکر دادم که باقای خیال / خلاند برشنا و دیگر همجو اشخاص را بنام استاد یاد میکنم ولی خیلی ها ادعا دارند و نظر دارند که هر کسی که راگها و تات های هندی را میدانند استاد است در غیر آن استاد نیست . پس باید چنین باشد که جز در هندوستان در هیچ نقطه دنیا استاد و ورزیدگان موسیقی وجود ندارد . بطور مثال یکنفر ترکی / تاجکستانی / عربی / ایرانی باید حتما راگهای هندی را فهمیده باشند تا استاد شوند در حالیکه درین همه کشور های جهان بهزاران استاد وجود دارد که راگهای هندی را نمیدانند و اشخاصی را که قبلا نام بردم با اینهمه فهم موسیقی که دارند و خدمات بی نظیری که انجام داده اند چرا باید استاد نباشند ؟ در ایران یکنفر میتواند

استاد باشد و آقای جلاند با آن آواز طلائی خود نمیتواند استاد باشد؟ با یک نفر ترکی میتواند استاد باشد بدون آنکه راگ هندی بلد باشد. آقای خیال با اینهمه فهم و دانائی خود نمیتواند استاد باشد ظلم است. من قطعاً معتقد باین موضوع نیستم و هرکی چنین عقیده دارد من با او مجادله دارم و عقیده دارم که پایه و اساس استاد شدن این نیست که حتماً باید راگ هندی را دانست. هر کس که در هر رشته ای خدمت بکند و مورد قبول مردم خود باشد میتواند استاد باشد.

(تلاش ساز تا آنکه کرد که این موضوع را حتماً در  
مباحثه بنمایم تا این ذهنیت دور شود که دانستی راگ میوار استادی است و هم مرتقی علم نیست  
بکلمه اکت است)

س - لطفاً اگر توضیح بدهید که در ساختن آهنگ هر آهنگساز سبک و شیوه بخصوص دارد ؟  
ج - بلی البته هر آهنگساز از خود سبک بخصوص دارد مثلاً آقای نینواز از خود سبک بخصوص دارد و یک مکتب غنی و صمیمی را در افغانستان بجا مانده. آقای جلاند و دیگر آهنگسازان وطن از خود سبکهای جداگانه دارند اگر آهنگهای هر آهنگساز را که از یک راگ ساخته شده بشنویید تفاوت آنها را متوجه میشوید و گفته مرا تأیید میکنید.

س - زیاد ترین آهنگهای ساخته شما را کی خوانده است ؟

ج - احمد ولی - احمد ظاهر خانم مهوش ولی احمد ولی و سلمه زیادترین آهنگهای مرا خوانده.  
س - در طول ده سال جهاد برحق مردم افغانستان شما آهنگهای رزمی هم ساخته اید. عموماً چندانگ و با خند کست بدسترس مردم قرار گرفته ؟

ج - من مجموعاً پنج کست بدسترس مردم گذاشته ام که در آن آهنگهای زیاد رزمی به نفع مردم و وطن ثبت گردیده و این وظیفه ادامه دارد تا روزیکه قدرت آنرا داشته باشم آهنگ میسازم گرچه خستگی گلو و ناراحتیهای آواز خود را احساس میکنم و از طرفی بیماری قلبی هم مرا آزار میدهد. ولی سعی میکنم تا آنجا که میسر است از پا ننشینم. بگفته حضرت بیدل " ما ضعیفان آنچه نتوان کرده ایم " یعنی آنچه نتوانسته ام کرده ام.

س - شما با کشورهای اروپائی برای اجرای کنسرتها سفر کرده اید و محافل بشمار هم دیده اید و از امریکا هم معلومات دارید. در بخش موسیقی افغانی کجا را بارورتر یافتید ؟

ج - در اروپا خوانان هنرمند بسیار اند و با طر موسیقی افغانی زحمات زیادی متحمل میشوند ولی من امریکا را بارورتر یافته ام. میتوانم بگویم در امریکا نسبت به بناعده خواننده زیادتر است.

س - شما کست (بحواب رادیو کابل) را بدوستان اران اوارتان تقدیم کردید. لطفاً اگر توضیح بدهید که اصل ماخرا و داستان از چه قرار بوده ؟

ج - اصل قضیه چنین است که در یکی از کمنها شبکه من بدسترس مردم قرار دادم آهنگی را خواندم که شعر آن از خودم است بنام " پی آشیانم من پی خانمانم - بلبل آواره افغانستان " این کست دست به دست یا مستقیم برادری افغانستان رسیده و روی آن بحثی عورت گرفته و من در قسمتی از شعر گفته ام " خدا کردند مرا از آشیانم " و ناخشناس خواسته جواب مرا بدهد چه بصل خود و چه دستوری خوانده که " خدا کردی خود را از آشیانت " بدین معنی که الحد لله در افغانستان خیر و خیریت است و هیچ گسی نشده و تو خودت را پی آشیان ساختی. در مورد ناخشناس باید بگویم که من و او در لبه تجارت همصاف بودیم و با هم خیلی نشست و برخاست و دوستی داشتیم ولی آنقدر او خود را در لباس روحانیت و ملیت پیچیده بود که قطعاً نمیتوانستم این شخص کمونست است. من بحرث میگویم و حکم میکنم که ناخشناس یک کمونست است. در غیر آن چگونه میتوانست در پست های مهم و سفارستها وظیفه داشته باشد. ولی در مورد کست " پی آشیانم " موثق میدانم که همی رحال کمونست کست مراد در خلا می شنیدند و بدسترا هم توعیه شنیدی آنرا میکردند و فردا رنگ و لباس عوض میکردند و خود را خدمتگار و وفادار دولت میگفتند. دور نیروی آهنگ نامبرده را ناخشناس برادریو ثبت و بخش کردند و کمائی آنرا ثبت و برای من ارسال کردند و ناگزیر باید جواب ناخشناس ساخته شده را میدادم. چون آنها در صدد آن بودند که در نزد هموطنان مسکون در افغانستان راجع بس و موقعیت اجتماعی و هنری ام یک ذهنیت نامساعد تولید نمایند همان بود که بحواب ناخشناس پرداختم و نیلاب موزیک هر دو خواندن را در یک کست تنظیم و نشر نموده.

س - شما از شعرای قدیم گذشته از ارادت و عقیده ای که با کثر آنها دارم حضرت بیدل حضرت حافظ شیرازی و واعل کابلی را می پسندم.

ج - از شعرای قدیم گذشته از ارادت و عقیده ای که با کثر آنها دارم حضرت بیدل حضرت حافظ شیرازی و واعل کابلی را می پسندم.

س - نظر شما درباره رابطه مردم و هنر چیست ؟

ج - بنظر من وقتی هنرمند میخواهد هنر خود را برخ مردم بکشد و بمردم پیشکش کند باید رضایت مردم خود را هم داشته باشد. هنرمند برای جلب رضایت و محبت مردم باید شیوه ای داشته باشد اخلاق و پیش آمد خوب داشته باشد. مثلاً وقتی برای هنرمندی یک هنرمند زمان تعیی میشود و هر چند ساعتی که باشد باید که هنرمند در خدمت مردم بوده و به بهترین وجه باید بحواب خواسته مردم برسد.

س - چرا بعضاً انتقاد برین دارند که هنرمندان ما هنر خود را بمعرض فروش و تجارت قرار میدهند شما چه نظر دارید ؟

ج - بنظر من این اعتقاد و عقیده کاملاً اشتباه و نادرست است. وقتی یک هنرمند گروه کثیری از مردم را از خود راضی ساخته باعث خوشنودی خاطر شان میشود آیا هنرمند حق دارد بهره داشته باشد. این مسئله در تمام جهان عمومیت دارد. در افغانستان هنرمند را خیلی خودمانی فکر میکنند و تصور میکنند از منعت و من هرچه میگویم باید بخواند. اگر در مورد عمیق تر برخورد شود ذهنیتها خیلی روشنتر از این خواهد شد.

# کابینه جدید رژیم کابل

هنگامیکه صفحات این مجله شماره خورده و در مطبعه زیر طبع بود خبر تشکیل کابینه جدید رژیم کابل و فهرست اسامی و عهده های آنها بتاريخ ۲۳ می بما رسید. بنابراین این یک صفحه را ترتیب نموده بهمکاری و مساعدت مطبعه در آن اضافه کردیم. خوشبختانه مجله هنوز بسته نشده و ستحاق نخورده بوده این خبر از پشاور تلفونی مخابره شده است.

صدر اعظم شاغلی فضل حق خالقیار

## معاونین صدارت ( شش نفر )

شاغلی دکتور عبدالواحد سرابی      شاغلی دکتور نعمت الله پژواک  
شاغلی محبوب کوشانی      شاغلی قیوم نورزی  
شاغلی محمد بریالی      شاغلی سرور منگل

## وزیران مشاور ( چهار نفر )

شاغلی دکتور نور احمد بریج      شاغلی داکتر شاه ولی  
(خلقی یا مینی)  
شاغلی دکتور یعقوبی (سابق رئیس پولیتخنیک)  
شاغلی سید اکرم پیگیر  
( از جوزجان )

## وزیران کابینه

شاغلی اسلم وطنجار وزیر دفاع	شاغلی عبدالوکیل وزیر خارجه
شاغلی راز محمد پکتین وزیر داخله	شاغلی دکتور عبدالواحد سرابی وزیر پلان
شاغلی فارهق یعقوبی وزیر امنیت دولتی	شاغلی انور شمس وزیر تحصیلات عالی
شاغلی بشیر رودجیکر وزیر اطلاعات و کلتور	شاغلی فقیر نیکزاد وزیر ساختمان
شاغلی خنرال خلیل وزیر ترانسپورت	شاغلی ذکرم شاه وزیر تجارت
شاغلی محمد حکیم آصفی وزیر مالیه	شاغلی داکتر حجازی وزیر صحت عامه
شاغلی حمید الله طرزی وزیر خوانوردی	شاغلی سید نعیم علوی وزیر مخابرات
شاغلی حیات الله عزیز وزیر احیاء و انکشاف دهات	شاغلی انور دوست وزیر صنایع خفیفه و مواد غذایی
میرمن معصومه عصمتی وزیر تعلیم و تربیه	شاغلی سیلانی وزیر خوانوردی
شاغلی سرحدگ حاجی وزیر سرحدات	شاغلی انجنیر محمد غفران وزیر زراعت
شاغلی صمد صالح وزیر معادن و صنایع	شاغلی محی الدین شهباز وزیر امورا حاشیه
شاغلی غلام محی الدین وزیر وزیر عدلیه	میرمن صالحه فاروق اعتمادی وزیر امورا اجتماعی
	شاغلی فتح محمدترین وزیر امور عودت کنندگان
	شاغلی میر عبدالغفور وزیر آب و برق

درین کابینه ۳۶ نفری چهره های نو شامل است که بعهده را خوب نمیشناسم. امید است هموطنان شناخت و نظریات خود را در مورد این کابینه برای شماره آینده بفرستند. یک انکشاف ضمنی درین کابینه شمولیت دو خانم میباشد که بعد از اناهیتهای بدنام این اولین بار است که در یک کابینه کمونستی دو خانم عضویت پیدا میکند. امکان دارد نام یکی دوتن فرد در مخابره تلفونی با پشاور ناقص یا دداشت شده باشد که در آینده تصحیح خواهد شد.

— په هېواد پورې مربوط تنظيم شوي عناصر چه د نورو پوروسو کسوتوب سوده کي يې د مرکزيت د نه لرلو په صورت کي، د متعددو مراحمرو په شکل او د زېږونو په ځانگړو تعاليت کړي، اوس بايد د سياسي زعامت دعوي وکړي، حک د سياسي مشري د سياسي شرط دپاره چه هغه د خلکو زياتو ته مراجع ده، تر اوسه لا زمينه نه ده برابره شوې.

نه دغو خطرونو سره مقابل او له اوسني بدست سره مواجهه کېدل د افغانستان مسلمان او مجاهد ملت له پوه ښ تاريخي امتحان سره مخامخ کړي، نو د هر وطن پالنو کي افغان څه چه د لاس کيږي، بايد ددغه بحران د رفع کولو دپاره يې وکړي، په تېره بيا هغه کسان چه د افغانستان د خلکو آزادي ته يې تل احترام کړي او خپله يې د سياسي مشري حرم نه دي لرلي — وظيفه لري چه د جهاد د ماحول د متعددو خلکو او د افغانستان د مجاهد ملت د نورو مؤثرو عناصرو تر منځ د تفاهد د زميني د برابرولو دپاره مقتضي نه ست وکړي

### کړيو وهڅولو

له جيب لک څنگ چه تر وټ د افغانستان د پوه ملت د دار حاکميت په جيب د هېواد د محمدر حکمو په کنډ کي ولاړ يم او ددغه مي هم د افغانستان د ملت زده د هغه د سياسي ژوند سياسي کړي، دا چې اوسني او ملي حکومت سوله چه له فني حور نه د سياسي خطرو د مخ نيوي په غرض او د جهاد د سياسي هڅو د تحقق په خاطر چه هغه:

- د افغانستان د کس مختلف د تپيل او د حاورې تعاليت.
- په اسلامي مورو بڼي د پوه ولاړ سياسي نظام جوړول.
- د هېواد په سياسي او اجتماعي ژوند کي، په زاده ډول و پورت له تبعيض نه، د افغانستان د ټولو خلکو اشتراک او په افغانستان کي د سولې او ثبات تامين دي، د خپلو وطنوالو په همکاري دداسي پوه پروگرام په طرحه او تطبيق پيل وکړه چه دغو هڅو ته رسېدل، د جهاد د تنظيم شورو مراجعو و د اعدي توني او مؤثرو عناصرو د تاهم او يووالي له لاري، مېر کړي.
- ددغه نقش په سرت رسونو کي پورت د ملي وحدت نه تحکيم او د افغاني توني د پيلو پيلو خواوو له سره جوړېدو او نژدې کېدو او په هېواد کي د سولې له ټينگېدلو نه، ښ هېڅ ملحوظ او يا د کوم خاص امتياز ادعا نشته ده.

په اول گام کي به داسي اقدامات پيل شي چه د جهاد د ماحول د متعددو خلکو او د افغاني جاسمي د نورو مؤثرو عناصرو د تفاهم زمينه مساعده شي او په عين حال کي به په بين المللي سويه او د منطقي په چوکاټ کي داسي تاسوټ ټينگ شي چه ددغه پروگرام د مؤثريت امکانات، د هغه له مختلفو ابعادو نه، زياتره برابري شي.

په داسي حال کي چه د افغانستان مجاهد ملت د خپلو حقو حقونو د تر لاس کولو په لاره کي د اسلامي او دوستو هېوادونو او بين المللي مراحمرو دوستي او همکاري ته، چه د جهاد په لسو کلونو کي ورسره

کړي او بيا يې وروسته ورسره کوي، په درنه شريکي گوري، له هغوي تر لاسه نوتع لري چه زموږ د هېواد د قبضي په ارتباط د افغانستان ملي گټي او د منطقي استقرار په بل هر سياسي مرحلو باندې مقدم وگي.

### کړيو وطنوالو

په دې حساب تاريخي مرحله کي هر افغان، په تېره بيا د افغاني توني مؤثر عناصر او تنظيم شوي حقيقي وظيفه لري چه د واقعيست او خپل مواجهه تفاهم له لاري دداسي حالت په ايجاد کي برخه واخلي چه په هغه کي د افغانستان ټول خلک، په سوله او آرامي کي، په آزاد ډول او پرت له تبعيض او سداخلي نه د خپل هېواد راتلونکي سياسي ژوند په خپله زاده تنظيم کړي شي او خپله مشري خپله خوښه وټاکي او د افغانستان نوي اسلامي او آزاده او په عزت ټولنه خپله جوړه کړي

يو ځل بيا د افغانستان د جهاد د شپږانو اروا ته د ستر خداي د رحمت غوښتنه کوم او خپله لرم چه د سربان خداي په لطف د د زړونو بيا ته رسېدل، د زخمو جوړېدل، په وخت باندې د پېښه بدېدل او په گران هېواد کي د نشت برين زېږېدل خبرونه چه کېږي شي هغوره ژر تېر شي.

محمد ظاهر

وسن الله التوفيق

حبر  
کامبينه جديد شدم کابل را  
در ضمه بدی بخوانید  
ضمه ۱۰ الف



17

THE ECONOMIST  
Afghanistan MAY 12, 1990  
Biting the hand  
that feeds them

FROM A CORRESPONDENT IN PESHAWAR

THE crowd that destroyed a refugee centre near Peshawar made a thorough job of it. A workshop was pulled down and its metal walls and roof taken away. Nineteen vehicles were stolen or destroyed. More than 175 tons of milk powder was stolen. A chicken farm was ruined: 2,500 unfortunate birds were removed, suffocating in plastic bags. Even the trees around the centre were cut down and carted off.

The centre belongs to a charity called Shelter Now International, which is supported by money from America and Australia. Its losses from the pillage amount to \$900,000, and it is wondering whether it can carry on in Peshawar, the Pakistani border town that is host to many thousands of Afghan refugees. The plundered centre was built up over seven years for the very people who destroyed it.

The crowd of several thousand was urged on by a rabble-rousing preacher who said that members of Shelter Now had misbehaved with women at a community centre run by the charity. A school and two clinics were also ransacked. It is widely believed among refugee workers that the attack, which took place late last month, was insti-



Empty lunch pails in Peshawar

gated by followers of Mr Gulbuddin Hekmatyar. Of the mujaheddin leaders fighting the Kabul regime from the security of Peshawar, he is the most anti-American.

Anti-western feeling is undoubtedly growing among the refugees. More than a year has passed since the Russians left Afghanistan, but the Soviet-backed President Najibullah remains in power and the refu-

gees show little inclination to return home. It is easy to persuade them that the West is colluding with the Russians to stop a fundamentalist Islamic government-in-exile from taking over. The Pathan propensity for looting makes attacks on aid centres that much more attractive.

Banditry may have been behind an attack on a hospital near Faizabad in northern Afghanistan on April 28th, in which a Frenchman working for the aid group Médecins sans Frontières was shot dead. Faizabad is in an area controlled by the

mujaheddin. "I think now in Afghanistan politics and robbery are mixed," a spokesman for the French group said on May 8th. The group is withdrawing all its workers from Afghanistan, where it has been providing medical teams, vaccinations and training since 1980.

The attacks on westerners probably help Mr Najibullah's cause. They make the mujaheddin seem increasingly wild, while the president plays the moderate willing to listen to any reasonable proposal. He recently declared that his ruling Democratic Popular party had never been communist, and he appeared to applaud developments in Eastern Europe. In an interview with an Egyptian newspaper published this week, he said he would step down if his party lost an election held under UN supervision. The Americans, mistrustful of any election held while he is still in office, want him to step down beforehand. That he won't do.

leader with close ties to the Pakistani military who until recently was the foreign minister of the guerrilla-declared, U.S.-backed Afghan Interim Government. Officers of Pakistan's military intelligence agency, Inter-Services Intelligence (ISI), protect and participate in the trafficking, according to the sources, who were interviewed in Pakistan and Washington.

While the lack of investigations has prevented the United States from pursuing legal action against any such drug suspects, the administration has tried to combat the trade in other ways. In one sensitive effort, senior U.S. Embassy officials in Pakistan met last autumn with a powerful mujaheddin commander, Nassim Akhundzada, and persuaded him to halt opium production in his part of Afghanistan in exchange for U.S. consideration of development aid for the area. The commander, who cut cultivation of opium poppies significantly, was assassinated in Pakistan last month.

Publicly, the Bush administration has conceded only that some

*Continued on*  
P. 18

## U.S. Declines to Probe Afghan Drug Trade Rebels, Pakistani Officers Implicated

AI 5/13/90

By James Rupert and Steve Coll  
Washington Post Foreign Service

The U.S. government has for several years received, but declined to investigate, reports of heroin trafficking by some Afghan guerrillas and Pakistani military officers with whom it cooperates in the war against Soviet influence in Afghanistan, according to U.S. officials and Afghans.

Afghans, including *mujaheddin* guerrillas, have given U.S. officials firsthand accounts of heroin smuggling by commanders under Gulbuddin Hekmatyar, a guerrilla



GULBUDDIN HEKMATYAR  
... leads rebels linked to heroin

Resistance problems, including lack of unity

## Fundamentalist Mujahideen Chief Is a KGB and Iranian Collaborator, a U.S. Report Charges

### American Aid Reportedly Went for Anti-U.S. Terrorism

BY PETER SAMUEL 3/12/90  
Special to the New York City Tribune

WASHINGTON, March 11 — The leader of the Afghan resistance group that has for years received the bulk of American aid has been charged in a congressional report with being a collaborator with the Soviet KGB and Iranian-backed terrorists.

The report says further that some of the aid may have been funneled to anti-American terrorists by the fundamentalist group. Roughly \$600 million has been sent every year for almost a decade to the seven *mujahideen* resistence organizations.

The report, prepared for the House Task Force on Terrorism and Unconventional Warfare, severely criticizes

the CIA and its Pakistani counterpart, Inter Service Intelligence (ISI), for channeling the bulk of Western aid to the Hezb-i-Islami, a fundamentalist Muslim resistance group led by Gulbuddin Hekmatyar, who it claims is either a KGB agent or a regular collaborator with the Soviet intelligence service and has close relations with Iranian and Palestinian terrorists.

The report, written by task force chief of staff Vaughn S. Forrest and its director, Yusef Bodansky, is dated March 1, but so far has not been released to the press.

Since the report was prepared, hard-line Communist Defense Minister Maj. Gen. Shah Nawaz Tanai, who attempted a coup against Afghan President Najibullah early last week, flew out of Kabul and joined the Hezb-i-Islami forces of Hekmatyar.

The paper says that Hekmatyar symbolizes the "Byzantine subterfuge" of the situation in Southwest Asia. It adds that the *mujahideen* leader has been personally involved with the highest officials of the Khomeini regime in Iran and that many of his men have taken time off to engage in anti-U.S. terrorism apparently in part in CIA money.

AFGHAN

## AFGHAN

(See page 1)

In addition, Hekmatyar has directed more of his energy and resources to neutralizing and destroying fellow *mujahideen* resistance movements than to fighting the Afghan Communist regime or the Soviets, the report charges.

Yet his organization has been the principal recipient of U.S. aid to Afghanistan, which has been flowing at the rate of approximately \$600 million a year for several years.

The task force report states: "Gulbuddin's personal involvement with the highest echelons of the Khomeini regime and the ensuing cooperation of Gulbuddin's men in anti-U.S. international terrorism should have made him ineligible for any U.S. assistance, let alone the bulk of it. Yet the ISI and the CIA steadfastly shielded, promoted and propped up their man."

The report traces in detail Hekmatyar's history as an associate of Communist officers and cadets in the Military Academy in Kabul in the late 1960s, and his expulsion for homosexual behavior.

A member of the Communist PDPA-Parcham, the report says, Hekmatyar was involved in conspiratorial politics, including penetration of fundamentalist groups like the Muslim Brotherhood and promotion of dissent and violence within them.

The task force says that Hekmatyar's Parcham group maintained an intimate relationship with the KGB readymade operating out of the Soviet Embassy.

In 1972, he was arrested for the assassination of a Maoist activist.

A pre-Communist Afghan intelligence colonel told the task force that Hekmatyar, working undercover for the Communist Parcham in the Muslim Brotherhood, killed for the Islamic organization in order to sully its name.

By 1974, Hekmatyar was also working for the Pakistani ISI under the orders of former Pakistani President Zulfikar Ali Bhutto, planning and training for the insurrection against President Mohammad Daoud.

In 1975-76, he was further trained by Pakistani intelligence, and Pakistani officials described him as "a cunning, ruthless and power-hungry man who would do anything to remain at the

top."

ISI "considered him [Hekmatyar] their own man, a totally controlled agent, [and] imposed him on the [Afghan] insurgents," says the report.

He rose to the leadership of Hezb-i-Islami following a series of suspicious deaths of elders and veteran commanders. During all this time, says the task force report, Hekmatyar maintained close relations with the Afghan KHAD intelligence service and its Soviet advisers.

In 1979, he is credited by three independent sources according to the report with betraying planned Muslim coups against the Communists in Kabul. During 1980-82, a KHAD senior officer who later defected said the Kabul intelligence organization planned assassination attempts against the leaders of all resistance groups except Hekmatyar. The KHAD man says he was ordered explicitly not to make any move against Hekmatyar.

It claims, however, that Hezb-i-Islami's main military activity throughout the 1980s has been against other resistance groups, not against the Soviets.

Another *mujahideen* commander, Abdul Haq, is said to have observed, "Gulbuddin's problem is that he kills more *mujahideen* than Soviets."

The task force report provides a history of spoiling operations by Hezb-i-Islami.

It claims that Hezb-i-Islami forces have generally been able to move unmolested by Soviet and Afghan Communist forces and able to camp in close proximity to their outposts without being attacked.

Hezb-i-Islami attacks on other *mujahideen* forces have occurred for many years but reached a peak in early July 1989 when 36 of Jamiat-e-Islami resistance hero Ahmad Shah Massoud's senior commanders and officers were ambushed and slain. Some were tortured before being shot.

Jamiat-e-Islami, one of the seven *mujahideen* groups, responded by capturing, trying and hanging several Hezb-i-Islami leaders.

The task force report implicates Hekmatyar's group in the February 1988 assassination in Peshawar, Pakistan, of a leading Afghan exile professor, Saif Bahuddin Majrooh, director of the Afghan Information

Center, the organization that provided the major documentation of the war. Majrooh was a strong advocate of moderate Afghan nationalism.

The task force report says he was killed by gunfire by a joint Hezb-i-Islami-Soviet *spetsnaz* hit team, and that he was the first of a series of secular intellectuals to die in such a fashion.

It also claims that "While enjoying massive CIA [financial] support, Gulbuddin developed close cooperation with Khomeini's Iran," and that "his forces played a central role in the development of anti-U.S. international terrorism."

A pivotal role in Hekmatyar's relations with Iranian terrorism is attributed to Abbas Zamani, also known as Abu-Shari, who was Iranian ambassador to Pakistan from 1980. Zamani had been involved in Palestinian Fatah and Black September terrorist operations in the 1970s and supervised PLO support for the training of the Pasdaran wing of the Iranian Revolutionary Guard.

Zamani's forces played a major role in the uprisings leading to the fall of the shah in Tehran.

The task force report says that Zamani was recruited by the KGB while serving in Black September in the 1970s and remained a KGB agent in Islamabad in the 1980s. There, his job as Iranian ambassador to Pakistan was to develop relations between Iranian and Afghan Islamic radicals. "He coordinated the transfer of funds, weapons and trainees between Iran and the *mujahideen* camps in Pakistan," according to the congressional report.

"In the early 1980s, as a direct result of Zamani's efforts, Gulbuddin reached a special agreement with Ayatollah Khomeini on close cooperation. . . . Gulbuddin's followers in the refugee camps in Iran were organized into a new *Supri* [group] *Jundallah*."

Hezb-i-Islami's followers were funneled into Revolutionary Guard training camps near Meshhad in Iran, the report says.

Training there was run by Mohammed Mussavi-Khoiniha, a graduate of Moscow's Patrice Lumumba University and a radical Iranian *mullah* believed to also be a KGB agent. Mussavi-Khoiniha was co-commander of the 1979 seizure of the U.S. Embassy in Tehran.

The task force report claims that Iranian revolutionary guards have fought alongside Hezb-i-Islami guerrillas in Afghanistan to acquire training, and that Hezb-i-Islami fighters have in turn spent periods with the Iranian Revolutionary Guards and their offshoots. Hezbollah and the Islamic Jihad, the shadowy groups operating in Lebanon that have been implicated in hostage taking and other actions against Americans there.

Hezbollah (Party of God) terrorists in turn have used travel documents of Afghan resistance fighters, and have used Pakistan as a transit point, apparently with the assistance of Hekmatyar's Hezb-i-Islami.

The report says some of this is public knowledge and quotes *Izvestia* of June 1, 1987, as reporting that Hekmatyar and the Iranians were cooperating.

It also states: "Afghans became the key to the establishment of new cells of Hezbollah and Islamic Jihad in the West, and especially in the U.S. and Canada, Afghan refugees and emigres have resettled in the U.S. organized and assumed command over new cells of Hezbollah under the guise of solidarity committees with the Jihad in Afghanistan. The KGB supported and encouraged this undertaking."

It says this U.S. operation using the cover of Afghan freedom fighters is under the control of an Iraqi-born Shiite Ayatollah, Muhammad Nassiri, a close friend of Khomeini's son, Mustafa. Nassiri is said to have visited the United States several times a year, organizing and supervising Iranian cells.

The report calls the CIA "innocents in a wilderness of merrits" and suggests that the United States has been the victim of disinformation by Soviet and Pakistani intelligence agents who had their separate reasons for working with Hekmatyar.

It says the CIA has lacked its own sources of information in Afghanistan: "There is little or no independent cross-checking on the ground . . . the perception and reality of just who the United States is working with in this region are far apart. If we fail to recognize and address this problem, we will allow the Soviets to achieve their historic goals: the domination and control of South Asia and the subcontinent [India and Pakistan]."

This article summarizes a highly-detailed, very specific 19-page report. (Issued March 1, 1990)

15  
★ MONDAY, APRIL 30, 1990

## Afghan Rebels Divided, May Drop Holy War

By MARK FINEMAN  
TIMES STAFF WRITER

PESHAWAR, Pakistan—Afghanistan's Islamic resistance, hailed as a brave anti-Communist crusade in the 10 years that brought billions of dollars in U.S. military aid, has all but given up its holy war against the Soviet-backed regime in Kabul.

Fourteen months after the last Soviet soldier withdrew from Afghanistan, the rebels, known as the *mujahedeen*, are hopelessly divided. And, according to Afghan, Pakistani and Western experts, they have in recent weeks killed more of their own than the enemy, the armed forces of Afghan President Najibullah.

Rival resistance commanders have been gunned down gangland-style here in the border town of Peshawar, the staging area for the war. There are persistent reports of large-scale political killings in the refugee camps on the Pakistani side of the border, and many of the 4 million or more Afghans still in the camps say they live in fear of the ragtag force that once fought bravely to protect them.

Many disillusioned rebel commanders who helped to drive the Soviet army out of Afghanistan are turning their attention from the battlefield to the poppy field, fueling the multibillion-dollar global heroin trade.

The poppy fields and the laboratories of Pakistan already supply more than one-third of the heroin sold on American streets, and narcotics agents fear that this activity is on the brink of exploding.

A recent execution in Peshawar—the machine-gun slaying of rebel commander Mullah Nasim Akhonzada—had as much to do with drugs as politics. Mullah Nasim, nicknamed by narcotics agents the “heroin king of Helmand province,” controlled vast poppy fields that became the arena for a drug war late last year in southern Afghanistan.

Other commanders, in Afghanistan and in the border camps, are simply refusing to fight. They say privately that they prefer Najibullah to the hard-line *mujahedeen* fundamentalists led by Gulbuddin Hekmatyar.

Hekmatyar is one of seven leaders in the rebel alliance that has all but disintegrated since Hekmatyar allied himself last month with former Afghan Defense Minister Shahnawaz Tanai, who fled Kabul after mounting an abortive coup.

When the attempted coup began, many of the refugees in the camps, and many rebels—men who had risked their lives to destroy Najibullah—crowded into the mosques and prayed for his survival.

“Now, people are saying that if it is possible to welcome the devils, men like Tanai who have killed so many Afghans, then what have we been fighting for all these many years?” Naim Majrooh, an Afghan intellectual who runs a *mujahedeen* information center here, said to a recent visitor.

These developments have led U.S. analysts to rethink their support for the *mujahedeen*. A diplomat said: “No one wants to be the last Afghan to die for nothing, and America shouldn’t be the last country to finance the rebellion. This year is probably the time to cut and run.”

Whether to continue the clandestine CIA program that has funneled more than \$2 billion in weapons to the rebels over the last six years is a question that is likely to be high on the agenda next month when President Bush meets with Soviet President Mikhail S. Gorbachev. The Soviets are still sending arms to the Najibullah regime.

Diplomats and other authorities on Afghan affairs say that Washington is likely to be more receptive than ever to a proposal that both sides stop providing arms to the Afghans.

“Either way, the whole U.S. assistance package is finished at the end of the year,” a diplomat in Islamabad said.

Here in Peshawar, the Afghans explain why.

“It’s finished; there is no more  *jihad*  [holy war],” said Abdullah Ali, an Afghan technocrat who fled to Pakistan a decade ago. “With whom do we make  *jihad* ? It is only Afghan fighting Afghan, so no one is willing to lay down his life anymore.”

The intellectual Majrooh, whose father was assassinated two years ago after publicly condemning fundamentalist leader Hekmatyar, said, “The motivation for fighting is lost.”

He said that Hekmatyar’s people, and other fundamentalist factions, are “wearing the mask of Islam on their faces, and yet they are selling the food for widows and orphans for profit.”

“They are assassinating and terrorizing people in Pakistan,” he added. “These people are more guilty than those in Kabul. It is a very depressing time.”

Diplomatic observers in Pakistan, who have been studying the war for years, seem equally depressed.

“A year ago,” a European diplomat said, “the situation was a mess. It’s still a mess—but now, frankly, it’s a shambles.”

Another Western diplomat said: “Everybody’s sick and tired of Afghanistan now. They’re sick of this phase of the war. Either you’re going to fight to the last Afghan, or you’re going to fix it.”

“There’s a total fracture of the rebel organization, horizontally and vertically, and there’s no way you can turn that around. The whole thing is just so sick the situation is becoming surreal. It is scandalous.”

Among the most scandalous aspects of the present phase of the war, according to diplomats other than the Americans, as well as many prominent Afghans, is the U.S. aid effort to prop up the controversial rebel government in exile that was formed last year in Islamabad.

By virtually all accounts, millions of dollars in U.S. aid have been squandered on a government that even a U.S. official conceded “was never supposed to be anything more than a hollow shell.”

The official, who asked not to be identified by name, said: “All you had in Peshawar was a bunch of Humpty Dumpty without any form or substance. The thought

was that the Afghan interim government would not have to be a government per se. All you needed was a bunch of figureheads who could go into Kabul and take over when the regime there fell. The problem was the miscalculation that the Kabul regime would fall within months of the Soviet withdrawal—and of course it never fell.”

Still, the exile government, made up mostly of senior members of the seven-party rebel alliance, continued to receive money from the United States and Saudi Arabia, their other major foreign backer.

With virtually no accountability, they used the money to set up offices, buy vehicles, bring in imported equipment and take on massive staffs.

Officially, the U.S. Agency for International Development, which has run a largely successful five-year program to send humanitarian aid from Pakistan to rebels fighting across the border, put about \$450,000 into the exile government. But several reliable sources said that millions more was spent unofficially.

“The real story here isn’t the \$450,000,” an aid official said, ask-

ing not to be identified by name. “The real story is how many people this government has put on its payroll since Feb. 15—it’s well into the hundreds—and how many have actually shown up for work—few to none. What has happened is that this government has turned itself into a hiring hall.”

Afghan intellectuals like Naim Majrooh and Abdullah Ali say the continuing flow of aid, combined with the rebels’ plummeting morale, has generated a cult of corruption that is further eroding the rebels’ will to fight.

“The political system that is functioning here in Pakistan is a farce,” said Ali, who is an adviser to an exile government agency that has received some of the aid money. “They’re going to kill the Afghans with such a system. And the longer this system continues, the stronger Najib will become.”

Majrooh said: “We have compromised our ideals with outsiders, and now we Afghans—all Afghans—are losing the war.  *Jihad* , you see, is a purely Islamic struggle for the liberation of the homeland, and for years it was. But now there are no Soviet troops in Afghanistan, and it is clear that those who have been talking about holy war just want to take the power and the money for themselves.

“ *Jihad*  is also sacrifice, life-and-death sacrifice, and the question we are all asking now is, sacrifice for whom?”

# 1. AFGHANISTAN



Since Soviet invasion in late 1979, U.S.-backed Muslim guerrillas have fought Marxist regime in Kabul. Deaths estimated at more than 1 million and refugees at 5 million. Rebel rocket attacks on major cities continue. Soviet troops now out, but rebels' "holy war" has all but collapsed in infighting.



By MARK FINEMAN  
TIMES STAFF WRITER

**F**ATTI WALI, Pakistan—From horizon to horizon, the wall slices through wheat fields, rivers, deserts and mountain passes. It severs two nations, separates hundreds of millions of people and towers over this troubled region like a barbed-wire metaphor for mistrust.

There is a kind of global counterpoint at work here: At a time when peace is breaking out in Europe and Central Ameri-

ca, the region encompassing India, Pakistan, Nepal, Sri Lanka and Afghanistan has become a virtual war zone. Of the area's six principal nations, only Bangladesh has been relatively quiet lately.

At a time when Moscow and Washington are discussing nuclear disarmament, politicians in India and Pakistan—now poised on the brink of what would be the two nations' fourth major war—are urging their leaders to stockpile nuclear arsenals.

Similarly, the unrest in Nepal and Afghanistan, two fiercely independent nations that do not share the subcontinent's colonial roots, was born of corrupt, autocratic monarchies that flourished for centuries before falling to populist uprisings.

In Afghanistan, King Zahir Shah was overthrown, and a later Soviet-backed takeover spawned the past decade of war by Muslim rebels. The guerrillas, known as *moughedeen*, reject both the monarchy and the Communist state and demand to be left alone in tribal-based autonomous regions of a decentralized nation.

Nepal, where many believe the monarch to be a reincarnation of the Hindu god Vishnu, was the stage for the most dramatic of this year's violent struggles for change in South Asia. After eight weeks of

And intellectuals in Afghanistan, far to the west, also referred to Eastern Europe to explain why Najibullah, the strongman president, has been forced to cede so much power in the past year.

"In the cases of both Eastern Europe and South Asia, we are seeing the same populist demands for change, but the big difference is they are manifesting themselves in very different ways because the roots of our ruling elites are different," Indian analyst Wamavwaila said.

"In Eastern Europe, the repressive regimes were planted there by the Soviets. Once they were removed, they were bankrupt—politically, morally and popularly—and could offer no real resistance.

"In South Asia, these regimes were not planted by anyone but ourselves. They have come as a result of our own democratic failures. They are home-grown dictatorships and autocracies that have developed their own constituencies. So the struggle to unseat them becomes that much more prolonged and violent."

There is another indigenous component to South Asian political violence. Kothari of the Indian government calls it "the noise factor."

"When this popular desire for change slams up against an all-powerful ruling

class, the only thing that works in these elitist societies is noise," he said. "Letters to the editor don't work. Appeals to elected representatives don't work. They're all part of the system. Noise works. Bomb blasts work. Killings work."

*Continuation of P. 13*

Mr. Dioukov, a labor union official, is the head of the Coordinating Committee for the Release of Soviet Prisoners of War Captured in Afghanistan, a group supported by many Soviet organizations and individuals. With him in Islamabad is Yuri V. Gankovsky, an Afghan expert in the Department of Oriental Studies in the Soviet Academy of Sciences.

As a gesture of good will before the visit of the Soviet negotiators, Mr. Hekmatyar supplied Moscow with the names of three missing men whose whereabouts had not been known until now, and invited their families to send them parcels and letters.

Mr. Dioukov said in an interview tonight that the mother of one of the three Soviet soldiers had heard nothing about his fate since he was captured in 1980.

## 300 Listed as Missing

The Soviet negotiators say that although more than 300 soldiers are still listed as missing in action in Afghanistan, Moscow believes that perhaps 80, and certainly no more than 100, are alive.

"The others — well — war is war," Mr. Dioukov said. "Some died of disease, some were wounded and died in captivity. We don't know."

A few Soviet prisoners have been returned through intermediaries to the Soviet Embassy in Islamabad. But today was the first direct meeting with

negotiators from Moscow and the leaders of groups holding the Soviet soldiers.

*Continued on P. 9*

try to assure that it goes to political forces inside Afghanistan who have shown themselves capable of unity and popular support, such as Massoud's Council of the North and the shura of mujahedin of Qandahar; but continuing to supply weapons through the same channels will not strengthen the resistance but divide and weaken it.

The components of a political settlement such as is being discussed between the U.S. and the U.S.S.R. could be the following: The U.S. and U.S.S.R. jointly announce that there is no single legitimate authority in Afghanistan and hence call on the international community and especially the Islamic world to provide assistance to the Afghans in constituting such an authority. To implement such a proposal, they ask the U.N. Secretary General's Office and the Organization of the Islamic Conference to accelerate their existing consultations with all Afghan parties to establish a group of prominent Afghans to oversee some representational process. One may call this process "elections" as a form of shorthand, but it will probably not take the exclusive form of secret balloting by individuals, a method which is a departure from Afghan traditions and which requires a degree of administrative control that does not now exist in many parts of the country.

The U.N. is already in contact with many prominent Afghans who could assist in such a process, such as the former king, Zahir Shah, and others I have mentioned in my written testimony. Zahir Shah, in particular, has recently concluded an important series of consultations and is likely to make a proposal soon. While the U.S. should not support Zahir Shah or any other Afghan leader, we must exert all our efforts to stop any attempt by Pakistan or Saudi Arabia to keep him from taking his proposals directly to the people of Afghanistan.

In addition, there have been important changes in Kabul, which could also aid in the quest for a solution. Very significant was the founding last September of the first open organization independent of the government or ruling party since the Communist coup d'état, the National Salvation Society. Its members are former officials of the Royal Government of Afghanistan who have remained in Kabul but have never collaborated in any way with the regime or the Soviets. This organization originated when several of its members were nominated by the government to join an official "Peace Front," charged with mediating between the government and the resistance. Those nominated went in a body to inform the government that they would not participate in any official body. In discussions among themselves afterwards, however, they concluded that such a body would be indispensable if it were truly independent rather than government-sponsored. I have included their declaration of intent as an appendix to my written testimony. This Society could also play an important role in organizing elections. If the projected council of commanders is formed, its participation would also be indispensable.

All internal Afghan questions, such as control over the security apparatus, the degree of participation in the elections (in particular the participation of the PDPA, Najibullah, or other specific personalities) should be left to this Afghan commission and its consultations with all parties.

The U.N. and the OIC should also constitute an international body to monitor the fairness of the elections. This body could be modelled on the experiences of Namibia and Nicaragua. It should include individuals from Muslim countries who have not been directly involved in the conflict, such as Egypt, Turkey, Tunisia, or Algeria. Finally, the international community should pledge a large amount of financial and other support for reconstruction to whatever government emerges from this process. The alternatives to such a political settlement are more fragmentation, more destruction, more loss of life, and more refugees. After what they have gone through, the people of Afghanistan deserve better, and they deserve our help in attaining it.

## **THE NEW YORK TIMES INTERNATIONAL**

**FRIDAY, APRIL 20, 1990**

# **Soviet Team Holds Talks With Afghan Rebels**

**By BARBARA CROSSETTE**

*Special to The New York Times*

**ISLAMABAD, Pakistan, April 19.** — Soviet negotiators seeking the release of prisoners of war in Afghanistan met for the first time today with an Afghan guerrilla organization.

The first guerrilla group to talk directly to the Soviet team, which arrived here three days ago, was the Islamic Party, led by Gulbuddin Hekmatyar. The group is regarded as the most militantly Muslim of the Pakistani-based guerrilla organizations.

The Soviet negotiators say they hope to set up a system of regular meetings with Afghan guerrillas, during which

other subjects could be discussed.

This is the second time in recent months that Mr. Hekmatyar has surprised the Afghan exile community. In March, he allied himself with a Kabul general who unsuccessfully attempted a coup against President Najibullah. Mr. Hekmatyar was not present at today's meeting.

### **More Meetings Planned**

Meetings with leaders of other guerrilla groups are expected to be held in the next few days, said Boris Dioukov, one of two negotiators from Moscow in Islamabad on what they describe as a humanitarian mission.

*Continued on P. 14*



The Situation in Afghanistan  
 Oral Statement before The Commission on Security and  
 Cooperation in Europe, U.S. Congress  
 May 3, 1990

Barnett R. Rubin  
 United States Institute of Peace<sup>1</sup>

The United States and the entire world, most especially the reuniting halves of Europe, owe a tremendous debt to the people of Afghanistan. Their sacrifice of over a million lives and of what little wealth this desparately poor country had was an important factor in the Soviet government's re-evaluation of the effectiveness of the use of military force in resolving international conflicts. The bravery of the Afghan mujahedin has severely damaged the prestige of the Soviet military and the conservative factions within the Communist Party of the USSR. Withdrawing Soviet troops from Afghanistan has so far been the main benefit the people of the Soviet Union themselves have derived from Gorbachev's program.

Hence I believe that the U.S. and the entire world owes a moral debt to the people of Afghanistan that will not be easy to repay. Furthermore, while our traditional evaluation that the U.S. had no interest in the internal political arrangements of Afghanistan was correct, the remaining effects of the Soviet invasion are such that continuing conflict in Afghanistan affects our vital interest in a stable Southwest Asia. Especially in view of the mounting tensions in Kashmir, Chinese Turkestan, and Soviet Central Asia, and the still unsettled situation in Iran, a modicum of stability in Afghanistan is vital.

Hence on both moral and geopolitical grounds, despite the confusing and frustrating situation in that country today, it would be wrong simply to end our involvement and effectively abandon Afghanistan to fragmentation and civil war. The country requires the continued assistance of the U.S. and the international community, first, to exercise self-determination and thus make peace, and, second, to rebuild itself. Both these processes may require years of commitment.

The nature of that commitment, however, must change, as the situation in Afghanistan, the region, and the world has changed. A strategy which succeeded in the past -- supplying more and more sophisticated weapons through Pakistan to uncoordinated resistance fronts inside the country -- will lead our policy, as well as Afghanistan, to disaster. Any attempt to use continued aid to force the Afghans into one or another form of "unity" made in Washington, Islamabad, or Riyadh, will fail as ignominiously as the AIG is failing - or as the PDPA's made-in-Moscow "unity" is failing.

Our goal should be a political settlement in which Afghans choose their own leaders without any conditions set by outsiders; Afghanistan becomes a neutral buffer state; and all foreign powers cease to supply weapons or engage in covert operations. Such a settlement would also be most likely to meet the legitimate interests of Pakistan by encouraging refugee repatriation and reconstruction.

Not only the Soviets, however, but powerful actors with whom we are allied, and perhaps some within our own government, have other goals, goals which require not the free choice of Afghans but the installation or at least continued supply of particular groups. During the failed coup d'état of last March 6, Brigadier Pacha, head of Afghanistan operations for Pakistan's Directorate of Inter-Services Intelligence, openly tried to force the resistance to support the Revolutionary Council proclaimed by Gulbuddin Hekmatyar and Shahnawaz Tanai. Pakistan's Army Chief of Staff, Gen. Mirza Aslam Beg, speaks of the Afghan fundamentalist groups as useful for the liberation of Soviet Central Asia. He said as much to Undersecretary of State Robert Kimmitt during his visit to Islamabad a few months ago. Saudi Arabia continues to favor militant Sunni fundamentalists over a more broad-based leadership of the resistance in order to counter the influence of Iran and advance its own agenda within the Islamic world; and some in the U.S. government have claimed to me, although I cannot verify it, that some of their colleagues regard Afghanistan in part as a potential base for operations affecting future struggles in Iran and Central Asia.

Those who support such goals have an interest in continuing the war, not just until the Afghan people can exercise self-determination, but until particular groups they favor take power. They oppose not only the regime in Kabul, but an indigenous nationalist alternative to that regime. Such goals are part of the reason there has been so much resistance to broadening the political base of the mujahedin leadership. The U.S. government, and first of all the president, must clearly state in public and, most important, in private, that such schemes are not in the interest of the U.S. or, for that matter, the Afghans. We must use all our influence to stop those who are ostensibly on our side from pursuing them.

This means, first, that as long as we are providing weapons, we should make every effort to see that they go to forces that support genuine self-determination. A condition for this is a rupture in the long-standing alliance between the CIA and the Pakistani and Saudi intelligence agencies. Both of these agencies are pursuing independent sectarian or political goals in Afghanistan, sometimes with our resources. Unfortunately, in view of our other priorities in the region, as well as the realities on the ground, such a rupture is extremely unlikely. This is a major reason why I believe a balanced agreement on ending all arms supplies and withdrawing some of the Kabul regime's stockpiles is a more promising route to self-determination for Afghanistan. As long as we do give aid, we should

<sup>1</sup>All views expressed herein are those of the author alone, not those of the United States Institute of Peace.

# GUERRILLAS RESIST AFGHAN VOTE PLAN

## U.S. Officials Discouraged — Will Superpowers Decide to Cut Their Losses?

By JOHN F. BURNS

Special to The New York Times

ISLAMABAD, Pakistan, May 15 — Having failed to oust the Soviet-backed Government in Kabul more than a year after Moscow withdrew its troops, Afghan guerrilla groups are resisting proposals that the war be settled in internationally supervised elections.

The proposal has the backing of the United States and Saudi Arabia, the countries that arm and finance the Pakistan-based guerrilla fighters, and has also been pressed by Prime Minister Benazir Bhutto of Pakistan.

But the rebels' political leaders are said to have responded with a mixture of procrastination and outright rejection that has discouraged American officials, who had hoped that a way of ending the war peacefully could be found this year.

Talks have been taking place here for several weeks, since the United States and the Soviet Union, at meetings begun in February, broke their deadlock over Afghanistan and agreed to pursue the possibility of elections.

### Topic at Summit

The issue is expected to be among those discussed in the talks that begin on Wednesday in Moscow between Secretary of State James A. Baker 3d and the Soviet Foreign Minister, Eduard A. Shevardnadze. Afghanistan also is expected to be on the agenda when President Bush meets with President Mikhail S. Gorbachev in Washington at the end of May.

The superpower talks have been snagged by disagreement over the role of President Najibullah, the Soviet-backed Afghan leader. The United States is demanding that his Government step down before elections and the Soviet Union is insisting that it remain in power during the voting.

But even beyond this disagreement is the resistance among the guerrilla leaders to elections, an obstacle that has prompted widespread skepticism here over the election proposal.

Among American and Pakistani officials, there is a sense that what the two superpowers may be edging toward is not so much an accord to end the 11-year-old conflict, but a basis on which the two Governments, their peace efforts rebuffed, can leave the Afghans to work out their rivalries on their own.

A diplomat involved in the recent maneuvering here expressed strong doubts that the Pakistan-based guerrilla groups could be led into any deal that involves a nationwide election, regardless of any compromise over Mr. Najibullah's role.

### 'Bid Them Farewell'

The diplomat said the ultimate outcome might be that the two superpowers would eventually agree to "bid them farewell, and let them sort of their problems, Afghan to Afghan, without our money and weapons."

The plan Mr. Baker and Mr. Shevardnadze have been discussing, involving elections under the joint supervision of the United Nations and the Organization of Islamic Countries, has won the clear endorsement of only one of the rebel leaders, Ahmed Gailani, regarded as among the most moderate of the Pakistan-based leaders.

Two others, Gulbuddin Hekmatyar and Yunis Khalis, who are Muslim fundamentalists, have rejected the proposal, Mr. Hekmatyar on the ground that it would involve the superpowers "imposing" their will on Afghans, Mr. Khalis because he regards all elections as "un-Islamic."

Other Peshawar leaders have avoided declaring themselves, but most have been unenthusiastic. Over the weekend, the picture was further complicated by a statement purportedly agreed upon by 36 guerrilla "field commanders" at a meeting inside Afghanistan last week. The guerrilla commanders were said to have rejected "any formula or plan" for peace in Afghanistan that has not been reached with the "direct participation" of the commanders or that "violates the principles of our struggle." One of those principles has been that the guerrillas will make no compromise with Mr. Najibullah.

The Soviet Union, which is desperately short of hard currency, is spending approximately \$3 billion a year to keep Najibullah in Kabul. And the United States, which has its own budget problems, is investing heavily in arms and food supplies for the freedom fighters. Pakistan, meantime, wants to close the Afghan refugee camps along its western border because they are straining the Pakistani economy and threatening this fragile democracy.

The best way out of the quagmire is an internationally supervised peace process. Its objectives should be to allow the superpowers to disengage, relieve the Pakistani government and, most important, provide self-determination for the Afghans.

Late last year, the United States proposed a three-stage plan that would create a resistance coalition to negotiate Najibullah's departure, followed by a mechanism for free and fair

elections. But the plan went nowhere because the seven squabbling guerrilla factions could not agree on how the coalition would be selected. The deadlock might be broken if the United Nations would act as an honest broker between the guerrillas and the government.

A broad-based Afghan council could be created under U.N. auspices to choose a caretaker government until elections are held.

A sticking point thus far has been Najibullah's role in the transition. Moscow wants him to stay on, in the beginning at least, as a major player; the guerrillas insist that he go immediately. Since he has indicated a willingness to step aside, provided his safety and that of his ruling clique is assured, why not bring in a third party who is acceptable to all sides to head the council?

The most promising candidate is Zahir Shah, the former Afghan king who is currently living in exile in Rome. The 75-year-old Zahir is an astute politician who understands the need for national consensus. Although he was an ineffective leader, he nonetheless remains for many Afghans a powerful symbol of stability. He is also acceptable to George Bush and Mikhail Gorbachev. Pakistani President Benazir Bhutto also has indicated interest in the former king's returning as a caretaker.

Afghanistan's bloodletting will continue until the Afghans themselves devise a mechanism to resolve their differences peacefully. Bush and Gorbachev could greatly improve their chances by jointly endorsing a U.N.-supervised peace plan at the superpower summit in Washington later this month. Despite all the other issues, the two leaders will have to discuss Afghanistan is too important to ignore on the summit agenda.

## NEW YORK CITY TRIBUNE

THURSDAY, MAY 3, 1990

### Stop the Bleeding in Afghanistan

Now that Kabul's Soviet-backed troops and the American-supplied *mujahideen* guerrillas have reached a protracted stalemate in their 11-year-old war, Afghanistan is slowly bleeding to death.

It wasn't supposed to end this way. When the Red Army began its gradual withdrawal from Afghanistan in mid-1988, the prospects for national reconciliation seemed promising. Most analysts believed that President Najibullah's Marxist puppet government would collapse within a matter of months and be replaced by a coalition of guerrilla leaders.

Instead, the unpopular Najibullah remains entrenched and the guerrillas, unable to capture the capital, are killing each other in bitter in-fighting. Meanwhile, nearly 5 million Afghan refugees — more than 25 percent of the nation's population — are stranded in neighboring Iran and Pakistan with little chance of returning home anytime soon.

||

According to Congressman Don Ritter, "American officials, because they have not taken greater charge of the aid distribution programs in Afghanistan, are potentially countermanding the will of the Afghan people."

The stalemate in Afghanistan is also compounded by the present U.S. policy of funneling aid through Pakistan. Rumors are flying around that some Pakistani officials are biased in their distribution of assistance programs.

If true, this type of behavior on the part of the Pakistani officials ferments an environment where corruption, greed, and suspicion become commonplace. This, in turn, will increase factionalization and conflict within the Afghan community.

On the same note, the Saudi presence in affairs of the Afghan people is also a concern. The Saudi's, in their meritorious efforts to assist the Afghan people, have unknowingly and unintentionally perpetuated the factionalization within the Afghan community through their policy of favoring Sunni fundamentalists in order to offset the Shiite influence.

As long as the United States, Pakistan, and other assistance providing nations formulate policy in a self interested and unsynchronized fashion, all efforts towards reconstruction, redevelopment, self determination, and freedom for the Afghan people will be restricted and, at best, incremental.

Mr. Chairman and distinguished Commissioners, within one year of the forced Soviet withdrawal from Afghanistan, the world has witnessed the disintegration of the Soviet empire. The past events at the recent May Day parade within the Soviet Union will attest to that.

Truly, the Pandora's Box of the Soviet Union, nationalism, was opened by Afghan hands. The credit is due and the Afghan people are waiting for a consistent plan of action.

Therefore, I respectfully recommend that this distinguished Commission advise, recommend, influence or, if possible, mandate that all nations providing any form of assistance to the Afghan people formulate themselves into a unified international task force targeted with resolving the Afghanistan Question.

I firmly believe that such an approach towards the Afghan people will ensure unity and cohesion within the Afghan community since, if such a body exists, there would be only one source for valuable assistance upon which the

mujahadeen and the Afghan people could depend upon. There would only be one purse string. Also, it would provide morale and a good example for the Afghan people to follow.

Moreover, such an entity should eliminate the many self interested groups seeking to extend their influence and impress their beliefs on the Afghan will, which would, subsequently, diminish factionalization within the Afghan community.

Also, such an organization comprised exclusively of nations presently providing assistance to the Afghan people can, as a whole, pressure the Soviet Union to the negotiating table and, thereby, expedite a peaceful resolution towards a free and democratic Afghanistan.

In conclusion, as long as nations providing assistance to the Afghans operate assistance programs independently of one another and with differing motivations, factions will emerge professing the ideology and beliefs of their supporter.

As evidenced by the present in-fighting within the Afghan community, inconsistent and self interested policies have resulted in an unhealthy form of competition between the Afghans to see who gets more money and support.

For these reasons, I appear before you to implore this Honorable Commission and distinguished Commissioners to advise and influence all assisting providing nations to coordinate, implement, and administer their assistance programs via a unified body tasked with the liberation of Afghanistan from the ravages of war, death, poverty, and famine.

Thank you. I will be happy to answer any questions.



## COMMISSION ON SECURITY AND COOPERATION IN EUROPE

HEARING:  
Soviet Involvement in Afghanistan

May 3, 1990  
2:00 - 4:00 p.m.  
430 Dirksen Senate Office Building

WITNESS BIOGRAPHIES

MR. KHALID SEKANDER was born in Afghanistan and is currently employed by the Heritage Reporting Corporation. He is the Official Recorder for the U.S. House of Representative Committees on Armed Services and Foreign Affairs. He has written several articles on Afghanistan and has participated in conferences concerned with humanitarian and political issues sponsored by the White House, Freedom Foundation and the Voice of America.

## PREPARED STATEMENT OF KHALID C. SEKANDER

Before the  
HELSINKI COMMISSION  
May 3, 1990

Mr. Chairman and distinguished Commissioners, my name is Khalid C. Sekander. Thank you for the opportunity to appear before you.

I have come here today to express my concerns towards the present situation in Afghanistan. I wish to use this forum to express and illustrate the inconsistencies in policies practiced by all nations presently providing vital assistance programs to the Afghan people and, respectfully, recommend to this worthy Commission a simple solution to the complex problems in Afghanistan.

Certainly, the repercussions of these mismanaged policies towards the Afghan people has resulted in a delay in the reconstruction efforts in Afghanistan, has intensified factionalization within the Afghan community, and has prolonged the misery and suffering of all Afghans.

Unfortunately, the forced Soviet withdrawal from Afghanistan has not resulted in a free Afghanistan. On the contrary, the recovery of Afghanistan from a decade of Soviet butchery has been prolonged by the Soviet Union's continued intervention in the affairs of the Afghan people.

The estimated \$350 million per month in military assistance that Najibullah enjoys from the Soviet Union has, indeed, sustained his regime of terror in prolonging any peaceful resolution towards a free and democratic Afghanistan.

However, the Soviet Union is not alone in contributing to the delay in resolving the dilemmas in Afghanistan. The United States, Pakistan, and other assistance providing nations have unwittingly compounded the Afghan dilemma through the inconsistent and unconcerned administration of their vital assistance programs to the Afghan people.

I am concerned that these inconsistencies in policy by all assistance providing nations are actually inhibiting the reconstructive efforts in Afghanistan, undermining the self determination of the Afghan people, and perpetuating the polarization within the Afghan community.

I will now address some of these inconsistencies. Firstly, inconsistency in U.S. policy towards the Afghan people can be evidenced by the January 1990 suspension of a \$33 million food program sponsored by the Agency for International Development.

This suspension occurred in the cold of winter when Afghanistan gets frightfully cold and food becomes scarce. At a time when the Afghan people needed food most, they were starved because of political indecisions and or inconsiderations.

Another example of reckless decision making took place in the summer of 1989 when critical arms shipments to the mujahadeen were halted. This occurred at a time when the mujahadeen desperately needed these military supplies to defend their homeland and to protect their families from the encroachment of Najibullah's determined and well equipped army.

If these supplies had been available, not only would the chances of a mujahadeen victory over Najib's army have been significantly increased, but more lives and limbs would have been saved.

However, due to this U.S imposed suspension of arms shipments, the defeat of Najib's Soviet backed regime of horror was hastened and, therefore, resulted in yet another delay to Afghanistan's reconstruction efforts.

Moreover, this U.S. policy gave the Soviet Union and Najib the advantage of prolonging the survival of their regime in Afghanistan, while, at the same time, continuing their murderous campaign against the freedom loving Afghans.

There must also be some framework for discussions among Afghans. In order to weaken ideological polarization, a process of political settlement should have the form of a round table where *multiple sides* of Afghan society are represented. It should include representatives of major commanders, religious and tribal dignitaries, ethnic and religious minorities, former government officials, and former king Zaher Shah or his representative. Such a round table could be constituted under the aegis of the U.N., perhaps acting in conjunction with the Organization of the Islamic Conference. Note that the participation of both of these organizations provides a kind of balance, as the U.N. seats the Kabul regime and the OIC recognizes the mujahedin. Of course, such an effort will not be made any easier by the State Department's decision to oppose the extension of the U.N. Good Offices Mission for Afghanistan and Pakistan (UNGOMAP).

There are a number of proposals for bridging the gap over representation of the Kabul regime. One proposal is to include "Good Muslims from Kabul," such as non-party ministers or PDPA members not personally involved in the apparatus of terror and repression. Alternatively, both Najibullah and the leaders of Peshawar could be omitted from initial meetings. Or delegates could be selected in part through elections monitored by the U.N. and the O.I.C. in Kabul, the refugee camps, and some other parts of Afghanistan. Here the experiences of Nicaragua and Namibia may provide relevant lessons.

Linking the domestic and international aspects of such a proposal would be complex. For instance, a joint announcement by all arms suppliers that they intend to stop further supplies by a date certain could be accompanied by a declaration that, since there is no accepted framework for politics in Afghanistan, the U.N. and the O.I.C. should undertake urgent consultations with all Afghans about the form of discussions to choose a transitional government. This limited forum does not allow me to describe such plans in detail. They exist, however, in the U.N. and among many Afghan former diplomats and officials, including the former royal family. What is needed from the United States is to recall that our commitment was always to the people of Afghanistan, not to any particular group of leaders, and exert ourselves to find a way for them to build a state that they and all their neighbors can live with.

*Continuation of Khalilzad's from P. 6*

Pakistani efforts at domination are unrealistic and such efforts can only help Najib stay in power longer. ISI's subcontracting for military operation and micro-management have not worked.

Pakistan's desire to have good relations with post-Najib Afghanistan is understandable. But to achieve this objective, Pakistan must exercise restraint. Since we accept the Pakistani lead on many issues related to Afghanistan, what it does also affects our own interests in Afghanistan and interaction with the Afghans.

#### Conclusion

For the past ten years we have been good friends of the Afghans. We have stood by them as they resisted the brutal Soviet invasion. Their resistance helped the free world and contributed to the changes in the Soviet Union.

The Soviet military has left Afghanistan, but the Afghan struggle for freedom and peace continues. The communist regime is unacceptable to the Afghans. The AIG is flawed--as it is not representative and has not risen to the occasion. It would be both ironic and tragic if while democracy and freedom are spreading around the world in part because of the sacrifices of the Afghans, the Afghans do not benefit from these changes. We should do what we can prudently to facilitate Afghan self-determination and freedom.

*Continuation of P. 14*



Western diplomats in Islamabad say that since the abortive March coup in Kabul led by Defense Minister Shahna-waz Tanai, positions have been shaken on all sides of the Afghan conflict.

Diplomats and Pakistanis specializing in Afghan affairs say the Soviet Union was taken aback by the Tanai coup, which exposed the continuing divisions in the country's Communist leadership.

Mr. Tanai is now reported to be somewhere around the Pakistani city of Peshawar under the protection of Mr. Hekmatyar, an outspoken anti-Communist as well as an Islamic militant. His cooperation with General Tanai shocked many Afghan exiles.

geographical, economic, urban/rural, cultural, and generational fragmentation. The events of the last two days illustrate both that this fragmentation continues within the Kabul regime as well as the resistance, and that tribal-ethnic ties can outweigh ideology among even the most ideological segments of the population.

A military solution cannot work not only because neither side can defeat the other, but, more fundamentally, because there are not two sides one or the other of which could win; a victory by any of the many contending forces would provoke a civil war on the part of those who are excluded.

Similarly, a political settlement cannot develop out of negotiations between two sides. A political settlement could only develop out of a process similar to a round table, or in Afghan terms, a shura or jirga.

The same is true at the international level. There are five nations with different interests and perspectives actively involved in the supply of weapons to various factions in Afghanistan: the U.S., the U.S.S.R., Pakistan, Saudi Arabia, and Iran. Libya is also supplying millions of dollars in cash to Hezb-e Islami (Hekmatyar). The policy which is supposedly *ours*, of supporting the mujahedin, is coming increasingly under the influence of Saudi Arabia, which now pays for over 60 percent of the arms.

Although we have been cooperating with Pakistan and Saudi Arabia, these two countries' intelligence agencies, as well as the religious establishment in Saudi Arabia, have very different interests in Afghanistan than we do. Their attempts to manipulate the resistance are bitterly resented by many Afghans, who wonder why the U.S. permits such actions. Iran shared our interest in the withdrawal of Soviet troops, but since last summer it has clearly shown that it prefers the continued power of Najibullah to the installation of a Sunni fundamentalist government backed by Saudi Arabia and the U.S. There is a danger of a proxy war between Iran and Saudi Arabia in Afghanistan.

Hence negative symmetry has become a misnomer; the problem for a political settlement is how to stop all arms transfers, not only those from the superpowers, and to withdraw as many of the weapons stockpiles as possible.

#### Means

The current policy also cannot succeed because we do not have the means to carry it out. For instance, we have rightly protested against the imbalance resulting from the USSR's massive supplies of sophisticated weapons to the Kabul regime. I have received some indications that in the forthcoming expert talks in Helsinki, we will explore Soviet offers to meet our concerns by negotiating over the withdrawal of weapons stockpiles, as well as the end of new shipments. Until now, however, we have ignored these offers. Instead we have tried to balance the Soviet supplies with new

supplies to the mujahedin. Since November we have allocated \$280 million from the U.S. and \$435 million from Saudi Arabia.

The fact is, however, that these arms do not go to "one side," balancing the supplies on the "other side." They are distributed by the Pakistani ISI and the Saudis largely in accord with their own criteria, which often contribute to divisions among mujahedin. I might add that all the talk from Washington and Islamabad about trying to unite the mujahedin applies at best to the attempt to create a united front in Peshawar. Inside Afghanistan these pronouncements are blatantly contradicted by the actions of the operational officers who use the distributions of weapons to break commanders off from large mujahedin organizations on order to pressure them into carrying out military plans conceived by Pakistan the U.S. One result of this is that last week, after over three months of this resupply effort, a regime convoy successfully reached Khost, one of the easiest areas to supply from Pakistan. The effect of divisively distributed weapons supplies has been to demoralize, not strengthen, the mujahedin.

Politically, we have been committed to "broadening the base of the AIG." At the ministerial meetings in Moscow we even offered the Soviets a broadened AIG in a first stage if they would agree to remove Najib in a second stage. The evidence I am receiving from Peshawar now, however, indicates that the AIG would have to broaden itself considerably to claim even the allegiance of the seven parties there, to say nothing of the mujahedin inside Afghanistan and the broader Afghan public.

In sum, we have neither the military nor political means to carry out our stated policy.

#### An Alternative

Contrary to stereotypes of the fanatical, warlike tribesman, the Afghans have many traditions for settling disputes. What makes the current situation harder to resolve are three factors: the immense supplies of weapons and money that are available to the protagonists from foreign supporters as long as they continue to fight; the immense scale of the human casualties, with deaths estimated at nearly 10 percent of the population, or 1.5 million, which has embittered feelings far beyond the traditional range; and the introduction of modern ideological politics, both Marxism-Leninism and revolutionary Islam.

This analysis suggests the components of a solution. Measures are necessary both to reduce the level of violent confrontation and to weaken externally induced ideological polarization. The end of weapons supplies and the withdrawal of stockpiles would contribute to both by depriving the most ideological groups of one of their principal sources of strength.

## Statement Before:

Joint Hearing of the Subcommittees on Europe and the Middle  
East and on Asia and the Pacific  
United States House of Representatives  
Committee on Foreign Affairs

Barnett R. Rubin  
United States Institute of Peace  
7 March 1990

Subject: U.S. Policy in Afghanistan

I would like to express my gratitude to the two subcommittees, and in particular to the two chairmen, Cong. Hamilton and Solarz, first of all for holding this hearing and giving the tragic situation in Afghanistan a degree of attention it does not usually receive in Washington, and secondarily, for inviting me here to share my views. These views, I wish to emphasize, are mine alone, not those of the U.S. Institute of Peace.

I have presented to the two subcommittees 38 single-spaced pages of detailed answers to the questions submitted to me which I request to have included in the record. Now I would just like to make a brief statement.

American policy toward Afghanistan is undergoing some gradual evolution in a positive direction, but it retains some fundamental flaws.

First, the policy is confused in its goals; our principle objective was accomplished with the departure of Soviet troops, and we have been unable to articulate clearly what our remaining objectives are.

Second, the policy is based on a mistaken conceptual framework derived from an outdated image of bi-polar conflict both within Afghanistan and in the international system over Afghanistan. In reality there are multiple forces involved at both levels.

Third, the policy is inconsistent in its execution. Partly because the conflict is complex and multilateral, partly because the policy is executed by operational agencies whose goals may differ from the stated policies of their governments, and partly because there is no unified political leadership of the resistance, neither we nor anyone else can coordinate military activity of the mujahedin with political objectives, which Clausewitz singled out as the major determinant of success in war.

I will address each of these questions, and then briefly summarize my recommendations.

#### Goals

Our goal should be a political settlement in which Afghans choose their own leaders without any conditions set by outsiders; Afghanistan becomes a neutral buffer state; and all foreign powers cease to supply weapons or engage in covert operations. Only insofar as such moves promote such a settlement do we have an interest in removing Najibullah or the PDPA or in strengthening the AIG or any

other specific organization. Such a settlement would also be most likely to meet the legitimate interests of Pakistan by encouraging refugee repatriation and reconstruction.

There is some evidence, however, that powerful actors with whom we are allied, and perhaps some within our own government, have other goals, goals which require not the free choice of Afghans but the installation or at least continued supply of particular groups. Pakistan's Army Chief of Staff, Gen. Mirza Aslam Beg, continues to speak of the Afghan fundamentalist groups as useful for the liberation of Soviet Central Asia. (I believe the U.S. should favor peaceful democratic transformation of the USSR as a result of internal processes, not interference there by external actors, which is more likely to promote unpredictable violence.) Saudi Arabia continues to favor militant Sunni fundamentalists over a more broad-based leadership of the resistance in order to counter the influence of Iran and advance its own agenda within the Islamic world; and some in the U.S. government have claimed to me, although I cannot verify it, that some of their colleagues regard Afghanistan in part as a potential base for operations affecting future struggles in Iran and Central Asia.

Those who support such goals have an interest in continuing the war, not just until the Afghan people can exercise self-determination, but until particular groups they favor take power. They oppose not only the regime in Kabul, but an indigenous nationalist alternative to that regime. Such goals are part of the reason there has been so much resistance to broadening the political base of the mujahedin leadership. The U.S. government, and first of all the president, must clearly state in public and, most important, in private, that such schemes are not in the interest of the U.S. or, for that matter, the Afghans. We must use all our influence to stop those who are ostensibly on our side from pursuing them. Only then will we be in a position to offer a genuine alternative to the Soviets and find out how far they will go to pry their clients loose from the Afghan state.

#### Conceptual Framework

The debate about policy in Afghanistan continues to unfold within a bi-polar conceptual framework derived from the Cold War, which is true to the realities of neither Afghanistan nor the contemporary international system.

According to this framework, there are two sides in Afghanistan: the Communist government, supported by the Soviet Union, and the patriotic, Islamic resistance, supported by the U.S. and its allies. The reality is different. There are not two but many sides in Afghanistan. The country has indeed undergone a certain ideological polarization, but even more fundamental is that it has undergone a process of tribal, ethnic, sectarian, political,

-- On the military side, subcontracting should be replaced with a new approach which can meet the following criteria: it must have the support of the key commanders; it must produce more cooperation among the commanders; and it must increase the military pressure on the regime and encourage defection. We should also look into the hardware and training needs of the mujahedin. But without adjustments in command and control, more hardware alone is unlikely to change the situation on the ground in Afghanistan.

-- On the political front the AIG as currently constituted is defective. Its leaders might not convene a representative council. We can be a force for good by insisting that our continued support for the current approach is dependent on the convening of such a council. To ensure that the process by which the council is convened is fair--international observers should monitor the process. The AIG appears to have decided that non-AIG Afghans will be included in the commission organizing the council. This is a positive step.

These political and military steps can encourage Moscow to modify its terms for a political settlement and move closer to our approach. The war in Afghanistan is more costly to the Soviets than to us. Soviet difficulties in its own Islamic republics are likely to further encourage Moscow to seek a reasonable settlement. These difficulties are likely to grow and can even lead to the establishment of several new Islamic states along Afghanistan's border in Central Asia.

#### Revisiting "Negative Symmetry"

At present, I believe the issue of negative symmetry--cutting-off arms by us to the mujahedin and by the Soviets to the Kabul regime--should not be pursued independent of a political settlement. We should focus our efforts on reaching a political settlement. The military assistance which we provide can serve as a lever to encourage the Soviets to accept a reasonable political settlement. It also can help us push the mujahedin to hold a representative council.

The Soviet provide more military and economic support to Kabul than what we provide to the mujahedin. Given the state of the Soviet economy, it is far more expensive for the Soviets to provide the assistance that they are providing than what we are doing for the mujahedin. Moscow would like to reduce the costs of its Afghan policy. We should use this Soviet interest to encourage Moscow to accept a reasonable settlement.

At the same time, given that the mujahedin leaders depend on our assistance we should insist that they share power with other Afghans or convene a representative council. We have not used our assistance effectively in this regard during the past year.

However, we should offer to the Soviets that once a broadly acceptable transition regime has come to power in Afghanistan negative symmetry can go into effect. Without a political settlement reaching an agreement on negative symmetry will be difficult:

-- The Soviets want an agreement on negative symmetry linked to a simultaneous "halt" or "pause" in military operations. We can not get the mujahedin to participate in such an arrangement;

-- Moscow wants the termination of military assistance to be comprehensive and complete. The mujahedin are supported by several countries and some might not go along with a complete cut-off of arms assistance.

-- To be fair an agreement on negative symmetry must be based on a balance in fire power between the mujahedin and the Kabul regime. The regime has a substantial advantage. Will the Soviets remove all the heavy equipment that they have given to Kabul? Moscow has talked about "studying" the possibility of removing all existing weapons stockpiles from Afghanistan and "bringing no more weapons" into the country. This can not be done without the agreement of the mujahedin and Kabul. Without a political settlement the mujahedin are unlikely to go along.

-- Any agreement on negative symmetry must be verifiable. It would require a lot of negotiations and cooperation from several countries to achieve such an agreement.

However, should we come to a judgement that a political settlement is not possible or the mujahedin are unwilling to take the steps necessary to gain the support of their own people, we should be willing to revisit this issue at a later date.

#### A Formula for a Political Settlement

For the time being the three stage US proposal is a reasonable basis for a political settlement. We have to be patient and give the AIG leaders a few more months to get their act together on both political and military matters. Together with Pakistan and Saudi Arabia, we should encourage the Afghans to overcome their military and political difficulties.

However, should the AIG refuse to convene a representative Council and the military problem not be dealt with, we should begin examining new approaches for a political settlement. For any approach to work it must result in the replacement of the communist government and the establishment of a new system based on self-determination and the right of Afghans to choose their own government.

One possible approach can be that neither the AIG nor the Kabul regime should manage or dominate the transition process. A framework reflecting this approach could consist of a two stage plan. In the first stage:

-- The Najib regime and the AIG would be dissolved simultaneously;

-- A new transitional government would then take over in Kabul. This government would be the product of indirect negotiations among Afghan or would be selected by a Council in which all Afghans have participated. Such a Council would be similar to the one currently envisaged in the third stage of the U.S. framework. The following would also occur during the first stage:

- The disbanding of KHAD, the hated security police and the decapitation and reorganization of the armed forces and the interior police force (the Sarandoy).
- The establishment of a judicial process for dealing with those charged with war crimes.
- The establishment of programs for returning the refugees.
- The end of military assistance to all Afghan factions;

During a second stage, the transitional administration would hold parliamentary elections with UN help and supervision. This could take place some six months to a year after the formation of a transitional administration. All Afghans could participate in the elections; and the resulting parliament would decide on a more permanent government for Afghanistan.

For this approach to work Soviet and American cooperation would be required. Without additional pressure on the ground it appears unlikely that Moscow would accept such an approach. But given the instability in the Soviet Union, it is hard to know what Moscow's bottom line on Afghanistan will be.

#### Pakistan and the Mujahedin

Before concluding, let me say a word about Pakistan.

Pakistan has played a key role in the Afghan struggle for independence from Soviet control. It continues to be important for the Afghan struggle. Given what Pakistan has done in the course of the past ten years, many Pakistani feel that they are entitled to a friendly Afghanistan. Some go even further and would like to use their current influence with the mujahedin to dominate post-Najib Afghanistan.

*continued on P. 9*

# What the US Can Do for Afghanistan

By Richard C. Hottelet

THE time has come for the United States to take a new look at Afghanistan. Efforts for the peaceful political settlement that all sides profess to want are deadlocked. All sides, but especially the Afghan people, are paying a heavy price.

American policy has been shaped by a major intelligence failure. Washington assumed, mistakenly, that the regime in Kabul, installed by the Soviet Union, would collapse when Soviet forces left. The *mujahideen* resistance on which the Red Army had broken its teeth in nine years of war would, it was thought, take power in one fell swoop.

Washington gladly joined in the contradictory and ultimately meaningless Geneva agreements of April 14, 1988, in order to speed Soviet departure. The most striking contradiction was "negative symmetry," the Soviet-American understanding that each would support its clients until the other stopped. Massive shipment of war materials and food has

continued to this day. Neither side wants to abandon its friends.

Meanwhile, the picture in Afghanistan has changed. President Najibullah and his regime in Kabul did not fall when the last Soviet soldier went home in February, 1989. Urged then to take at least one of Najibullah's major cities, the *mujahideen* spent months besieging Jalalabad, Qandahar, and Khost without success. Najibullah also coped with some five coup attempts by disgruntled army officers.

Equally unsuccessful has been the effort of the seven *mujahideen* organizations based in Peshawar, Pakistan, to gain recognition as the political leadership of the resistance. They have not yet established a stable foothold inside Afghanistan. They differ sharply among themselves, and the "Afghan Interim Government" which they put on paper last year remains there.

With no Russians to fight and Kabul's troops too tough to crack, they have been fighting each other. Gulbuddin Hekmatyar, notorious as the toughest Islamic fundamentalist among the rebels, with his idea of a Khomeni-style theocratic state, is accused of waging war on field

commanders of the other six. The Peshawar Seven, predominantly Sunni Muslim, have also not attracted the Shiite groups and the 2 million or so Afghan Shiite refugees sheltered in Iran.

Meanwhile, Najibullah has been picking among the extended families, the military commanders, and the regional notables who form the ancient mosaic of Afghanistan. He preaches peace and dialogue, reconciliation and self-determination. He has discarded communism and embraced Islam, adding the devotional suffix "ullah" to his secular name Najib. But he has failed to mollify the Peshawar Seven and the United States.

To them, Najibullah, with his bloody record as head of the secret police and Moscow's tool, is a symbol of the old regime that must be removed. Soviet diplomats argue that Najibullah has built an authentic base and must at least be party to negotiations for a new national government. His huge military stockpiles are not enough to keep him in power. The United States learned that lesson in 1975 in South Vietnam.

As the stalemate continues, the cost will be borne primarily by the Afghan people. After 11 winters of war, more

than 5 million are still refugees on foreign soil. Nearly three times as many are displaced inside Afghanistan. Economic life is disrupted. In some areas, food supplies are dangerously low. People cannot go home to begin clearing their fields of mines, repairing their irrigation systems, tending orchards, and planting crops until they have confidence in peace. That they cannot have as long as the US and the Soviet Union pursue negative symmetry.

The United States should back off. This would not mean "defeat." Basic American objectives have been attained. There will be no new communist regime in Afghanistan. The Afghan people will see to that as they arrange their national politics in their own fashion.

As for Soviet intervention, the Kremlin has burned itself so badly as not to want any repetition. Afghanistan will be an independent, neutral nation. And if the superpowers act promptly, the people could start this spring to rebuild their country.

■ Richard C. Hottelet was a longtime UN correspondent at CBS who writes on foreign affairs.

THE CHRISTIAN SCIENCE MONITOR 9 APRIL 90

5  
ISI's preferred mode of operation has been to subcontract--where in effect it seeks to hire commanders to carry out very specific military operations in exchange for money and supplies. If a major commander refuses ISI's wishes, the ISI then seeks to hire minor commanders.

Subcontracting has had very negative consequences. First, it is resented by many commanders. Afghan nationalism has been on the rise since the Soviet departure and Afghans resent that they do not have a role in developing the military strategy for the war. Second, the major commanders get even more upset, when after their refusal to carry out ISI instructions, the ISI goes to a minor commander subordinate to them. Their anger is reflected in an unwillingness to cooperate with ISI and has resulted in a reduction in fighting against Najib. Third, subcontracting also results in decreased cooperation among the commanders and provides opportunities for Najib. When a minor commander receives supplies and money from ISI--his rival commanders get jealous and become open to offers of money and weapons from Najib. Najib's offer is more attractive than ISI's--while ISI wants its clients to fight and risk their lives, Najib is willing to pay if the commanders agree not to fight.

Three other developments have also played a negative role. One has been the in-fighting among the mujahedin. A second has been the absence of an effective strategy for encouraging defections. The Kabul regime has taken advantage of the killing of some of those who defected to the mujahedin immediately after the Soviet departure.

Shortages in the supply of hardware, especially of the kind more useful in the new kind of warfare that the mujahedin are confronting, have also been important. During my recent visit to the mujahedin, I heard repeated complaints about a substantial reduction--or even suspension--of military supplies to them from the period immediately after the Soviet departure to the beginning of the fall.

#### The Role of the Afghan Interim Government (AIG)

In the hope of facilitating the overthrow of the Kabul regime and taking over, the seven Pakistan-based mujahedin political leaders invited some sixty-five members each and convened a Shura (Council) to establish an interim government. This council came up with a formula for establishing an interim government and dividing the positions in it among the seven parties.

The Shura was not representative of the Afghan people--or even of all the mujahedin--as its members were not elected by the Afghans but instead selected by the seven leaders. It was dominated by party apparachiks based in Pakistan. Very few commanders participated. The Iran-based mujahedin were not involved.

The AIG does not have a record of major successes so far. It has failed to achieve cohesion among the mujahedin. Instead it has intensified the power struggle among the non-communist forces. It has not developed a cohesive program with broad appeal which could have contributed to defections from the regime. The AIG has had very little to do with the war which has been conducted by the ISI; by the commanders or by some of the political leaders. Recently, the AIG's defense ministry has established a joint military operation planning cell. But it does not include key commanders or their representatives.

The continued major power struggle among the seven parties in the AIG has continued. This has undermined mujahedin effectiveness. It was recognized from the beginning that the AIG must broaden itself by including the Iran-based groups and the supporters of the former king. In fact the opposite has happened so far. One of the seven leaders--G. Hekmatyar--has left the AIG and considers it dissolved.

The AIG leaders have announced plans to convene a Jirgah (Council which is broadly the same as a Shura) of some 2,500 people before the summer. The jirgah is supposed to consist of ten representatives from each of Afghanistan's 216 districts. (During Afghanistan's last parliamentary elections before the 1973 coup, the country was divided into 216 election districts). Several hundred other delegates will be chosen by the AIG leaders and Afghan refugees in other countries.

The AIG's plans for the Jirgah have not been finalized yet. A delegation has been in Iran discussing the concept with the Iran based leaders. There is wide-spread skepticism among Afghans that the current AIG will convene a representative council because such a council might well reduce the relative domination of the next AIG by those dominating the current one.

The AIG's weaknesses have reduced its relative importance--which will diminish even further if it fails to convene a representative council to decide its fate. It can improve its prospects by sharing power with important commanders, the Iran-based groups and the supporters of the former king.

#### U.S. Policy

Since the Soviet withdrawal the US objective in Afghanistan has been the replacement of the Kabul regime with a government that has broad support. This has been a reasonable objective. For much of the past year, the US expected this objective to be achieved by increased mujahedin military successes.

However, during the past several months the US appears to be following a two-track approach--a) seriously seek a reasonable political settlement with the Soviets; and b) continue to support the mujahedin on both military and political fronts. On a political settlement, the Administration appears to have made some adjustments in its approach. It has agreed with the Soviets that the Najib regime should be replaced by a transitional administration. It has also agreed that discussion on how such an administration can be established can begin while Najib is still in power. However, the Administration appears to insist that he must be gone at some point before a transitional administration takes over. The Soviets have welcomed the US willingness to explore a possible framework for a settlement while Najib is in power, but as indicated in the recent proposal by Soviet Foreign minister Shevardnadze's "peace Plan for Afghanistan" Moscow wants the Najib government to dominate the transition process.

The Soviet plan--as it stands--is unrealistic. The Najib government which has participated in a brutal war against its own people in collusion with a foreign power is an unacceptable partner--to many Afghans including the mujahedin, supporters of the former king, the Iran-based parties and many key commanders--for managing the transition process.

According to press reports, the US has advanced its own ideas on a process for establishing a transitional administration. Apparently, the US would like the AIG to manage the transition process. In Washington's proposal the process to transition should take place in three stages: First, the AIG convenes a representative Council--in which the supporters of the former king, the Iran-based groups and the commanders would participate. Second, this council decides on a new AIG which would be much more broad-based than the current one. Third, the new AIG convenes another council which should include delegates from cities which the regime controls. This council decides the shape of the transitional administration for post-Najib Afghanistan.

The Soviets have not accepted this approach yet. They might do so in the future. Whether they do so or not will be influenced by many factors. In Afghanistan itself the key factor will be whether the balance of power changes against Kabul or not. On the political front, the critical issue is whether the AIG will convene a truly representative council. Should it do so it will strengthen the opposition against the regime. On the military front, the new fighting season will begin in march and it would have to be seen whether the mujahedin can do better than they did during the last fighting season.

I believe the Administration's basic approach is correct. But there are a number of specific issues and details on the implementation which require attention:

Testimony for the Subcommittee on Europe and the Middle East, the Subcommittee on Asia and the Pacific of the House Foreign Affairs Committee  
March 1989

Dalmy Khalilzad  
The RAND Corporation

## THE UNITED STATES AND AFGHANISTAN

I am a senior political scientist at the RAND Corporation and an adjunct professor at the University of California in San Diego. In recent years, I have been Special Advisor to the Undersecretary of State for Political Affairs, a member of the Policy Planning Staff in the Department of State, Special Advisor to the Assistant Secretary of State for Near East and South Asia, and assistant professor of political science at Columbia University. I have published two books: "The Government of God": Iran's Islamic Republic; and the Security of Southwest Asia. My articles have appeared in a variety of newspapers and periodicals, including the New York Times; the Washington Post; the Wall Street Journal; the Los Angeles Times; the International Herald Tribune and Die Zeit. This testimony is based, in part, on a fact-finding visit to Pakistan in November 1989.

The views expressed in this testimony are my own and should not be interpreted as representing those of the RAND Corporation or any of the government agencies sponsoring its research.

### AFGHANISTAN DURING THE PAST YEAR

The past twelve months have been a period of dramatic surprises. We have all taken enormous satisfaction from the democratization in Eastern Europe; the destruction of the Berlin wall, and its reduction to a speed bump on the path to German unification; the beginning of the democratic process in the Soviet Union itself--and the serious possibility that the Soviet Union might shrink as a result of this process and as a result of the rise of nationalism on the part of those incorporated into the Soviet Union against their will. Developments in Nicaragua are the most recent example of the spread of democracy.

The situation in Afghanistan has also been a surprise. But the surprise here has been an unpleasant one. It was generally anticipated that the Soviet withdrawal would be followed--within twelve months--by the overthrow of the Kabul regime. Of course, this has not happened. The war in Afghanistan continues. This is unfortunate because, in my judgement, Afghanistan contributed--although it is hard to be sure at present how much--to the changes in the Soviet Union which in turn facilitated the developments in Europe. If reform in the Soviet Union is the product of Soviet difficulties, Afghanistan clearly added to the Soviet problems. The Soviet withdrawal from Afghanistan--a country on the Soviet border, where the Soviet interest and power was engaged directly, encouraged other Soviet satellites to seek freedom from Moscow. The lesson of Afghanistan is affecting the Soviet use of force even inside the Soviet Union--as witnessed in recent developments in the Islamic territories under Soviet control.

The Afghans paid a very heavy price for preventing the Soviet Union from conquering their country--some one million Afghans, or one in fifteen, got killed and more than half the country's population became either internal or external refugees.

But since the Soviet withdrawal--the Afghans have not been able to bring freedom and peace to their country. Eastern Europeans have done much better in taking advantage of Soviet difficulties than the Afghans.

### What Happened?

The expectation of the overthrow of the Najib government within a year of the Soviet withdrawal was based on several assumptions which seemed reasonable at the time:

- That the Kabul regime was brittle and was likely to fragment without the protective shield provided by the Soviet forces.
- That the Soviet withdrawal would change the balance of power decisively in favor of the mujahedin, as the main effect of the Geneva Accords and the understandings that went along with them was to remove 120,000 troops from one side.
- That the Soviet Union would not provide substantial military supplies to Kabul. It was believed that it would accept the overthrow of the regime as inevitable and that it was seeking only a decent interval between its troop withdrawal and Najib's overthrow.

These trends were expected to reinforce each other and come together -- resulting in the regime's overthrow within a year. Looking back and assessing the relative performance of the regime and the mujahedin the following observations can be made:

- The Kabul regime was underestimated. Despite continued friction within it and some defections from it, the regime has held together. KHAD (WAD), the security police, has helped Najib maintain his grip on the main levers of power. Kabul has fought better than anticipated in a defensive posture--which it adopted after the Soviet departure. The regime withdrew its forces from many outlying areas and concentrated them in a small part of Afghanistan. Kabul has relied heavily on its superiority in fire power: it has fired more than 1200 SCUD missiles at mujahedin targets during the past year. It has also made substantial use of its air power against the concentration of mujahedin forces--this has been a useful tactic for the regime at a time when the war has become more conventional and the mujahedin have had to concentrate forces to carry out major offensives in places like Jalalabad or Khost.
- The Soviet support for the regime has been more than anticipated and it has been vital for the survival of the regime. The Soviet support includes a large number of SCUD and shorter range Frog missiles, a lot of other military equipment, food and fuel. In 1989, Soviet military support was increasing. It is possible that mujahedin difficulties increased Soviet resolve to support the regime in the hope of improving its prospects in any political settlement of the conflict. Recent developments in the Islamic territories of the Soviet Union are likely to have a bearing on Soviet policy and support vis-a-vis Najib.

While Najib has done better than anticipated the mujahedin have done worse than expected. As the regime did not disintegrate from within, the nature of the war changed. The mujahedin had to go on the offensive and seek to evict the regime from its strongholds. The mujahedin have had a hard time--in the little time that they have had so far--in adjusting to the change in the style of the war--which has required greater coordination and cooperation. The decentralized nature of Afghan society was quite suitable for guerrilla warfare--which the mujahedin conducted extremely well. Coordination and cooperation have been traditionally difficult for Afghans to manage. The mujahedin and their supporters did not use the time between the signing of the Geneva accords and the actual Soviet withdrawal to produce greater coordination and cooperation and concoct strategies for multi-front attacks. For example, when the attack on Jalalabad started--after the Soviet departure--there was little military pressure against the regime in other parts of Afghanistan.

In terms of command and control of the war, it has been conducted by three separate units: local commanders inside Afghanistan; some of the party leaders based in Pakistan; and by the Pakistani Inter-Service Intelligence Directorate (ISI)--which in the course of the past two years has sought to gain greater operational control of the war. A broad integrated military strategy has not been developed.



U.S. POLICY TOWARD AFGHANISTAN

OPENING STATEMENT OF THE HON. STEPHEN J. SOLARZ  
CHAIRMAN, SUBCOMMITTEE ON ASIAN AND PACIFIC AFFAIRS

MARCH 7, 1990

WE MEET TODAY TO CONSIDER THE FUTURE DIRECTION OF U.S. POLICY TOWARD AFGHANISTAN ONE YEAR AFTER THE WITHDRAWAL OF SOVIET FORCES PURSUANT TO THE GENEVA ACCORDS.

THE WITHDRAWAL OF SOVIET TROOPS WAS AN ENORMOUSLY SIGNIFICANT ACHIEVEMENT FOR AMERICAN FOREIGN POLICY, AND REPRESENTED THE FIRST TIME IN MORE THAN THREE DECADES THAT THE SOVIET UNION WITHDREW ITS ARMED FORCES FROM A COUNTRY WHICH IT HAD OCCUPIED MILITARILY. IN FACT, AS SALMAI KHALILZAD OBSERVES IN HIS TESTIMONY, THE SOVIET WITHDRAWAL FROM AFGHANISTAN -- WHERE SOVIET POWER WAS ENGAGED DIRECTLY -- MAY HAVE HAD AN IMPACT WELL BEYOND AFGHANISTAN. IN PARTICULAR, IT MAY HAVE ENCOURAGED CITIZENS IN EASTERN EUROPE TO SEEK FREEDOM FROM MOSCOW, AND MAY EVEN HAVE AFFECTED SOVIET DECISIONS ON THE USE OF FORCE WITHIN THE SOVIET UNION ITSELF.

PRIOR TO THE SOVIET WITHDRAWAL, IT WAS THE CONSENSUS VIEW IN OUR ANALYTIC AND INTELLIGENCE COMMUNITIES THAT SOON AFTER THE WITHDRAWAL, THE KABUL REGIME WOULD COLLAPSE. THUS FAR, THE MAJIBULLAH REGIME HAS DEMONSTRATED MORE DURABILITY THAN HAD BEEN ANTICIPATED IN THE WEST, AND, AS A RESULT, IMPORTANT QUESTIONS HAVE BEEN RAISED ABOUT THE DIRECTION OF U.S. POLICY.

AT TODAY'S HEARING, WE WILL FIRST ASK OUR WITNESSES ABOUT THE RECENT, AND APPARENTLY ONGOING, COUP ATTEMPT IN KABUL, IN WHICH DEFENSE MINISTER SHAHNAWAZ TANAI IS LEADING AN EFFORT TO TOPPLE THE MAJIBULLAH GOVERNMENT. FIGHTING APPARENTLY CONTINUES, AND THE COUP PLOTTERS ARE REPORTEDLY SUPPORTED BY ELEMENTS WITHIN THE AFGHAN RESISTANCE. WE WILL BE EAGER TO RECEIVE UP-TO-DATE INFORMATION ON THE FIGHTING, THE POLITICAL ORIENTATION OF THOSE ATTEMPTING TO BRING DOWN THE GOVERNMENT, THE DEGREE OF COOPERATION BETWEEN THE PLOTTERS AND THE RESISTANCE, AND THE LIKELIHOOD AND POLITICAL IMPLICATIONS OF THEIR SUCCESS.

IN SPITE OF THE UNCERTAINTY CREATED BY ONGOING EVENTS IN KABUL, WE WILL ALSO ATTEMPT TO EXPLORE THE BROADER POLICY QUESTIONS THAT ADMINISTRATION OFFICIALS HAVE BEEN CONSIDERING IN RECENT MONTHS. WE WILL ASK OUR WITNESSES ABOUT THE DESIRABILITY AND PROSPECTS FOR A POLITICAL SETTLEMENT ACCEPTABLE TO BOTH THE MUJAHEDDEEN AND THE CURRENT REGIME IN KABUL, AND REQUEST ADMINISTRATION COMMENT ON RECENT DISCUSSIONS ON AFGHANISTAN BETWEEN SECRETARY OF STATE BAKER AND FOREIGN MINISTER SHEVARDNADEZ.

AT THE OUTSET, I SHOULD SAY THAT I AM DUBIOUS ABOUT THE PROSPECTS OF A POLITICAL SETTLEMENT ACCEPTABLE TO BOTH THE MUJAHEDDEEN AND THE CURRENT KABUL REGIME. IN RECENT DISCUSSIONS I HAD IN PESHAWAR, IT SEEMED CLEAR TO ME THAT A POLITICAL SETTLEMENT THAT INVOLVED SENIOR

OFFICIALS OF THE PDPA, OR ANY INDIVIDUALS WHO IDENTIFIED THEMSELVES AS PDPA MEMBERS, WOULD NOT BE ACCEPTABLE TO MEMBERS OF THE AFGHAN INTERIM GOVERNMENT. AND IT SEEMED UNLIKELY THAT THE PDPA WOULD BE WILLING TO DISBAND ITSELF COMPLETELY AS A PREREQUISITE TO NEGOTIATIONS.

WE WILL ALSO ASK OUR WITNESSES ABOUT THE ADVISABILITY OF PURSUING AN AGREEMENT ON NEGATIVE SYMMETRY -- THAT IS, A CUT-OFF OF EXTERNAL ARMS SUPPLIES TO ALL PARTIES TO THE CONFLICT -- AS PART OF AN INTERNAL POLITICAL SETTLEMENT, OR EVEN IN THE ABSENCE OF PROGRESS TOWARD SUCH A SETTLEMENT. THOSE WHO HAVE ADVOCATED THE LATTER APPROACH HAVE ARGUED THAT AN ARMS CUT-OFF WOULD BENEFIT THE MUJAHEDDEEN IN THE LONG RUN GIVEN THE RELIANCE BY THE REGIME ON RELATIVELY SOPHISTICATED TECHNOLOGY AND EQUIPMENT THAT CAN ONLY BE PROVIDED BY THE SOVIETS, THAT OUR AID TO THE MUJAHEDDEEN HAS STRENGTHENED THOSE ELEMENTS THAT REPRESENT THE MOST RADICAL FACTIONS OF BOTH THE REGIME AND THE RESISTANCE, AND THAT A REDUCTION OF OUTSIDE ASSISTANCE WOULD DIMINISH THE LEVEL OF OVERALL VIOLENCE IN AFGHANISTAN.

AS SOMEONE WHO HAS STRONGLY SUPPORTED OUR EFFORTS TO AID THE MUJAHEDDEEN OVER THE YEARS, LET ME SAY THAT CONSIDERATION OF THESE ISSUES IS NOT MEANT TO DEVALUE THEIR COURAGEOUS STRUGGLE ON BEHALF OF AFGHAN FREEDOM AND INDEPENDENCE, BUT TO CONSIDER WHETHER U.S. NATIONAL INTERESTS AND THE INTERESTS OF THE PEOPLE OF AFGHANISTAN ARE BEST MET THROUGH CONTINUATION OF PRESENT U.S. POLICIES.

TO HELP US CONSIDER THESE ISSUES, WE HAVE ASSEMBLED THREE DISTINGUISHED PANEL OF EXPERTS.

WE WILL FIRST HEAR FROM REPRESENTATIVE DON RITTER, ONE OF THE FOREMOST CONGRESSIONAL ADVOCATES FOR AFGHAN FREEDOM AND INDEPENDENCE. REPRESENTATIVE RITTER HAS SERVED FOR TEN YEARS ON THE CONGRESSIONAL TASK FORCE ON AFGHANISTAN, AND CURRENTLY IS ITS CO-CHAIRMAN.

AFTER HEARING FROM REPRESENTATIVE RITTER, WE WILL RECEIVE TESTIMONY FROM THE HONORABLE JOHN KELLY, ASSISTANT SECRETARY OF STATE FOR NEAR EAST AND SOUTH ASIAN AFFAIRS.

FOLLOWING AMBASSADOR KELLY'S TESTIMONY, WE WILL HEAR FROM A PANEL OF THREE PRIVATE WITNESSES,

ROBERT PECK, FORMER DEPUTY ASSISTANT SECRETARY OF STATE FOR NEAR EAST AND SOUTH ASIAN AFFAIRS,

SALMAI KHALILZAD, A SENIOR POLITICAL SCIENTIST AT THE RAND CORPORATION WHO HAS DEALT WITH AFGHANISTAN AS A CONSULTANT TO THE U.S. GOVERNMENT AND AS A STAFF MEMBER OF THE STATE DEPARTMENT POLICY PLANNING STAFF,

AND BARNETT RUBIN, WHO HAS WRITTEN SEVERAL BOOKS AND ARTICLES ON AFGHANISTAN AND CURRENTLY IS A FELLOW AT THE U.S. INSTITUTE OF PEACE HERE IN WASHINGTON.

REPRESENTATIVE RITTER, YOU MAY BEGIN.

# AFGHANISTAN MIRROR

AN INDEPENDENT NATIONAL  
AND ISLAMIC MONTHLY

AFGHANISTAN MIRROR IS A NON PROFIT  
PUBLICATION.

WE ACCEPT DONATIONS WITH GRATITUDE.

Founder & Publisher:

Sayed Khalilollah Hashemeyan (Ph.D.)  
Professor of Kabul University (in exile)

Address: 5379 Granada St.,  
Montclair, CA 91763, U.S.A.

- (714) 626-8314

Every writer is responsible for  
his/her writing.

Articles published here do not represent  
the views of the publisher or the board  
of editors.

Articles sent for publication should  
bear a full identity of the writer.

## SUBSCRIPTION:

U.S.A.	Duration	Europe/Asia
\$ 40	Yearly	\$ 100
\$ 20	Six months	\$ 50
\$ 10	three "	\$ 25
\$5 per issue in U.S.A.		

Articles not published  
shall not be returned.

## Title

## Page

U.S. Policy Toward Afghanistan

Opening Statement of the Hon. Stephen  
J. Solarz, Chairman, Subcommittee on  
Asian & Pacific Affairs

3

Dr. Zalmai Khalilzad's Testimony for  
the Subcommittee, March 7, 1990

4

Dr. Barnett R. Rubin's Statement  
before the Subcommittee March 7, 1990

7

Mr. Khalid C. Sekander's Statement  
Before the Helsinki Commission  
May 3, 1990

10

Dr. Barnett R. Rubin's Statement  
before the Commission on Security and  
Cooperation in Europe, May 3, 1990

12

Soviet Team Holds Talks with  
Afghan Rebels, New York Times 4/20/90

13

Los Angeles Times Report by  
Mark Fineman 5/8/90-H-1 (World Report)

14

Afghan Rebels Divided, Day Drop  
Holy War (New York Times 4/30/90)

15

Allegations of Hekmatyar being a  
KGB and Iranian Collaborator  
New York City Tribune of 3/12/90

16

Biting the Hand that feeds them  
The Economist, May 12, 1990

17

U.S. Declines to Probe Afghan Drug  
Trade, Washington Post 5/13/90

17

Afghan Blood and Democracy  
by Farhad Pazhwak, George Mason  
University Press, 4/23/90

19

Letter to the Editor by Maroon Saheer

19

Letter to the Editor by Asif Habib  
Archaeological Losses in Afghanistan  
by Dr. Shaibal Mustarand

19-20

And more

20-21  
22-23

# بهار وطن

وطن اندر وقت بیخود وستانه نخواهم شد  
بیان کو چه چند اول و بارانه نخواهم شد  
نرستان رفته اکنون خوش و آشتی بیگاه نخواهم شد  
که گل بوی تو خول هد دار وین دلایل نخواهم شد

نخواهد دیدم از خوابه صفا و جوان رفتن  
نه هم از دل هوای قابل جنت نشان رفتن  
نخواهد از سر و سرور و سرور رفتن  
خدا را نخواسته گر خوب تو دم نشانه نخواهم شد

بآن شوقی که دینم قدر هار پر داری را  
هرات نازنین و نگهبان رو چای بیکاری را  
بآن زوقی که تو شمع باره های خوشگوار را  
باشم که بوی نسیم گل شوم پیغام نخواهم شد

وطن از کهسار خون تو پس سیه ام کردی  
ز با قوت و طلا بار ورم و می همایه ام کردی  
بدری و شهادت در زمانه آیه ام کردی  
ز یک لطفی که فرمودی بنیون همسایه ام کردی

امیدم بست کن لطف زگر همخانه نخواهم شد  
دل دور از وطن سیر گستان خوش نمی آید  
وگر عالم شوم رشک بهاران خوش نمی آید  
بن جز ناله های آتش ساران خوش نمی آید

نسیم عشق کشور را در همه جای زدن دین  
دعا را جز در وطن جایی که جای میسر دین  
صدای ساز و موسیقی را کی میسر دین  
هوا را شاهای ام طاق را جایی میسر دین  
بفریب گدایی بر در جانه نخواهم شد

بنفوان تا ریخ کشور را که و عشق را بهاران گفت  
خجالتان قیام نایک ما را چه زبان میگفت  
عزیز مصر را ز عشق او را هر زبان میگفت  
زین خرابی که دیدیم عاقبت افسانه نخواهم شد

# AFGHANISTAN MIRROR

احمد صدیق جیا  
آواره رهلی

Further destruction of and disappearance of artifacts from Tepe Sardar and the local museum of Ghazni must be mentioned. It is reported that cultural items such as "Seven Inscription Stone" and an archaic bronze cauldron from the Herat Mosque have been taken to the USSR.

According to recent reports Timurid Monuments of Herat and Mazar-e-Sharif have been completely ruined and the Hadda "In Situ" museum which was unique has been destroyed. The two statues of Buddha in Bamiyan have been partially damaged. No traces of Sultan Massoud's mausoleum or associated columns in Ghazni have remained.

I have personally reported these losses to Prince Sudruddin Agha Khan who is the U.N. responsible person for assistance to and reconstruction efforts in Afghanistan.

The prince has acknowledged the fact and has responded to my report, pointing out that approximately \$40 million dollars would be needed for repairs alone. It is obvious that no restoration, repairs or reconstruction efforts can take place under present circumstances. However, these losses must be mentioned, recorded and taken into consideration when losses to Afghanistan are evaluated comprehensively and for the purpose of recompensation.

It is my belief that restoration and compensation of losses will require much more than what is currently estimated. Some losses and damages are irreversible. It is time to start surveying the losses, plan for restoration efforts and undo if only partially, the destructive effects of the circumstances of the last ten years.

Sincerely,

Dr. Chaibai Mustamandy  
Former Director General of Afghan  
Institute of Archaeology

*Continuation of p. 18*

The United States has told the mujaheddin it will give no help to those who trade in drugs, but officials acknowledged that the United States has only limited control over arms distribution, which is handled by ISI and partly funded by Saudi Arabia.

Last fall, officials said, the administration tried to cut Afghan opium production by negotiating with Nassim. Senior embassy officials in Pakistan proposed the talks to Washington after Nassim offered to halt poppy farming in exchange for money.

"There was a debate with . . . by-the-book people" in Washington, the official said. Washington feared that the negotiations might be seen as a violation of Bush's 1988 campaign declaration that he would "never bargain with drug dealers on U.S. or foreign soil," a reference to dealings by previous administrations with Panamanian strongman Manuel Noriega.

The embassy officials met three times with Nassim last fall to discuss poppy cultivation in his territory and turned down a request by Nassim for cash, reportedly as

much as \$2 million, in exchange for an effort to reduce opium production. The Americans told Nassim he had to prove his willingness to halt poppy production before any discussion of development aid for his area could begin, officials said. While one official said the U.S. made a hard promise of development aid in exchange for a halt in poppy cultivation, others said the promise was simply to consider assistance via a U.S. Agency for International Development (AID) program. Nassim apparently held to his agreement to halt poppy production. Three monitoring teams sent to the region in January and February by AID reported poppy production substantially down. As a result, the price of heroin reportedly tripled in the Baluchistan border areas this spring.

Nassim's decision drastically reduced the amount of opium available to the Baluchistan heroin labs allegedly controlled by Hekmatyar's commanders, and some Afghans

have speculated that Hekmatyar ordered Nassim killed as a way of protecting his operation. An Afghan arrested at the scene of the killing has said he is affiliated with Hekmatyar, according to Afghans and U.S. sources. Others suggested that Nassim may have been killed in revenge for his military defeat of Hekmatyar's commanders in Helmand three years ago or for urging commanders in Afghanistan to break away from Pakistan-based leaders such as Hekmatyar.

With Nassim now dead, the Helmand opium valleys again are up for grabs. Afghans say the leading contenders are Nassim's brother, Mohammed Rasul, and commanders affiliated with Hekmatyar. Forces loyal to Rasul and Hekmatyar have clashed violently in recent weeks in southern Helmand, along the main opium routes, according to mujaheddin sources in Quetta, Pakistan.

*Coll reported this story in Pakistan and Rupert in Washington.*

My question for you is that I would like to know if it is possible that may be you can translate some of the very important parts of the magazine into English.

I would really like to take this book to college and show it to my friends and letting them know how proud and brave we are for our country. I would very much appreciate if you would be able to do this.

We are very proud of the people involved in this magazine.

Sincerely yours  
Nasi Habib.

Dear Nasi Habib:

Thank you for your good wishes. You are an excellent representative of Afghanistan in America and you can educate your friends and classmates on Afghanistan and the cause of our national struggle against communism and occupation. We will send you literature on our national resistance "Jihad".

Unfortunately it would not be possible to translate the entire contents of our magazine into English; however, each volume carries an English section (from left to right) and certain topics are also presented in English. The main goal of Afghanistan Mirror is to keep the Afghan refugee community in America informed of what is happening in and around Afghanistan, as well as to help keep our cultural heritage revived in this very strong 'melting pot'. You write good in English and I hope you would also try to write in your native language.

We have received your money order for subscription; many thanks. However, you forgot to write down your address so we don't know where to send you the magazines. Keep in touch.

Sincerely, S.K. Hashemeyan

-----  
Dr. S.K. Hashemeyan  
Founder & Publisher of Afghanistan Mirror

Dear Dr. Hashemeyan:

In the issue of "Afghanistan Mirror" under the title of "The Parliament of the USSR has called the Soviet intervention in Afghanistan an immoral act" (page 32, Vol.2 ), readers were invited to write and point out losses to Afghanistan incurred as a result of the said immoral act.

I would like to take this opportunity to point out losses to Afghanistan's cultural heritage including historical monuments and archaeological resources during the last 10 years of conflagration:

To list a few, damages, disappearances and destruction of artifacts discovered in Bagram, Shotorak, Wadda and Fandiukistan must be mentioned. Lately, 22 thousand pieces of artifacts dated between 1st and 2nd Century AD, consisting of worked gold and precious stones have been taken to the Hermitage Museum in USSR from "Pilla Pepe" site located in Shebergan. The removal of the said artifacts has been witnessed and documented by two French journalists working for Le Monde.

# Afghan blood and democracy

Dear Editor:

As the emerging democracies in Eastern Europe and reform in the Soviet Union change our perceptions of the world, unfortunately only a few people might realize the significance of Afghanistan in the recent developments. I wonder if it were not for the Soviet military and political failures in Afghanistan, would the world have witnessed some of the dramatic and unexpected changes that have contributed to the rise of democracy in the Soviet sphere of influence?

If the cause of reforms has to do with Soviet difficulties, then Afghan resistance clearly added to the difficulties. For the first time, a small nation challenged Soviet aggression and shattered the invincibility of the Red Army. The Afghans paid dearly to reverse the Brezhnev Doctrine, and force the Soviet army to withdraw from its soil. Political

and psychological repercussions of the Soviet-Afghan war helped the free world, and contributed in part to the resurgence of calls for democracy in Eastern Europe. The blood of over a million Afghans killed in the struggle for freedom and self-determination is a major factor in the rise of democracy that we all celebrate today.

During my brief conversation with the First Deputy Prime Minister of Czechoslovakia Dr. Carnogursky, who was here to deliver the keynote address for the International Week at GMU, he told me that "if it were not for Soviet military and economic difficulties in Afghanistan, the Soviets most likely would have invaded Poland in 1981 to crush the Solidarity movement." He added that the Afghans deserve credit for the changes that are shaping events in Eastern Europe and the Soviet Union.

In the midst of spreading democracy,

Afghan's struggle for freedom and self-determination continues. It would be tragic if Afghanistan could not benefit from these changes. It is my belief that if others stopped meddling in Afghan politics, we Afghans may have a better chance of resolving our national tragedy. After all we did not fight the Soviets for more than a decade at enormous costs, just to compromise our national interests to overtones of extremist and alien ideologies others attempt to impose on our struggle. Anyhow, Afghan history and mentality will always guard us against foreign intervention by friends and foes alike.

Farhad Pazhwak  
AFGHAN CLUB PRESIDENT  
SENIOR  
INTERNATIONAL STUDIES

Afghan Club- George Mason University Press, Fairfax, VA -April 23, 1990

The Afghanistan Mirror  
Editorial Office.

4-24-1990

Dear Editor:

I wish to subscribe to the magazine for one year. Please send it to the above address.

Also I am prepared to help out in the process of writing the magazine. I am a student at the University of California at Santa Barbara and am proficient in the use of the English language. I can be helpful in writing or editing English articles. Please contact me at the above address if you can use my help.

Sincerely,

Haroon Zaheer.

Dear Haroon Zaheer:

Thanks for your offer of help and we can certainly utilize your expertise. We suggest you come to visit us so that we discuss ways and means to put this into action. We have mailed you Vol. 3 & 4 already.

Sincerely, S.K.Hashemeyan

Dear Editor:

My name is Nasi Habib and my father Atiqullah Habib is subscribing your magazine, Afghanistan Mirror. I am very proud to hear that someone is speaking out for our country and the cause of Afghanistan.

I am speaking for myself and on behalf of my family when I say that I am proud of being an Afghan.

mujaheddin commanders individually may condone opium production and has denied involvement by the Afghan Interim Government. U.S. and ISI officials declined to comment publicly on allegations of trafficking by Pakistani military officers. A spokesman for Hekmatyar, Nawab Salim, denied involvement in drug trafficking by his group or its commanders, over whom he said the leadership kept strict control.

Many reports of the heroin trade have been supplied by intelligence sources who are regarded by U.S. officials as generally reliable, and U.S. drug enforcement officials take the reports seriously.

Nevertheless, according to U.S. officials, the United States has failed to investigate or take action against some of those suspected in part because of its desire not to offend a strategic ally, Pakistan's military establishment. Also, since the Soviet invasion of Afghanistan in 1979, U.S. narcotics policy in Afghanistan has been subordinated to the war against Soviet influence there, especially under the Reagan administration.

Despite years of rumors and reports about drug trafficking by mujaheddin and ISI, "there has been very little debate" on the issue among the executive agencies responsible for setting U.S. policy, said a U.S. official who, like most of those interviewed, requested anonymity. "It has been terribly frustrating for the Drug Enforcement Administration and others [concerned about the heroin trade] to weave narcotics matters more closely into general policy" in Afghanistan, said a senior U.S. diplomat.

Afghans in Pakistan have given U.S. officials accounts of extensive heroin smuggling by commanders under Hekmatyar, who has received tens of millions of dollars in U.S. weapons and supplies over the years. ISI, which favors Hekmatyar over the other Afghan guerrilla leaders, has funneled the largest share of outside aid for the Afghans to Hekmatyar's Islamic Party.

According to these accounts, Hekmatyar commanders close to ISI run laboratories in southwestern Pakistan, buying raw opium gum brought over the border from Afghanistan and cooking it down into morphine and then heroin. The heroin is smuggled out via Pakistani airports and ports—mostly those of the city of Karachi—or via an overland route through Iran to Turkey, the Balkans and Europe, the sources said.

ISI cooperates in heroin operations, according to the Afghan accounts given to U.S. officials.

In Pakistan's southwestern province, Baluchistan, the Pakistani military effectively shares authority with tribal leaders. ISI and army officers control the few passable roads across the border from Afghanistan, notably the roads leading to the town of Rabat, a drug smuggling center in the southwestern corner of Afghanistan bordering on Iran and Pakistan.

The army registers travelers and inspects cargoes traveling on such roads and controls the border areas where the laboratories are located. ISI runs mujaheddin training camps in the Koh-i-Soltan region, near where the laboratories are concentrated, the sources said.

Afghans who travel frequently in Nassim's territory in Helmand province and U.S. officials said Nassim sent most of his opium south to the laboratories in southwestern Pakistan, where the Pakistani army and tribal leaders share local authority.

One Afghan who said he had seen drug operations told of a Pakistani policeman friend who complained that army officers sometimes forced police to release Afghans involved in the heroin trade after their arrests on weapons or other charges. The source said he had given such accounts directly to U.S. officials.

Baluchistan's governor, Mohammad Akbar Khan Bugti, a tribal nationalist often at odds with the Pakistani army, said in an interview that frontier guards, army officers and ISI all were involved in heroin and hashish smuggling from Afghanistan. "They deliver drugs under their own bayonets," he said.

Bugti said corrupt military officers had tipped off heroin manufacturers near Koh-i-Soltan about a raid last year that was assisted by the U.S. DEA. The raid turned up only a kilogram of heroin (2.2 pounds) after reports that large-scale manufacturing was underway in the area.

ISI's spokesman declined to comment on charges of drug involvement by the agency.

In addition to the direct reports of ISI involvement, a general picture of the operation—drawn from U.S. government reports and interviews with U.S. drug enforcement officials and Afghans—raises the question of whether such large-scale heroin producers could thrive without the awareness or cooperation of ISI. In 1989, Afghanistan was second only to Myanmar (for-

merly Burma) as a producer of opium, growing 650 tons, nearly all of which was intended for heroin manufacturing, a State Department report said.

More than 250 tons of that opium—nearly three times the amount produced in Mexico last year—was grown in Helmand province, where Nassim was responsible for most of the production. Nassim was referred to locally as the "King of Heroin" after he fought a two-year war with one of Hekmatyar's commanders for control of the region's opium fields, according to Afghans and U.S. officials. He was associated with a mujaheddin faction opposed to Hekmatyar.

Some Afghans interviewed said they had told U.S. officials of drug operations by Hekmatyar and agents of ISI, but said the officials seemed to ignore the information.

A U.S. official agreed that U.S. intelligence agencies and the State Department have avoided issues of corruption and drug operations—especially where they appeared to implicate ISI. "I think that every year, when our intelligence priorities are formulated, that has been left aside," the official said.

U.S. officials acknowledged that the United States plays down reports of narcotics trafficking by ISI and the Afghan mujaheddin, saying this has been partly for lack of evidence and partly because of the political sensitivity of exposing illegal activities by allies of the U.S. effort to oust Afghanistan's Soviet-backed government. "You can't look at [the narcotics trafficking] in a vacuum separated from the overall policy," the official said.

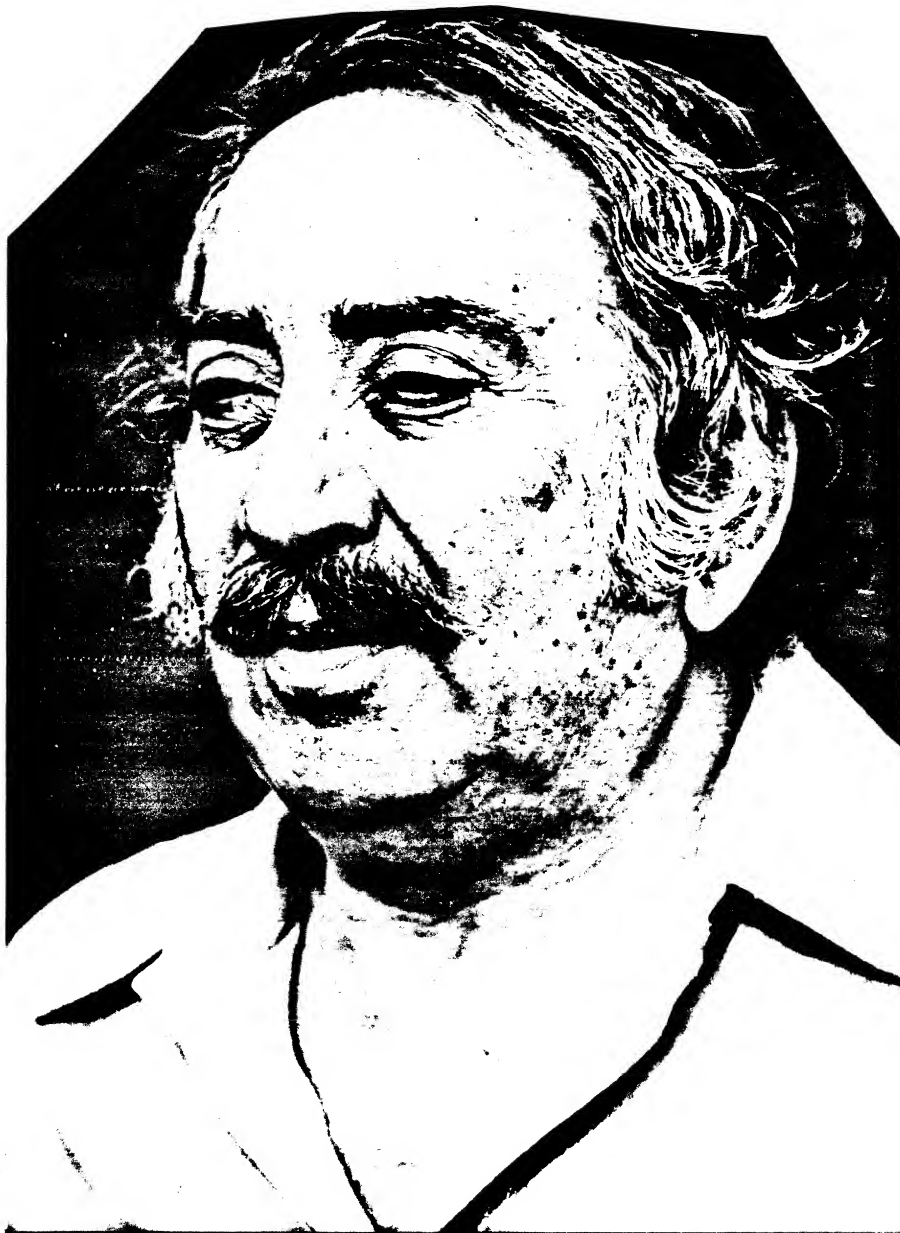
Felix Jimenez, DEA's chief heroin investigator, praised the Pakistani government of Prime Minister Benazir Bhutto for increasing drug seizures and cooperating with U.S. interdiction efforts. But while U.S. officials credited Bhutto with good intentions, they said she lacked either the political will or the means to confront powerful drug interests within the military and in the largely autonomous tribes of Pakistan's western border region.

Selig S. Harrison, a senior analyst at the Carnegie Endowment for International Peace in Washington, stressed that involvement in drug corruption extends beyond ISI and throughout the military structure, which rivals Bhutto for effective control in Pakistan. "You have about 10 Noriegas . . . very high up in the military," Harrison said, referring to the ousted Panamanian ruler, "and it's difficult to name names."

continued on p. 21



# استاد ترانه ساز



س - بنظر شما آنعه هنرمندان که با وجود داشتن مشکلات در خواندن و نواختن بدون هیچ مسئولیتی کست های خود را ببازار عرضه میکنند آیا کار بجائی است ؟

ج - این کار هیچ برارنده نیست . وقتی هنرمندان رسائی داشته باشند و همجو عملی را انجام بدهد این حرکت سبب بدنامی خودشان و صدمه زدن به هنر کشور است . هر خواننده در کست خود تقریباً ۹ آهنگ میخواند که حد اقل باید ۹ ماه تمرین نماید تا آهنگ و موزیک را همنا ساخته پخته کنند .

س - بنظر شما اینهمه خواننده و نوازنده که در خارج افغانستان بوجود آمده چرا در افغانستان که قبلاً زمینه اجتماعی مساعدتر بود نداشتیم ، علت را چه میدانید ؟

ج - بخاطر اینکه در افغانستان بخصوص را دیو کابل بیکتعداد اشخاص ورزیده در موسیقی بودند که آهنگ ها ، شعر و سر و تال و همه چیز را کنترول میکردند درینجا لجام گسیختگی است در هر گوشه استیدیوئی برگزار گردیده و اشخاصیکه مسئول ثبت هستند فقط مسائل تخنیکی ثبت را میدانند نه آهنگ ، لی و تال را . حتی بعضا در گوشه خانه خود وسائل ثبت نا چیز دارند و بدون هیچ نظر داشتی خواندن های خود یا دیگران را میخوانند و بعد از ثبت بفروش میرسانند که در نتیجه آفتابه خرج لیم میشود .

س - بنظر شما مرحوم استاد سراهنگ برای انکشاف و بهبود موسیقی افغانی چه خدماتی انجام داده است ؟

ج - استاد سراهنگ خدمتی را که در حبه موسیقی افغانستان کرده قابل یادآوری است . بخصوص پدر مرحوم استاد در ساختن ترانه های ملی و مردمی و ترانه های اطفال خدمت شایانی کرده و کرسی استاد سراهنگ در جای بلند قرار دارد که زبان من عاجز از توصیف کردن است .

س - آیا شما آهنگهای ساخته شده خود را در مقابل وجه پرداختنی بسرایندگان میدهید ؟

ج - تا حال از آهنگهای خود وجه دریافت نکرده ام ولی وقتی يك خواننده از کنسرت خود در حدود ده تا پانزده هزار دلار میگیرد به آهنگساز هم حق میدهید وجه دریافت کنند ؟ و نا گفته نماند که همیشه نیکنامی و بلند آوازی از هنرمندی است که بروی صحنه دیده میشود و به آهنگ ساز کسی توجه نمیکند .

س - در شرایط فعلی افغانستان وضع هنر موسیقی را چگونه می بینید ؟

ج - وضع موسیقی را فعلاً در افغانستان اسف آور و قابل ترحم می بینم . خیلی آهنگها را که میشنوم رنگ تا جیکی بخود گرفته و اکثر از کیفیت و چوکات موسیقی بیرون است و کیفیت صدا هیچ مطرح نبوده و بنا برسوخ حزبی فامیلی و بستگیهای حزبی پشت میکروفون میروند و گوش مردم بیچاره را می آزارندی ، توانم بگویم من درین اواخر هیچ صدای دلچسپی از رادیو افغانستان نشنیده ام . کستهای هم که میرسد هیچ محتوای هنری ندارد .

س - بعضی هنرمندان جوان آهنگ های بزرگان موسیقی چون استاد قاسم استاد سراهنگ و امثالهم را می خوانند آیا این عمل با صالت آهنگهای آنها صدمه وارد نمیکند ؟

ج - باید بگویم که هنرمند آواز خوان که بتواند خوب بخواند در هر زمانی میتواند آهنگ های بزرگان موسیقی را بخواند اگر چنین نباشد آهنگهای آن خبره گان موسیقی در انزوا میماند و بالاخره در غبار زمان ناپدید خواهد شد آنچه آنها از خود بجا گذاشته اند سرمایه بزرگ هنری است که باید گرامی داشت .

س - میتوانید از يك تن هنرمند جوان و تازه نفس نام ببرید که موفق از دیگران باشد ؟

ج - برادر نکنید ، میخواستید مرا با آنها بجنگ بیندازید ؟ من همه شانرا دوست دارم و برایشان توصیه زحمت بیشتر کرده طلب موفقیت میکنم .



# پیرامن راه حل قضیه افغانستان ۱۱

برادر محترم دکتور هاشمیان اسلام علیکم

در قسمت راه حل قضیه افغانستان طوریکه مطالعه کردم گفتار از عمل بیشتر گردیده باید بسیار دورتر رفت راه حل آنرا از قانون اساسی اسلام بگیریم که خداوند (ج) به پیغمبر (ص) چنین ارشاد فرموده است: «اعلموا ان مل حیات الدنيا لعب و لهو و زینت و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و اولاد» یعنی نیست زندگانی دنیا بجز بازی و بیهودگی و زینت و فخر کردن در بین یکدیگر و زیادتى در مال و اولاد. با ما س آیه متذکره و شیهوت عدم بقا، زندگی محو کامل، خود خواهی از وجود انسان لازمست. بنا علیه عقیده بنده در قسمت امنیت و برادری مومنین افغانستان اینست که رهبران هفت حزب موفقیت دینی و ظفر یافتن خود و مجاهدین را بدشمن بلطف پاک پروردگار عالمیان دانسته کمک غیبی را هم فراموش نکنند.

ثابت است که مجاهدین راه حق را خداوند (ج) توسط ملائک آسمانی نیز کمک فرموده است. خواست اوتعالی بر بنده مومن از دو حال خالی نیست: در راه خداوند یا شهید یا غازی. شهادت اگر نصیب شد زنده جاوید و با نعمتهای اخروی سرفراز گردیده است. اگر غازی شد از درجه شهادت کم بهره نبرد بشرطیکه اینده را هم مخوف دانسته گمراه نشود چه شیطان در کمین و دشمن آشکارا آدم است او را بیشتر از مردم عادی محصور ساخته این مظفریتش را مبدل به عصیان میگرداند که محروم از عطایای خداوند (ج) گشته شاد و خشنود شود. در تفسیر شریف قرآن پاک تلاوت نموده ایم که بلعم با عورا و شیخ برصیا بلخی را با وجود انهمه ریاضت های شان چطور بدام عصیان مبتلا ساخته که خسرالدنیا و الاخره شدند.

بهمه حال همه مردم دنیا فهمیدند که قدرت بزرگی مافوق قدرتهای جهان این شکست را برای مویر پا ور روس گردانید که بحقانیت داستان های قرآن عظیم الشان در حصه نمرود فرعون و غیره تنی در دهد و اسلام را اکمل ادیان بدانند. اگر رهبران احزاب هفتگانه خود را بعد از جهاد فی سبیل الله و مقدر بعبادت پروردگار یگانه و خدمت خلق که هدف اصلی هستی ما است موظف بدانند و از فخر کردن در بین یکدیگر و زیادتى در نفوذ و غیره و غیره گذشته غره نشوند به تعمیم امر خداوند (ج) شورائی بسازند که در آن خود و علمای دینی را نشانده بفیصله ای برسند از همه بهتر خواهد شد. نظر بنده اینست که آنها از خود گذری نموده یکنفر دانشمندی را از بین افغانهای تعلیم یافته و مسلمان صادق که در علم دین، سیاست امروزی و اقتصاد خوب تحصیل و کسب معلومات کرده باشد موقتاً انتخاب کنند تا از خونریزی بیشتر جلوگیری و قانون اساسی و حرکات را به میان بیاورد. این روش موزونتر خواهد بود. البته خود رهبران بدون تردید از نفوذ مجاهدین و مردم برخوردارند و از حکومت دست نشانده خود مراقبت خواهند کرد.

رهبرانی که بخود حکومت داری را نخواستند از یکطرف محبوب ملت اند و از طرف دیگر مشاورین با کفایت و با علمیت دولت خواهند بود. این تجویز را که کدام شخم ورزیده را در حال مناسب تشخیص میدهند و آن شخص منتخب کی خواهد بود جستجو بعمل آمده بعداً با کثرت آراء زمام امور را بدست خواهند داد.

با تذکار مراتب فوق خاطر نشان میگردد که الله (ج) در باره تفرقه و اختلاف میفرماید: «و لا تكونوا کالذین تفرقوا و ختلفوا من بعد ما جاءهم البینت. و اولت لهم عذاب عظیم» یعنی و مباشید مانند کسانی که پراکنده شدند و خلاف با یکدیگر کردند بعد از آن که آمد برایشان حجتها و آن گروه ایشان راست عذاب بزرگ. ملاحظه فرمودید که رستمائی بخیر و فلاح بحکم قاطع شدیم. اگر تفرقه را بیشتر ادامه مدهیم به غضب الهی سردچار خواهیم شده. الهی از غضب رهاشی مان بخشا و برحمتت قرین فرما بحرمت پیغمبر برحمت محمد (ص) آمین یا رب العالمین.

حق تعالی بمحض فضل عظیم در کتاب کریم و طیم و قدیم آنچه در حمله را بکار آید گفته است آنچه میباشد

محترم دکتور سید خلیل الله هاشمیان

نشریه شما حق دانه بود که هر کسی نشر خود را بنویسد. بنده در نشریات مجله ها و اخبار قبلاً چیزی ننوشته و سابقه ندارم اما در حال جریه دینی و عشق وطن مرا جرئت بخشید تا حق را اظهار کنم اگر اغلاطی بملاحظه تان برسد توقع اصلاح دارم. بامید موفقیت بیشتر تان در راه مبارزه حق و السلام مع الاحترام. حاجی عزیز احمد طهماس.

پادداشت: «طهماس» اسم فامیل ما است. در مجله شماره ۳ در قسمت نشریه مکتوبهای وارده «طهماس» نوشته شده لطفاً اشتباه را مرفوع گردانید.

برادر محترم داکتر هاشمیان اسلام علیکم . بعد از سلام اینکه ....

قراریکه در ایام عید سعید فطر تلفونی صحبت کردیم بمن گفتید که بکتنی از جمله اعلای هیئتی خواه بود که در مذاکرات صلح با رژیم کابل در کابل و یا در هر جای که ایجاد کند اشتراک خواه نمود.

هموطن محترم - من بحیث افغان و مسلمان هرچه زودتر ارزودارم که این جنگ خانمانسوز از بین ما گم شود و بیت صلح دایمی قدم بگذاریم و برای رسیدن بهمین مقصد شب و روز در جستجوی چنین راه میباشیم که مردم خود را از قتل و قاتل که بخاطر بیگانگان قربانی میشوند نجات داده و بمقصد شان که باز شدن روزنه صلح و شروع مذاکرات مستقیم بین جوانب لمداخل و بالاخره با اشتراک همه جوانب اوزبند نافذ ویت رای گیری سرتاسری در مملکت صورت بگیرد که با اثر آن حکومت موقت بداخل مملکت مستقر و صلح بوطن بازگردد.

مگر بشما بهتر معلوم است که انتخابات آزاد در يك مملکت که از نگاه سیاسی و تمامیت ارضی کاملاً مستقل و آزاد باشد صورت گرفته میتواند. در يك مملکت محکوم و یا نیمه آزاد که آزادی سیاسی و استقلال عمل موجود نباشد انتخابات آزاد و دموکراسی غیر ممکن است که صورت بگیرد . اگر حکومت کمونستی کابل با استفاده از تجارب حوادث اخیر که در اروپای شرقی بوقوع پیوسته است استفاده کرده با ائتلاف با مجاهدین و دیگر مردم بیطرف افغانستان حکومت را تشکیل بدهد باز هم غیر ممکن است زیرا مجاهدین چندین بار این پیشنهاد نجیب را رد نموده با حکومت کمونستی کابل به تشکیل کردن حکومت ائتلافی موافقه ندارند . هکذا دیگر مردم بیطرف افغانستان نیز حاضر نیستند که با حکومت دست نشانده يك حکومت مشترک را سازند .

اگر نجیب ادعا دارد که حکومت او تحت الحمايه شوروی نمیشاید و مکمل آزاد است به نزد ما افغانهای مهاجر امریکا چندین سوال موجود است که نجیب آنها جواب بدهد.

(۱) اگر نجیب و حکومت او از تاثیر سیاسی و نظامی روسها آزاد شده است برای اینکه ما افغان های مهاجر بالای آن اعتماد کرده بتوانیم باید نجیب خارج ساختن تمام مشاورین نظامی و سیاسی شوروی را از افغانستان بداخل يك تاریخ معین اعلان کند.

(۲) نجیب باید تشکیل اردوی خاد را که همه اعضای آن جاسوس روسها اند لغو کند .

(۳) روسها قوای عسکری خود را تحت لباس افغانی و بنام اردوی جوزجانی برای تقویه حکومت کابل در سمت شمال مملکت ما جابجا نموده ان لشکر جوزجانی را ملغی اعلان نماید . اردوی زمینی و هوایی که معملاً در افغانستان موجود بود اکنون هم است همان اردو برای امنیت مملکت کفایت میکند

(۴) رفتن هیئت صلح ما آخرین افغانی مقیم امریکا و اروپا و غیره جاها تحت سرپرستی ملل متحد بداخل کابل و دوام مذاکرات و واپس آمدن این هیئت مهاجرین باید از طرف ملل متحد و حکومت نجیب تضمین گردد.

با عملی گردیدن شرایط فوق من حاضر هستم بهر جای و بهر قیمتی که بمن وظیفه داده شود از صمیم قلب قبول و کوشش بعمل خواهم آورد تا با اشتراک دیگر هموطنان برای آوردن صلح از هیچگونه سعی و فداکاری دریغ ننمایم .

فلهذا شما که بمن اعتماد نموده و باین وظیفه مهم ملی و اجرای مذاکرات صلح در جمله هیئت مرا شامل نموده اید از این لطف و احساس نیت شما بسیار سپاسگذارم . با تقدیم احترامات و به امید آزادی وطن . اصحاب الدین سیدی از کلورادو . ۶ می ۱۹۹۰

برادر محترم آقای سیدی - چهار فقره پیشنهاد شما معقول و طرف تاثیر داست . عکس العمل رژیم کابل پیرامون طرح ۱۱ راه حل قضیه افغانستان ۱۱ تاکنون بطور مستقیم یا غیر مستقیم تبارز نیافته و نه از موسسه ملل متحد در زمینه جواب قبول یا رد پیشنهاد مذکور رسیده است . اینقدر میدانیم که آقای پیکو معاون سرمنشی ملل متحد برای امور افغانستان این موضوع را در چوکات تماسهای رسمی مطرح ساخته است . از جانب دیگر افغانهای علاقمند با اشتراک در مرحله اول - یعنی رفتن هیئت حقیقت جویی بکابل که تعداد کاندیدان بفضل خداوند روزافزون شده می رود - در صحبتها شیکه در یکماه گذشته با اینجانب صورت گرفته این طرح را با اتفاق آراء بهمشابه يك سنگ مسک برای آزمایش پالیسیونیا رژیم کابل با ارتباط مدعیات صلحخواهی آن تلقی مینمایند .

در باب موقف مجاهدین پشاور که فرموده اید تا کنون چند بار پیشنهاد مذاکره با نجیب را رد نموده اند این موقف بحکم ضرورت ( مقاطعه حکمتیار با حکومت پشاور و ائتلاف او با خلقیها و بی اعتبار شدن حکومت مجددی در اثر خویش خوری ها و بی کفایتی و استفاده جوشیها و اله دست پاکستا بودن او که خشم مهاجرین و مجاهدین و مظاهرات آنها را بار آورده ) اکنون تغییر نموده در خبر کیه لندن که در همین شماره نشر شده می بینید که مجددی يك هیئت را برای مذاکرات با حکومت کابل تعیین کرده حتی میگویند یکی از پسران مجددی با ما میخود سلیمان لایق طور سری در جلالا با دیده است . نجیب و مجددی هر دو خود را بالای مردم افغانستان بطور غیر قانونی تحصیل کرده اند و هر دو تشنه قدرت بود

تک نیت که با هم ائتلاف کنند همزمان که دشمن مشترک هر دو حکمتیار میباشد . گویا شاه چا ائتلاف جنبه کنفی پیدا کرده است

محترم زرمالوال صاحب د دہلی نہ په لس صفحہ کی یو اوږد مقاله رالیږلی ده چې اوه صفحہ یی مقدمه اونور یی اعلیٰ طرح نه . د موضوعاتو د تراکم او دگای د کموالی په اثر دیر معذرت غواړو چې ددغه محترم همکار بشپړ مقاله نشو خپریدای او یواځې د دوی طرح د ۰۰ افغانستان د ملی ستونځې د حل لاره تر عنوان لاندې خپروو. دغه مقاله د ائینه افغانستان د طرح ۰۰ راه حل قضیه افغانستان ۰۰ په ارتباط یو عکس العمل نه .

محترم غلام محی الدین زرمالوال

نوی دہلی-هندوستان دنوی کال لمړی نیټه ۱۳۶۹ هـ ش  
مطابق ۲۱ مارچ ۱۹۹۰

۰۰۰ د وطن پوهانو په وطن مینانو د وطن په درد دردمندو زړو او زلمیانو د ملی ستونځې دحل یا دملی تراژدی دپای ته رسولو په هکله هر وخت عالمانه او په زړه پورې نظریات څرگند کړي چې په مختلفو جرایدو، رسالو او محلو کی نشر شوی او یا دمصاحبی په شکل د مختلفو راډیوگانو له څپو څخه د خلکو غږونه رسول شوی او باور لرم چې د نظر خاوندان به بیا هم د پخوا پټانی د ملی ستونځې دحل لاره په گوته کړي او دادی زه هم پخپل وار دملی ستونځې دحل او ملی ارمانونه د رسیدلو په هکله دا لاندنی طرح د ملی تراژدی د پای ته رسولو په هکله د نورو لارو په کتار کی یولار اټکلوم .

(۱) لمړی باید دیوه دیرش کسيزه (۳۰) جرگگی له پیژندل شوو غیر حزبی خلکو څخه وټاکل شی دغه جرگگی بیا باید له هری ولسوالی څخه پنځه پنځه د خلکو په خوښه استازی وټاکي ( درې درې د هیواد له میشته خلکو او دوه دوه له مهاجرینو) . او له هر جهادی تنظیم څخه یو جید عالم او له دیرش ولایاتو څخه دیرش نفره د جنگ د مورچو مشهور او پیاوړی قوماندانان، دیرش کس په پخوانی وزیران او دیرش کس زاړه جنرالان چې له خلق او پرچم سره په همکاري تورن نوی، دیرش کس د ډاکترانو په سوبه، دیرش کس لهکوالان چې قلمی جهاد پییر مخ بیولی، دیرش شخې د اناشو په نمایندگی دلوی جرگی غړیتوب ته وټاکل شی .

(۲) متشکله لویه جرگه باید یو سړی چې مسلمان افغان وی او عمر یی له ۴۰ پورې کالو لږ وی د دوه کلنی انتقالی دوری دپاره د موقتی زعیم پدیت وټاکي .

(۳) ټاکل شوی موقت زعیم به وظیفه ولری چې په لس پنځه لس ورځو کی له خپرو په کارپوه دتحریري له خاوندانو څخه چې د کین لاس او سڼی لاس احزابو ته منسوب نوی کابینه جوړه او په بیره په کارلاس پوری کړي .

(۴) دانتقالی دوری موقت حکومت مکلف دی چې ترهرکاردمخه موقتی او اساسی اصولنامه جوړه او د خلکو دخبرتیا دپاره یی په جرایدو او راډیو کی اعلان کړي ترڅو دحقیقی او حقوقی شخصیتو حقوق دجامه د حقوقو په مقابل کی او دجامعی ټول حقوق د یوه فرد د حقوقو په مقابل کی په څرگندول او عادلانه تشبیت او خوندي وساتل شی .

(۵) دانتقالی دوری موقتی حکومت به وظیفه ولری چې به له ځنده په کار پوه، د سړی سڼی خاوندان، غیر حزبی زاړه منبیداران په کار وگماري ترڅو دټولو ولسوالو گروپو وسله د متحده ملتو د سولی د قواوو تر نظارت لاندی راټوله او د عمومی امنیت او نظم په منظوری د موقتی حکومت تر واکدې قوماندی لاندی نوی جوړ شوی قطعات او ټولگیو ته وروپاری .

(۶) دانتقالی دوری موقتی حکومت مکلف دی چې د متحده ملتو په مرسته افغانی مهاجرین په پت او لوړ سر لاس په بیره خپل آباشی ټاټوبی ته راوگرزوي .

(۷) د انتقالی دوری موقتی حکومت به وظیفه ولری چې دنوی اساسی قانون طرحه په انتقالی دوره کی تهیه او دټولو خلکو د خبرتیا دپاره یی په جرایدو او راډیو کی اعلان کړي ترڅو خلک د نوی اساسی قانون په هکله خپل موافق او مخالف نظر څرگند کړای شی .

(۸) هرکله چې ټول مهاجرین په خپل او عافیت په پت او لوړ سر بیرته خپل گران هیواد ته راوگرزي او په وطن کی کراره کراری او امنیت ټینګ شی بیادی د عمومی آزادو پټو او مستقیمو انتخاباتو نیټه اعلان شی ترڅو مجاهد ولس په کراره او مشونو شرایطو کی د خپلی خوښی استازی ولسی جرگی، مشرانو جرگی ولایتی جرگی او په پایځو کی لوی جرگی ته د منځګړی او منصفه هیئت په حضور کی وټاکي ترڅو بیا انتخابی لویه عنعنوی جرگه د سر لوړی قهرمان افغانستان د پاره په دموکراتیکي اصولو بنا لاس پورې غوره سیاسی نظام په ملی وشيکه کی دنوی اساسی قانون په نام وټاکي .

(۹) دانتقالی دوری موقتی حکومت دی دهغو خلکو دپاره چې دمشهودو جرمو په ارتکاب او یا په مل خیانت تورن نوی عمومی عفو اعلان کړي او تورن خلک دی له اسلامی او مدنی عدالت سره سم په عدلی محاکمو کی محاکمه شی .

(۱۰) هرکله چې دښمنی ولسی دگني شمیر مجاهد ولس پرېکړی ته غاړه کشیزدی یی له ځنده باید اوربند اعلان او د ضرورت په اندازه باید د متحده ملتو د سولی فوځونه افغانستان ته راولیږل شی تر څو د احتمالی شخړو مخنیوی وکړي او په هیواد کی امنیت ټینګ او دټولو مصونیت خوندي وساتل شی .

(۱۱) د انتقالی دوری موقتاً حکومت باید د کار په پیل کی د لاس پوځی رژیم ټولی هغه ځانگی او اداري لکه د خاد درېولو، د څارندوی او نظامی حزبی ځانگی، اختیامی انقلابی محاکم، ټولی هغه کمیټی سازمانونه او حزبی تنظیمونه چه د پردیو دگسترو په غرض جوړی شوی وی منحل اعلان کړی . دمنحل شوو ځانگو منسوبین دی چه د سیاسی بیرو، دمرکزی کمیټی، د انقلابی شورا او د وزیرانو د شورا غړی نوی او یا د مشهورو جرمو په ارتکاب تورن نوی او تر عمومی عفو لاندی راغلی وی او په خپلو تیرو کړو وړو پیښمانه او دسالمی تربیی او روزنی د پاره تیار او خپلی خاوری ته د رښتین چوپړ تعهد و سپاری بیا دی د هیواد د بیا ودانولو په ساحه کی له هغو څخه کار واخیستل شی .

دادی زما نظر که هیله ده د لوړی پوهی خاوندان لا شه نظریات څرگند کړی . غلام محی الدین زرملاو

مارچ ۱۹۹۰

محترم آقای هاشمیان

از فرستادن نسخه های ائینه افغانستان ممنونم . چک اشتراك شما هه تقدیم است . مطالب دلچسپ مضامین ملی اخبار تازه نظریه ائینه افغانستان را مورد دلچسپی علاقمندان ساخته است .

طرح ملی قضیه افغانستان را بغور مطالعه کردم . اگر به تاریخ دو صد ساله اخیر افغانستان نظر اندازیم واضح میگردد که در همه موارد سیاسی ملی و منطقوی و بین المللی راه حل توسط مردم ملی افغانستان و جرگه های ملی حل گردیده است . درین ده سال اخیر واضح است که اساس ملیت خواهی ( NATIONALISM ) و خود ارادیت ( SELF DETERMINATION ) را افغانها اساس گذاشتند که به تعقیب آن همه ممالک مستعمره شرقی و غربی، ملتها و اشخاص و گروپهای ملی قد علم کرده و سرنوشت ملل و سیاسی شانرا یکی بعد دیگر تعیین و تثبیت می نمایند .

جای تاثیر تعجب و خجالت خواهد بود اگر برای تعیین سرنوشت ملی افغانها جز راهیکه توسط اشخاص و گروپهای ملی و بیطرف طرح و تثبیت میگردد براه انداخته شود .

ما و شما این اصل را بخوبی میدانیم و مردم ما در وطن و همه نقاط جهان مطالب را بخوبی درک کرده اند . وظیفه ما اینست که قدرتهای بزرگ و کوچک و نزدیک و دور را که علاقه خاص در مورد افغانستان دارند ملتفت سازیم تا بگذارند مردم افغانستان سرنوشت ملی و سیاسی خود را خودشان تعیین و تثبیت نمایند . بدعای آزادی ملی افغانستان . بدعای موفقیتهای ملی . خداوند نگهدار محمد عیسی توخی .

برادر محترم پروفیسر هاشمیان

۳۰ رمضان المبارک - ژنو

بدینوسیله عرض تبریکات عید فطر و پیشرفت فرهنگی و سیاسی مجله وزین ائینه را که بابتکار و زحمت شخص شما به نشر میرسد و بحیث یک ناشر مشکلات این کار را من خود بخوبی درک میکنم خاصاً که من از ۵۰ سال باینطرف در جراید داخلی و خارج آثاری را به نشر سپرده ام ولی اصلاً طوریکه شما میدانید من ژورنالیست نمیباشم و صرف ذوقی به نویسندگی و چیز نویسی علاقمند بوده ام .

البته نشر مجله عروه الوثقی درین ده سال صرف برای دو مطلب بوده یکی برای آنکه اهداف و صدای افغانستان بزبان خارجی خاصاً انگلیسی بلند شده و بگوش جهانیان برسد و ثانیا اینکه امانت سیاسی نشریه یک هموطن دلیر و نامدار ما سید جمال الدین بزبان عربی بجهان عرب که در دوران جهاد در پهلوی افغانستان ایستاده و تاحدی کمک کردند رسانیده شود . از آنرو شما که اسم مرا در لست ژورنالیست ها برای یک سفر مقدماتی با افغانستان شامل کرده اید بهتر است که بحیث یک مامور سیاسی و سابقه دار که کمتر کسی درین صافه ( حتی تا حال ) مانند من صرف وقت و کوشش کرده در مسائل و قضایای افغانستان از من یاد شده است زیرا دوره های خدمت من در وزارتخارج و سازمان ملل و حتی در دوران مصیبت ۱۱ ساله افغانستان در همین صافه بوده و انعکاس انرا در مجله عروه الوثقی می بینید . ولی خوب است - با اینکه قضیه افغانستان شکل جهانی و بین المللی بخود گرفته و مجاهدین دلیر از رهگذر عدم اتحاد ایسته ایسته افتخارات و فتوحات و قهرمانیت خود را صدمه میزنند و نمیتوانند منافع علیای کشور را بدرستی حفظ کنند - افکار مختلفی و پیشنهادات هر افغان در ائینه افغانستان منعکس گردد . دعا میکنم تا سال جدید روشنی سعادت و صلح را بمان نصیب کند زیرا همه چیز بدست خدا است . برادرت . دکتور عبدالحکیم طیبی .

برادر محترم دانشمند با فضل جناب دكتور طبيبي

طرح ۲۲ راه حل قضيه افغانستان ۲۲ شماره دوم آئينه افغانستان را در ماه جنوري خدمت شما فرستاده بودم و منتظر نقد و نظر شما بودم که اينک امروز ( ۲۸ اپريل ) رسیده است آنهم بطور ضمنی و مختصر در کارت تبريکيه عيد سعيد الفطر. چون درين شماره آخرين نظريات واصله راجع بطرح مذکور به نشر ميرسد با اغتنام فرصت همين نظر ضمنی و مختصر شما را که در دسترس ميباشد نشر نموديم علت اينکه اسم جناب شما را در مرحله اول طرح مذکور در جمله ژورنالستان کانديد نموده بودم دوچيز بود - يکی موقف شما بحيث ناشر مجله وزين و پر محتوی ۲۲ العروه الوثقی ۲۲ ميباشد که اگرچه ميدانم مسلکاً ژورنالست نميباشيد ولی بکار طباعت و صحافت و مخابره (کوميونيکيشن) مصروف ميباشيد و هرائينه در امر مهم خدمت بجهاد و آزادی افغانستان عزيز پيشقدم بوده ايد . د دگر، همانا فضل و دانش و تجارب وسيع شما در امور سياست و روابط بين المللی ميباشد که شمول شما حتی در مرحله اول و خطير طرح تجويز شده، تا هيئت مجوزۀ مرحله اول از درايست و تجارب شما مستفيد گرندند . بنا بران اگرچه متاسفانه تا امروز مراوده شخصی موجود نبوده ولی موجوديت شما بحيث يك شخصيت مفتنم و خدمتگار وطن فرا موش نشده است . انتظار نوشته ها و نظريات شما را برای آئينه افغانستان داريم . با عرض حرمت

### محترم داکتر (مخلوق)

دوست محترم داکتر هاشميان

شماره دوم نثريه مواصلت کرد تا هنوز تمام محتويات آنرا نخوانده ام . اما به عجله طرح افغانی صلح دايمي افغانستانرا خواندم . بسيار دلچسپ و پر محتوی ميباشد . فی الحقیقت اگر اين طرح عملی شود راه رسيدن بيت صلح دايمي را کوتاه و امنيت را قسماً تا مین خواهد کرد . من معتقد هستم که اگر مرحله اول اين طرح تنظيمهای هفتگانه و تنی را که يك تروريست لجام گسخته ای ميباشد معشور گرداننده شود رسيدن بمرحله سوم بسيار بسهولت و بدون هيچگونه درد سر ميسر ميگردد . ولی من خوف زياد از مرحله سوم طرح دارم زیرا ليدرهای هفت تنظيم بشمول تنی که موقف شانرا نزد مردم از دست داده اند و خوب ميدانند که نتيجۀ نهائی اين طرح که اغلباً انتخابات آزاد و پا لوی حرکه خواهد بود به نفع هيچکدام آنها نيست چگونه در عملی شدن اين طرح توافق خواهند کرد و روی خوش نشان خواهند داد ؟ برای آنها جنگ افغانستان گاو شیری است چه ليدرهای هفت تنظيم ميخواهند تا بچوکی رياست جمهوري تکیه نزده اند اين حشمه مالی و اين عواطف بی درد سر و سر شار را از دست ندهند .

### ادامه نوشته الحاج غفوری از ص ۱۷

بصراحت اعلام ميدارد که در صورت مساعد شدن زمينه آنهم زمينه که روسها ميخواهند و آن تشکيل يك هيئت يا کنفرانس بين المللی برای حل معضله افغانستان ميباشد که از طرف امريکا و ساير منابع و مراجع سياسی رد شده است ميتوانند نجب را از صحنه بردارند و جای آنرا . . . برای نفر طرف قبول مردم افغانستان خالی کنند . چنانچه رویه و خاسته امريکا نيز همين بوده که رژيم طرف قبول ملت افغان جاگزين دستگاه موجوده کمونست شوروی در افغانستان گردد . . . . . ( به صفحه اخير نوشته جناب غفوری که با طرح ارتباط مستقيم نداشت فعلاً حفظ شده در فرصت مساعد در بخش آرشیف نشر ميشود )

## اعانه ها

هموطنان ذيل علاوه بر اشتراك مجله بكمقدار پول اعانه داده اند. ناشر آئينه افغانستان از خير خواهی و فرهنگ پروری اين هموطنان کمال امتنان داشته اين مساعدت بی قيد و شرط را بمتابه سهمگيري در جهاد و مبارزه ملی افغانستان تلقی مينمايد .

محترم اقای سلطان محمودغازی	۱۰ دالر	محترم آقای محمد امين طجوقی	۱۵ دالر
محترم آقای جيلانی کریم علومي	۱۰ دالر	محترم آقای عبدالله ازهر	۱۰ دالر
محترم آقای محمد ذکريا ابوی	۱۰ دالر	محترم آقای عبدالعزيز عابد (بلخ)	۶۰ دالر
محترمه نازی حبيب (ازنيويارک)	۱۰ دالر	محترم آقای سيد طيب جواد	۱۰ دالر

## طرحهای صلح و نظری بر آنها

ای وای که گوشه عزلت آوارگی چه عالم مایوسی دارد. وقتی انسان آواره قلم بدست میگیرد و آنرا بهر منظوری میخواهد بر صفحه کاغذ نهد کوه های غم و اندوه بروی هجوم می آورد. متشتت و پراکنده از اینجا و آنجا چیزهای برونوک خامه میریزد و هریک از آن اندیشه ها و غمها بر قلم و ذهن انسان فشار می آورد که اول از من بنویس و باز از آن دیگر. اگر در آغاز و سردفتر نبشته ها از غمهای هجرت و آوارگی بنویسم صدها ورق و نشریه را برمی کند و روزها خواننده را مصروف مطالعه آن می سازد. چقدر آدم خوش و مسرور میشود وقتی از خلال و لابلای این نوشته ها می بیند همه در فکرنجات و در جستجوی پیدا کردن راه برای نجات هستند و سعی دارند بنوبه فردی خود راه و چاره برای خلاصی از این آوارگی این حیات خفت بار و این تراژیدیهای بیشمار تنهاییهای وطن دریابند و روزنه باز کنند که از آن بنوری از روشنی امید در ظلمت سرای زندگی ما بتابد و آنرا روش و منور گردانند...

سعی و تلاش هرچه باشد و از هر جا آغاز شود نظر بمشاهده احوال موجوده ما که بعد از برگشت قشون سرخ شوروی از کشور را در مردان و حماسه آفرینان ما باز هم جویهای خون جاریست و هنوز هم روزانه صدها بلکه هزاران هموطن ما بخاک و خون می غلطد و یا از گرسنگی بیماری و صدها مصائب و آلام جنگ رنج میبرند و جان میسپارند و صدها فامیل مرفه و مسعود دیروز آواره و مهاجر دیار غربت و غیر میشوند بحق این تلاشها ارزنده و قابل غور و تعمق است تا نتیجه و ثمره آن چه باشد و طرق عملی آن چگونه : ارزایی و جستجو شود. از لحاظ دیگران و یا به اصطلاح ما و شما دایگان مهربانتر از مادر هرچه گفته شود تا وقتی که جنبه عملی مثبت و مفید را برای حل قضیه افغانستان در بر نداشته باشد و تا وقتی که فکر و ذهن انسان صحت و معقولیت آنرا لمس و ادراک ننماید نقشی است برآب و یا امیدی است در سراب. اگر دولت امریکا بگوید فرصت نهایت مساعدی دارد تا کارها را درست کنند و یا اگر دولت پاکستان بیشتر از هر وقت دیگر آرزو داشته باشد تا با امریکا در مورد منازعه افغانستان همکاری نماید. جای شک نیست که امریکا همیشه فرصت نهایت مساعد داشته و دارد تا کارها را در مورد افغانستان درست کند و پاکستان نیز همیشه برای همکاری با امریکا در مورد منازعه افغانستان آرزومند بوده ولی این فرصتهای مساعد ده سال افغانستان را با ابر قدرت متجاوز شوروی در جنگ نابرابری با این وحشی حیوان صفت نگه داشته و بیش از یک و نیم ملیون انسان قربانی این جنگ شده و مملکت در حال انکشاف افغانستان بیک ویرانه کامل مبدل گردیده. طرحهای سیاسی شکلهای آواره و شکلهای باخته که همه آن برای ما افغانها تراژیدی آورده و غم آفریده است. در خلال این کشمکشها و این پیاده شدن طرحها و نقشها قدرت متجاوز شوروی به حفظ و دوام حکومت ملحد خود در افغانستان توفیق یافته و فرصت کمائی کرده است و از این فرصت داشتند که مساعد و کافی بنفع خواسته های شوروی بهره برداری شده است. تفرقه اندازیها، اختلاف خلق کردنها و بالاخر زد و خورد های متداوم بین حرکت های جهادی محصول طرحهای بوده و است که همه ما از آن آگاه هستیم و آنها را بخوبی می شناسیم و میتوانیم بکایک آنرا بشمریم. اکنون که امریکا و دوستان نزدیک آن در خطه قرار دارند که مدعیات کاذبه روسیه را می پذیرند و فرصت خود را برای استفاده از این موقف نهایت مساعد میخوانند بهمورد نمی بینم نظر دیروز یک سنا تور امریکائی را در مورد روسیه در اینجا مختصراً ذکر نمایم. وقتی من در ضمن مکاتبات و مراودات خود با مقامات ارشد امریکا ریاست جمهوری و اعضای ملل متحد نامه باین سنا تور نوشتم و از نظرات و فریبکاریهای این قدرت محیل و سلطه جو تذکری بمیان آوردم ضمن جوابا تیکه در مورد کشور خود دریافت نمودم سنا تور مذکور که در قضیه افغانستان علاقه بخصوصی دارد نوشته بود «اقای عزیز... زعامت کمونستی روسیه شوروی اقدام به توسعه جوشی بی سابقه در ساحه نظامی نموده که امریکا نمیتواند آنرا نادیده بگیرد...» بعید بنظر میرسد پالیسهای ظالمانه و اختناق آور روسها که در گذشته وضع شده بتواند در آینده نزدیک بصورت اساسی تغییر نماید و ضمناً علاوه مینماید «من بهیچترش کمیسیون امنیت و همکاری اروپا شخا با ارتباط به عدم توجه زعامت روس بر حقوق بشر ناراحت گردیده ام. روسها در حالیکه جانبداری و حمایت خود را از اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام میدارند کرمالین هنوز هم دساتیر پراهمیت موافقتنامه های جهانی را نادیده میگیرد...» جای تعجب است وقتی این ذهنیت و این برداشت سیاسی نسبت به روسیه شوروی و سیاستهای فریب کارانه و لجوجانه آن برای همه مردمان جهان و بالخصوص امریکا هویدا و آشکارا است پس چرا امریکا عجله بکار میبرد بزودی باور کند روسها بان مرتبه رسیده اند که هر چه بگویند و به آنچه تظاهر کنند و نمایش بدهند صادق هستند. برعکس روسها وعده ها و فیمله های ظاهری آنها در هر حال قابل باور نیست بلکه درخور دقت و تأمل تعقل عمیق و دقیق میباشد زیرا هر روز بشکلی تغییر چهره میدهد و با ماسک دیگری ظاهر میشود. بکرو زمانه آنرا در دام خوش باوریها برگفتارهای خود اسیر میسازد و روز دیگر در آئینه نا باوریها برگفتارها و رفتارهای مزورانه خود رو بر مینماید. در جریان انکشافات موجوده اروپای شرقی ملاحظه شود که اثر مستقیم آن باید در قضیه افغانستان کاملاً آشکارا و بر ملا بمشاهده میرسد ولی برعکس روسها با فرستادن یک هیئت انکشافی و مطالعاتی در ساحات مختلفه اقتصادی صنعتی و امثال آن در افغانستان حمایت خود را از حکومت کمونستی کابل در حال و احوالی وعده میدهد و قرار میگذارد که کمونزم در سرتاسر ممالک پیرو این مملکت پلید در حال زوال است و در بحبوحه این جریانات و حوادث که در داخل جمهوریت های مستعمره شوروی سرایت و باری پیروان خلق و پرچم را در کابل دچار وحشت نموده بود در افغانستان کودتای ۵ مارچ ۹۰ که دنباله کودتای قبلی بوده شاید برخی از افکار و ذهنیتهای سیاسی و مخصوصاً مردمان آواره در خارج و مردمان محکوم داخلی را بخود

متوجه و مشغول بسازد و باین اندیشه اندر سازد که روسها میخواهند با استفاده از اختلافات خلق و پرچم و بایپدها کردن سناریوی گوناگونه تحول و تغییر جدیدی را در افغانستان جانشین نظام رژیم موجوده خود باالخصوص نجیب خاين و ظن فروش و قاتل صدها هزار انسان بیگناه بسازند. .... اینها اندیشه هائی است که رد و یا قبول آن محتاج وقوع حوادث بعدی در داخل کشور و یا صحنه های سیاسی در خارج مملکت بوده حتما باری صحت و سقم این مفکوره ها و این صحنه سازها و پیرده اندازها و پیرده براندازها آشکار میگردد. زیرا این ترك ها و چالها هر قدر ماهرانه بازی شود برای همیشه در خفا مانده نمیتواند بلکه آخر این حقیقت برملا میشود که این وزیر دفاع کی بود و خطور سرسپردگان کفر و الحاد و مزدوران بی ایمان کی جی بی شوری که یقینا تا بقدرت رسیدن شان از صدها بیوته آزمون وفاداری ناموس فروشی و الحاد پسندی برای دستگا های جاسوسی روسها موفقانه بدر شده اند که در زمره مزدوران کرملین و کی جی بی روسیه قبول شده اند علیه خود و نظام حامی خود کودتا کردند. اطمینان مصئون ماندن آنها از قسرها و معایبه که آنها بخاک و خون نشانده اند غرض از اتکا به بزور قوت حامیان بعدی شان چه بوده ؟ در حالیکه آنها راه بازگشت به جامعه افغانی و ملت افغان ندارند !!!

اما با نظر داشت این حوادث اخیر که اگر ادامه پیدا میکند و چهره همه چیز را در مسیر حرکت موجوده تغییر میدهد در باره طرح نشریه آئینه افغانستان در صورتیکه انکشافات سترا تژی بعدی فرصت آنها مهیا نماید که در آن باره نظری ابراز گردد این سوالات مطرح است که این پیشنهادات و نظریات با چه عواملی روبرو میشود و چه مراحل قابل قبول و یا نكول را از چه مراجع و مقامات سیاسی و یا جهادی باید طی کند و واضحتی گفته شود کی آنها قبول میکند و یا چه کس و یا کمانی و یا چه مقام و یا مقامات آنها رد مینماید ؟ رد و قبول آنها در عملی شدن این طرحها چه اثری را وارد مینماید ؟ در صورت قبول احتمالی آن از طرف ملل متحد و دیگر مقامات سیاسی جهانی که در قضیه افغانستان دست های عملی و موثر دارند با تمام شرایط مندرجه این طرح در مرحله اول که رفتی هیئت و واقعیت جوشی و بکابل معرفی شده این سوال عرض وجود مینماید که هیئت مذکور خطور خواهند توانست با فیصدی از اکثریت مردم مملکت در تماس آمده و حقیقت مفکوره و نظر آنها را در باره حال حاضر و آینده کشور جویا شوند زیرا مردمانیکه باید از آنها نظر گرفته شود و آنها هم نظریکه در تعیین سرنوشت آینده مملکت و تعیین رژیم طرف قبول قاطبه ملت افغانستان نقش فیصله کننده داشته باشد در دو منطقه و یا در دو ساحه وجود دارند منطقه یا ساحه تحت نفوذ ملطه کمونستی مشکل است نظر واقعی و قاطع آنها را در موارد مذکور بدست آید و لوتیام تا مینات متذکره از طرف ملل متحد طور کتبی و ضمنی بدین کدام محافظت عملی بالقوه قبول شود زیرا آنها نیز دو دسته مردم هستند. دسته که ارتباط مستقیم و خون شریکی یعنی منافع حیاتی با دولت پوشالی کمونستی کابل دارند که مسلما نار آنها در هر حال بنفع حکومت حامی شان است و دسته دوم مردمانی هستند که چون هنوز مانند اکثر ممالک کمونستی یا قیام عمومی و بر ملا در داخل کشور بعمل نیامده و بلکه نفوذ وحشیانه عسکری دولت در آنها وجود دارد نمیتوانند صریحا مافی الضمیر خود را از ترس دولت ظالم کمونستی ابراز نمایند زیرا میدانند که هیئت موافق موقتی هستند و میروند ولی قدرت دولت هنوز باقیست و وجود دارد. نکته دومیکه در همین مرحله قابل اندیشه و سوال است این است که هیئت با فیصدی اکثریت این مردم چطور و در کجا ارتباط برقرار کرده خواهند توانست ؟ دسته دوم مردمانی هستند که در نقاط دور از ملطه و قدرت کمونستها قرار دارند یعنی با مصالح مناطق آزاد شده میباشد. این مناطق نیز تحت نفوذ و اداره تنظیمهای جهادی قرار دارند در برابر این مردم نیز این سوال پیدا میشود که هیئت اعزامی چطور میتوانند اجازه دخول در مناطق مذکور و همکاریهای لازمه کاملاً آزاد را برای جمع آوری نظریات و خواسته های هیئت در جهت تهیه راپورهای مطلوب بدست آورند ؟ و از لحاظ امنیت و مصئونیت حیاتی هیئت در این مناطق چه تضمینات موجود شده میتواند ؟ اینها سوالات و اندیشه هائی است که همه آنها قابل حل جستجو و فراهم ساختن زمینه های عملی آن میا شد.

امر مسلم اینست که اوضاع عمومی مملکت را از تمام جهات مردم داخل و خارج کشور بخوبی میدانند که چه است و چه میخواهند باشد. البته تمام ملت افغان نظر بمدمات و اضاریکه تا امروز از جنگ ۱۱ ساله تباهی و پربادی کشور و تلفات مردم دیده اند و هنوز هم می بینند از ادامه جنگ خسته شده اند میخواهند و بلکه آرزو دارند هرچه زودتر از این تباهی و پربادی و سردار رکشی و خونریزی نجات یافته و یک دولت طرف قبول قاطبه ملت در کشور تاسیس و تحکیم یابد که با هیچ قدرت و نفوذ خارجی ارتباط نداشته باشد و آله دست خائنه آن قدرت و این قدرت نباشد افغانستان را برای افغانستان و مردم افغانستان و خواسته های ملی و اجتماعی افغانستان بخواهند. تفرقه اندازی نفاق و شقاق را از مملکت دور سازند. هدف شان فقط حکومت کردن صرف جبری و قهری بالای جسم مردم کشتی و محو کردن مخالفان و ناراضیان برای ادامه قدرت و ملطه ظالمانه و خون آشامانه حکومتیکه تشکیل میشود نباشد. از خون ریختن و قتل مردم سر کنند و واقعا نظام واقعی اسلامی را در افغانستان تحکیم بخشند. نام اسلام را رویکش حنایات بعدی خود قرار ندهند. خدا را با واقعیت جلالت آن بشناسند و باین عدالت یقین داشته باشند که خدا ظالمان ایمان فروش و دشمنان واقعی اسلام را در هر کشوری که باشند رسوا میکند و جزا میدهد. .... مگر مذاکره کردن با نجیب و دار و دسته ملحد و خائن آن بامید اخذ و حصول موافقه آنها برای کناره گیری از قدرت بهیچ صورت و دلیلی جنبه عملی ندارد. زیرا اینها که با ارتکاب هزاران جنایات و جحان فروشی و جحانیکه هرگز نداشته اند و با بی ناموسی خود را بقدرت رسانیده اند امکان ندارد باسانی و آنها هم بر اساس مذاکره و مفاهمه از آن منصرف شوند. در حالیکه همین حالا با ادامه کشتار ها با سلاح جدید و نیروی خود را براریکه قدرت نگه داشته اند. البته گمانه راه از بین رفتی و یا وادار ساختن نجیب و پهلوان ملحد کمونستی آن بقبول این نظر از طریق حامیان آنها یعنی روسها است و بر جناحه وزیر خارجه روسیه

# دراطراف حل سیاسی قضیه افغانستان

اگر بحوال ط قضیه افغانستان بپردازیم باید نخست آنرا بدو جانب منفی و مثبت تقسیم کنیم و بگوئیم چه باید نشود ؟ و چه باید شود ؟ جنبه منفی آنرا که باعث تشدید معطله میشود و آنرا بعضی ها موجب حل مشکلات شناخته باشند باید تشخیص کنیم و بعد بجنبه دوم آن که بعقیده من ( وعده دیگر هم ) وسیله حل قضیه شناخت میشود بپردازیم بهتر خواهد بود. لهذا من آنرا بدو بخش چه باید نشود و چه باید شود تقسیم میکنم و بعرض مطلب میپردازم .

الف - چه باید نشود :

چون سرآغاز بدبختی مملکت از کودتای شور بود بحث را از کودتا شروع میکنم .

(۱) کودتا : آیا عملیه کودتا کدام مطلبی را برآورده توانسته است یا نه و به نفع مملکت و یا نفع کودتا کنندگان بوده است ؟ جواب منفی است زیرا کودتای سردار محمد داود که با زهم شکل ملی و داخلی داشت بضرر خود او و مملکت انجامید . کودتای تره کی و شرکا پیش برای مملکت نحوس و برای خودشان هلاکت بار آورد . کودتای امین متعاقب آن صورت گرفت که آرزوی خود را آغشته با خون بخاک برد . کارمل بردوش عساکر روس بنام کودتا دفعه دوم باریکه قدرت نشست اما نه خودش و نه مملکت از آن استفاده کرد . این کودتا ها را بنام انقلاب یاد میکردند و هر یک ادعا میکرد که حقیقت انقلاب همین است . کلمات هم مانند مود و فیش و یا با اصطلاح سوداگران باب بازار مقبول میشود و بر اذهان سلطه و غلبه آن مانند یک دکتا تور قوت میگیرد و در اطراف آن گفتگو و یا تردیدنا جا میزنند و نامناسب شناخته میشود . اما این کلمات و تصورات هم مانند دیگر پدیده های بشری میگذرد و جای آنرا تصور دیگر و کلمه دیگر میگیرد . مثلاً کلمه کیمیا از دیر زمانی فکر بشر را مشغول داشته است و حتی دانشمندان در پی این صراب سالیهای متعددی دویدند تا جای خود را بفزیک و کیمیای علمی گذاشت . همچنان جنون نسل برگزیده که هتلر و موسولینی بان مبتلا بودند در بازار سیاست جهان چند وقتی تبارز کرد و از بین رفت . مثالهای این نوع کلمات و مفاهیم که مدتی بر افکار مسلط شده است زیاد است از خوف تطویل مبحث از آن منصرف میشویم و پس بمعنی کلمه انقلاب که در اذهان انسان معاصر موجود است بمر میگردیم .

انقلاب تغییر و تبدیل ارزشهای مهم و متداول اجتماع است که توسط قیام ناگهانی میان آید و ارزشهای گذشته و سابقه را بنام فرسوده و باستانی و یا غیر علمی و نامعقول از بین ببرد و معا بپیر دیگری را برای سنجش خوب و بد بمیان بیاورد . هدف آن نوآوری است و راه را برای نوآوری های بعدی میخواهند کشوده بیاشند . اما این انقلاب ها بدو آفت مبتلا میگردند که اول تغییر ناگهانی در جامعه بشری بمشکل می آید و برای تغییر آن سالم ترین راه همان پروسه تحول و تکامل است . انقلابیون چون در برابر هدف خود مانعی می بینند آنرا بزور و فشار میخواهند از بین بردارند و این باعث نا آرامی و نا رضائی اجتماع میشود . دوم خود هم بانجماد تعصب در عقیده ( دگما ) میگیراید . گاهی هم مدعیان قدرت موسسه های بانفوذ اجتماعی مانند مذاهب و ملیت را وسیله قرار میدهند و چند نفر ما جراجو با یک حمله ناگهانی مرکز قدرت را بدست می آورند و بر یک کتله بزرگ جامعه بشری خود و نظریات خود را تحمیل میکنند . این انقلاب نیست و کلمه مرادف آن در استعمال عامیانه ما " پادشاه گردشی " است که این کلمه بخوبی معنی آنرا افاده میکند . این انقلاب ها قلابی است .

فرض کنیم کسی دیگری هم مانند آقای حکمتیار و یا جنرال تنی کابل را بدست می آورند آیا میتوانند در سراسر مملکت سلطه خود را پهن کنند و صلح و سلام را در جامعه برقرار سازند ؟ آیا میتوانند خود را بصیحت حکومت قانونی افغانستان بر دیگران بقبولانند ؟ اگر با تصرف بر شهر کابل و چند شهر دیگر این مامول برآورده میشد درین ده دوازده سال جنرال تنی و شرکا " او با قوت عسکر روس و وسائل عصری باین هدف میرسیدند . نخیر ! این خیال محال است . افغانستان لقمه بسیار بزرگ است و برای فرو بردن آن این دهن بسیار کوچک است . برای بلعیدن این لقمه دهن بزرگی در کار است که آن عبارت از دهن اکثریت پانزده ملیون افغان است که یک صدای جمعی ازین دهنها برخیزد و بیک زبان چیزی را بخواهد .

(۲) جنگ و محاربه : اگر کاری از آن ساخته میشد درین مدت طولانی یکی از دو جانب متخاصم می توانست مشکل را حل کند اما میسر نشد . رژیم کمونیستی با قدرت اجنبی مویر پا ور موفقی نشد و بر ژنرال نتوانست افغانستان را شکار کند و در تبارق خود بگذارد و مجاهدین با تمام فداکاری و از سر گذری نتوانستند مراکز مهم قدرت را بدست آورند . لهذا بعد ازین چاره غیر از جنگ و جدال را نباید جستجو کرد .

(۳) کمک دوستان و یا دوست نمایان : ازین کمک ها چه نتیجه گرفتیم ؟ بعضی ازین کمکها منحرف و غرض آلود بود . گروه معینی و یا یک شخص معینی را در آغوش گرفته و باعث اختلاف بین رهبران جهاد شد و هم منافع ملی افغانستان زیر نظر گرفته نشد و به نتیجه هم نرسید . اگر دوستان افغانستان بخواهند قضیه را با بختکار خود و تنها بدست خود حل کنند اشتباه میکنند و اگر ما باین کمک اتکا



کرده باشیم سهو کرده ایم. قضیه افغانستان در داشره استخبارات پاکستان و پاکستان و یا عربستان و یا آمریکا در پشت درهای بسته حل نمیشود. اول همه این دوستان در ساختن طرح با هم متفق نیستند و باعث مداخله دول دیگر هم میشود و عقده های ناگشودنی دیگری در کار ما می افکند. بهتر است قضیه افغانستان را به مردم افغانستان بگذارند و از مداعسی خود بگذرند و قاطبه ملت افغان را بهر دوستان مشخص خود ترجیح دهند. و دوستان خود را بقبول آراء اکثریت تشویق کنند. این قضیه مداخله دول دیگر در افغانستان بزرگترین عامل حل نا شدن قضیه است. هنوز هم روسیه شوروی از یک دار و دسته مشخص حمایت میکند و تا این رژیم دست نشانده هنوز باقی است ملت افغانستان چون مبارزه میکند همسایگان دیگر هم مداخله و کمک خواهند کرد. لهذا یگانه راه اینست که آنها مداخله نکنند و افغانستان را بحیث دولت آزاد و بیطرفی که باید بوجود آید در نظر بگیرند. مخصوصا پافشاری مزید پاکستان برای اهداف خودشان موجب تشویش همسایگان دیگر شده است و حل قضیه را پیچیده تر ساخته است. و آن خاطرات و تاثرات دوستانه را که مردم افغانستان از پاکستان داشته اند از بین میبرد.

(۴) تعدد احزاب: تنظیمها و احزاب باندازه متعدد شده اند که تعدد آنها مانند انفلاسیون پول از ارزش خود کاسته است و موجب تشتت و اختلاف مزید شده است. این تنظیمها و گروه بندیها مانند جنگل و گیاه های خورد هر طرف روئیده است و میروید که مزرعه را از بین برده و راه کشت و کار تخم صالح را مسدود ساخته است. آیا میتوان با ساختن تنظیم دیگر و یا حزب دیگر مشکلات را حل کرد. من معتقد نیستم. فکر میکنم بوجود آمدن تنظیم و حزب دیگر گره دیگری است که در رشته کار ما می افکند. بهتر است تشکلات حزبی وایدیالوژیکی خود را هر گروه کنار بگذارد و برای بدست آوردن قدرت یگانه خود نپردازد و برای برقراری صلح و بوجود آمدن افغانستان آواد و مستقل بپردازند و بعد از آن در داخل مملکت با وسائل مشروع و دموکراتیک بمجادله حزبی وایدیالوژیکی خودشان بپردازند. اما حالا بصورت دسته جمعی همین یک هدف را مطمح نظر قرار دهند.

(۵) تماسها: تماس یک جانبه با دوستان و همسایگان مضر است نباید یکی را بر دیگری ترجیح دهیم و داخل معاهدات حزبی و یا اتحاد کنفدراسیون با کدام همسایه شویم. باید با همه روابط دوستانه داشته باشیم.

پ. چه باید بشود:

(۱) نخست باید نظام کمونیست از افغانستان برداشته شود و گلیم آن جمع گردد. اگر واقعاً سرگردگان رژیم کابل مایل به صلح و آشتی با ملت خود هستند و به آراء عامه ملت خود احترام دارند خودشان به طیب خاطر جای را با شخص بیطرف و غیر کمونیست خالی کنند تا در کابل یک حکومت موقت بوجود آید و راه را برای مفاهمه و گفتگو با مجاهدین و مهاجرین باز کنند و مطابق توصیه ملل متحد (دیالوگ بین افغانها) صورت گیرد. درین نوع حکومت در مرحله اول اگر کمونیستها شامل باشند بحیث یک افغان وجود آنها مانعی ندارد اما بحیث حزب حاکم وجود آنها و یا اشتراک آنها قابل قبول نیست. در اثر این گفتگوهای باهمی (انتر دیالوگ) باید متارکه (و اوربند) بعمل آید، جنگ قطع شود، مهاجرین بوطن خود بر گردند، بعد از آن باز بررسی عامه زیر نظر هیئت ملل متحد و ممالک اسلامی عملی شود و شورای دایمی منتخب بوجود آید و قانون اساسی ترتیب شود و حکومت قانونی افغانستان تاسیس گردد.

اما باید در نظر داشت که درین همه مراحل وجود و شمول پادشاه سابق افغانستان بحیث یک زعيم افغان و اشتراک مهاجرین ساکن ایران و ترکیه ضروری است.

(۲) این عملیه از کجا آغاز شود و توسط کدام کس عملی گردد که تحقق یافته بتواند ؟ تمام مشکل در جواب دادن باین سوال است. بعقیده من این کار توسط یک دولت و یا یک گروه و یک شخص امکان پذیر نیست. حل سیاسی افغانستان شکل معمائی را گرفته که از پارچه های مختلف ساخته میشود و آنرا (یک ما پزل) میگویند. در ساختن شکل حل سیاسی پارچه های آن عبارت از آن قوتیست که در تخریب افغانستان دست داشته اند مانند روسیه و رژیم کابل. و پارچه دیگر آن ممالک اسلامی و آمریکاست که برای نجات آن کوشیده اند. پارچه های دیگر آن تنظیمهای مقیم پشاور و ایران است مخصوصاً آن هائیکه ملت گرا هستند و باعتدال شهرت دارند. و بالاخره قوماندانان و مراکز قدرتهای مطی افغان ستان است که نفوذ و تاثیر بیشتر دارند تا همه این اشکال و با عوامل گرد هم نیاید حل معضله صورت پذیر نیست. مخصوصاً دول دیگری که در قضیه افغانستان دخیل هستند اگر وجود افغانستان را بحیث یک مملکت بیطرف و آزاد قبول نکنند و در پی تاسیس نظام دلخواه خودشان باشند صلح و آرامش پیدا نخواهد شد. و این ممالک هم تا مدت غیر معینی در گیر معضله افغانستان خواهند بود و برای منطقه و خودشان درد سر دایمی ایجاد خواهند کرد. و اگر اراده خدای بزرگ رفته باشد با ترتیب و تنظیم این اشکال و عوامل و شرایط احیا و تعمیر مجدد افغانستان صورت خواهد گرفت.

فیض روح القدس را باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد.

## قضيه افغانستان در پرتق مسايل ملي و بين المللي

قضيه افغانستان بعد از عبور از خم وييج هاى دهه جنگ سرد اكنون با تغير اوضاع بين المللى وارد حساسترين مرحله تاريخ خود گرديده است كه نه تنها بحيث يك معضله اساسى بين دو ابرقدرت مطرح است بلكه غور آن در چوكات ملي بيش از هر زمان ديگر مطمح نظر بوده جدا ايجاب مينمايد تا مردم افغانستان خاصا كسانيكه بار مسئوليت مستقيم را بدوش دارند موضوع را بحدت كامل مورد بررسى قرار داده با در نظر داشت موازين ملي و بين المللى در جستجوى راه حل و طرق يابى آن براهند. تحليل درين كار ممكن است ما را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد و آنوقت بايد از خود گله كرد تا از ديگران .

بنظر من قبل از آنكه بسوال " چه بايد كرد؟ " جواب گفته شود لازم است اولتر مسئله " درجه حالت قرار داريم ؟ و چرا ؟ " مطرح گردد درست مثل يك طبيب كه بدرمان يك درد اقدام ميكند نخست ضرورت دارد عوارض مريض را بداند و علل آنرا تشخيص نمايد .

خوشبختانه درين اواخر برادران مهاجر باين موضوع توجه مبذول نموده با ارائه نظريات و پيشنهادات با ارزش كه اغلبا در جرايد افغانى خارج از وطن به نشر رسيده ما را مستفيد ساخته اند ولى تا زمانيكه اين نظريات در يك چوكات سيستماتيك گنجايده نشود و حالات در ارتباط بكدیگر مورد تحليل و تدقيق قرار نگیرد مشكل خواهد بود از آن نتيجه گيرى كامل و مشمر بدست آيد اگرچه بررسى همه جانبه از توان اين مختصر بدور است با آنهم كوشش ميشود تا تصوير اجمالى و فشرده عوامل نيدخل در موضوع را از نظر ملي و بين المللى ذيلا خدمت تقديم دارم تا بملاحظه آن بسوال " چه بايد كرد؟ " جواب قرين بحقيقت درافت شده بتواند .

۱ - افغانستان و شوروى : افغانستان در طول تاريخ با موقعيت حساس استراتيژيك هميشه مورد توجه كشور كشايان قرار داشته بعضيها آنرا بحيث معبر بسوى سرزمينهاى روبا انگيز هند دانسته و برخى ديگر قتل شامخ و كوه هاى بلند آنرا همچو ديوار آهنين در مقابل اجانب پنداشته تلاش نموده اند اختيار اين سرزمين را بدست داشته باشند ولى مردم با شهادت افغانستان هميشه سد راه كشور كشايان گرديده و نگذاشته اند كليد اين كشور بدست ديگران بيفتد. تاريخ پر افتخار ما بيانگر اين مدعاست

روسيه كه در گذشته آرزوى عبور از اين معبر را داشت براى اولين بار با استقرار نظام كمونست در دهه دوم اين قرن تغير پاليسى داد و خواست از امنيت اين ديوار آهنين بمنظور استحكام داخلى خود مستفيد گردد از آنرو دست دوستى با افغانستان دراز كرد و قرار دادهاى عدم تجاوز را با مضا فرمائيد . بعد از مدت کوتاه و تحولات داخلى در افغانستان دوستى با شوروى فقط در روى كاغذ باقى ماند و افغانستان سعى نمود تا روابط نزديكتر با غرب برقرار نمايد. عكس العمل غرب در اينمورد توام با بى اعتنائى و بى تفاوى بود. جنگ عمومى دوم و نتايج حاصله از ان سبب شد تا سياست خارجى شوروى از تاكتيك تدافعى خارج و به سمت سياست تهاجمى و توسعه طلبانه گرايش نمايد. مفكوره انترناسيونالز كارگرى زينظر شوروى تحت شعار " كارگرهاى جهان متحد شويد " باب تازه را مبنى بر صدور انقلاب اكتوبر بکشور هاى ديگر جهان خاصا ممالك در حال رشد باز ميكند انهم از راه تزريق و تعميم ايدىها لوى كمونستى در افكار قشر جوان نادار و نيمه باسواد . بتاسى از اين سياست ماهيت دوستى شوروى با افغانستان نيز بسرعت از چوكات و حدود محافظه كارانه خارج ميشود و شكل فعال و تهاجمى را ميگيرد .

با تحولاتيكه بين سالهاى ۱۹۵۰-۱۹۶۰ در افغانستان رخ ميدهند يعنى از نهفت مشروطه طلبان تا ضرورت انكشاف اقتصادى و از نا اميدى از غرب تا تعقيب سياست مخاصمت اميز با پاكستان زمينه چنان به نفع سياست هاى فعال و ماجراجويانه شوروى مساعد ميگردد كه حكومت افغانستان از شوروى تقاضاى امداد هاى اقتصادى و نظامى كرده و قرار دادهاى دوستى را با مضا ميرساند . با اين ترتيب صفحه جديد در مناسبات و علايق اين دو كشور باز ميگردد. از ان ببعده اين گژدم زير بوريا باگذشت هر روز خود را بت قدم ديگر بسوى هدف نزديكتر ميسازد - تنها به تعميم و پخش ايدىها لوى بين جوانان اكتفا نميكند بلكه با رخنه كردن در دستگاه دولت خاصا در اردو قدرت عمل بيشتر حاصل مينمايد .

سالهاى ۱۹۶۰-۷۰ بدين منوال ميگذرد. شوروى از خواب عميق ملت و حكومت استفاده كرده به نفوذ خود در داخل افغانستان مى افزايد و به بازيگران خلقى و پرچمى كه حيثيت اجيران را دارند اجازه ميدهد از اختفا خارج و علنا در چوكات احزاب وارد صحنه عمل گردند . گروههاى مسلمان كه متوجه نفوذ الحاد در كشور ميشوند تشكّل نموده و در صدد اقدام مى افتند . اوضاع تدريجا به تشنج ميگرايد و برخورد اجيران شوروى با گروههاى مسلمان شدت مييابد چنانچه در سالهاى اول ۱۹۷۰ مظاهرات و بر

خوردنها با وج خود میرسد و زندگی پرمیوه را در شهر برکود میکشاند . مسئولان امور در افغانستان این پراگندگی را ظاهراً نشانه دیموکراسی جلوه میدهند ولی در واقعیت میخواهند با تماشاگویی صحنه از دور برخورد گروپهای متخاصم را طوری عیار سازند که موجب تضعیف هر دوطرف گردد و در عین زمان با آگاهی اینکه بازی خطرناک در پیش است و دست دراز شوروی در مسائل داخلی هر روز درازتر میشود و بفکر می افتند با ترمیم مناسبات نیمه از هم گسیخته با ایران و پاکستان از تاثیر یکجانبه شوروی خارج و به تدریج در توازن جدید بین شرق و غرب قرار گیرند .

این میلان جدید در سیاست خارجی افغانستان از طرف شوروی غیر قابل تحمل تلقی گردیده و در صدد میافتند نظام دیگری را جانشین نظام آنوقت سازند . شوروی طوری زمینه سازی میکند که کودتای ۲۶ سرطان منجر میگردد . زعامت کودتا در سالهای اول بر فوق مرام شوروی حرکت میکند ولی بعد از دو سال متوجه میشود که مجدداً اشتباه بعمل آمده و در صدد جبران می افتد و عین سیاست دوره اخیر سلطنت را با شدت بیشتر در پیش میگیرد و نتیجه با زهم کودتای دیگر است بنام ۷ ثور که با وضاحت کامل وجهه شوروی و اجیران آن از پس پرده آشکار میشود .

از آنجائیکه مفکوره اجنبی در افغانستان بقا ندارد و الحاد در این سرزمین سایه افکنده نمیتواند نظام اجیر در اولین روز ها مواجه با برخورد و نا آرامی ها میگردد . این برخورد ها بسرعت در اطراف واکناف کشور توسعه پیدا کرده شکل حرکت ملی را بخود میگیرد نظام اجیر از هیچنوع عمل ظالمانه و شنیع برای سرکوبی مردم و شکستادن مقاومت آنها دریغ نمیکند . فشار بحدی زیاد میشود که یکتعداد بکشورهای همسایه نخست پاکستان و بعد با ایران پناه میبرند و علم جهاد را در آنجا بلند مینمایند . نظام اجیر در تنگنا سقوط قرار میگیرد و شوروی مجبور میشود با مداخله نظامی و پیاده کردن قوا حکومت دست نشانده را بمسند قدرت نگهدارد . بدین طریق شوروی بزرگترین اشتباه را مرتکب میشود و با این اشتباه مثنی زده و به لگدی گیر میماند

۲ - جنگ سرد و آتش نیمه جان : با وقوع کودتای تنگین ثور در افغانستان موقعیت دوا بر قدرت در صحنه رقابتهای بین المللی گرایش بسوی جنگ سرد بود . پیانه شدن قوای اشغالگر شوروی به سردی بیشتر اوضاع بین دو ابر قدرت افزود . قضیه افغانستان بزودی مبدل به جامعه پر خون ملتی ناشی از تجاوز شوروی گردید که بدست تبلیغ جنگ سرد افتاد و در صحنه بین المللی بنمایش دوامدار گذاشته شد تا از آن بهره برداری سیاسی بعمل آید .

زعامت شوروی تحت نظر برژنف از مدت ها قبل متوجه بود که نظام کمونیستی نتوانسته جوابگوی نیاز مندیهای عامه باشد . جریانات عمیق و خطرناک چه در داخل شوروی و چه در ممالک اقمار درنهاد جامعه مثل طوفان شدید در زیر بحر در حرکت بود . ستالین در چنین مواقع بقتل و قاتال پناه میبرد ولی برژنف جنگ سرد را دامن میزد تا از یکطرف توجه مردم را به نقطه دیگر منحرف سازد و از طرف دیگر منابع اقتصادی محدود را بسمت تبلیغات مزید سوق دهد و در داخل حالت اضطراب نامحسوس و دوامدار را ایجاد کند و بمردم موقع ندهد حرفی بزیبان بیاورند و هم اروپای شرقی را بدینوسیله بیشتر تحت کنترل نظامی خود قرار دهد . بمردم شوروی چنین تلقین میشود که گویا کشور شان هر لحظه در معرض خطر حمله احتمالی امریکا قرار دارد . حمله شوروی با افغانستان که در حقیقت ادامه سیاست ما جراجویانه زعامت شوروی بمنظور دامن زدن مزید جنگ سرد بود برای مردم شوروی چنین جلوه خفایت داده شد که گفتند : امریکا در افغانستان حمله کرده و از این ناحیه خطر بزرگ برای امنیت شوروی پیش آمده و ملت افغانستان از ما تقاضای کمک نموده است .

در طول تاریخ جنگ سرد قضیه افغانستان و تهاجم شوروی برای اولین بار حربه تاپناک و بس برنده بدست امریکا و غرب داد . امریکا میدانست که با حمایت از جهاد افغانستان و تداوم آن در مدت طولانی بالاخره برنده این مسابقه خواهد بود . پالیسی غرب در قبال این اوضاع طوری عیار گردیده بود که جهاد افغانستان باید مثل آتش نیمه جان افروخته نگهداشته شود و داستان خونین آن توأم با شهادت و جانبازی مردم آن هر روز از لابلای مطبوعات بگوش جهان رسانیده شود تا درس عبرت گردد و بدینوسیله مردم جهان خواصاً آنعده کشورها شیکه فریب دوستی شوروی را خورده اند و از منافع شوروی حمایت می نمایند متوجه گردند که چه اهدافی زیر عنوان قراردادهای دوستی و برادری با شوروی وجود دارد و چه عواقب شوم از این اخوت شیطانی متصور است . تعقیب این پالیسی در حقیقت از یکطرف تخریب سرمایه گذارهای ایدئالوژیک شوروی را در کشورهای جهان سوم که در طول سالها تلاش میسر گردیده بود معنی میدهد و از این راه صدمه بزرگ به پرستیژ بین المللی شوروی وارد میگردد و از طرف دیگر فرستنده های خبری غرب انعکاس اعمال شوروی را به اطلاع مردم انگلستان که از حقایق بدور نگهداشته شده بودند رسانیده زمینه بی اعتمادی و ایجاد حرکت های طوفانی را از عمق بسطج فراهم میسازد .

امریکا میخواست با آتش نیمه جان دور دوامدار جهاد افغانستان اشک حسرت را از چشم پندار شوروی سرازیر کند و این ابر قدرت را مجبور به نزول اجلال و تندهی در مسائل بین المللی گرداند .

بسی همینطور هم گردید . ده سال ملت افغان قربانی داد و سرانجام غرب برنده جنگ سرد اعلام شد

۳ - مشی جدید در دیپلوماسی غرب: موضوع کمونیزم بین المللی و سیاست توسعه جویانه شوروی بخصوص در ممالك جهان سوم از نیمه دوم این قرن به بعد ممالك غربی در راس آن امریکا را باین اندیشه افگند که چگونه میتوان از نفوذ روزافزون شوروی و اشاعه کمونیزم در ممالك جهان جلوگیری نمود.

جنگ کوریا و ویتنام تجربه تلخ اقدامات مستقیم را ثابت ساخت، حمایت از نظامهای عنعنوی (ارستوکراسی و موناشری) نیز چندان نتیجه مطلوب نداد. در دهه اخیر مسئله حمایت از مقاومتهای کتلوی در داخل کشورهای جهان سوم علیه نفوذ کمونیزم مطرح گردید آنها بارتباط جنبشهای ملیت گراشی (ناسونالستی) و دینی و مذهبی.

از آنجائیکه دین مقدس اسلام با کمونیزم اصولا در تناقض است سیاست غرب با استفاده از این حساسیت در صدد شد تا در ممالك اسلامی با حمایت از مقاومت های کتلوی اسلامی بپردازد چنانچه در ایران دیدیم چگونه نظام سلطنتی جای خود را بصورت بیک نظام اسلامی داد. اینکه نظام اسلامی ایران متعاقبا با غرب در کشمکش افتاد موضوعیست جالب و اما نتیجه آن به غرب درس داد تا در حمایت از جنبشهای اسلامی علیه نفوذ کمونیزم کمال احتیاط را بخرج دهد باین معنی که از تشکلهای جنبشهای اسلامی بحيث یقین قدرت متحد و مرکزی اجتناب نماید و کوشش گردد تا این جنبشها بشکل واحد های کوچکتر با هم بطور غیر متحد و اغلبا درگیر سد راه نفوذ کمونیزم شوند.

این مشی جدید در دیپلوماسی غرب بار اول در جهاد افغانستان مورد تطبیق و تجربه قرار گرفت و با سازمانی سعی بعمل آمد تا از تشکلهای مقاومت جمعی و متحد زیر یک سازمان واحد و تحت یک قوماندان اجتناب شود.

اغلبا افغانها از خود میپرسند چرا فقط و فقط هفت تنظیم در پشاور بحيث گردانندگان جهاد افغانستان برسمیت شناخته شدند؟ با وجودیکه تنظیمهای هفتگانه که بفضل خداوند همه مسلمان و افغان هستند چرا با هم متحد و همساز نیستند؟ جواب این سوالات را میتوان از ورای دیپلوماسی جدید غرب قسما استنباط نمود.

غرب بمنظور زنده نگهداشتن جهاد افغانستان بشکل آتش نیمه جان و استفاده از آن در جنگ سرد مجبور بود پروگرامهای امدادی خاصا ارسال سلاح و مهمات جنگی را بطور متوازن برای مجاهدین ادامه دهد آنها بشکلی که این امداد نخست بحکومت پاکستان تسلیم داده شود ولی حکومت پاکستان آنها بین تنظیمها تقسیم نماید. این سیاست مشکل دیگر را در جهاد افغانستان بوجود آورد. پاکستان بحيث یک کشور دوست غرب که از دو سمت تحت فشار دست دراز شوروی قرار داشت و خطر بزرگ از جانب حکومت کمونیستی کابل و چپ گرایان پاکستانی موجودیت جمهوری اسلامی پاکستان را مورد تهدید قرار میداد مجبور بود از جهاد افغانستان حمایت و بمجاهدین افغان اجازه فعالیت در خات خود بدهد و هم از مهاجرین استقبال نماید و در عین زمان مطابق بمشی جدید غرب مجبور بود پروگرام جهاد را بصورت مستقیم و غیرمستقیم تحت نظارت و کنترل خود قرار دهد.

اگرچه دیپلوماسی جدید غرب متکی باصل تقسیم متوازن کمکها بین تنظیمهای هفتگانه جهاد بود ولی علایق خاص حکومت پاکستان اغلبا صعب بدولت از این اصل میگردد که این عمل به تشنجات موجود بین تنظیمها را دامن میزد و اتحاد احتمالی آنها را از هم میپاشید.

۴ - بجها آب میشود: برژنف و تطبیق دکتورین او سیاست بین المللی را بانجماد کامل کشانیده بود قضیه افغانستان سبب شد تا غرب از سردی وانجماد اوضاع استفاده بیشتر ببرد و هم پیشبرد جنگ سرد نتوانست طوفان عمیق زیر بحر را که در زندگی مردم شوروی و اروپای شرقی در حرکت بود ساکن و منجمد سازد و خطر آن وجود داشت که این طوفان از عمق به سطح بیاید و هر آنچه در روی آن قرار داشت برباد دهد.

گریبف از این حادثه در هراس بود و هنگامیکه بزعامت شوروی رسید خواست کشتی طوفان زده کمونیزم را از شکست و انقراض برهاند. او از خروسیف و ریفرمهای بی بنیاد آن درس عبرت آموخته بود میدانست که با کشتی شکسته نمیتوان از این طوفان گذشت. باید نخست بان رنگ و رخ جدید و استحکام تازه بخشید. در گذشته سیاست داخلی شوروی تلاش میکرد حزب وایدیالوژی را بساطل نجات برساند ولی گریبف راه دیگر نداشت جز آنکه به تعویض پایه های فرسوده نظام بطور کل بپردازد.

زعامت شوروی میدانست که اجرای این پلان طویل المدت و حساس فقط در پرتو فضای سالم بین المللی میسر میشود از آنرو قدم گذاشت تا اوضاع بین المللی را از انجماد بیرون کشد و بگذارد بجها آب و آنها به مسیر خود سرازیر شود. نقطه آغاز این پروسه بازهم قضیه افغانستان بود زیرا قرارداد ژنوا و تعهد خروج عساکر شوروی از افغانستان چراغ سبز مسالمت را بین دو ابر قدرت روشن کرد.

۵ - تفاهم ابر قدرتها: حالیکه گذشت و سالیکه در جریان است از نظر بین المللی سال پر اهمیت و معجزه آسا محسوب میشود. هرگز گمان نمیرفت که در این مدت کوتاه تحولات بی ارزنده و بزرگ در اروپای شرقی رخ دهد. بلاک شرق از طلسم اخوت شیطانیه رهائی یابد. احزاب کمونیست یکی بدنبال دیگر از اوج قدرت سقوط کنند و بگوشه ای تاریک پناه ببرند. مجسمه بزرگ لنین از میدان ظفر بیرون کشیده شود و به بازار عرضه گردد. داس و چکش از درب پارلمان برداشته شود و راه ورود برای فرشته آوادی باز گردد دیوار برلین که روی سینه یک ملت گذاشته شده بود منهدم شود.

شوری در قبال این حوادث برای اولین بار موقف بیطرف و ناظر را گرفت و خواست غرب را از حق نیت خود مطمئن سازد.

همانطوریکه شوروی در مساله پانامه عکس العمل نشان نداد امریکا نیز در قضیه اذربایجان و جمهوریت‌های بالتیک خاموشی اختیار کرد.

اینهمه حوادث بیانگر آنست که دو ابر قدرت تصمیم دارند جنگ سرد را فراموش کنند و با تعقیب سیاست تشنج زدائی زمینه همزیستی و تفاهم ذات البینی را در مسائل بین المللی فراهم سازند.

طوریکه معلوم است در ماه جون سال جاری سران امریکا و شوروی با هم ملاقات خواهند کرد و به یقین مسئله استحکام یک سیاست مسالمت آمیز و پرتفاهم بین شرق و غرب موضوع اساسی مورد بحث این ملاقات خواهد بود.

۶ - قضیه افغانستان در پرتو تفاهم : اگر نگاهی بقرارداد ژنوا انداخته شود معلوم می شود که در این قرار داد از هر موضوعی سخن آمده جز "آینده افغانستان".

این سکوت در آن زمان که جنگ سرد هنوز دوام داشت معنی میدهد که دو ابر قدرت در مورد آینده افغانستان هنوز در تفاهم نبودند و خاموشانه موضوع را موقوف به شرایط و انکشافات بعدی نمودند. اکنون که طرفین در تلاش تسکین تشنجات و طرق با بی قوری غرض حل معضلات جاری بین المللی برآمده اند فرصت آن فرارسیده تا بقضیه افغانستان ترتیب اثر نهائی داده شود. چنانچه این موضوع اخیراً شامل اجندای چندین مذاکره مهم بین شوروی و امریکا بود که متأسفانه از چگونگی نظریات طرفین اطلاع موثق در دست نیست.

نظریات سیاستمداران امریکایی را در قضیه افغانستان میتوان بدو گروه تقسیم کرد: یکی کسانی که استدلال مینمایند: مساله افغانستان طوریکه در دهه جنگ سرد مورد علاقه مندی امریکا بود اکنون با اخراج عساکر شوروی از آن کشور و تقلیل خطر سیاست توسعه جوشی شوروی در منطقه اهمیت خود را از دست داده است. اینک در افغانستان چه وضعی در آینده بوجود می آید بما ربط ندارد. امریکا اکنون تحت فشار کسر بودجه قرار دارد و باید تمام امداد خود را بمجاهدین افغانستان قطع نماید و حتی اگر حکومت کابل حاضر بقبول بعضی شرایط مساعد گردد مانعی در شناختن آن حکومت دیده نمیشود. این گروه میدانند که در صورت قطع امداد امریکا بمجاهدین حکومت پاکستان نیز علاقمندی مزید بحمايت از مجاهدین نداشته و آنها را مجبور به ترک پاکستان خواهد کرد.

دیگر کسانی که با این عقیده اند که افغانستان از نظر استراتژیک در منطقه حاضر اهمیت فوق العاده است و میگویند: ما در گذشته اشتباه کردیم و این سبب شد که شوروی در آن کشور نفوذ نماید. با اهمیتی که افغانستان در منطقه دارد طرح در آن کشور معنی طرح در منطقه را افاده مینماید. بنابراین نمیتوان با آینده افغانستان بچشم بی تفاوتی نگریست و نباید گذاشت بآردیگر با معضله بزرگتر از آنچه تا حال بوجود آمده مواجه شد زیرا هیچ تضمینی وجود ندارد که سیاست شوروی همیشه در فضای تفاهم و مسالمت باقی بماند. این گروه نه تنها از تضمین بیطرفی افغانستان وعدم مداخله دوا بر قدرت در امور داخلی آن کشور حمایت میکنند بلکه طرفدار جدی تامین امنیت و استقرار سیاسی افغان ستان نیز میباشد و تلاش دارند برای حل ایی معضله راه معقول و عملی پیدا شود که در آن خواسته های اکثریت مردم افغانستان نیز مضمّن باشد.

تا جائیکه از حواشی تطبیلهای سیاسی برمی آید نظر رسمی حکومت امریکا میلان بیشتر بسوی نظر گروه دوم دارد باین معنی که حکومت امریکا در نظر ندارد حکومت کابل را بشکل موجود آن برسمیت بشناسد همانطوریکه شوروی ارزشی ندارد نظر بحمايت موضوع خاصاً بارتباط نا آرامیهای اخیر در جمهوریت های آسیای مرکزی خود با ایجاد نوعی حکومت در افغانستان موافقه کند که متکی باصل صدور انقلاب اسلامی بدیگر ماحات باشد. بگمان اغلب دوا بر قدرت علاقمند هستند تا یک نظام قابل اعتماد در افغانستان مستقر شود و طرفین برای استقرار همجو نظام اشتراك معای خواهند کرد و در عین زمان طرفین حاضر خواهند بود تضمین بیطرفی و عدم مداخله در امور داخلی افغانستان را بین خود بامضا برسانند. در ارتباط با این آرزومندی اکنون مسئله ماهیت و چگونگی استقرار یک نظام قابل اعتماد در افغانستان یک سوال بس عمده و با اهمیت است که آیا همجو نظام محض بارتباط علائق و توازن بین المللی قابلیت اعتماد را داشته باشد و یا اینکه بارتباط نظر قاطبه مردم افغانستان.

در اینجا لازم به تذکر است اگر دوا بر قدرت مشترکاً سعی نمایند یک نظام ساخته و پرداخته ای خود را بر افغانستان جاگزین سازند به یقین گفته میتوانیم که همجو نظام تحمیلی در افغانستان نفا نداشته و نخواهد داشت و بزودی سرنگون خواهد شد و اینکه بجای آن چه نظامی بوجود خواهد آمد و با چه عقده در مقابل ابر قدرتها سوال است. مجزا و ولی نتیجه آن در قدم اول برای مردم افغانستان غیر قابل تحمل و طاقت فرسا خواهد بود که ناظر آن باشند کشور شان به لبنان ثانی تبدیل شود و در قدم دوم با نا آرامی در افغانستان نا آرامی مجدد در منطقه بوجود خواهد آمد که آنوقت نه پاکستان نه ایران و نه جمهوریت های آسیای مرکزی شوروی آرامش خواهد داشت. به یقین از حدوث همجو حالت از نظر طویل المدت شوروی بهره برداری سیاسی بیشتر خواهد کرد و امریکا در این معامله بزیان کلی در منطقه مواجه خواهد شد.

۷ - سقوط در داخل : اگر نظری با وضع داخل افغانستان انداخته شود دوپدیده با شدت روزافزون جلب نظر میکند.

یکی بارتباط مردم عامه که تحت شرایط رقت بار فقر بیچارگی مرض نا امنی فشار و ترس بسر میبرند و هر روز طوقه زندگی در گردن شان تنگتر میشود و بار سنگین حیات شاهه های شانرا خمیده تر میسازد . از پیر سالخورده تا طفل گهواره هرکدام با چهره های افسرده و ناراحت مثل اسکلپت های جنبیده منتظر فردا هستند فرداشبه هرگز نمیدانند چه خواهد بود وجه ارمغانی برای آنها با خود خواهد آورد فرداشبه از چشمه ساران خون خواهد جوشید و با آب حیات و هستی مجدد بهر حال آنها در گذرگاه حوادث منتظر دست آورد روزگار هستند .

دیگر بارتباط حکومت دست نشانده که هر روز بر ضعف و ناتوانیش افزوده میشود و مثل طفل پتیم و صغیر خود را در کشایش حوادث تنها و بیکیس می شمارد و هرچه دست و پا میزند در گرداب نابودی بیشتر غرق میشود هیچ پناگاه و حامی ندارد که اکنون قادر به نجاتش باشد مثل عنکبوت در تنگنه خود بافته خود محصور شده راه خروج از آن ندارد بهر سمت که آواز میکشد جز انعکاس آواز خود صدای دیگری نمی شنود و به هر لباس که می درآید لباس از جانش فرار میکند و عریان و بی سیرت به در هر مسجد پناه میبرد و سنگ ایمان و تقوا را رها کارانه به سینّه میزند . این گروه نا بکار که مسئول تباهی ملت در خون خفته افغانستان میباشد با پروریدن ضد خود در نفس خود اکنون محکوم بشکست و زوال است . دو کودتای ناکام در چند ماه اخیر بیانگر این حقیقت است . گروپ خلق و پرچم که هر دو از يك قماش اند در احراز قدرت و خدمت بیشتر برای با داران خود در پیکار طولانی با هم قرار داشته و هر چند شوری تلاش کرده آنها را متحد نگهدارد ولی به نتیجه نرسیده اکنون هرکدام میخواهند خود را از کرده پشیمان جلوه دهند و بملت نشان دهند که از اصل کمونیزم منصرف گردیده و امانه قبول شرایط عین جامعه و سازش با اکثریت میباشد و حتی با اشخاص معلوم الحال بسوی مجاهدین پناه می آورند و گوئی خود را در خدمت جهاد قرار میدهند تا باشد در آینده افغانستان اقلا موجودیت خود را حفظ نمایند .

بهمه صورت همه این تلاشها که بمعنی واقعی کلمه تلاش مذبوحانه میشود بحیث آخرین رمقهای حیات این خیانت پیشه ها است و هرگز موجب نجات شان از غرقنای تاریخ نخواهد شد زیرا ملت افغانستان ماهیت اصلی این وطن فروشان را درک کرده و هرگز فریب مکر و حيله های شانرا نمیخورد .

۸ - تفاهم و جهان بینی کلید موفقیت : افغانستان بیش از هر زمان دیگر اکنون در حساس ترین مرحله تاریخ خود قرار دارد مرحله ای که حیات و ممات ملت و سرنوشت نسلهای آینده با آن مربوط است . ملت قهرمان خدا پرست وطن دوست و آزاد منش افغانستان در طول بیش از ده سال جهاد برای احیای استقلال ملی حفظ تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت هزارها هزار کشته داده و در مقابل اهر قدرت جهانی فقط با توکل بخداوند بزرگ و بزور ایمان و عشق وطن چنان مقاومت دلیرانه از خود نشان داده که نظیر آن در تاریخ جهان سراغ نمیشود . شرح حماسه های جهاد در اینجا نمیتواند ولی گفته میتوانیم اگر ملت ما علم جهاد نمی افراشت و جان عزیز خود را سپر تیر اغیار نمیکرد اکنون همه در کام ازدهای سرخ فرو رفته بودیم و اثری از ما باقی نمی ماند . ما هر يك مقام والای شهدای راه حق را گرامی می داریم و با کسانیکه سر در کف دست نهاده و هنوز هم در پیکار هستند افتخار میکنیم و بکسانیکه در ما و رای جهات قبول مسئولیت صادقانه کرده اند احترام میگذاریم و از ایشان توقع داریم تا در این لحظه حساس درس عبرت از گذشته بگیرند و نگذارند ملت در خون خفته ای افغانستان با دیگر بھام و عزای فرزندان رشید خود بنشینند .

درس عبرت از گذشته یعنی چه ؟ ما در گذشته امنیت ملی در کشور خود را بحیث يك معطای جاودانی و خللناپذیر می پنداشتیم و هرگز توجه نکردیم که روزی يك موج کوتاه و ضعیف تخته های فرسوده این کشتی کهن را از هم متلاشی خواهد ساخت و همه را کبکین آنها در بحر حوادث پراکنده و به قعر دریا مفروق و به نابودی خواهد کشانید . ما هرگز در گذشته احساس مسئولیت مشترک در اعمار و استحکام این کشتی شکسته نکردیم و به آینده آن با بی تفاوتی کامل نگرینستم فقط بخود و فردای خود اندیشیدیم که چگونه بقدرت و منزلت شخصی برسیم .

این خصلت که نخست از راس شروع شد بسرعت بقاعده نفوذ کرد و بعد از مرور چند جزء فکرت عام گردید در حقیقت جزء پروگرام تربیت سیاسی خاص گذشته بود که ملت را از جهان بینی دور و بدست خود بینی سپرد . ما بچشم سر دیدیم که چگونه عناصر بیگانه در فرمانگاه کشتی ما نفوذ میکنند و مسیر زندگی ما را بسوی دیار اجنبی تغییر میدهد ولی کوچکترین عکس العمل از خود نشان ندادیم و حتی برای حفظ منافع شخصی با این بیگانه پرست بهمازش در آمیختیم . میگویند افغانها فطرتا در مقابل دشمن مشترك متحدولی در بین خود نیامان هستند . این گفته حقیقت فطری ندارد بلکه مولود تربیت سیاسی زمان بوده است که ما را در خودخواهی و خود بینی غرق ساخت و از تفاهم و تعقل بحیث منشاء اتحاد محروم گردانیده است . تا زمانیکه هر ضلع از موقف شخصی خود به نفع ضلع دیگر نگذرد تفاهم ایجاد نمیکرد و اتحاد میسر شده نمیتواند .

اکنون جهاد افغانستان در این مرفز مزمین طوری مهتلا شده که حتی موجودیت دشمن مشترك را از یاد بزه و چنان مصروف در کندن ریشه های یکدیگر هستند که مجال تفکر و تفاهم برایشان باقی نمانده و احساس مسئولیت مشترك در بین شان کشته شده است .

جای شك نیست که دیپلوماسی غرب در مشی جدید طوری که قبلا بیان شد تقسیم جهاد را بواحد های کوچک غیر متحد و اغلبا درگیر با هم دامن زده است اما سوال در اینجا است که چرا بگذاریم آنچه دیگران به نفع خود میدانند میخوانند بر ما عملی کنند و آیا ما از خود قدرت تشخیص اراده و تصمیم نداریم؟ آیا زعامت جهاد متوجه آن نبوده که بهمان بیگانه هنوز هم مثل سابق با یکوبی میکنند؟

تعجب در اینست که همه امروز انتقاد میکنند چرا دیگران برای ما نظامی را طرح و میخوانند در عمل پیاده نمائند اما هرگز بخود انتقاد نمیکنیم که جهاد ما منقسم بواحد های کوچک و غیر متحد اصلا پلان دیگران بوده که خود وسیله شده ایم آنرا در عمل پیاده کنیم . آیا لازم است از دیگران تقاضای عدم مداخله در امور خود کنیم و یا اینکه خود در صدد اصلاح خود شویم و نگذاریم اله دست دیگران شویم .

این يك حقیقت مسلم است که اگر جهاد نمیبود مسئله ای بنام «قضیه افغانستان» اصلا وجود نمیداشت و اگر حمایت سیاست بین المللی نمیبود جهاد به تنهایی به نتیجه نمیرسید . از آنرو جهاد و راه حل سیاسی دو عامل عمده در تبارز قضیه افغانستان محسوب میشود و این دو عامل در فردای افغان ستان نیز نقش اساسی خواهد داشت . اعمار مجدد کشور و رفع صدها مشکل عمده را نمیتوان در پرتو سیاست خصومت آمیز با ابرقدرتها پیش برد . همانطوری که ایجاد تفاهم بین مجاهدین کلید موفقیت آینده افغانستان محسوب میشود جلب تفاهم بین المللی نیز جزء اساسی این پروگرام خواهد بود .

سیاست خصومت آمیز با ابرقدرتها را فقط آنعده از مجاهدین دامن میزنند که از امداد و حمایت خاص سیاسی کشور های دیگر چه عجبوار و اسلامی وجه دورتر برخوردار هستند . آنها فکر میکنند که با قطع امداد و حمایت سیاسی غرب بعضی از تنظیمهای جهادی بحقوق مواحه میشوند و میدان برای ایشان خالی میماند و میتوانند بهسولت براریکه قدرت در کابل تکیه زنند و کام دل برآرند . متاسفانه این طرز بهیشت با زهم درس عبرت ناگرفتی از گذشته است و بازی کردن با حیات ملت .

گفته میشود که امریکا میخواهد برای آینده افغانستان دستورالعملی طرح و آنرا عملی نماید . امید وارم این گفته حقیقت نداشته باشد زیرا هر نوع دستورالعمل خارجی ولو با زور برچه باشد طوری که تاریخ نشان داده در افغانستان بپناه و بقاء ندارد . نه تنها رفع مشکل کرده نمیتواند بلکه صد ها مشکل دیگر را بوجود می آورد . از آنرو با تفاهم اینکه سیاست گرایان بسوی همزیستی بین ابر قدرتها ایجاب حل فوری قضیه افغانستان را مینماید باید گذاشته شود این راه حل توسط خود مردم افغانستان جستجو گردد و ابرقدرتها در مورد عجله نکنند زیرا حلح دومدار با تفاهم شب در میان پدید آمده نمیتواند و در ده ساله را در يك روز درمان نیست .

۹ - چه باید کرد ؟ اکنون قضیه افغانستان در قید فشار سه ضلع خارجی و چندین ضلع داخلی قرار گرفته است . امریکا ، شوروی و يك تعداد ممالك ذیعلاقه از جمله پاکستان و ایران بحیث اضلاع خارجی در قضیه افغانستان دست به کار بوده و هر کدام با علائق خاص خود را در موضوع دخیل میدانند . حکومت کابل ، تنظیمهای پشاور و گروه بندیهای آن مجاهدین مقیم ایران ، طرفداران شاه سابق و ملی گرایان هر يك اضلاع منقسمه داخلی را تشکیل میدهند که هر کدام با خواسته ها و تفکرات مختلف خواهان حقوق و امتیازات خاص از قضیه افغانستان میباشدند . در تحت این شرایط چه امیدی از آینده افغانستان متصور شده میتواند جز سقوط مجدد خونریزی برپادی و فساد ؟ آیا ملت رنج کشیده افغانستان گنجایش و تحمل این همه آسیب را دارد که از اضلاع مختلف تحت فشار قرار گیرد ؟ آیا ممکن است همه یکبارگی بهمسند قدرت تکیه زنند و کام دل برآرند و رستم داستان گردند ؟ آیا میتوان بر نعره ملت بخون خفته حکومت کردن را مایه افتخار دانست ؟ آیا میتوان با خون ریخته شده ملت عمل طهارت کرد و داد از خدمت و صداقت زد ؟ جواب اینهمه سوالها فقط يك حرف است . نه و هرگز . پس چه باید کرد و چه راهی را در پیش گرفت و چه عملی را انجام داد که برزخهای جانسوز ملت دواي التیام پذیر و شفای روانبخش گذاشت و سوزش و درد دلخراش آنرا تسکین داد . امروز ما در محکمه وجدان قرار داریم و فردا در محضر نسل آینده جوابگوی اعمال خود خواهیم بود . بایستد امروز از خود بگذریم و به خدمت مردم برسیم و دست اتحاد بهم دهیم و کشور ما را از نابودی برهانیم تا در رحمت ایزدی بر ما بازگردد . دستا جانب از گردن ما آزاد گردد و نحوه صلح و صفا در کلبه ما سازگردد .

امروز موقع آن فرورسده تا بسکوت خود خاتمه دهیم و نترسیم از آنکه ایران نظر ما بیک جنبه دیگر را باز میکند و اتحاد را تضعیف میدارد طوری که در سالهای گذشته خبر خواهان از اظهار جتناب میکردند و دلیل می آوردند که اینکار سبب انشعابات مزید در صف جهاد میشود ولی امروز که شرایط تغییر کرده ضرورت میرم بنظر دهمی و نظرخواهی محسوس میگردد . هر يك مكلفیت داریم با اندازه وسع و توان با برانظر ببردازیم و سوال « چه باید کرد ؟ » جواب گفته پیشنهادات خویشرا با در نظر داشت مصالح ملی و بین المللی بقید تحریر و بیان ادربیم تا همه ازان مستفید گردیده و امکان پیداشتن یکراه حل عالم بین اضلاع منقسمه سراغ گردد . (باقیدارد) . در شماره آینده - تحت عنوان « چه باید کرد ؟ » به مسئله پیشنهادات .

برادر دانشمند داکتر صاحب‌ها شمیمان

در شرایط نا بهمان ناشی از درد و رنج که ملت ستم کشیده ما از جنگ نابرابر و تحمیلی ابر قدرت روسی برداشته طرح کاملاً افغانی و وطنپرستانه شما را در مجله وزین «اثرینه افغانستان» مطالعه نمودم.

طرحیست مطلوب بخصوص درین فرصتیکه ملت مبارز و قهرمان افغانستان از اشغال مستقیم قوای نظامی شوروی بهمت والای فرزندان مبارزش نجات یافته و بانهم با موجودیت حکومت دست نشانده شوروی در کابل میهن ما هنوز هم در آتش و خون می طپد مساعی شما نیز مانند سایر پیشنهادات هموطنان ما در راه تامین صلح در افغانستان قابل اهمیت و در خور تقدیر است.

در جنگهای رهائی بخش همیشه فضا و دانشمندان و اهل قلم در حل قضایای ملی و بازمانی در صفا اول مبارزه قرار دارند. با وصفیات ونیم ملیون قربانی الحمدالله وطن ما نیز در قحط الرجالی قرار نداشته فرزندان دارد که شب و روز در فکر وطن و وطندارانش هستند. تا اکنون پیشنهادات متعدد روی کلیات صورت گرفته اما طرح شما در جزئیات نیز داخل شده. در شرایط فعلی افغانستان در موقف خیلی حساس قرار دارد بخصوص آنکه از هموطنان ما که بنا بر ملاحظات مختلف در شهر کابل اقامت دارند و در گروگان حکومت رو بزوال کابل زیر اصابت راکت های هر دو جناح در حال رقتبار بسر میبرند براه حل صلح آمیز ضرورت اشد و آنی دارند نه با استعمال راکتها و تعزیرات اقتصادی.

ده سال جنگ با ابر قدرت شوروی از خرابه ها ویرانه ها گذاشت و هیچ فامیلی را سراغ نداریم که ازین مصیبت ملی داغی نبرداشته باشد. با همه بیدارگریها و مصیبتهای تحمیلی شوروی و عده ای از وطن فروشان جندی قبل از قاره های دور آواز کودتای ناکام ۶ مارچ را شنیدیم که برخلاف معاهده ژنیو طیارات نظامی شوروی با زهم از آنطرف آمو دریا پرواز و شهر کابل و میدان نظامی بگرام را که تنی وزیر دفاع رژیم کابل بحیث پایگاه دوم بعد از بمباری وزارت دفاع اختیار نموده بود مورد اصابت راکتها قرار دادند که اینهم ضربه دیگری بود عملاً از جانب شوروی بر مردم بیدفاع کابل در پهلوی قحطی و قیمتی و بی امنیتی رژیم فروخته شده.

ناکامی کودتائیکه توسط وزیر دفاع بر حال صورت میگردد بخصوص که چهار نفر از جنرالها بشمول جنرال قوای هوایی آن ۲۴ ساعت قبل امر آماده باش گرفته باشد خیلی مشکل است با زهم همان جزء و تاسمهای فضائی روس است که کودتاها را ناکام و یا بسر میرساند. اقدام شوروی در ناکام ساختن کودتای ۶ مارچ مؤید آن است که روسها با در نظر داشت یک سلسله تحولات در سطح بین المللی که زیر بنای آنرا اقتصاد فلج و نا بکار امپریالزم شوروی تشکیل میدهد در مقابل کشور های پکت وارسا و بالتیک از نرمش و سازش کار گرفته اند مگر عملاً از هدف ستراتیژیکی شان در افغانستان تاکنون منصرف نشده اند.

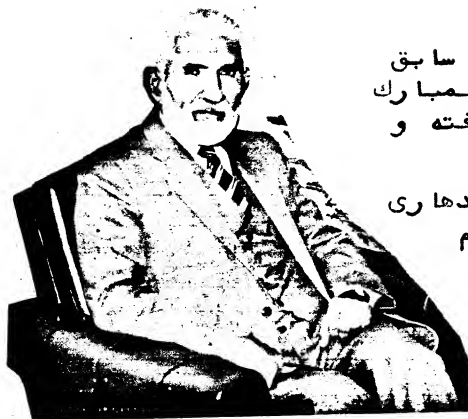
درین فرصتیکه کمونزم بین المللی رو بشکست است و برنامه های پراسترویکا و گلازنو روبه رکود و نارامی مردم فزون و هر آن احتمال کودتائی بر ضد ریویزیونیست معاصر یعنی گورباچف میروند ظلم است اگر ما ازین فرصت های بخصوص استفاده اعظمی نه نمائیم و عود اتفاق و وحدت نظر بجان هم افتیم و به تخریب نظریات هم براهیم. من بهر نوع پیشنهاد صلح آمیزیکه بسرنگونی حکومت دست نشانده شوروی در کابل منجر و به تاسیس دولت اسلامی که بر اصول عنعنوی ما یعنی لویه جرگه استوار باشد موافقم. علی الخصوص به پیشنهاد تقریباً همه جانبه شما ارج میگذارم منتهی ضرورت اعزام هیئت حقیقت جوئی بکابل بنظر اینجانب مصلحت نیست چه از یکطرف مردم افغانستان اعم از آنهائیکه در گروگان حکومت کابل هستند و آنهائیکه در خارج وطن در حال رقت و نا بهمانی از بی وطنی رنج میبرند از همه موضوعات آگاهی کامل دارند و ما نیز از حال آنها حالی هستیم.

از جانبی اعزام هیئت بکابل با آنکه بمنظور مذاکره و شناخت حکومت کابل نیست با زهم قیمتی از پیشنهاد آشتی ملی آنها را ضمنی صحه میگذارد در حالیکه افغانها در هر کجائی که هستند از کمونستها نفرت دارند چه رسد باینکه چند تن وطن فروش بیوزن در میدان از دانشمندان چیز فهم ما پذیرائی کنند و صحنه های ساختگی را بر حسب هدایت روسها پیش اندازند و ژورنالسیستهای ما و خارجیان را در شرایطی قرار دهند که نرفتنی بوطن به.

درشت ترین قسمت طرح شما را حل قضیه افغانستان با صفای نیت از طریق صلح آمیز بدون مداخله غیر احتوا مینماید. من نیز با شما همنا بوده هرچه زودتر به قطع خونریزی در وطن ما از هر طریق که بمسقوط بقایای کمونیزم و استقرار دولت ملی که مورد حمایت قاطبه مردم افغانستان باشد موافقم بخصوص بختور سرعت عمل و سرعت نظر رفع خود خواهی و جاه طلبی ها در پرتو اساسات اسلام و ارزشهای ملی ما اصرار داشته پیشنهاد مینمایم تا طرح مذکور را حتی المقدور در معرض نظرخواهی قوماندانهای جهاد در داخل افغانستان و مجاهدین و مبارزین واقعی قیام ملی ما در کشور های پاکستان و ایران گذاشت در ترمیم تعدیل و تائید آن کسب معلومات فرمائید. با احترام. موفقیت مزید شما را از خداوند میخواهم. کالیفورنیا - المیدا مورخ ۱۲ می ۱۹۹۰



# ضایعه تصوفی



با تاثر عمیق اطلاع گرفته ایم که داکتر سید عبیدالله روغ سابق متخصص عقلی و عصبی شفاخانه های اردو بتاریخ چهارم رمضان المبارک بسن ۸۰ سالگی در اثر سکتہ قلبی در کابل داعی اجل را لبیک گفته و برحمت حق پیوسته است. انا لله و انا الیه راجعون.

مرحوم دکتور سید عبیدالله روغ و دکتور امیر محمد خان قندهاری اولین دو داکتر تحصیل یافته ترکیه بودند که در اوائل دهه بیستم هجری بوطن مراجعت نمودند و هر دو در شفاخانه علی آباد بخدمت مقرر شدند. در ابتدای تا سیس پوهنچی سیانس مرحوم دکتور روغ که در رشته ریاضیات نیز دسترس علمی داشت با اثر تقاضای مرحوم دکتور محمد انس خان مدتی طور افتخاری در پوهنچی سیانس نیز تدریس میکرد.

مرحوم دکتور سید عبیدالله روغ آنگاه سرطیب شعبه عقلی و عصبی شفاخانه علی آباد شد و در همین موسسه که قبل برآن از بابت دیوانه قلمداد کردن مجلوبین عسکری کانون رشوت خوری شده بود بفسد رشوت و ارتشاء قد علم کرد و درین طریق آنقدر مبارزه نمود که اشخاص را نفوذ یالای وزارت صحت وقت فشار آوردند تا او را از آن موسسه تبدیل کند زیرا تا زمانیکه او در علی آباد میبود پسران صاحبان جاه نمیتوانستند به بهانه امراض عقلی و عصبی خود را از خدمت عسکری معاف بسازند.

آنگاه مرحوم داکتر سید عبیدالله روغ بحیث متخصص عقلی و عصبی شفاخانه های اردو مقرر شد و درین عهده که بارتباط مجلوبین عسکری میگفتند جوی طلا در بر داشت با زهم بفسد رشوت بمبارزه دوام داد ولی محیط آلوده با رشوت بفسد او برخاست و مایوسش ساخت چنانکه مرحومی را بطرف تصوف کشانید و در طقه مریدان پسر عم خود مرحوم سید حفیظ الله پاچا (معروف به پاچا صاحب ششدرک) شامل گردید. و در حالیکه طبیب حاذق بود به پیروی از مشرب تصوف در فقر زندگی میکرد و بعد از چهل سال خدمت و طبابت یک خانه نشین نداشت، بمعاش تقاعد قناعت و بدنیا و مادیات بیعلاقه بود و متباقی عمر خود را بر ریاضت و جستجوی حقیقت پرداخت بنحویکه اکثر اوقات با استثنای دوعید سال تمام روزه میگرفت.

پیروان طقه تصوف مرحوم داکتر روغ عقیده داشتند که مرحومی بعد از وفات پسر عمش مرحوم سید حفیظ الله پاچا جانشین وی و متصرف روحانی شهر کابل شده است اما تصوف داکتر روغ مبتنی بر تزکیه نفس و درون نگری و حقیقت جوئی بود. مرحومی از تعویذ و جُف و پُف تنفر داشت حتی از مریدان و پیروان خود طلب مغفرت و دعا میکرد و در مواقعی که مریدانش استعانت روحی میخواستند احکام قران و شریعت را تشریح مینمود. مرحوم داکتر روغ در حالیکه هزاران نفر مسلمانان شهر کابل و مریدان خودش جنازه او را مشایعت میکردند بزیارت شاه دو شمشیره علیه الرحمه در جوار پسر عمش پیر طریقت مرحوم سید حفیظ الله پاچا، محترمانه بخاک سپرده شده است. مرحوم داکتر سید عبیدالله این مرد متقی و پرهیزگار در تاریخ طبابت افغانستان بحیث علمبردار مبارزه بفسد رشوت مقام دارد.

## ضایعه نظامی

با تاثر و تألم اطلاع گرفته ایم که دگروال محمد رفیق عظیمی بتاریخ ۲۵ مارچ ۱۹۹۰ بسن ۶۸ سالگی در اثر سکتہ قلبی در شراپه جرت و محرومیت از وطن و اولاد در المان داعی اجل را لبیک گفته است. انا لله و انا الیه راجعون.

مرحوم دگروال عظیمی پیلوت طیارات بم افگن ثقیل بود. مرحومی بعد از ختم شونجی و پوهنچی هوایی چند سال در اتحاد شوروی به تحصیل پرداخته سپس سالیان متمادی بحیث قوماندان هوائی میدانهای دهدادی و شیند دند ایفای وظیفه نموده است. مرحومی در دوره جمهوریت محمد دادو خان بحیث رئیس ارکان قوای هوایی مقرر و بعد از تقرر قادر خاٹن بعوض او به تقاعد سوق یافت. مرحومی که با کمونیزم و کمونیست ها آشتی ناپذیر بود در سنه ۱۹۸۰ بپاکستان فرار و جندی بحیث مشاور نظامی جبهه نجات ملی کار میکرد اما تحمل سوء استفاده ها و زدوبند ها را نتوانسته بالمان پناهنده شد. مرحوم دگروال عظیمی در طقه دوستان و هموطنان بخلق خوش و حسن مراودت شهر داشت و یک خدمتگار صادق اردوی افغانستان بود. خالقش بیا مرزد.



# بخش مسایل ذات الافغانی

صفحه	نویسنده	عنوان
۲۷	اداره	وفیات - - ضایعه تصوفی ( مرحوم دکتور سید عیدالله روغ )
۲۷	اداره	ضایعه نظامی (مرحوم دگروال محمد رفیق عطیمی )
۲۸	محترم محمد داود ملکیار	مدیر مسئول و غیر مسئول
۳۲	محترم م. م. نگارگر	مفتیان پشاور درین باب چه میفرمایند
۳۷	محترم دکتور رباعی پیوسفزی	درپشاور استبداد و فقر علمی مستولی و یت کتابخانه هم وجود ندارد
۴۰	خبر نگار اسلام آباد	سیمینار اسامات نظام آینده افغانستان
۴۲	محترم دوست محمد نورزائی	از اعمار مسجد تا انهدام شهر
۴۳	محترم سید گل غریبیار	الهی ته حق بی
۴۳	رد رد رد	توگه
۴۴	محترم عبدالجبار ( ق )	نامه پشاور - شاه شجاع جدید
۴۵	اداره	کارتون ( دول چی میگه بعه چی ... )
۴۶	انجمن افغانهای مسن مقیم هند	اعلامیه افغانهای د هلی
۴۹	محترم داکتر غازی علم	د ظاهر شاه په هکله رادیوئی مرکه
۵۱	محترم استاد سمندر غوریانی	پیشنهاد رو سها از کانال نجیب
۵۴	محترم دکتور محمد کبیر نوروز	پیرامون گرد عم آئی واشنگتن (پیوست بگذشته )
۵۴	اداره	تاسیر انجمن تساند و همبستگی
۵۵	محترم احمد شکیب قندهاری	مکتوب وارده پیرامون انتخابات ۶۶ انجمن تساند و همبستگی ۶۶
۵۶	محترم رسول خبرخواه	نخات بیایه ! ؟ ( رجب خان وعجب خان )
۵۷	محترم پاینده محمد کوشانی	لا فوک دیده درای
۵۹	اداره	تعین سرنوشت جبهه استقلال ملی افغانستان
۶۰	محترم محمد حسن کریمی	پیرامون تعین سرنوشت جبهه استقلال ملی افغانستان
۶۱	اداره	مرامنامه جبهه استقلال ملی افغانستان (مسوده )
۶۲	اداره	اسمانامه جبهه استقلال ملی افغانستان (مسوده )
۶۴	اداره	اخبار وطن
۶۴	اداره	کشف یک صند
۶۴ الف	اداره	خبر کیهان و مطالب دیگر

# مدیر مسئول غیر مسئول

هموطن محترم آقای داکتر هاشمیان

در شماره دوم مجله «آئینه افغانستان» کارتنوی در صفحه ۱۴ آن بمشاهده رسید که یک تن از رجال حکومت عبوری پشاور را بقسم یک مارگیر جلوه داده و حتی زحمت رسامی هم در آن بخرج نرفته بلکه از تصویر دوبرادر استفاده شده است و همچنین تصویر دیگری که شما ندارد و بین صفحات ۳۰ و ۳۱ جا گرفته با تبصره «زننده ای در باره ملاقات سران تنظیمها با رهبر مذهبی ایران آقای خامنه ای نشر گردیده» از انجائیکه شما ناشر و مدیر مسئول «آئینه افغانستان» میباشد طبعاً این موضوعات از نظر شما گذشته و با اجازه و موافقه شما بدست نشر سپرده شده است که باید مسئولیت آنها را بشمول تبصره ها و انتقادات شخصی بپذیرید تا مفهوم مدیر مسئول صدق پیدا کند. سوال من اینست که آنطوریکه من شما را مسئول نشر مقالات و تصاویر منتشره در مجلات آئینه افغانستان میدانم شما خود نیز احساس مسئولیت مینمائید یا خیر؟

همچنین در آخرین شماره نشریه «قلم» در خدمت جهاد «در چند قسمت متوجه نوشته هائی شدم که نمیدانم نشر آنها غیر از عدم توجه ناشر به چه توجیه کرد؟ طور مثال به نکات ذیل توجه کنیم:

(۱) در صفحات ۹۸-۱۱۴ و ۱۳۰ بصورت برجسته چاپ شده که «هنر نویسنده مسئول نوشتن خویش است» و تقریباً عین مطلب در صفحه دوم پشتی مجلات آئینه افغانستان خوانده میشود. «درین شکی نیست که باید هرکس مسئول نوشته خویش باشد اما آیا مسئول نشر و پخش آن کی را باید دانست؟ و اینکه در پائین صفحه اول همین نشریه «قلم» در خدمت جهاد «کلمات موسر مدیر مسئول و ناشر چاپ شده» (اما آئینه افغانستان فقط موسر و ناشر را معرفی میدارد) آیا اینها کدام معنی دارند یا خیر؟ یا صرفاً این کلمات بحیث القاب موجب تسکین ناشر میگردد؟

در صفحه ۶۷ بقلم شریا بها مقاله چاپ شده که طور خلاصه بان میپردازم: نویسنده بعوض اینکه بصورت مختصر در چند سطر از اعمال گذشته خویش اظهار ندامت و شرمساری میکند برعکس با همان اخلاق مخصوص پرچمیها و با استفاده از کلمات قراردادی که برای خواننده مرض معده تولید میکند خواسته است برای خود و فامیل خود از نو شهرتی دست و پا کند. نویسنده مقاله که درین نوشته تمایلش بمرکز اکبر خیبر مشهود است میگوید که در اولین ملاقات به نظری ببرک مثل یاگوی شیطان در درامم اتلو با قیافه مسخ و کریه ظاهر شد و نیز او در آن سن و سال از دخترهای دیگر به نسبت مطالعات وسیع اش فرق داشت. این «نا بغه» که از ادبیات اروپا تا مکتبهای سیاسی آگاهی کافی داشت پس مجذوب چه و کی شد که بحیث بلندگوی پرچم در میثنگهای پوهنتون گلو پاره میکرد و جز پرچم و پرچمی هر فرد و گروهی را نوکر بیگانه و اجنت سی آی ای میخواند؟ او که ادعا دارد در سال ۱۳۵۰ از حزب خارج شده و بعد از آن از طرف لیبران جریانات سیاسی دیگر بدفعات دعوت شده چرا اقل در یکی از جراید آزاد و ملی پرده از اسرار پرچم قبل از برپادی و تباهی وطن برداشت؟ حالا که همه همه را میشناسند این خاتم میخواهد افشاگری کند آیا دیر نیست؟

گفته «یکی از دوستان را از ۱۶ سال پیش بخاطر می آورم که میگفت «کلمه پرچمی بیانگر یک نوع کرکتر و شخصیت است نه بیانگر کدام عقیده وایدئولوژی» چون اینها بجزی عقیده ندارند و نه پابند کدام مفکوره هستند. وجه مشترک آنها عقده ها، انتظام جوئیها، نا جوانمردیها و فرصت طلبیها میباشد و اگر کسی فقط یکبار پرچمی بوده باشد تا آخر عمر پرچمی خواهد بود. چون کرکتر و خاصیت عوض نمیشود. «اگر صدیق الله و خانمش با نجیب الله و خانمش بر سر تقسیم باهم جور نیامده اند بر سر و روی هم زده و بافشای یکدیگر میپردازند بضرر مردم نیست. اما اگر مدیر مسئول نشریه ای دانسته و یا ندانسته میگذارد توسط یک پرچمی با شاخص مختلف منجمله سلطان محمود غازی اتهام تجاوز جنسی زده شود و فامیل سراج یکسره فاسد خوانده شوند، در حقیقت وسیله های نشر و اشاعه فتنه گری های «پراچمه» قرار گرفته است.

من با آقای سلطان محمود غازی آشنائی و ارتباطی ندارم اما وظیفه خود میدانم که بگویم اتهام زدن آنها از زبان شخصی دیگری «مثلاً مورخ غبار» دوجند پرچمی گری است. چون اگر غبار میخواست چنین بگوید وقت کافی داشت تا خودش بمسئولیت خود در جائی بنویسد.

بنظر من اگر کاری دیگری فعلاً از ما افغانها ساخته نیست و بیکتعداد پرچمیهای سابقه دار تحت حمایت قانون امریکا زندگی میکنند اقلادوری و تجرید آنها بخیر و علاج مردم بوده و مصالحه و مصاحبت با آنها بهیچ وجه بمعلومات و شناخت ما در مورد پرچمیها نمی افزاید و اگر نا دانسته به نشر گفتار شان پرداخته شود اینگونه جریده نگاری را چه میتوان گفت «تیغ بر من و زنگی مست؟»

(۲) در صفحه دوم نشریه «قلم در خدمت جهاد» پیشنهادیه ای از طرف ناشر چاپ شده که در آن از مسئولین نشریه ها دیگر تقاضا بعمل آمده تا از استعمال کلمات استاد و هنرمند بخاطر آشنا شدن و دوستیها صرف نظر نمایند چون استعمال این کلمات برای شخصیت های پرازنده چون استاد خلیلی و امثال ایشان مناسب می نماید.

این پیشنهاد کاملاً بجاست اما ایکاش ناشر و مدیر مسئول با کمی تواضع از مکاتبه کنندگان نشریه خویش میخواست تا از استعمال کلمات فاضل دانشمند مبارز و غیره فتوائی مدیر مسئول که در صفحات ۴۰ - ۶۶ - ۱۱۲ و ۱۲۲ تکرار شده و بعضاً در یادداشت همیمه مقاله «مرسل عنوانی ناشر جریده ذکر شده و حتی ضرورت چاپ آن هم احساس نمیشود صرف نظر کرده و استفاده آن کلمات را برای اشخاص با مدارک علمی بلند پایه و خبره گان مجرب پسندیده میدانستند.

و اما در همین صفحه نظر ناشر را در قسمت شبنامه تأیید کرده باید افزود که در این دیار غرب که همه از آزادی نوشته و بیان برخوردار هستند و شرایط اختناق و گرفت و گیر حکومت داود بهر و نجیب وجود ندارد و مجبور نیست کسی از ترس جان نظرات خود را بصورت شبنامه با اطلاع دیگران برساند پس دلیلی وجود ندارد جز اینکه شبنامه نویسان نظر خویش یا نحوه گفتار و نوشته ای دور از اخلاق خجالت میکشد و هویت خود را از خواننده پنهان میدارد که در آن صورت چه نتیجه از چنین نوشته ها میتوان توقع داشت ؟

(۳) و بالاخره توجه کنیم بعبارت کوتاه بر پستی نشریه از قول حضرت پیغمبر (ص) «رنگ قلم يك عالم کمتر از ارزش خون يك شهيد نميباشد» اولاً فکر نمیشود عبارت فوق گفته انحضرت (ص) باشد. ثانياً اگر این نقل قول توسط منسوبین شهید و شهدا صورت میگیرد بیجا نیست چون شکسته نفسی و در عین حال قدر دانی از کار عالم و صاحب قلم را میرساند اما برعکس اگر توسط «نویسنده» «شاعر» و «صاحب قلم» برای چند سال متواتر شعار پست نشریه میگردد چگونه تعبیر شده می تواند ؟ آنها دلیل بر ادعای گزاف نیست ؟ حقا که گفته اند «هر سخن جائی و هر نکته مکانی دارد». یارتر فیلسوف فرانسوی میگوید: «خود خواهی در هر انسان وجود دارد اما تفاوت در طرز ابراز آن است». امید است سطور بالا بحیث انتقادات اصلاحی تلقی و از آن کدورت خاطر حاصل نشود. با احترام. داود ملکیار - سندیاگو - کلفورنیا - ۱۷ اپریل ۱۹۹۰

نوت - اصل این نوشته با حذف پاراگراف اول باقای شبات ناشر «قلم در خدمت جهاد» نیز ارسال شده است.

### هموطن گرامی آقای داود ملکیار

نوشته شما را بدون تصرف نشر کردیم تا غیر مسئول قلمداد نشویم. بعقیده ما نشر يك مضمون توسط مدیر مسئول يك نشریه درست مانند عمل فیر تفنگ است که هم کشنده و هم نجات بخش بوده میتواند مقاله را میتوان به تفنگی توجیه کرد که هر کرده بدسترس مدیر مسئول قرار داده میشود و نشر آن توسط مدیر مسئول (ناشر و یا عنوان دیگری که بان بدهند) بعثابه فیر تفنگ است که مدیر مسئول نمی تواند خود را در عمل فیر تفنگ غیر مسئول بخواند. من نظر شما را تأیید میکنم که نوشته هایی در پستی مجله ائینه افغانستان (و دیگر نشرات) از قبیل «هنر نویسنده مسئول نوشته خودش میباشد» جنبه تشریفاتی دارد زیرا این مدیر مسئول است که تصمیم میگیرد چه چیزها نشر شود و گویا سرحد مسئولیت همینجا تحدید میگردد به نحویکه قبل از نشر يك نوشته مسئولیت آن بدوش نویسنده مضمون ولی بعد از نشر آن بدوش مدیر مسئول جریده «ناشر» میباشد.

اکنون که این مطلب گفته آمد باید ببینیم که چرا نشرات و انتقادات بوجود می آیند ؟ ژورنالیز کلمه مرکب فرانسوی است متشکل از «جزء» (روز = jour) (پسونده = متعلق به) و (ism = جهان نگری طرز دید یا روش) که از مجموع آن مفهوم مشاهده یا ثبت کردن واقعات روز استنباط میشود و بفارسی «خبرنگاری» یا «روزنامه نگاری» اش میخوانند و از دیرزمانیست که جزء ضروریات زندگی اجتماعات مدنی قرار گرفته است.

هدف اصلی و اساسی روزنامه نگاری خدمت است با اجتماع و مردم تا از رویدادهای محیط خود و جهان مطلع گردیده و تحلیلی پیرامون وقوع آنها و پیشبینی آینده داشته باشند. البته در پهلوی این هدف نیک نشرات جنبه های سیاسی حزبی و ایدئالوژیکی نیز میداشته باشند و هرکدام در چوکات معین پیرامو خط مشی خود نشرات میکنند. در ممالک پیشرفته که نفوس با سواد بیشتر دارند روزنامه نگاری از طریق فروش نشرات تجارت خوبست و چنانکه میدانیم کمپنیهای نشراتی خصوصاً در امریکا سرمایه های بزرگ اندوخته اند.

در جوامع افغانی (منظور ما وضع مشتت گروه های کوچک بممالک مختلف میباشد) روزنامه نگاری بشکل تجارتی آن بخاطر این مشکل ناخوانی دامنگیر زاید از ۹۰ فیصد مردم و مشکل کم خوانی دامنگیر طبقه با سواد کشور میباشد. این نویسنده (ناشر یا مدیر مسئول) پنجمه قبل مجله ائینه افغانستان را بحیث يك ضرورت جهادی بمنظور رساندن نظریات اوارگان افغانی در امریکا اروپا منطقه های جهاد و موسسات دولت امریکا رویدست گرفتیم. اگر نشرات حزبی تنظیمهای پشاور ارزش خبر میداشتند و هرکدام رویداد وقایع جهاد را از نظر منافع ضیق حزبی خود

گزارش نمیداد بنحویکه منافع افغانستان در منافع زودگذر شخصی و حزبی آنها منحصر نمیگردید ضرورت به نشر ائینه افغانستان یا نشرات دیگر در امریکا و اروپا نمیبود. ما مهاجرین مسلمان که بالای نشرات رژیم کمونیستی کابل اتکا و اعتماد نداریم و درجراشد پشاور نیز رویداد واقعیت های وطن خود را (ولو بشكل نسبی) نمی یابیم - از جانب دیگر نشرات تنظیمها انتقاد پذیر نبوده و به نظریات مهاجرین اروپا-امریکا واقعی را قایل نمیباشند - این محدودیتها توأم با درک این حقیقت تلخ که تنظیمها که ده سال قبل هی داد میزدند که فی سبیل الله برای نجات افغانستان جهاد میکنند اکنون بهر افغان معلوم است که برای کسب قدرت و ثروت تلاش دارند - این روشها ما را مجبور ساخت نشریه ای داشته باشیم و بالای سوء استفاده ها و پالیسیهای شخصی و ضد منافع ملی آنها انتقاد بنمائیم.

روش دیگر اینست که انتقاد نکنیم و راه انتقاد و افشاگری دیگران را نیز ببندیم. ایاد در آنصورت خواننده های معدود افغان که درین محیط غربت باقی میمانند؟ و آیا يك نشریه بدون اشتراك و مساعدت مالی خوانندگان بطور مجانی دوام کرده میتواند؟ هستند عده ای که میگویند سالها در افغانستان مانع اظهار حقیقت شدیم تا فلان و بهمدان نرنجد تا که باین روز مبتلا گردیدیم! پس چرا نگذاریم حقائق گفته شوند؟ پس در نهایت باین سوال میرسیم که حقیقت چیست؟

صرفنظر از مسائل متافیزیکی که برای شخص مومن حقیقت در وجود اوتعالی (ج) مضمر است و هراسینه اوست حقیقت و همه حقیقت. در منطق ریاضتی مفهوم و درک حقیقت نزد انسان در ارتباط نسبیت ها نهفته است. همینکه میگوئیم هر فرد نظر خود را بگوید چنین معنی دارد که هر کس مفهوم حقیقت را از دریچه دید خود بیان میدارد ولی در مسائل ملی از مجموع این نسبیتها يك کلیه همه قبول یا يك حقیقت نسبی بدست آمده میتواند. نشرات دارای هدف خدمت بمرم باید این روزه را باز بگذارند تا نسبیتهای حقیقت منعکس گردد. قابل اعتراف است که درین مورد نیز مفاهمی از قبیل محدودیت اخلاقی و مسئولیت ملی و دانستن نشرات باید باشند. بنابراین رجحانات و قدامت ها باید تشبیه شوند. بنظر این نویسنده درین مرحله جهاد و آوارگی هدف ما باید وطن ما و مردم ما و جستجوی طریقه های نجات آنها باشد و ارتباط آزادی افغانستان و نجات مردم آن هر انتقادی گفته یا نوشته آید مقبول است. مسائل شخصی که آنها را خاله گگانی میگویند تحصیل حاصل میباشد. تا اینجا پیرامون اهداف و پرنسیپها صحبت کردم و اکنون میپردازیم با شارحات و انتقادات شما که تا جایکه بائینه افغانستان ارتباط میگیرد.

کارتون مارگیر را با قبول مسئولیت نشر کرده ایم. تصور میکنم مقصد از انتقاد شما این باشد که چرا این کارتون نشر شده است؟ عرض میشود که حتما ملتفت شده اید که در کارتون مارگیر دسترخواه افغانستان گسترده شده و مارگیری بالای جسد افغانستان صورت میگیرد. بنابراین موضوع شخصی نبوده بوضع کنونی وطن مشترک ما افغانستان ارتباط میگیرد و ذکر چند مطلب در توضیح چگونگی طرز تلقی ما مفید واقع شده میتواند.

(۱) مارگیران مورد بحث يك خانواده مذهبی تعلق دارند که اگر بهمان شغل قدیمی خود مصروف میبودند حوصت مذهبی خود را حفظ میکردند و کسی بانها سروکاری نمیداشت. (۲) وقتی يك ملا یا يك شخص مذهبی در عالم سیاست پا میگذارد و به حمایت دولت های بیگانه زعامت خود را بطور تقلبی بالای يك ملت مظلوم و مجبور تحمیل مینماید در آنصورت حرمت مذهبی او محفوظ مانده نمیتواند. (۳) از ۲۳ فروری ۱۹۸۹ تا امروز که این شخص را دولتهای اجنبی در جوکی دولت موقت افغانستان نشانده اند حیثیت و حرمت جهاد افغانستان به زمین خورده است. بطور مثال (الف) شکست جلال اباد و قتل ده هزار افغان (ب) از هم پاشیدن شیرازه حکومت مجاهدین که قبل بران بطور دیرانی (یعنی هر امیر سه ماه حکومت میکرد) قویتر و مستحکمتر بود و (ج) تغییر ذهنیت عامه جهان آزاد و تقلیل کمک های آنها به جهاد افغانستان در اثر بیکفایتی خودخواهی خویش خوری و سوء استفاده های این شخص و همکاران او پدید آمده است.

بنابراین هر نشریه ملی و غیر وابسته حق بلکه مکلفیت دارد این فجایع را بهر ترتیبی که خواسته باشد منعکس نماید. معینا کارتون مارگیر بالای مارگیر بزرگ تاثیر نکرده دوره کار حکومت خود را در پایان یکسال موعود به صلاحیت خود تعدید نموده است.

تصویر تهران بحضور علی خامنه ای که وی بهیئت رهبر مذهبی ملت خود بالای جوکی نشسته و دوامیر پشاور (بشمول رئیس دولت موقت افغانستان) را مانند شاگردان مدخل بروی فرش روبروی خود شانده برای مردم افغانستان يك حقارت ملی است. شما وقتی پشاور بروید و کش و فکش و دپ و خرپ امیرهای تنظیمها را ببینید که با هموطنان خود مانند غلام بچه ها معامله میکنند ولی در حضور رهبر يك ملت دیگر زانو به زمین زده هدایت و فرمایش میگیرند بخود حق میدهند از حیثیت ملت تان دفاع کنید و ما همین کار را کرده ایم.

با ارتباط نشرات مجله ائینه افغانستان دو مطلب دیگر نیز قابل توضیح میباشد - یکی استعمال کلمه استاد است که پیشنهاد شده تا مخصوص شخصیتهای پرازنده باشد. تصور میکنم این کنایه بطرف ما پرتاب شده زیرا در چند جا استاد شاه ولی ترانه ساز را چنین خطاب کرده بودیم و باین روش دوام خواهیم داد زیرا وی در ده سال گذشته برابر بهر استاد دیگر به جهاد افغانستان از طریق

اهنگ و موسیقی خدمت کرده است. علاوه بر معیارهای استاد یابی و استاد خوانی برای ما معلوم است. استعمال القاب و کلمات تشریفاتی که نویسندگان بکار میبرند در اختیار ما نیست. در يك شماره « ائینه القاب و عناوین را حذف کردیم اما با اعتراض مواجه شدیم. يك شخصیت موسفید و دانشمند بمن سفارش نمود که « این موضوع جنبه تربیتی دارد باید نشر کنید تا جوانان بهینند و بهیا موزند که چطور طرف خود را عنوان کنند ».

در مورد آنچه که « شبنامه » خوانده شده نظر ما متفاوت است. اولاً شبنامه باید تعریف شود. کا غذاهاییکه برای دفاع از حقوق ملت بمقابل يك حکومت یا يك گروه سیاسی نوشته میشود شبنامه تلقی شده نمیتواند. در پوهنتون کابل بعد از پیاپی شدن عساکر روسی با افغانستان نوشته های سیاسی تشدید یافت. عده ای از استادان بشمول مرحوم پوهاند فضل ربی پژواک - پوهاند دکتور محمد حسن کاکر - پوهاند دکتور روستا - پوهاند دکتور سید هاشم صاعد و اینجانب کا غذاهاییکه بهفد رژیم مینوشتیم و توسط دوستان و شاگردان توزیع میکردیم حتی به زبان انگلیسی ترجمه و به سفارتخانه های خارجی ارسال میکردید و همین کا غذا بود که قدرت مرکزی مقاومت را تقویت بخشید. در فرهنگ افغانستان سمک عیار و کلیله و دمنه نوعی شبنامه تلقی شده میتواند زیرا فجایع و نا همواریهای اجتماعی از زبان پرندگان و حیوانات بمنظور پسند و عبرت بازگو شده است. نسل جوان بدون وقوف کافی از فرهنگ خود عجولانه حکم میکنند که مثلاً تحت شرایط زندگی امریکا جاشیکه فکر میکنند از آزادی نوشته و بهیان برخوردارند - از شبنامه استفاده نشود. و این يك کوتاه بینی است نا سازگار با فرهنگ غنی افغانی. بطور مثال در شماره سوم ائینه (ص ۷۸) منظومه ای تحت عنوان « قو قو قو درد و بلا » بقلم « مردم » نشر شده است. این منظومه توسط مردم نوشته شده و در پوسته بهار رسیده بساير مراجع نشراتی و هم به يك عده زیاد افغانها رفته است. وقتی اینچنین نوشته ها به ما میرسند و از علائق مردم بوطن و جهاد نمایندگی میکند بدون شناخت نویسنده آن زیر نام « مردم » نشر میکنیم. اینها را شبنامه خواندن اشتباه است. اینها را افغانها نوشته اند و نمودار علائق و احساسات مردم است بوطن و جهاد شان. اینها مبارزه نامه های ملی هستند که به جهاد و فرهنگ ما غنای بخشند و نسلهای آینده بروی همین نوع تطبیلهای عامیانه مردمی قضاوت خواهند کرد. شبنامه آنست که برای اغراض شخصی - و نه ملی - از طرف يك شخص بمقابل شخص دیگر نوشته و تکثیر شود و ما مخالف این عمل میباشیم. ائینه افغانستان منظومه ها و نوشته های مربوط بمسائل ملی را - در صورتیکه نویسنده آن معلوم نباشد - زیر عنوان « مردم » نشر میکند. هموطن گرامی آقای ملکیار

موضوعات مربوط به ائینه افغانستان را صمیمانه مطرح نمودیم. نظر شما و سایر هموطنان نیز نزد ما محترم است. امید است در نتیجه این تعاطی نظر تفاهمی ایجاد شده باشد. با احترام.

## آئینه افغانستان اعلانات شما را می پذیرد

بهای اعلانات آئینه افغانستان				
اندازه	يك نوبت	دو نوبت	سه نوبت	چهار نوبت
۱/۲ صفحه	۵۰ دالر	۷۵ دالر	۱۰۰ دالر	۱۵۰ دالر
۱/۳	۳۰	۴۵	۶۰	۸۰
۱/۴	۲۵	۳۵	۴۵	۶۵
۱/۸	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰
تمام صفحه	۱۰۰	۱۵۰	۱۸۰	۲۰۰
اعلانات فوتی و فعالیتهای اجتماعی مجانی است				

مفتیان مشاور درین باب چه می فرمایند؟

برادر دانشمند آقای کشمیان،

تعمیر همه جانبه استاد رضوی را به پیرامون فتوای افسوسناک و غولندم و از آن خط بر دم فکر می کنم تبصره  
استاد بر آن فتوای کافی باشد اما چون هر دو فتوا از دیدگاه کمالات به کار گرفته خود بنقل کلام الله تضاد می افتد  
و از حدود صلاحیت مفتی یا مفتیان بیرون می رود و استاد شاید بنا بر ملاحظاتی خواسته اند عبارت فتوای که از  
دیدگاه نقل کلام الله تماس بگیرند بین لحاظ من می خواهم برخی از عبارات هر دو فتوا را بنقل کلام الله رو برو بگذارم  
و از مفتیان محترم در آن باب طلب توفیق نمایم.

مفهوم لغوی فتوی جولان فقیه است و یک فرعی یعنی آن مسایلی که در مورد آن نقل صریح یا حدیثی شده وجود نداشته  
باشد و اتخاذ موقف در آن ایجاد شک و تردید نماید. اگر موقعی از محدوده اصطلاحات فقهی بیرون آید و بشود  
ساده تر که فاده نمایم مقصود اینست می شود که وقتی حکم صریح در جولان یا عدم جولان امری وجود داشته باشد کسی نزد  
فقیه یا مجتهد نمی رود و از او نمی پرسد که آیا به طور مثال خوردن گوشت حیوان نجس حلال است یا حرام زیرا درین  
مورد نقل صریح حکم بر عدم جولان می کند و یا می تواند از فقیه پرسد که روزه با سوره می شکند یا نه.

دفعه جعفریه که سوزانده اجتهاد نیست فقیه که مرجع تقلید نیز است آن مسائل را با سبیل مشایخ آن در  
قرآن کریم و حدیث برابر می گذارد و رای خود را صادر می نماید. دفعه حنفی گروهی از علما استنباط فقهی می کنند  
و البته همانطور که استاد رضوی فرموده اند فتوا از خود شرایطی دارد و یکی شرط آن ثالث تأخیر بودن  
فقیه است برین معنی که فقیه از صدور فتوای خویش نفعی نگیرد و یا به مدد فتوا مجبور نباشد. از باب مثال می توان گفت  
که فتوای علما در مورد اولی الامر بودن حنفیه است. این به از دیدگاه شرعی هیچ اعتباری نداشت برین دلیل که  
فتوا دهندگان یا ذیفع بودند و یا مجبور. بدینجهت درین فتوای نیز فتوا دهندگان ثالث تأخیر نیستند زیرا  
یا معاش بکیران تنظیم استند که به حکم الامور معذوره فتوای شان از قماش همان فتوای رضوی کابر  
است یا تا فمیده به ذیبر آن مضاعف گذاشته اند.

از جانب دیگر در هر گونه فتوا استفتا کننده مشکلات ناشی از امری که در مورد آن فتوا گرفته می شود  
باید ذکر گردد که در این فتوای معلوم نیست. من تحت استفتا و فتوا در مورد حکومت فعلی مجاهدین  
همان طبع که در متن آمده است نفیر و بر آن تبصره می کنم و آن گاه به سراغ فتوای دیگر درباره ادا امر بهاد

می روم.  
استفتا: استفتا کننده نامعلوم نویسنده حکومت فعلی آیا شرعاً حق و معتبر است یا نه؟ اگر بعضی مرجع  
لذا آن روی گردانی نمایند یا بخلاف آن کدام فعالیت و تخریب کاری کنند آیا حکم باغی و طاعنی دارند؟  
فتوا: عتماً، شرعاً صحیح و مقبول و معتبر است و تخلف از آن هرگز جولان ندارد. مخالف و منکر باغی  
است. باید که مجازات شود (تکلیف بر کله هرگز از نگارگر است)

سؤال من این است که استفتا کننده در این مورد دیکت و به چه دلیل استفتا نموده است؟ و آن بعضی مردم  
 هستند و به چه دلیل از حکومت روی گردانی می نمایند؟ من این سؤال را بدین دلیل می پرسیم که اگر حکومت  
 بمعیارهای اسلامی به وجود آمده باشد نص صریح *اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر منکم* در مورد  
 آن وجود دارد که فوراً امتناع می سازد مگر این که حکومت یا استفتا کننده و یا بعضی مردم شکی داشته باشند  
 که در این صورت فتوا دهندگان به شک و دلائل شک نیز باید اشاره می کردند.

و راه آنجا که فتوا مطلقاً با روحیه قرآن کریم و اسلام دینداری افتد این است که اسلام همه آن نواحی را که موضع  
 خطراتی ایجاد جواز می کند مطلقاً تحریم کرده است (ولی ظلم را مطلقاً ممنوع ننموده است) بدین معنی که گوشت  
 حیوان مرده، خون، گوشت خوک و غیره حرام است اما خداوند بزرگ حالات استثنائی را در نظر می گیرد  
 و میگوید: هرگاه حالت اضطرار و خطر مرگ از گرسنگی وجود داشته باشد بخورید که خداوند رحیم  
 بخشنده است را مفتیان محترم و در فتوای خویش لفظ *هرگز* را ذکر می کنند که تخلف (منظور  
 مفتیان تخلف است) را جنبه مطلق می دهد و هیچ حدی بر آن قایل نمی شود و حالانکه نص صریح  
 کلام الله بعد از *اولو الامر* که *(منکم)* را که افاده عام دارد ذکر می کند و اطاعت را از حالت  
 مطلقیت آن بیرون می آورد و حالانکه در روشنی همین فتوای مفتیان محترم به معاهده محترم فاروق تمیز  
 و حضرت صاحب مجددی مراجعه کنیم می بینیم که جناب ایشان در مورد حزب اسلامی انجمنیه صاحب  
 حکمتیاری فرمایند:

«برای ما این طور یک شرح خاص ندادند. چیزه کاییکه در اخبار گفته اند لونه شنیده اید دیگر برای ما خاص  
 چیزه نگفتند. اونه ما را مورد حمل و تمت قرار داده اند دیگر هر چیزه که می گویند می گویند.»  
 مفتیان محترم می گویند: تخلف از آن (یعنی از حکومت) هرگز جواز ندارد. و رئیس همان حکومت در  
 یک معاهده رسمی شکایت می کنند که مردمی با گروه خویش ایشان را مورد حمل و تمت قرار داده یعنی  
 در باره حکومت شان بیعتان و افتراء نموده است و در نتیجه آفتابی می شود که جناب انجمنیه صاحب حکمتیاری  
 به پاس این فتوا با غی و میسر و *الدم* استند.

از سوی دیگر من نفی می دهم مفتیان محترم این عقیده را که تخلف با حکومت اسلامی هرگز جواز ندارد از لحاظ  
 آورده اند؟ از اسلام؟ نه. زیرا در تاریخ اسلام ما موارد مختلف را می بینیم که صحابه کرام با تخلف  
 اختلاف عقیده داشته اند و خودی تخلف است. به طور مثال آیا حضرت عمر فاروق در حق قبل از آن  
 قرآن کریم بر پیمان حدیبیه صحیح بود؟ یا خود حضرت بنی کریم (ص) اختلاف نظر داشت؟ آیا یک  
 صحابی در حق حضرت عمر فاروق در حق نگفت: از مسیر فرودای که جامه تو از جامه ما دراز تر است؟  
 این که را بدین دلیل ذکر کردم که قید *هرگز* مجال هرگونه تخلف را از میان می برد و حکومت اسلامی  
 را به یک حکومت مستبد و خودکامه تبدیل می کند.

الکون فتوای نخستین را نقض می کنم:



«صح در جهات حضرت مجاهدین و صح در داخل دفا تر و صح در کلب های مهاجرین گفته و شنیده می شود که: امروز قوای شوروی رز خاک افغانستان بیرون گردیده لهذا جهاد راقط است جنگ بعد از این برادر کشی و خون ریزی در بین مسلمان و افراد ملت است.» این کلمات بر فیه اسلام و قرآن و بر فیه ملت مسلمان افغانستان و استحکام حکومت دهریه کابر است. لهذا نه حضرات مجاهدین و حامیان دین اسلام و محافظین قرآن عزیز توقع می رود که چنین اشخاص را همچون کفره و مرتدین خلق و بر جرم کفر و نابود کنند و از بین ببرند.»  
 از این فتوا چند استنباط می شود: استنباط نخست این که کفره و مرتدین رز قماش خلق و بر جرم ده جهات حضرت مجاهدین و در داخل دفا تر و صح در کلب های مهاجرین وجود دارند و باید به اسل این فتوا محو و نابود شوند و از بین بروند. من دعای گنج که این فتوا تر بیان خود مفتیان را انگیزد و تاروشن می شود که ایشان علمای کرام فتوا دهنده استند کار رز کار نگرند.

استنباط دوم: رز دیدگاه شریعت اسلامی فیه حق فتوا را دلد و لی حق قضاوت را نی. ر خاصه آن گاه که کشتن انسانی مطرح باشد. بدین معنی که سیستم قضای اسلامی محکم ابدائی، مرافعه و تمیز وجود دارد که این مرتبه محکم در صورتی که در جبین متهم بعد از اقرار او به جرم آثار

توبه و صلاح را نبینند و به جزای اعلام محکوم می نمایند و این محکومیت رز جانب اولی الامر جامعه اسلامی تأیید و آن گاه تعمیل می شود و رما اگر طرف اتمام معلوم نباشد و جرم نیز مراتب شده و مخفف داشته باشد هیچ قاضی این گونه حکم نمی کند. و این گونه قضاوت ظالمانه نمی کند. بدون تردید جرم در این حالت در رای مراتب شده و مخفف است. یکی در جبهه خصوصی با دو هشتین خود میگوید که «ادامه جنگ برادر کشی و خون ریزی در بین مسلمان و افراد ملت است» دیگری

همین مطلب را به طور مثال در موعظه نماز جمعه برای ده هزار نماز گزار می گوید و سومی تنها به زبان می گوید بلکه عملاً سلاح می بردارد و مردم را به «آشوب» و «بلوا» تشویق می کند. رز نظر مفتیان محترم این مرتبه نفع حکم را دارند. بدون محاکمه و فیصله مقام مسئول باید محو.

و نه نابود» شوند و «از بین بروند» یعنی میت شان را صح کسی نبیند و در خیمه های تیراب آنان را عمر نمایند. شاید مفتیان محترم در فتوا خوب بکنند ولی قضاوت مسلمان خوب نیستند. استنباط سوم: حدود این گونه فتوای ناقص، آن هم در حالتی که حکومت را به جز چار دوست هیچ مقامی دیگر به رسمیت نمی شناسد و در خاک بیگانه که مهاجر و مجاهد و تحت قوانین یک

کشور دیگر هستند چیزی جز به مسخره گرفتن عدالت اسلامی نیست. بدین معنی که اگر من به عنوان یک برادر دمتد محض و به حکم همین فتوا بنا بر تشخیص خودم بدون هر گونه تحقیق و اثبات جرم و بدون وجود شاهدانی که ارتداد مقتول را تأیید کنند رفتم و یکی رز آن کفره و «مرتدین» را کشتیم قانون حکومت پاکستان را به ارتکاب قتل روشن و غیر قابل انکار محاکمه و به اعلام محکوم می کند

کریا این مفتیان محترم می آیند و از من دفاع می کنند و مرا به عنوان یک مجاهد، مُرتد کش، زندانیان آنان  
 نجات می دهند یا در سوراخ موش می خزند و مرا به کشتن زندانیان پاکستانی می سپارند تا اگر از  
 کشتن مریض سال که در زندان های شان مرخص بایم، عطسه بزنم و اشک بریزم؟ و  
 اگر این عدالت اسلامی باشد چه فرق دارد با لطمه آتی که حنیظ الله امین، می کرد و از رادیوی دولتی به  
 صدای بلند می گفت که مرا به قتل انتحاری را دیدید همان جا نابودش کنید؟ اگر سپردن نظام قانون  
 و محکمه به عامه مردم موجب هیچ و مرجع کشتار بیوده نمی شد دیگر اصولاً ضرورت تشکیلات  
 و در همان کی متعدد آن نبود و عکس خودش واضح و مجری قانون می شد  
 و لذا اینی که فتوا با شیوه بیان قرآن کریم به لکلی مقاطعه می کند تبصره اخیر فتواست که می گوید:  
 «طریقه انتخاب حکومت همین است که مذکور شد اما و اما همدوق ندادن و رای هر کس و ناکس را  
 طلبیدن و برای مسلم و کافر و برای هر صالح و فاسد و برای هر مرد و زن اختیار دادن  
 هرگز حکم اسلام و قانون اسلامی نیست بلکه مسلک اغیار است و در وطن عزیز افغانستان  
 هم نخواهد شد ان شاء الله تعالی»

نخست: اگر سخن مفتیان درست باشد ضرورت خواستن بیعت از عامه مردم منتفی می شود و  
 حالانکه خلفای کرام از عامه مردم یا به گفته مفتیان کس، و «ناکس» نیز بیعت خواسته اند.  
 دوم: حکومت عبوری هنوز اصل انتخابات را رد نکرده است و اگر همدوق ندادن و رای  
 هر کس و ناکس را طلبیدن، «حکم اسلام» و «قانون اسلامی» نباشد و مسلک اغیار باشد  
 حکومت عبوری خود نیز به حساب این فتوا در موضع ضد اسلامی قرار دارد مگر این که منظور از  
 از انتخابات همان انتخابات لرباب جل و عقد باشد که در این صورت اصل مساعد نمودن شرایط  
 مفهوم خود را از دست می دهد.

سوم: قرآن کریم «اولی الامر منکم» می گوید نه «اولی الامر اصل الحبل و العقد»  
 چایم: خداوند (ج) در مورد مقتضی با فقرات «یا ایها الناس» «یا ایها الذین آمنوا»  
 «مومنین و مومنات» آن که مورد خطاب قرار داده و در هیچ جا آنگاه را به کس، و  
 «ناکس» تقسیم نکرده است و در این مورد مثال که در قرآن مجید آن قدر زیاد است که من نیازی  
 به ذکر آنها ندارم و اگر مفتیان محترم خویش را کس، نداشته اند و دیگران را  
 «ناکس» من برای شان این آیه شریفه را نقل می کنم: «لَا يُجِبُ الْفُرْحَانُ»  
 (به تحقیق که پروردگار خودستایان و مغروران را دوست ندارد.)

علامه آقبال (رح) در مورد روحیه احترام متقابل مسلمانان شعری نغز دارد که من آنرا برای  
مفتیان محترم نغمه می کنم و نوشته خود را به پایان می آورم.

خداوندگارِ عذر دار یا زنده حُجبت باقی

محمد تقی  
۹۵ ۳۰ ۶۰

رازد تمند

این صحرای آقبال (رح)

شد اسیر مسلمی زنده نبرد	قایدی از قایدان یزد آبرد
گر باران دیده دغبار بود	مید جو ویرفن و ملگار بود
از مقام خود خبر درارش نکرد	صحرای نام خود خبر درارش نکرد
گفت می خواهم که جان بخشی مرا	چون مسلمانان امان بخشی مرا
مگر مسلم تیغ را از اندام	گفت خونت ریختن بر من حرام
چون درفش کاویانی خاک شد	آتش اولاد شایان خاک شد
کشک را شد که جابان است او	میر بازان ایران است او
قمر روز میر سگر خواستند	وز فریب او کن گرامتند
بوعبید کز سید فرج حجاز	دروغا عزمش ز شکر بی باز
گفت از یاران مسلمانم ما	تا جنگیم و یک جنگیم ما
ترجمه جابان دشمن ما بود است	مسلمی روز را از بخشیده است
نوعه حیدر نعلم بود است	ترجمه از حلق بدلال و قنبر است
هر یکی از ما ریش ملت است	صلح و کینش صلح و کین ملت است
ملت در گردن اساس جان فرد	عهد ملت می شود بیکان فرد

خون او ای و عشر خیر الانام  
بر دم تیغ مسلمانان حرام

صفت دوم  
صفت دوم

کلیات آقبال

۱ - قاشد - صبه سالار

۲ - یزدجرد - آخرین پادشاه ساسانی

۳ - درفش کاویانی - علم یا بیرق خراسان باستان

۴ - جابان - نام صبه سالار ساسانی

۵ - بوعبید - صبه سالار عرب

۶ - دغا (به فتحین) - جنگ و کارزار

۷ - معشر - گروه، قبیله

# د پشاور استبداد فقر علی مستوی ویک کتابخانه هم وجود نلري

چندماه قبل اطلاع يافتيم که خطاب دکتور عبدالهالقي يوسفزي بعد از اقامت يکمال در پاکستان بمعيت خانمش مېرمن الکا يوسفزي با مرکبا برگشته اند. برای هر يک ازين جفت دانشمندان يک پرشنامه مستقل ارسال و پېرامون اوضاع اجتماعي سياسي جهاد در پشاور و مسائل اقتصادي و تربيتي معلوما ت را ليکيم . خصوصاً از محترمه مېرمن ولگا يوسفزي خواهش شده بود مشاهدات خود را در باره بهبه خانه ها و پشيم خانه ها و اوضاع زنان مهاجر در پشاور و کمپنها بنکارند. جواب دکتور يوسفزي لطف فرموده و عينا در ذيل نشر ميشود همانطور يکه خود نوشته است به سوالات ايشنه افغانستان جواب ننگفته بلکه هر چه خود لازم دانسته پرداخته است . نيم اين نوشته در باره خود ولي نيم ديگر که از عنوان ۹۹ مرض از سر نمون ۹۹ شروع ميشود پېرا مون موضوعات مهم تربيتي مشاهدات و ملاحظات نهايت ارزنده و علمي دارد . ايشنه افغانستان مطالعه اين راپور را باهل خيبره و مريهان افغان سفارش و

خوښښتانه تمام مدت اقامت ما در معرفت و خدمت آن دستا برادران افغان گذشت که بزرگترين ارزوي شان ' در پهلوي هماغه ناسازگار يهاي زنده گاني پشاور ، آموختن علم بود . اين دستا محکومين و ستم ديده گان فاجعه بزرگ ملي ، به سن و سالي رسيده بودند که مدد مه نياغ ده ساله زنده گي خوښتر احساس واکنون حاضر بودند هر چه از علم و فن آموختن است بپاموزند . تقريبا ً همه بين سالهاي بيست الي بيست و پنچ قرار داشتند . قسمت اعظم شان بنا بر ايز از دست دادن سر پرستان فاميل ' مکلفيت بارناميل رانييز بدوش داشتند ، عموماً روز رابراي کسب معاش و بعد قهر را براي آموختن علم تخمين داده بودند ، عملاً هر يک مياهد و در جهاد سهيم بودند ، چه آن جهاد درجهه ويا با جهل صورت ميافت ، برخي ازين جوانان آزموده و جنگ ديده که بانصيب و فراز حيات آشنا و از مدرسه علمي زنده گي بهره ور گرديده بودند . ترکسې دانش آموزي خوښ ' پند ي ' پند ياستاد اعلا ميگرند . براي د فاع از عقيدة و با نچه ايمان داشتند حاضر بهر نوع قرباني ولو بقيمت جان بودند ، تمام و همکاري با ايشان از خاطرات ديده بازکن و عزيز ' و پاداش به بهاي زنده گاني ما گرديد .

از آغاز تا انجام ايام اقامت در پشاور من و الکا ( همسر ) مصروف امور تدريسي مهاجرين بوده و با يک موسسه امدادي بنام کميته بين المللي نجات IRC که براي ( International Rescue Committee ) اختصار ' انر اکميتي نجات مهاجرين خوانمې خواند همکاري داشتيم ، اين کميته يک موسسه امدادي است که از منابع شخصي امداد و اداره ميشود . هدف آن وارسې به مصيبت زده گان در نقاط مختلف جهان است ، کميته مذکور در پشاور به وارسې امور صحي ' زراعتي و معارف مهاجرين مصروف و ما جز پروگرام معارف آن بوديم .

برادر محترم هاشميان ، تشکر از ياداوړي و فرستادن ( ايپنه ) موفقيت مزيد ترادريز اقدام بزرگ از خدای توانا نياز مند م . نشر هرگونه معلومات ، نظريات و مطالعات خالي از شبه غرض ، مخصوصاً درين مرحله ابتلا و آزمائش ذکا ، و رسيد گي سياسي ، افغانستان خدمتي است درخور تمجيد ، ثبت وقايع ، نظريات اهل دانش و معلومات اهل خبره ، نه تنها سرمايه علمي است ، بلکه اکاهي مثر است براي متدريان امور سياسي .

رايج به سواليه که فرستاده اولاً بايد اعتراف بياتواني خوښ در تکميل تمام جوابات نموده و بايد گفت که رسيره گي بنه ان سوالات چه از نگاه وقت و چه از نکتله نظر وسعت موفتو ، مشکل بلکه ناممکن است ، لذا بجواب قسمت از سوالات شمايد بين ترتيب که او لا ' مختصري رايج بعلت و مدت اقامت من و همسر ( الکا ) در پشاور تقديم ، بعداً ' توبه به قسمت عمده سواليه شما يعني ارزايې معارف کرده و در انجام پيشنها داتي عرفه خواهد شد . گرچه فرموده ايد که اولاً سوال و بعداً ' جواب تحرير گردد ، ولي براي استفاده جويې از وقت سوال اول و دوم شما تواتوا ؟ جواب داده ميشود .

مدت اقامت و علت مسافرت به پشاور : مدت اقامت در پشاور نه ماه و علت اين مسافرت ارزوي خدمت مستقيم بمبها ديين و مهاجرين از طريق معارف بود . در همين مدت بود که طبع کتاب دملحات و انقلا ب ۱۳۲۹ ، که از سرنوشت اعليحضرت امان الله خان حکايت داشته و بر گوشه تاريخ مملکت روشني ميندازد نيز تکميل کرديد .

درمستمبر ۸۸ و قتي ما به پشاور رسيديم (الکلا) درچکات پروگرام فل براي Fullbright ومن بحيث رضاکار مصروف امور تدريسي مهايبرين گرديد م. چون خبر خارج شد ن روس از افغانستان هرروز گرتر و جدي تر ميگرديد و ضرورت تهيا نمودن يک دمت کارمندان امور اداري براي خدمت در داخل افغانستان پس از راندن رومها شديداً احساس ميشد. کميت نيات مهايبرين تميم گرفت تاموصف اداره امور عام را (Public Administration) تاسيس نمايد. ازان بيمد مااولا در تاسيس و بعداً در تدريس اين موصف تماماً مصروف گرديديم

اداره امور عام در نوسبر ۱۹۸۸ در يک خانه کرايي با چند چوکي ومه استادشروع بفعاليات کرد. اعلان قبول طلبا ميرت کور افتاد. هوم داو طلبان اکثر از يکطرف هولناک بود. از طرف ديگر مشق و الهام دهنده بزرگي براي کارکنان اين دستکاه نو تاسيس گرديد. امتحان شمول که از نصف تعليمي داوطلبان حکايت داشت بر پيچيد و کي اوضاع افزود. در قد م اول ضرورت افتاد تا پروگرام تدريس سلابي باحتياج فوري شاگردان و اهداف کميت امداد بمهايبرين ترتيب شود. هدف کميت تهيا کارمندان موثر براي دستکاهاي اداري قريب الوقوع داخل افغانستان بود. درحاليکه هدف شاگردان امونشن چنان معلوماتي بود که ايشانرا مجهز برقابت با کارکنان پاکستاني سازد. زيرا در پشاور يک تعداد زياد موسسات بين المللي امداد به مهايبرين موجود بود. اين موسسات استخدام افغانهاي که از عهده مسؤوليت وکيلوي بدر شده ميتوانستند. با پاکستانيها وساير مراجعين ترجيح ميدادند. چون داوطلبان افغان از نارمايي هاي خويش آگاه گرديده بودند. محمم بودند هرچا زود تر خو يشارا مجهز با وسايل لازم رقابت باصريفان بنمايند.

کميت نيات مهايبرين پروگرام منفلي دررشتهاي ممي و زراعتي درمستحدات شرقي داشت. پروگرام اداره امور عام. جز پروگرام معارف و مصروف رسانيدن دانش آموزان باصور اداري Public Administration اداري و ارتقاي سويي معلومات عمومي شار بود. پروگرام تدريس مرکب بود از دري. پشتو. انگليسي. محاسبه. دفتر داري. تاپستي. کمپيوتر و احاسات اداره امور عام بشمول تکامل تاريخي اداره در اسلام و در افغانستان. ساعات تدريس تاياي که امکان داشت مطابق وقت فرصت شاگردان. با تکرار داشت فاصله کمپ ها و امنيت رفت و آمد به کمپ ترتيب و از ساعت هشت صبح الي هفت شام دوام داشت. قسمت بزرگ استاد مارا مستند مين خارجي تشکيل ميداد. وسايل تدريس خيلي

محدود بود. تاسيس کتابخانه کوچک. اداره امور عام. و تهيا کتب بزبانهاي پشتو و دري تا اندازه مشکل قلت کتاب را رفع نموده و موصف بفعاليات آغاز کرد.

بجواب اين سوالات شما که «ايبا موسسات تربيتي حکومت موقت پشاور تمام داشتيد؟ فعاليتهاي تربيتي حکومت موقت درساهاي سواد آموزي کلاسان. تعليم و تربيه الطفلا. تحصيلات ثانوي و تحصيلات عالي را چطور ارزيابي نسويد؟ مواد درسي بهر سويي چطور تهيا ميشد. ايا کائي بود؟ ايا اين افواه حقيقت دارد که بعني از تنليم هامواد درسي را مطابق بذ هنيئت خود ساخته و واقعيتهاي تايني را مخ کرده اند؟ ارزيابي خود شما بحيث متضمني تعليم و تربيه از اهداف تربيتي حکومت موقت از چا قرار است؟»

بايست بعرض رسانيد که پيمان معرفيت و وارس بايچا روي دمت بود اجازه نيمداد تاد رررررررر ديکري که شما تذ کر داده ايد توجه شود. ازان است که درموض ارزيايي هريک از سوالات شما و اظهار نظر منفي. منموما با مضامين که با علوم مشترک (Multidisciplinary) تعلق ميکيرد. مشاهدات ذيل تقد يم ميشود: اين مشاهدات مستند اعل بر تمام با شاگردان اداره امور عام. بازديد مختصري که بر حسب تعداد از مکاتب ابتدائي در کمپ ها و مکاتب متوسطه بعمل آمد. وانچا از معارف افغانستان بخاطر مانده است.

اول مرف از بر نمودن :

از يادداشتهاي فراموش ناشد ني سالهاي تعليمات ابتدائي من است که يکي از ارکان بزرگ معارف هنگام بازديد از منصف ما. از متعلمي پرسيد که راجع با همسايا شرقي مملکت چا ميدانند. متعلم چشم هاراست و انچا راجع بنيم قاره هند در ذهن داشت. با ان لهجه غير معمول و زننده که منموم قرات آنوقت بود قرات کرد. منفش با همراهان خود رو گردانيد و گفت علاج درد معارف ما ان خواهد بود که نه تنها حافظ بلکه چشم و گوش شاگرد را تربيه کنيم. متاسفات آن مرف مرمز هنوز هم گلو گير روش تدريسي دانش آموزان مهايبرين است. مهاب و محکومين ان تنها شاگردان ابتدائي بلکه دانش آموزان متوسطه و تعليمات عالي اند.

دوم استاد و فتر علمي استاد :

علاوه بر مرف از بر نمودن سيمتم تعليم و تربيه بمنشل استاد استاد و فقر علمي وي نيز گرررررر است. چون استاد/مرف.

په‌روده سیستم از بر نمودن است و بایستگي دروس متحد الشكل که بالتکرار آنرا درس داده است معلومات مزید ندارد، لذا بشاگرد از آنچه دارد بیشتر عرضه کرده نمیتواند، هستند یکتعداد استادهاي که از ضعف تعلیمی خویش آگاه و آرزوي بهبودعلمی خویشرا دارند، ولی فقدان وسایط لازمه وعدم معرفت باترین و تجربه تشبهاات علمی حایل پیش رفت شان است، مثلا در تمام پشاور کتابخانه که برروي شاگردان بزبان پشتو ودري بارباشد موجود نیست،

### سوم روش تدریس :

روش تدریس نیز براه که میرفت روان است، اکثر استادها حکام مستبد قلمرو خویش اند، در عمل بین رفتار معلم با شاگرد و پیش آمد پلیس، ملک، خان، بادر، سردار با زیر دستان تفاوتی نیست و اگر هم باشد لفظی و سلمی است، شاگرد محکوم باطاعت مطلق است، نظراً حق سوال دارد، اما در عمل این حق او قابل تطبیق نیست، زیرا استعداد سوال کردن باید از او ان طفو لیت تربیه و تنمیه گردد، ثانیاً چون شاگرد از یکطرف په‌روده استعداد است، و انهم استعدادي که از محیط فامیل آغاز و سیستم استبدادي اجتماعي و سیاسي می انجامد/جرات سوال و اظهار نظرادر اونها کهنراست، وبالفخره فتر علمی استاد وجواب مبهم ومجهول وي کشنده ذوق دانش آموزان ذکی است، همچنین بین ترس واحترام بااستاد ابهام فکري وروحي موجود است، متأسفانه نه کلتور شفاهي و نه مقررات اجتماعي آن سرمد حصار وباریک که بین احترام وترس است روشن ساخته است، استاداني که با نصف علمی محاب اند و از فهم اینکه لا علم بذات خود قدرت است عاجز اند/استبداد را مسهر نارسانیه خویش ساخته اورویش تدریسي خویش را بیان بنا میکنند، در نتیجه/استبداد نتنها سد آموزش وانکشاف شاگردمیکردد بلکه استاد درآفرینش مستبد بین مزید آینده چون شاگردپیر و استاد است امداد میکند،

### افتباه استاد در تکمیل مضمون و رسانیدن شاگرد :

مشکل دیگر بخبري ویا عدم علاقه استادان از تفاوتی است، که بین تکمیل پروگرام درسي و رسانیدن شاگرد میباشد، اکثر استادها تکمیل پروگرام درسي را وظیفه اولي خویش دانسته و آنرا پیشرفت شاگرد محسو ب مینمایند درحالیکه اموختن مضمون و وسیله است برای رسانیدن شاگرد، نمووي فکري و ذهنی

معني از بر کردن را دارد نشانه کامیابی شاگرد واستاد محسوب میگردد، رسانیدن شاگرد هنر استاد رسیده است، استادهنر مند استعداد نهفته شاگرد را احیا و شاگرد را به کشف معلومات تا بانباشتن معلومات کمک مینماید، خلق نمودن هنر کتبکاوي، تبس و بهم پیوستن معلومات تازه با آنچه قبلاً در ذهن با کزین شده طریقه معتمد افزایش علم است، این صفات بااستثنای آنانیکه که استعداد طبیعی در تعلیم و تربیه دارند/در سایر آموز کاران بندرت دیده میشود،

### پنجم فقدان تربیه در سیستم عرفانی :

بالفخره کسر دیگری که در سیستم تعلیم و تربیه بملا حلقه میرسد، فقدان تربیه شاگرد است، تربیه بمعني جاگزین ساختن خنایین خنیده وعادات نیکو بشاگرد، شک نیست که مومسات دیگر اجتماعي در تربیه طفل ذیدخل اند، بانهم از سهم بزرگ که معارف در تولید انسان مکمل انکار نمیتوان کرد، تا کدام اندازه معارف در جاگزین ساختن خنایین، صداقت، عدالت، مساوات، شجاعت، محبت، ترجم، تواضع، سناوت احترام بقانون و امثالهم کمک نموده است، سوالی است قابل تجسس و تحقیق، نارسانی هاي فعلی اوضاع اجتماعي و عدم اعتمادی که در مناسبات ذات البینی افشام بملاحظه میرسد، اشاره بیک بهران اخلا قی مینماید که علاج آنرا باید در تعلیم و تربیه جست،

چنانچه در بالا عرض شد معروفیت تام با امور تدریسي، فرمت مطالعه اوضاع عرفانی پشاور را چنانیک در سوالیه خود طالب گردیده اید، نمیداد، امید است مشاهدات فوق توجه اهل دانش را جلب نموده/سبب انگردد تا صاحبان علم و فراست تجارب ومعلومات خویشرا برای استفاده عموم تقدیم نمایند، مباحثات زیادی راجع بتعمیر و تزیین معارف در افغانستان در پنجاه سال گذشته جاری است، وسوالهاي مانند سوالهاي ذیل طرن میگردد،

- ۱ معارف در تامین امنیت فردی وبهبود مردم افغانستان.
- ۲ : سهم معارف در ترمیم و تجدید کلتور.
- ۳ : مقام معارف در تشکیلات دولت از نگاه تقدم اداری و مالی.
- ۴ : موقعیت معارف و ارتباط آن با مراکز قدرت سیاسي واجتماعي.

نظریات اهل فن ودانش، کارمندان اداری، وسازنده گان مالی عرفانی، درین مرحله سرازرو ریزي معارف مملکت امدادی است بی بها، اهمیت علمی دانش از گذشته و سهم آن در ترمیم و تعمیر آینده از قوانین انکار ناپذیر علوم اجتماعي است، آینده افغانستان منوط بهمکاری مردمان رسیده وتربیه انسان آینده است.

من اه توفیق

اینجی بکوش که ما حب خبر شوي  
تاراه روان نباشي که رهبر شوي . باقی یوسفزي اپریل ۱۹۹۰



آیینہ افغانستان

# مختصات و آزادی افغانستان پیرامون راه حل قضیه افغانستان

مفہم	نویسنده	عنوان
۴	اداره	۱. انکشافات اخیر ( سر مقاله )
۶	اداره	تبصره بالای اعلامیه پادشاه سابق افغانستان
۷	اداره	۱. استعفی گیلانی از ریاست کمیسیون انتخابات
۸ - ۹		متن دری اعلامیه پادشاه سابق افغانستان
۹ - ۱۰		متن پشتوی در در در در
۱۱	محترم حاجی عزیزا حمدطهماس	نظریه پیرامون راه حل قضیه افغانستان
۱۲	محترم اصحاب الدین سیدی	نظریه در در در
۱۳	محترم غلام محی الدین زرمطوال	نظریه در در در
۱۴	محترم محمد عیسی توخی	نظریه در در در
۱۴	محترم دکتور عبدال حکیم طبیبی	نظریه در در در
۱۵	محترم دکتور مخلوق	نظریه در در در
۱۶	محترم الحاج عبدالرحیم غفوری	طرحهای صلح و نظری بر آنها
۱۸	محترم سید شمس الدین مجروح	در اطراف حل سیاسی قضیه افغانستان
		قضیه افغانستان در پرتو مسائل ملی و بین المللی
۲۰	محترم دکتور سید عبداللہ کاظم	
۲۶	محترم نیک محمد امیری	نظریه پیرامون راه حل قضیه افغانستان

# سیمینار اساسات نظام آینده افغانستان

خبرنگار ائینه افغانستان از اسلام اباد اطلاع میدهد که يك سیمینار چهار روزه از تاریخ ۲۴ الی ۲۸ ماه مارچ ۱۹۹۰ با همکاری « شورای ثقافی جهادی افغانستان » که از شمال با پهنظر علاوه به نشر مواد تبلیغات جهاد برای مقاصد هفت تنظیم پشاور به نشر کتب دینی و تربیتی و آثار و معلومات در باره افغانستان پرداخته و با در نظر داشتن نسبت ها بمقایسه تمام نشرات بیسود و بیلزوم تنظیمها خدمات مفیدتر انجام داده است، در شهر اسلام اباد دایر گردیده بود. سیمینار در هوتل کاپیتول با شترک دانشمندان و پژوهشگران افغانی و بعضی از شرق شناسان مانند پروفیسور اولیفو افرانسوی منعقد و ریاست آن بعهده دانشمند محترم شاغلی محمد هاشم مجددی سپرده شد در حالیکه نظارت و سرپرستی عمومی آنرا دانشمند کشکی و دانشمند راشد سلجوقی و آقای ولی احمد شیرزوی بعهده داشتند و در حدود سی نفر افغان کاندید سخنانی بودند که برای عده ای عنوان مبحث قبلا از طرف شورای فرهنگی تشبیه گردیده بود. درین سیمینار بعهده مسائل مربوط با افغانستان بشمول خرابیهای دوره استیلای کمونستی و جنگهای ۱۲ ساله و نقش اسلام و مکاتیب فکری اسلامی در افغانستان از طرف علما و سخنوران روشنی علمی انداخته شد.

متاسفانه مستی یا تلخیص مقالات و گفتار ها تا کنون بدسترس این مجله قرار نگرفته و شاید شورای ثقافی در آینده آنها را تنظیم و بدست نشر بپارد. خبرنگار ما که سخنانی هموطن محترم قاضی محمد امین وقاد را بارتباط موقف شخصی و تنظیمی وی منبیت يك بنیادگرایی ثابت و معروف واجد نکات انقلابی و ملیگرایی یافته است بفرستاده که تلخیصی از آن ذیلا نشر میشود:

محترم قاضی محمد امین وقاد در شروع گفتار خود متذکر شد که عنوان مشخص برای بحث ندارد و لهذا روی موضوع اهم روز صحبت مینماید. وی گفت « شارع اعلی قوانین حضرت خداوند اسك / تطبیق کننده آن اینها علیه السلام اند. ما مسلمان هستیم قران قانون ما است و ما مكلف با اجرای اوامر آن هستیم ».

وی بارتباط فعالیتهای ده ساله تنظیمها زیر عنوان جهاد افزود که « در جهاد ده ساله افغان ستان تنظیمها همواره وسیله بوده اند و اسلام هدف اما اکنون که بسر منزل مقصود عنقریب شده ایم تنظیم هدف شده است ( و اسلام وسیله ). هر کس « هرافغان » مجاهد آرزمند است تا مساعی ما منتج بحکومت اسلامی گردد. حالا برای وصول باین هدف چگونه برسیم ؟ اختلافات بحدیدت که درین سیمینار ضمن صحبتها برادران باین نکته اصرار میکردند که چرا باین ها حقوق داده نمیشود و ساعتها روی این مطلب بحث شد. من تعجب کردم که این جا اولیای امور بمردها حق نمیدهند شما از حقوق زن ها دفاع میکنید ! ».

جناب قاضی وقاد بعد از تشریح اوضاع و شرایط تالم آور کنونی و اختلافات داخل حکومت موقت عبوری پشاور راه حل ذیل را بقسم يك پیشنهاد ارائه نمود: « اولاً باید از تمام مراجع يك مرجع ساخته شود. در گذشته چند بار اتحاد شده ولی دوام نکرد اکنون بالای اسباب و عوامل آن بحث نمیکنیم اکثر آن واضح است. امروز هر جا این سخن است که یا هر چه زودتر باید حکومت عبوری ساخت و یا همین دولت عبوری را تقویه کرده. من میگویم باید هر چه باشد باید سرعت طرح اتحاد بسازیم. يك طرح وقتی موثر است که همه بپذیرند. من اخیراً پیشنهاد دیگری کرده ام که به همه جوانب دیدخل موقع داده شود تا پلانها و طرحهای حکومت عبوری قابل قبول بسازند. شما اعضای عالی دولت عبوری و سران تنظیمها در يك جلسه عالی جمع شوید و این طرح را مطالعه کنید هر يك از آنها بحال جامعه افغانستان مفید و قابل تطبیق دانستید آنها بپذیرید. ولی شرایط اساسی اینست که درین طرح شبات، انتقال ملامت اعتبار و اهداف مشخص داشته باشد. بیهمة افغانها حق شمول در دولت داده شود. قبل از تعیینات در دولت عبوری لازمی است تا قانونی ساخته شود که کسی نتواند این حکومت را تخریب کند. ( البته مطلب قاضی صاحب وقاد شاید این بوده که دولت عبوری آینده باید توسط يك قانون و موثده قانونی تضمین شود که يك نظر نیک و مفید است ). تجربه از حکومت عبوری فعلی در حال حاضر چنین حالتی را اختیار نموده که از یکطرف ساختن دولت عبوری مشروع است و از جانب دیگر تخریب آن هم مشروعیت دارد. گویا برای شبات دولت عبوری باید قانون ساخته شود. شرط دیگر این دولت عبوری خاصاً در شبات و شناختن آن این است که بزمان مقید نباشد. وظیفه های اساسی آن عبارت باشد از مهیا ساختن زمینه مساعد غرض بازگشت مهاجرین بوطن - تامین نسبی امنیت و فراهم ساختن زمینه يك حکومت دائمی. اگر دولت کنونی عبوری این شروط را برآورده میساخت ناکام محسوب نمیشد. ».

جناب قاضی وقاد در توضیح علل ناکامی حکومت عبوری افزود « در حکومت عبوری کنونی دو عنصر قابل اهمیت است. عناصر تشکیل دهنده جهاد که اینها عبارت اند از تنظیمهای جهادی و عنصر دوم عناصر تأییدی جهاد است. ما می بینیم که تنظیمها هم دولت عبوری را خود تخریب میکنند و در قسمت دوم از هموطنان خود افغانها چه تذکر دهم حتی کشور های همسایه و هم پیمان ما هم حکومت عبوری را تخریب مینمایند و یا در شبات آن از بدل مساعی جملیه دریغ مینمایند. ».



شاغلی قاضی وقاد با ارتباط عدم کفایت و قابلیت تنظیمها در تمثیل قیادات اظهار داشت  
 «شدیداً فعالیت داریم تا این تقاضا را هرکسی نشانیم که حق سرنوشت را بما بدهند. میگوئیم  
 ما صلاحیت تشکیل دولت را داریم ولی در واقعیت چنین نیست. اگر امروز دولت نجیب اعلان کند که  
 خود را بمجا هدين تسليم ميکند ما چه میتوانیم؟ بالقوه قابلیت قیادت و تمثیل آنها نداریم  
 و تصمیم واحد نیست. «جناب قاضی این مطلب را سخت تاکید کرد که «چه وکرو بود بل  
 په اڅنگه کی ژوند کولای شو خو سره کسینستای نشو.»

شاغلی قاضی وقاد در يك قسمت گفتار خود با اهمیت وقت و ضرورت سرعت اشاره نموده گفت  
 «ما میدانیم که اگر اینکار را زودتر نکنیم قدرت های بزرگ اینکار را میکنند. من فکر میکنم  
 که اگر در تنظیم جمع شده نمیتوانیم در حکومت میتوانیم جمع شویم. ما دیگر وقت نداریم  
 فرصت زودگذر است. دیروز قوماندان محمد نسیم اخندزاده شهید شد جنازه او را با جنازه شش  
 نفر مجاهد امروز از پشاور بکویت و فردا از آنجا به هلمند میبرند. تصور کنید در هلمند  
 چه میگذرد؟ هر رهبران ما چنین فضائی مستولی است که کار یکروز را به هفت ماه نمیتوانند  
 انجام دهند. تا زمانیکه تمام جوانب جهادی در يك جا گرد هم نیایند و فضای حالیه را تبدیل  
 نکنند و وسعت نظر و وسعت قلب بمیان نیاید ما بازنده هستیم. و من الله التوفیق.»

تبصره - اگر قرار باشد نکات مهم و جالب گفتار جناب قاضی وقاد بیرون نویس شود پنج  
 مطلب ذیل طب توجه مینماید:

(۱) برای بار اول سهم گیری تمام جوانب افغانی از طرف يك شخصیت بنیادگرا در حل معضله  
 افغانستان پیشنهاد میشود که با مقایسه با اصطلاح «شغالان» يك روش معقول ملی توأم با رواداری  
 و از خود گذری است.

(۲) در حالیکه ارتباطات نزدیک جناب قاضی وقاد را با مقامات پاکستانی همه اطلاع داریم  
 برای بار اول بحیث يك افغان دلیر و وطنپرست از کشور سهمیم در جهاد و دوست بسیار مصمیمی تنظیم  
 ها شکایت و انتقاد مینماید. در حالیکه چنین جرئت تا کنون از هفت امیر دیگر بمشاهده نرسیده.

(۳) قاضی وقاد از خوشریها و خودخواهیها به تنگ آمده «حکومت قانونی و موثله قانونی»  
 تقاضا دارد و در حالیکه امیرها حکومت آینده عبوری را باز هم مختصر بخود شان یعنی مانند  
 وزیر های کوبیونی حکومت عبوری کنونی بداخل تنظیمها قابل تقسیم میدانند قاضی وقاد میخواهد  
 حکومت عبوری آینده قبل از تشکیل آن توسط قانون تضمین گردد. البته افغانستان با تائید این  
 نظر علمی و عملی و مشکل گشا توقع دارد قانون مجوزه در تحت فیر تفنگ بحیث قانون جنگل  
 در نیاید.

(۴) قاضی وقاد بدون آنکه این و آن را نام گرفته ملامت کند از اختلافات شخصی و ذات  
 البینی امیران تنظیمها نهایت ناراض بوده بار اول در يك مظل رسمی عدم قابلیت و کفایت آنها  
 را در تمثیل قیادات اعتراف مینماید. این جرئت اسلامی جناب قاضی قابل تمجید است.

(۵) چیز بی ارزشی که در نزد امیران وقت است و نه سال سرمایه ملی وقت را بیک شکل و  
 اینک حدود یکنیم سال اخیر را بزیور نام يك حکومت خود ساخته و غیرقانونی و همین اکنون در حالت  
 تمدید غیرقانونی بشکل غصب و تصرف صبری نموده بمصرف جهاد و ملت زندگی طفیلی را دوام میدهند  
 در نظر قاضی وقاد وقت واجد اهمیت ویژه بوده شرایط و زمان را به ارتباط انکشاف سریع اوضاع  
 در ماحول افغانستان به نفع افغانستان ندانسته سرعت و عجله را برای دریافت راه حل سفارش میکند  
 این ارزیابی عالمانه و واقعبینانه جناب قاضی وقاد روزه امید است برای همه افغانهای مصیبت  
 دیده و بیوطن که اگر خداوند متعال چارک ایشان قاضی وقاد را بهفت امیر ارزانی نماید دنیا گل  
 و گلزار خواهد شد. و من الله التوفیق.

## قالین افغانی

قالینهای ۶ متره و ۴ متره  
 قالینچه های ۲ متره موری  
 ابریشمی و پالوچی بهفت  
 بسیار نازل با روش میرصده  
 برای مولتان تخفیف قیمت  
 و شرایط مساعد عرضه میشود.

۸۳۶۴ ۶۶۶ (۷۱۴)

## از اعمار مسجد تا انهدام شهر

برادر دانشمند و محترم داکتر صاحب هاشمیان

بعد از عرض سلام یک برادر مجاهد از وطن دور افتاده پریشان و بی سر نوشت با شما قصه درد دلی افسانه ای و حکایتی دارد که شاید شنیدنی باشد. ده سال تمام در زمستانهای سرد و تابستان های طاقت فرسا با ۵۰ درجه گرمی سانی گراد زیر خیمه های مهاجرت با امید افق روشنی آزادی کشور و از بین رفتن دشمنان دین و وطن این خائنین خلق و پرچم سر بردیم. اگر از آنچه مادرین مدت در مهاجرت و بی وطنی دیدیم حکایت کنم باور ندارم مجله شما چه که صدها مجله و نشریه نتواند یک هزارم آنرا در قید قلم آورد. بهر صورت من میخواهم بدانم آیا این رنج پایی دارد؟ این شب ظلمانیرا سحری در پیش است؟ تا چه وقت چشم ما در انتظار رسیدن موثر راشی بخور و نمیر پاکستان باشد؟ تا چند به پسران و خائنه های خود که این رنج را تا استخوان قبول کرده اند دروغ بگوئیم که بعد از این طبع وزیران - ان کنفرانس سران - این مسافرت وزیران خارجه ان مجلس ملل متحد میتوانیم بوطن عزیز برگردیم و دمی بها ما شیم؟ تا چند دشنام و ناسزای عمال پاکستانی را که او ما را دشنام میدهد و ما لسان او را نمیدانیم تحمل کنیم؟ گناه ما چیست که همه فرزندان ابوالبشر ه رکمی وصف الحال خویش باشد و ما ماتم کشیدگان راه مهاجرت و مفارقت از دیار خویش بدور افتاده روز و شب بی پایا را انتظار ببریم؟ ده سال در محراب خانه خدا بیمارگاه احدیت فریاد و داد زدیم تا خداوند مجاهدین ما را توان بدهد توفیق عطا کند تا پرچم اسلام را برقله های افغانستان عزیز برقرارند ممکن در دعای ما ناپاکان ان همه سوز و گدازی نبود تا موجبات قبول دربار حضرت خداوند عزه اسمع را فراهم نمایند. لشکر سرخ بسیاه روشنی خاک ما را ترک کرد و ما چنان دچار وسوسه های بعدی شدیم که فراموش کردیم این حادثه عظیم تاریخ را جشی گیریم. شتابزده بفکر تسخیر خلال اباد شدیم و بدسیحه ها و تزویر دشمنان نه تنها ان ارزو برآورده نشد که بیم ان میروود ما اینجا بمانیم و سلطنت کاذب لنین بچه گان فرومایه در مهد کشور استقرار یابد. قافله سالار بیگانه لباس صدارت عظم دولت عیوی که هر طرح پیشنهاد پلان و گفتاری را که دران کلمه صلح باشد بدون تامل به شدت رد میکند و تعجب در نیست که دلیل با دلائل آنرا نمی آورد و عجیب تر ازان اینکه از خود هم هیچگونه پلانی ویا طرحی ندارد. صرف پهلوان زنده خوش است تخت حریر دیگران را مامنی دایمی دانسته و چنان بر اریکه ان به تبختر نشسته است که حتی فراموش کرده است در تعاطی رتبه ها و مناصب از جانب بیگانگان رتبه محدودی صاحب رئیس جمهور موقت عبوری را یک درجه با رتقاء برده اند و او یک تازمیدان نیست. بهر حال مردم که از حکومت اسلامی این مدعیان امارت سلطنت و خلافت مایوس شده اند زیرا در طول یکسال بحر اینک یا واران خویش را رتبه ناشیملاری دادند هیچ عمل دیگری را در راه بدست آوردن حکومت خدا که گوشه ها در طول ده سال بدان کر کردند انجام ندادند. من در اینجا یک نمونه کوچک از آنچه در طول این سال انجام شده عرض میکنم.

عصمت الله مسلم ملحد قوماندان عمومی ملیشهای سرحدی حکومت دست نشانده شوروی لازم دانست تا سپین بولدک شهرک کوچک سرحدی بین افغانستان و چین را بحیث قرارگاه خویش در آورد. به عجله به تعمیر یک مسجد اقدام نمود و آنرا بشکل نهایت زیبا پخته کاری گارد رکاری و گچ کاری کرد و برای تنویر ان ماشین های دیزلی نصب نمود و برای گنبد مرکزی این مسجد قندیلی از المان غرب خواست و آنرا بطیاره بکندها انتقال داد و توسط هلی کوپتر به سپین بولدک آورده در مسجد نصب کرد. حکومت موقت مجاهدین با ماس تاسیس حکومت اسلامی بر سپین بولدک حمله کرد. در یک جنگ خونین آنرا فتح نمود و یکی از صحنه های جهاد مقدس را بی پایان رسانید. مجاهدین راه حق به تعدادی در ان شهید شدند و سپین بولدک توسط سپاهیان اسلام فتح گردید. اولین کاری که صورت گرفت بولدک در معرض تماشا عکس برداری و دید و بازدید صاحب منصبان اجنبی که از دوران سلطه بادار بزرگ حضرت انگلیس بهوای دیلن این دژ تسخیر ناپذیر مجاهدین استقلال افغانستان بودند و شهدای بولدک بهترین نمونه است قرار داده شد. شهرک ویران شد مردم گریختند مال و ملک شان لیلان شد و آبادی بمخروب تبدیل گشت. دروازه ها و مواد سقف مسجد شریف در شهر چین در معرض لیلان قرار گرفت و همیشه ها و گریستال های شکسته قندیل عصمت ملحد کودکان شهر چین در نور افتاب بازی میکنند. امروز درین شهر کوچک از زندگی اشری نیست و در عوض اذان قبلی که از مناره های پنج مسجد ان هر روز پنجبار بلند بود بحر اواز شغالان گرسنه چیزی بگوش نمیرسد. اگر من داستان سیلوی کندها را برایت بازگو کنم یا اینکه با لاین تیلیفون برق و بسند کجکی چه معامله شده است به یقین خواب را در دیار امریکا بر افغانهای عزیز و مهاجر حرام خواهم کرد. بگذار این حسابات را محکمه عدل الهی با تاسیس حکومت ملی افغانی دور از مداخله و غوغای دیگران بر پلاس افغانستان حل و فصل کند. آ مین. نور محمد نورزائی از کمپ سرانان - کویت پاکستان.

برادر محترم - این چند بیت یک غزل حافظ شیرازی را از نوشته شما که مرا گریان داد الهام گرفتم:  
 احوال شیخ و قاضی و شرب الهیود شان  
 کردم سوال صبحدم از پیر می فروش  
 گفتا نگفتن نیست سخن گرچه محرم می  
 در کثر زبان و پرده نگهدار و می بنوش  
 در عهد "زمان مدار" خطا بخش جرم پوشش  
 قاضی قرا به کثر شدو مفتی پیاله نوش  
 صوفی زکنج صومعه دریای خم نشست  
 تا دید محتسب که سبو میکشد بدوش

# الهي ته حق يی

د څرخي پل د زندان شپي او ورځي :

د ۱۳۵۷ کال د قوس مياشتي اوه لسمه نيټه د پنجشنبې ورځې ما سپڅين دري بجې وي چه د محبس قوماندان سيد عبدالله، دا هغه وحشي ځناوړوته چه په ځنگلونو او غرونو کې لوی شوی وی ورته وو . دلمري بلاك ميداني ته راووت، يوکله شکوف يی لاس کې او ټول ددی بلاك بنديان يی راټول کړل . اوراته شی وويل چه که ستاسو خدای (ج) کې نعوذبالله منها ايمان وی دا ټوپک دی رانه واخلي . دا ټوپک د سرو وينو په انقلاب روسيه کې جوړ شوی دی . زمونږ د انقلاب ما تونکی لوی لينن او دهغه پيروان دی. نوري هغه زړی خبری لاری، ځانونه زمونږ په مفکوره او ايديالوژي منبال کړی اوکنه ډير ژر به په زور وکنډو کې د خاورو لاندی شی .

زما په زړه کې تير شول چه ای لويه خدايه ته خو حق شی مونږ په تا ايمان راوړی ته په خپل دين غيرت وکوه داڅه ملنډی په اسلام او مسلمانانو روانی دی . د هغی ورځی نه تر نن پوری يوولس کاله تيريزی - د تره کی - امين هماغه وحشي ځناور سيد عبدالله او په زړونو نور کمونستان شی مردار او هغه کنډوته شی چه مونږ غورگولو دوی ور وغورځيدل .

او د دوی هغه ايديالوژي دوی لاکه چه د نړی د مختلفو کونجونو يی فميره او يی وجدانه خلکو پری افتخار کاوه د تبتي سره شی سوباری هم لارل . دکمونستانو دا دانسان دشمنه ايديالوژي چه وړی په عوض ددی چه ماړه کړی مړه کړل، يی کوروته د کور په عوض گور او دکالو په بدل شی تری پت او عزت هم واخيست، د ابد لپاره د منځ لاره . وروسته لدی به شی څوک نوم په خولی وانخلي . دکمو نستانو سندر غاړی او لوبغاړی په هرځای کې شرميدلی او دخپلی آيندی په باره کې پرته لدی چه په خود کشی تلافی وکړی بله لاره نلری .

پا چا گل وفادار د کی جی يی جاسوس خولاشه وو چی خپل ارتباط يی د حزب اسلامی پوری وښودی اما ددی نورو يی دينه ملحدانو به څه حال وی ؟ د حزب اسلامی مشر نه يوه پوښتنه په کارده او هغه دا چی که فرض کړو چه پا چا گل وفادار دخپل دی موجوده سوابقو سره د پيښور يو بل حزب يا تنظيم ته ځان تسليم کړی وی او خپل ارتباط شی لکه د اوس غونډی لس کاله پخوانی ښودلی وی ستا سو عکس العمل به څه وی ؟

## پوځي گه

يو سړی خپل زوی دلپرو تحصیلاتو دپاره بل ایالت ته وليږه . دا هلك دخپلی آيندی په فکر کې چندان نه وو . وروسته ديو کال چه نتایج اعلان شول دا هلك ناکام شوه نو خپل پلارته يی وليکل چه گران پلارجانه زمونږ درسونه ډير سخت وو او زه نوی وم ناکام شوم . په دويم کال بيا هم په عين ټولگی کې ناکام پاته شو .

او کله چی په دريم کال بيا په هماغه پخوانی ټولگی کې ناکام پاته شو ډير زیات خفه وو. خپل يو ملگری ته شی وويل چه نور خو به وليکم چه زه شکر جوړ يم، ستاسو روغوالی د خدای (ج) څخه غواړم او داسی نور ... اما د امتحان دنتیجی په باره کی څه وليکم ؟ ډير شرميزم چه وليکم په دريم کال هم په هماغه پخوانی ټولگی کې ناکام شوم .

ملگری ورته وويل چه دا خو آسانه ده . هرکله چه ليک دی ليکه دانوری خبری به لکه چی دی وويل هماغسې وليکی . او د امتحان د نتیجی په باره کی ورته وليکه چه امتحان په خير تير شو او په نتیجه کی کومه نوی خبره نه ده پيدا شوی .

رشتيا چی زمونږ د پيښور د جهاد لپهرانو داتير پولس کاله اتحادونوته وگورو نتیجه شی هماغه پخوا په شانی ده چه هماغه زاړه جنجالونه او زړی يی اتفاقی روانی دی . د يوولس کاله اتحادونو نتیجه هماغه زړه او پخوانی يی اتفاقی ده . نو که دوی هم د هغه ځوان او يی پروا هلك په شان مجبور شوی وای چه خپل وطن پلار ته د امتحان رپوت وړاندی کېږي نو به يی ليکلی وای چه امتحان په خير تير شومگر په نتیجه کی کومه نوی خبره نه ده پيدا شوی .

( سیدا گل غریبیار )

## نامه پشاور- شاشجاع جدید

اقای پاچا صاحب داکتر هاشمیان

اسلام علیکم. فاتح پاچا صاحب مرحوم قومندان سیدامیرخان در يك پرزه قیلا روان کرده بودم چونکه شما نرسیده یکبار دیگر تسلیم و برای مرحومی دعای بخشش میکنیم. مجله ۳ و ۴ اثنیه دست بدست میگشت کاپی کردن در پشاور بسیار ارزان نیست چند نفر شراکت کاپی کرده میروند مردم برای خواندن بیخانه ما آمده میگویند هاشمیان صاحب مهاجر پشاور را فراموش کرده از نظر انداخته یکارهای امریکا خود را غرق ساخته. چونکه خواهش شما این بود که از خبرهای پشاور نوشته کنم یکی خو همین است. دیگر اینکه در بازار آوازه است که بعد از آنکه مجددی صاحب اعلان کرده بود که بعد از یکسال به آخر فروری خودش از حکومت استعفی میکند چونکه بچند جای تکرار کرده بود مردم باور کرده بودند لکن غلام اسحق خان صدر جمهور پاکستان مجددی صاحب را خواسته سفارش کرده بود که نباید استعفی بکند و مجددی صاحب گفته بود که باید حکومت پاکستان کاغذ رسمی نوشته کند همان بود که صدر جمهور پاکستان کاغذ رسمی صادر خواهد کرد دوام حکومت موقت نمود. مجددی صاحب کابینه خود خواسته کاغذ حکومت پاکستان قرائت و بعد از آن فیصله دوام حکومت پشاور صورت گرفت. مردم مهاجر میگویند مجددی صاحب کاری کرده مثل شاه شجاع و در بازارها به مجددی شاه شجاع صدام میکنند. از حکومت پشاور مردم مهاجر نفرت و مهاجر زیر تاثیر رادیو کابل بوده گپهای نجیب بمرم خوش میخورد. در حکومت پشاور وزارت مزارت موجود نیست هر روز لك ها کلدان خوش حتی نجیب ما مورین خویش قوم امیرها میروند. کاروبار معلوم نیست تنخواه پیشگی مونسواری و مهمانی خوری و تلفونهای مفت بهر جای امریکا زیاد است. مدیر میگوید رئیس هستم رئیس میگوید وزیر هستم هر کس وزیر است هر وزیر چند نفر وزیر مشاور دارد. مجددی صاحب بچه کلان خود را داکتر تسبیح الله جان مجددی وزیر زراعت مقرر و دو وزارت که عایدات زیاد دارد بدو بچه خود داده مردم میگویند خانه خاندان شاهی سابق آباد حتی کمونستها از حضرت صاحب کرده نیک نام شدند که اینقدر خوش خوری نکردند. حضرت صاحب ده دوازده وزیر مشاور هم مقرر و ۵۰۰۰ سفارت مجددی صاحب به تهران تاسیس نمود میگویند یک نفر معتمد خود با ملیونها دالر با ایران ارسال تا در بانکهای ایران ذخیره و زمین و جای داد خریداری شود تا که در صورت برآمدن از پشاور با ایران خواهد رفت.

پیرگیلانی صاحب يك کوتی جدید بسیار لوکس که پای آدم در قالینهای نیلونی لوکس گور میره به پنجاه هزار کلدان قرار ما هوار کرایه گرفته برای خود ستره محکم ساخته مردم میگویند که بکرایه این بلدنگ پنجاه فامیل مهاجر زندگی کرده میتواند پا که چند تا مکتب و شفاخانه و یتیم خانه جور شده میتواند. برای محکم یک بلدنگ لوکس رقم مودل امریکا چرا ضرورت باشد؟ لکن از طرف دیگر پیر صاحب ده ملیون دالر از امریکا بنام انتخابات گرفته دخل و خرج این پول بقلم خودش اجرا اگر انتخابات شود یا خیر این پول دخلا خرجا مجرا شدنی است. تجارت امیر صاحب ها جاری و ترنگ شان خوش مولوی محمد نبی هشتاد کوتی جدید جور کرده سیاف صاحب بیست هزار کلدان و یک تفنگ برای قبول دین و هابی بخشش میکند. حکمتیار صاحب بفکر گرفتن کابل خواب خوش دیده دین و اسلام قربان سلطنت نموده خلقها صندوق های واته که از کابل بکمپ حزب اسلامی وارد همراهی واته که افطار کردند. عاطفی که شش سال رئیس اطلاعات حکمتیار در اسلام آباد بوده چونکه بالای يك دختر ایرانی دست اندازی تحت باز پرس قرار گرفت از آنجا به هندوستان گریخت و از آنجا با امریکا سان فرانسکو رفت و نماینده حکمتیار بود به عوض او هادی ارغندبوال پرچمی مشهور وزیر خارجه حکمتیار مقرر شده همراهی سفارت شوروی کار میکند. عاطفی بعد از چند سال پس برای حزب اسلامی خواسته شد همراهی هادی ارغندبوال کار لکن خبر نداشت که زیر تعقیب خفیه بوده که از طرف پولیس مخصوص بین المللی که همراهی پولیس پاکستان تعقیب میکند همراهی چهار نیم کیلو پودر گرفتار و توقیف شده. شخص دیگر که غارتوال عبدالحنان بدخشی که از اقارب برهان الدین ربانی که دختر حنان عیال خسریه ربانی میشود همراهی شش کیلو پودر گرفتار و هفت سال حبس شده جمعیت پول بسیار مصرف اما فایده نکرد. ربانی صاحب همراهی مجددی صاحب شراکت و کار پودر بسیار رونق گرفته بود لکن نماینده امریکا خبر شده اخطار کرده که اگر کمبونی پودر بسته نشود امریکا گومک نمیکند. مجددی صاحب انکار اما امریکا خبر دارد. خالص صاحب وخت زیاد بیرون تیر کرده بمقابل پاچا ظاهر خان تخریب زیاد نموده یک نفر برایش گفته که ریش سرخ بالای شما افتاد نکرده باید سیاه بسازید زیرا که شما وزیر داخله اما در میمنه قحطی و ۵۰۰ نفر از خورین کنجاره هلاکت.

حکومت کابل فرمان خلاصی جای داد ضبط شده گی اعلان کرده بسیار اشخاص جای داد دار خوش شده تنظیمها به تشویش که بسیار مردم جانب وطن رفتنی خواهد شد. سیاف صاحب فرمان داده که مهاجرین بدون اجازه حکومت رفته نمیتواند لکن مردم بگب حکومت پشاور نکرده منتظر فیصله کویت بوده مهاجر پشاور جرگه برای مهاجر کویت ارسال تا فیصله کنند. حزب افغان ملت همراهی عبدالولی خان مذاکره توسط ولی خان همراهی حکومت کابل ساخته بزودی امر حرکت بطرف کابل صادر میکند. رئیس افغان ملت یک نفر در امریکا مقرر ۵۰۰۰۰ قتل و ترور در روز روشن موجود هر کس بغم جان خود بوده ۲۱۰۰۰۰۰ ( لطفاً مقاله لاس انجلس تایمز مورخ ۲۰ اپریل را در قسمت انگلیسی بخوانید که موثداً این نامه است )

# دولچی میگرد به مدچی ... دول پارہ میشد





اعلامیه افغان‌های  
(دهلی)

مفتاح

صفت مهم کلبیان را سرگرمی و بی‌خودگی می‌دانند. از جانب دولت آئینه انقلاستان، به کمک و وسیع‌الطای، سرگرمی و وسایق و بازیهای کمال را در وجه «حاکم جوان» نفوذ ابرار و طری شوروی آغاز کرده است. جانیان میداننده بار دارند که به سرنگ کردن ملل و سرانده نیست که از آنجا و باج و محرک آنجا ملی در اروپا شترتی و نفوذ شوروی صفت مجاهد و مسلمان نهانست است. اما مضامین ملی و وطن داری و یکصد تا بالای چوکی از آنجا موقوف «برادران» داخل شوروی انداخت «در انجمن» تا صورت گیرد.

نموده‌ای با نهایت «دوراندیشی» تأمل صورت بگیرد.

نابرطلم در همین پیش از حد، حده‌ای به تسلط روحی و توسل به آن برای شریک‌های خود و تکیه‌ای

مغایر سوز این تحول‌ننده حقوق بشری، تعدادی از ذیل ذیل ریشور با حالت تمهید ابریکه بر آن نشوند تا تکلیفی

خارستان به برخی از دستگیر و قطع و پاک‌چشم دهند. فتنی حاصل از خود تبارز داده اند که در زیرم فرعی بجز اقامت مشورت

نشدند. در تمام کمالی هم در دست قدرت شکست خورده تا آن حد در از دست رفت که به نفعیت می‌تواند در آن نرسد

و نظیرا را ملاحظه نمود. در یک شوکت‌های انقلابی شوروی زمینه را فراهم آورده تا در مای به شکست می‌تواند

در ملی پیش از یک وجه به اندیش جسم را به همین «در اسلام حاصلی مختلف النوع در ملی ما سر از سر شود. اما ملاحظه در زیرم نیز

نموده‌ای به غفلت‌های گوناگون فغان‌زده در یک

تفکیک‌های بافت‌کوئینزی، از طریق خیزب‌هاک، برای اجرای یک کودهای تقوای عملی است که از نشای چاودار، پخل  
علیه، دره‌ان، خیزهای اردویی و ان‌سین است.

تیز نهند .

والتفان به درستی راه عملیست و مصلحت نیز بخوان و مصلحت را همیشه قوت می بخشد. درحالیکه خدمت از نسوی دیگر شریک است. سبب و انگیزه های جدیدی در ماحول کنونی بین اهلای وجود آید که قوت

نام خداوند عادل و توانا  
نام ائمه انجمن ائمه مسکن مقیم هجده

انجمن افغانی سوسی تمیجند از الگست ۱۹۸۰مین کړنځاؤ په حالات ښودو، د تلپاڼې پانزیم لړۍ د ۱۹۸۰مې وروځنځیک  
سکله او سکله تر څو ځنډه او د وروځنځیک له اړه ناست:

و دروداد با خاموشی ماند .

و تقاضای دولتی نمی فرستند .  
و تسخیر صلح ، دگرگونی ، مغزینت ملی و تأمین حقوق ملی ، بدور و بدور چیزند و هرگز به تنهایی نمی توان  
امید داشت رسیدن به تسخیر صلح ، دست دولتی را از لوله های میلیتی دولت ملی و یکصدای داداری قاصد  
جانبانده و حکومت کنونی که کاملاً حق و حافظ و مدافع این برابری ملی را به نمایندگی از مردم ندارد ، بر یک آکان  
منوقت و جبر و تنگی و اذیت و بر سر دست قطع فائده ترانی کسیاکی و محضی برای عمل نخرزات ناجیه کنونی وطن ما  
مدعی دلت یکا که در یکا که از ان خروج می کند و از ان سر می پیچد ، این تحقیق کاملاً به اثبات رسیده که حکومت

روشنی های شفقت و اندرینج، در برابر قتل‌اندازان جبار، زنده آید! افرازم من خسته‌ت گام‌بند یاری‌ت‌های  
مجدد، تسلیم زیم، مغرور بر محمد، خلق در میان همدادی، بدفع آن دریم سوزن واقع نشود و در پس کی کی شناسیاد







# د ظاهر شاه په هکله راپوړې مرکه

د پير محترم استاد داکتر صاحب هاشميان

لمړۍ له هرڅه زما ښې هيلې ومنې. له لوی خدای نه درته ښه صحت او دقلمی جهاد په هکله لازيات برياليتوب غواړم. زموږ دگران افغانستان په دې بې سرنوشته او بحرانی مرحله کې دهر هغه افغان هلي ځلې چې د خپل وطن او خلکو د نجات لپاره شي کوی د قسدر وړ دی. خصوصاً چې دا هلي طبي د پوهې، شهادت او عقيدې سره تړلی وی او له بدې هيلې، چې د خدای له کرمه لرې نه، عاری وی.

غواړم دهغو مرکو په لړ کې چې تمیز صاحب د راپوړې خپرونو له لپارې له مانه هم دپخوانی پاچا د رول د افغانستان د بحران په حل کې نظر غوښتی و و څه رڼا واچوم.

تهولسوته معلومه ده چې :

د افغانستان بحران له هغه وخته را مینځ ته شو چې یو شمیر کمونستانو د روس په ملاتړ پولس کاله پخوا د داود خان قانونی حکومت په پوه عسکری کودتا راښکور او دقدرت واگی داسې کسانو په لاس کې واخیست چې له یوې خوا ملت ته په غیر اسلامی عناصرو او په روس تړلی گوند پیژندل شوی و و. له بلې خوا دهغوی غیر ملی او غیر اسلامی بې بند و باره سلوک له ملت سره د ټول ملت مقاومت او قیام مینځ ته راوست.

او بیا د روسانو مستقیم نظامی مداخله او تجاوز ددې سبب وگرځید چې په ملیونو وگړی له خپل ملک نه په وتلو مجبور شي، په سل هاوو زره ووژل شي. او دملکت دپنځوسوکلونو په سختی سره لاس ته راغلی اقتصادي او عمراني زیربنا، کلی او ښارونه له خاورو سره برابر شي. له ټولو مهم دا چې زموږ جهاد، سیاست، کلتور، ذهنیت او سرنوشت جبراً دهمسایه ملکونو، یعنی پاکستان، ایران، حتی عربو په لمن کې ولویږي چې د امریکا سی آی ای د پاکستان د عسکری استخباراتو په پیروې ددې سیاست متمدن وگرزید. په نتیجه کې په پاکستان او ایران کې داسې گوندونه مینځ ته راوستل شو چې له یوې خوا یې د جهاد نظامی اکمالات په انحصار کې ورکړل، او دبلې خوا دکوربه حکومتونو له خوا په مختلفو رقیبو ډلو وویشل او په کنترول کې وساتل شول. دغه گوندونه په ذهنی لحاظ ارتجاعي، په سیاسي لحاظ بې صلاحیت، د رهبري په لحاظ بې اعتبار، او اداري په لحاظ بې کفایه او په فساد اخته پاتې شول.

مگر سره له دې دافغانستان ملت د خپل تاریخي عنعنوی او عقیدتی خصوصیاتو له مخې په لوڅو پوښو او تشنښو او سل هاوو اقتصادي او رواني ستونزو سره سره خپل جهاد ته دوام ورکړ، په داسې حال کې چې د روسانو بهیرحمه بمباري، قتل عام له یوې خوا د تنظیمونو د نفاق مرض او له هغه را پیدا شوی برادرگشي او دشمنی له بلې خوا، ددې ملت اړانه ماته نشوه، او تر آخره شي قربانی ورکړه ترڅو شي روس له خپلې خاورې وشاړه. هغوچه جهاد کړی هغوی ته هېڅ مادي امتیاز ندی، په برخه شوی هغوی هم غلام شوي دي. د خپلو وړانو کورونو په کنډوالو کې د خپلو وړک شویو عزیزانو په ویرناست دي. ددوی په سر نور دڅارگا هو بارگا هو څښتنان او په بین المللی سویه هرچا خپلې شوکې وکړي.

د روسانو له وتلو سره کومې ستونزې چې راپاتې شوي چې د جنگ په خرابیو تړلي دغه ناوړه شرایط مینځ ته راغلل :

وطن په مادي لحاظ ناوړه چار، په معنوي لحاظ له سواد او تعلیم نه بې برخې، په کلتوري لحاظ نوی نسل په بهرنیو هیوادو کې له خپلو ملی ارزښتونو بېگانه او تر ټولو مهم د پوه ملی لیدر شپ نشتوالی زموږ د ملت آینده، استقلال او خپلواکي له خطر سره مخامخ کړی ده.

ملی رهبري چې تر اوسه شي عمداً مخه نیول شوی ددغو شرایطو مستلزم دی :

- دملت له پیژندنې، تأکید، اعتماد او اعتبار نه پرخورداره وی.
- د خپل ملک په تاریخ، استقلال، اجتماعي، کلتوري او عقیدتی ارزښتونو عقیده ولري.
- ملت حق شي ددیموکراسي په اصولو برابر منلی وی.
- په سیاست پوه، د منطقي او جهاني اړیکې او توازن بې له تنگ نظری دخپل ملت په گټه مراعات او وساتلی شي.
- د دواړو ابر قدرتونو د اطمینان وړ یعنی افغانستان مستقل او بې طرفه وساتي.
- مستقله موقف نه د همسایه ملکونو سره ښې اړیکې د ټولو په نفع وساتلی شي.
- د نړۍ د آزادو هیوادونو په قطار کې د ټولو بین المللی موازینو او بشري حقوقو د مراعات پابند و اوسی.

د پیښور او ایران رهبرانو په دې لسو کلونو کې درهبري دغه پوړ ته ونشو رسیدلای او دغه

# انکشافات اخیر

د ر کابل :

نجیب الله سرکار حکومت کابل قبل از کودتای ۶ مارچ متحدالعمالی برای جلب افغانهای مهاجر ارسال کرده بود که متنی آن در شماره چهارم این مجله نشر شده است. بعد از کودتای عبدالوکيل پرچمی وزیر خارجه رژیم به نیویارک آمد و او نیز متحدالعمالی پیرامون چگونگی وناکامی کودتای مذکور بیک عده افغانها ارسال کرده است (باستثنای آئینه افغانستان) - متحدالعمال دوم نجیب الله بعد از کودتای به عده بیشتر افغانها در اروپا آمریکا و مالک عربی ارسال شده (باستثنای آئینه افغانستان) و هموطنان متنی آنرا بهما گزارش داده اند. وی در متحدالعمال دوم اهداف کودتای سنی - حکمتیار را تشریح نموده و افغانهای مهاجر را در قبال سازش حکمتیار ستنی بهمکاری و حمایت از رژیم خود دعوت کرده است.

موازی باین مانورهای سیاسی رژیم کابل فرمان استرداد جایداد ضبط شده افغانها را نشر و نافذ نموده و نجیب الله در بیانیه های اخیر خود وعده داده است که توسط لویه جرگه نام نهادی که عنقریب در کابل دایر میکند عنوان رسمی دولت افغانستان را «جمهوریت اسلامی افغانستان» و میگذارد و کلمه مبارک «لا اله الا الله محمد رسول الله» را در بیرق افغانستان تعلیق خواهد کرد.

نجیب الله همچنین گفته است که عنوان «حزب دیموکراتیک خلق افغانستان» و یک سلسله اسامات دیگر حزبی را تعویض خواهد کرد و باین منظور تصور می رود سلطان علی کشتمند، کمونست معروف طرفدار روس و یکی از کثیف ترین اعضای حزب خائن پرچم را از عهده صدارت برطرف نموده بعوض او یکجفته قبل خالقپار والی سابق هرات را که از موفقترین والیهای رژیم بشمار رفته مامور تشکیل کابینه ساخته است ولی تا تاریخ نشر این شماره (۱۱ می ۹۰) کابینه خالقپار اعلان نگردیده. ممبرین سیاسی معتقدند که جاسوسان کی جی بی و نوکران روس بسردمداری سلطان علی کشتمند از یک جناح و خلقیهای شامل در حکومت نجیب الله بزعامت وطنجار از جناح دیگر طرفدار تغییر و تضعیف اسامات حزبی نبوده بلکه بدوام حکومت حزبی تحت دیکتاتوری حزب کمونست اصرار میورزند. در حالیکه خالقپار که یک کمونست مسلکی نبوده و روی یک سلسله عقده ها به حزب پرچم جذب شده بود و قرار مصموم نماز خود را قضا نمیکند شاید بخواد عناصر غیر حزبی و بیطرف را در کابینه خود شامل بمارزد. ازینجاست که در تشکیل کابینه جدید رژیم کابل شاید مشکلاتی پدید آمده باشد.

قرار مسموع یک عده افغانها بطور انفرادی بچواب متحدالعمال نجیب الله پرداخته اند اما بمورد عمومی هیچکسی تا کنون بدعوت نجیب الله لبیک نگفته است دلائل عمده ای که افغانهای مهاجر به اتفاق آراء از زعامت نجیب و دوام حکومت او حمایت نمیکند ازینقرار است :

(۱) نجیب الله یک کمونست مسلکی شناخته شده بوده تا کنون حزب کمونست و حاکمیت آنرا در افغانستان لغو نکرده است.

(۲) اختلافات خلقیها و پرچمیها ذات البینی بوده هر دو جناح بیک حزب ملحد و آله دست اجنی تعلق دارند که قدرت ملی مردم افغانستان را برای اهداف متافعی یک قدرت اجنبی غصب و اینک ۱۲ سال است از آن بهره برداری میکنند.

(۳) علائم برگشت از ایدئالوجی منحوس کمونزم محض در گفتار دیده میشود (آنها شاید برای اغوا و ارضای مسلمانان افغانستان) ولی اهداف و اعمال رژیم کمونستی مانند سابق رسماً مابط بوده مردم مسکون در افغانستان هنوز از آزادی های اساسی بی خوردار نمیباشند.

(۴) نجیب الله مانند سابق نوکر و آله دست روس بوده حکومت او استقلال سیاسی و اقتصادی ندارد.

از جانب دیگر علائم تغییرات متوقع در کابل بظهور نیپوسته است. پوهاند محمد اصغر رئیس گروه «نهضت فلاح» دوهفته قبل در یک مصاحبه رادیویی از کابل به نمایندگی بی بی سی گفت که «مدعیات نجیب الله جنبه تبلیغاتی داشته در عمل تناقضاتی در آنها بمشاهده میرسد» وی افزود که هنوز هم حزب کمونست در افغانستان حکومت میکند و علائمی که حکومت کابل قدرت سیاسی را بمردم انتقال بدهد تا کنون پدید نیامده است.

جنگهای شدید ولی بی شمر در منطقه پغمان جریان داشته هر دو طرف تلفات سنگین را بطرف مقابل مدعی میباشند و کوزه ها خون اولاد افغان هر روز ریخته میشود.

جانسټی له لاسه ورکړي .

د ګڼو په برخه کې ملت ته دا اندېښنه پيدا شوه چه که قدرت د توطیې یا د نورو په مرسته لاس ته ورشي د ظلم او تعدی ریکات به قایمه کړي او د مملکت استقلال به په خطر کې واچوي .

نو ځکه ملت دغه تشخیص لاپخوا کړی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه یې واجد د پورتنیو شرایطو ګڼلی او دهغه نه مطالبه کوي چه د یوه سپین ګیری افغان په حیث خپل مسئولیت ادا او دغه ټوکر ټوکر ملت په خپل شا وخوا راتحول او دغی دوېې بیړی ته نجات ورکړي .

خو اصله خبره دا ده چه ظاهرخان به د یوه ملی وحدت د سمبول په صفت په تنهائی سره څه وکړای شي ترڅو د ملت آگاه او پوه قشر چه په ټوله دنیا کې خپاره واره دی په راسخ ایمان او عقیده دهغه شاته ونه دریږي . که جهادی قوتونه چه په داخل کې دي - او خپل مسئولیت یې ددین په شپلو کې ادا کړي - د خپل وطن د بشپړې آزادی په خاطر د هغه شاته ونه دریږي او د تاریخ ا بابتو غاړه ګلبزدي .

که په شخصي لحاظ ظاهرخان دجا خوبښی / یا خپله پادشاه دخپل مسئولیت او رول په ادا کې مصمم وي او یا نه وی هغه بله خبره ده . خو په یقیني توګه دملت اکثریت دخپلو تجربو له مخی له هغه نه دا توقع لري چه باید څه وکړي . بیا هم د پاکستان ایران امریکا او روس سیاست په دی برخه کې مهم عوامل ګڼل کېږي . به پای کې به یو و وړ پښتنی مثل په دغه ارتباط وړاندی کړم .

د یوه سړی مور مړه وه دکلې خلک یې په کور کې په ویر راتول شوی وو . شپه وه خلکو په تیاره کې په یوه خونه کې ډوډی ته ناست وو . جا د کور په څښتن غېز وکړ چه فلانی خانه تا خوبه وه جیراغ خوبه درلوده هغه راوړه دلته شي ولګوه چه خلک د هغه په رنځا کې ډوډی وڅوري . د کور څښتن ورته وویل : هغه جیراغ خوبه می بدې ورځی ته ساتلی . نو ټولو پری وځندل چه خدای دی خوار که له دی هم بله بده ورځ چه موږ دی مړه نه شته ؟  
نو په دی بده ورځ کې نه پادشاه نه ګدا او نه هم نورو پوهو صادقو افغانانو ته پکار دی چه ځانونه وسیموي . په ډیره مینه . دا کتر محمد ظاهر غازي علم . د اپریل ۲۲ / ۱۹۹۰

## هموطنان کرامی

بائيمه افغانستان مکاتبه کنيد ، نظريات وپيشنهادات تانرا برای نشر ارسال باريده  
آمار منظوم و منشور نويسندگان افغاني و جهان را اگر مورد پسند شما باشد ارسال نفرمايد  
اسبته بازکر نام شما نشر خواهد شد .

ترجمه خنبار و آمار نیز بزبانهای ملی وطن افغانستان برای نشر پذیرفته میشود

## شنهادر روسها از کانال نجیب

پس از يك دهه و آندي از تاريخ هفت شور و شش جدي برای بار اول ميشويم که پروگرام کار مثل اينکه عوض شده و روسها به نجيب اين حق را داده اند که از زبان او پيشهاد خود را عنوان کنند در پيرآئينه طوطی صفتم داشته اند - آنچه استاد ازل گفت بگو ميگويم مبنی بر اينکه اگر يك حکومت موقت در افغانستان که در راس آن پادشاه سابق قرار داشته باشد تشکيل گردد او حاضر است که از قدرت کنار برود .

اين خبر را آقای فاروق تمیز طی يك نظر خواهی کوتاه پنج دقيقه ای که ضرورت برنامه را ديوشی آنرا ايجاب ميكرده بطلسه ديگر هموطنان برای بنده نيز مطرح کردند و نظر با هميت موضوع خواستم مطالبيرا که در آن مدت کوتاه بگفته نميآمد بصورت يك مقال مختصر در چند فقره محدود برای هموطنان بنويسم .

مقدمتا بايد عرض کنم که تبصره و بيان قدمن بر آن خبر کوتاه تنها در حدود همان معلومات ارائه شده از جانب آقای فاروق تمیز است و از شرح و تفصيل ويا کم و کيف بيشتر آن اطلاعی ندارم و حتی آن يکی دو سطر تبصره گونه که در صدر مقال آمده است نبايد که آنرا با اصل خبر يکجا و با هم خلط و مزج کرد که آن از نگارنده اين سطور است و بهيچ صورت نميتواند که پيوند آن خبر باشد .

در حقيقت واقع استناد بشعر حافظ و آن طوطی را که از پيرآئينه با و تعلقين ميکنند که تا چه بگويد و چه نگويد و يا که چه وقت بگويد و چه وقت نگويد بخاطر آن عده از آن هموطنان ما بوده که از ديرباز و از مدت ها پيش در ديار غربت مسکن گزيمن شده اند و کمدي هفت شور و تراژي دي شش جدي را ندیده اند که چگونه و قتيکه رژيم دست پرورده ميخواست اخلاص و وفاداری خود را به "انترناسيونالزم" نوع روسی آن "پيشنمايش بگذارد طی برگذاری توزيع غذا و خواروبار احيانا پيرمرد بيچاره را که انبان آرد به پشت و عمامه در دست و کفش روسی (کلوش) به پای داشت تا پای کمره تلویزيون ميکشيدند و با وی مصاحبه ميکردند و مثلاً با و گفته ميشد پدر جان تو خبر هستی که اين آرد و اين کفش و لباس را کی بتو داده ؟ بيچاره از دنيا بيخبر ميگفت که خدا تخت و تخت شما را برقرار داشته باشد م هنوز حرفش ناگفته و تمام نشده بود که با اصطلاح "توی" دهش ميديديدند که نه بابا جان اينها را کشور دوست و کشورشوراها و همسايه بزرگ شمالی بتو داده است و همراه با اينگونه رهنمودهای پرولترما بانه از راست و چپ و طو و عقب پير مرد راه ميافتادند و گاه که از او خواسته ميشد تا پای خود را بلند کند تا تصوير کفشها بهتر افتابی شود چون راست و چپ کفشها بیک اندازه نبود احيانا ديده ميشد که کفش از پای بيچاره بيرون ميگردد و چون ميخواهد که کفش را جا بجا کند عمامه از دست وی بزمين ميافتد و با آن چهره عرق آلود و انبان به پشت و حالت نا راحتی منظره رقت باری را تشکيل ميداد و در واقع رقت بار تر از آن وضع خود حکومت بود چونکه در حدود قلمرو "ناظر" خانصاحب در يك قريه کوچک افغانستان صلاحيت آنرا در خود نميديد که مواد با اصطلاح "اهدائی" را به "نام" خود توزيع نمايد .

همانطور بمناسبت تحليل از سالگرد اکتوبر در يکی از شماره های روزنامه انقلاب شور در قسمت بالای صفحه اول تصوير لينن ديده ميشد و برژنف و باز در قسمت وسط همان صفحه تصويری از سفارت شوروی که سفير مودبانه نشسته بود و يك آقای هم برسم احترام با قامت نيمه خميده ديده ميشد که داشت چيزيرا بحضور سفير شوروی تقديم ميکرد چون درين تشریفات سفير شوروی اخذ موقع کرده بود پس از تلاش و تقلاي زياد ميشد فهميد که آن آقا همان رفيق مبارز قدیم آقای ببرک کارمل منشی عمومی کميته مرکزی حزب ديموکراتيک خلق افغانستان است . و توای خواننده عزيز ميتوانی حدس بزنی که نجيب که بجای ببرک نصب شده تا کجا ميتواند که مستقل و آزادانه و سربلند طرح بدهد و پيشهاد ارائه نمايد ؟ نه خير !

در پيرآئينه طوطی صفتم داشته اند - آنچه استاد ازل گفت بگو ميگويم

و در حقيقت واقع پيشهاد "حکومت اشتلافي" را روسها پيش از آنکه مجبور باخراج از افغانستان شوند پيهم ارائه ميکردند مگر تشکيل حکومت موقت باين بود که اول روسها بايد از افغانستان بيرون بروند و آينده حکومت را بخود مردم افغانستان بگذارند . و باز بيرون رفتی روسها مشروط باين بود که اول حکومت دلخواه خود را سرازير سازمان دهند و بعد افغانستان را ترک بگيهند ولی اين بن بست بالآخره با پيروزی اراده مردم مجاهد و حاضر در صحنه افغانستان بر اراده دشمن پنحوی حل شد که روسها بی آنکه حکومت دلخواه خود را از نوسرو سامان بدهند از افغانستان اخراج شدند و منطقاً هم که طرح پيشهادی روسها درباره تشکيل حکومت بروی الگوی حکومت های اروپای شرقی که حالا دارد در خود ميگنجد و خود بخود ميپوسد و از هم ميپاشد برای مردم بهيچا خسته ما پذيرفتنی نبود و پيشهاد اخير نجيب نيز مشروط به آنستکه در صورتیکه او بتواند حکومت دلخواه خود را انتصاب نمايد حاضر است که از قدرت کنار برود

اينکه چرا با وجود تقاضاهای مکرر مجاهدين برای تشکيل حکومت از خود آمادگی نشان نميدادند بخاطر آن بوده که قويا احتمال آن ميرفت که تشکيل حکومت در چنان اوضاع و احوالی منجر به تجزيه افغانستان گردد که نظائر اين نوع تجزيه ها و دوگانگی قدرت در دنيا فراوان ديده شده است . چون در مدت زمانی که در کابل بودم چنين شايع شده بود که نقشه تجزيه افغانستان در کميته مرکزی نيز مطرح شده است و باز ببرک کارمل که حفيظ الله امين را متهم ميکرد که نزد وی اسناد موثق و معتبري موجود

است مبنی بر اینکه حفیظ الله امین نقشه تحزبه افغانستان را طرح ریخته بوده. طبقه های خبیر با خود میگفتند که این ادعای ببرک کارمل در واقع از همان نقشه تحزبه افغانستان بوسیله روسها الهام گرفته است و مردم حتی تشکیلات زون (ZONE) ها را مقدمه چنین تحزبه تصور میکردند و تاسیسات نوینادی را که روسها در صفحات شمال کشور پیاده کرده بودند چنین تحزبه را پیش از پیش تقویت میکرد و زمانی هم که در پشاور بودم از طرف دفتر جمعیت اسلامی افغانستان حزه بنام «تجزیه افغانستان» تکثیر شده بود که بیانگر طرحها و دسائس شوم روسها راجع به تجزیه افغان ستان بود و حتی در قانون اساسی نجیب که پیشتر مبنی شده بود که پایتخت مملکت میتواند بیکی از ولایات کشور انتقال پیدا کند در واقع هدف از آن تخلیه روسها از جنوب و استقرار آنها در شمال کشور بود.

پس از اخراج روسها که مجاهدین حکومت موقت را اعلام کردند مساله حکومت ائتلافی پیشنهادی روسها بهر مطنی از اعراب نداشت چون وظیفه حکومت موقت این بود که حکومت دست پرورده را حاقط کند و زمینه را برای انتخابات سرتاسری مردم افغانستان آماده و مهیا نماید. مگر حکومت موقت... پیشنهادی اخیر روسها از کانال نجیب یک عکس العمل نابهنگام در برابر حکومت موقت مجاهدین است. اینکه میگوئیم نا بهنگام باین دلیل که لحن پیشنهاد این نوع حکومت بیشتر بشکل انتقال حکومت مثلا از حکومت داکتر محمد یوسف به حکومت میوند وال و یا داکتر ظاهر طراحي گردیده و ساخته و پرداخته شده است و اینطور تصور میگردد که حتی از نوع فشار و اجباری که منجر به تغییر حکومت داکتر محمد یوسف شده بوده مثل اینکه دین کنار رفتن نجیب به نفع محمد ظاهر خان پادشاه پیشین و یا بالفرض هر هموطن دیگری اما ما وجود ندارد در آن روزگار حادثه جعل شده بود که «تنها» حافظ و سعدی از آن آگاه نبودند. حادثه بنام «اصیل» قهرمان که بنا بر ادعای مظاهره چیان گوانینگ «شهید» جا خورده بود و اما... ولیکن... و اما ولایت بنابه شهادت و چشم دید داکتران حاضر و شاهد صحنه و موظف به باره باطل خود در گذشته بود و همراه با شهادت و قتل یکنفر خیاط بگناه دیگری که اگر با دداشته باشید شکوه این دو حادثه دورانسان تا آن اندازه بود که حکومت پا بها دست بدست شد و به میوند وال وظیفه داده شد که تا بشکرا نه وظیفه حدید برود به دانشگاه کابل و بسمت رئیس حکومت در آن عزا و ماتم ملی (?) رسما شرکت بجوید و حتی خون خود را مباح اعلام نماید بامید آنکه مگر غائله فرونشیند و وقتی هم که استعفی میگرد بگانه پیام وی بملت و «رعایای عزیز» این بود که او فقط «نیکر شخص اعلیحضرت همایونی» بوده است. و باین ترتیب در حکومت پیهم قربانی حادثه «اصیل» «اجل گشته» گردیدند. ولی دین دهه و اندی که زمان به نفع تشنج زداشها و یا نمشی زداشهای پیهم میگردد تفاروتی که پیش آمده درینجا است که دیده میشود که اراده عا بولادین شده و اما دیگر حادثه ناخوش آیندی به ابعاد مساله «اصیل» قهرمان دیگر وجود ندارد که تمام فضای سیاسی کشور را مسموم کند و با خدا ناخواسته اصالت حکومت پیشنهادی نجیب را مورد تردید قرار بدهد. و تمام مطلب آنطوریکه از محتوی خبر بیداست فقط بقراری که میان نجیب و هموطن «دیگر» وی صورت میگردد فشرده میشود و خلاصه میگردد.

آقای شهاب طی «نظرخواهی در باره حال و آینده» در باره حکومت موقت اسلامی پرسیده بودند که آیا این حکومت صلاحیت آنرا دارد که قدرت را از حکومت دست نشانده بیک حکومت آزاد ملی و اسلامی منتقل کند؟ من ضمن پاسخ باین پرسش گفته بودم که اصطلاح حکومت انتقالی... یک اصطلاح شناخته شده و دقیقی است که به مشکل بتوان آنرا درینگونه موارد و با حال و احوالی که ما داریم و شما بهتر میدانید آنرا بکار گرفت. من در اینجا بجای «منتقل» کند از اصطلاح «حاقط» کندان استفاده کرده بودم ولی ظاهرا اینکه زمان و فرصت آن پیش آمده است که باید از آن تبصره توضیح گونه پژوهش بطلبیم که با تم سیاسی زمانه سازگاری ندارد چونکه پیشنهاد اخیر نجیب آنرا تکذیب میکند و انتقال از حکومت نجیب به نفع یک «هموطن» دیگری ضمن تشریفات شاندار و تبادل پروتوکولهای خاص صورت میگیرد و طبیعا که پی آمد چنین نقل و انتقال ها و اگر با داب دبیری و ادبیات دفتر داری کشور خودمان صحبت کنیم چنین «دور تسلیم دهی» نتایج خیلی خوش آیند و پرمزه را بهمراه دارد.

در این دادوستد آنچه که از طرف خلف میرصد است و فهرستی را میبازد و درست میکند که به درازای مسکو تا کابل است و ما تنها نقاط کلیدی آنرا بهزمت درینجا چنین بر می شماریم:

(۱) «تجاوز» (دشمن تا آن حد «مشروع» و مودبانه و ملائم و باب طبع جلوه مینماید که بصورت «دعوت» از (دوست) احتحاله پیدا میکند.

(۲) در نتیجه مطالبه پرداخت «غرامات جنگ» از متجاوز بعنوان «هزینه مدت اقامت ده ساله ۱۵۰ هزار قوای محدود سپاه صلح و بیافرشته های صلح عاشق انسان» از مردم بلا کشیده افغانستان و برانه نظر به تعاملات حقوقی عندالمطالبه قابل حصول است.

(۳) قرار داد تاریخ زده ۱۹۲۴ که بموجب آن روسیه شوروی حق دارد در فرصت و زمانیکه تصور کند مخالفان بالقوه و بالفعل وی در داخل افغانستان وجود دارند بدون اطلاع قبلی بدولت افغانستان داخل خاک افغانستان گردد مخالفانرا بهزای اعمال شان برساند باید همچنان محترم و برجای خود و بقوت خود باقی بماند.

(۴) ماه ۵۱ منشور ملل متحد باید بهنجوی فهمیده شود که برژنف و اندره بوف و جرنیکو و گوربه جف و تیره کی و حفیظ الله امین و ببرک و نجیب بخود حق داده اند که آنرا پخش و اشاعه نمایند.

(۵) ۱۲۳ کشور که در موسسه ملل متحد علیه دستاوردهای انقلاب شکوهمند شور و بخصوص مرحله نوین

آن رای داده اند بایستی که آنها به مثابه توطئه "امپریالیسم جهانی - به تعبیر کارملی آن" علیه حق خود ارادیت یک کشور آزاد و مستقل و سربلند محکوم گردد.

(۶) پروژه الحاق عام و تمام سیاسی و اقتصادی و فرهنگی افغانستان را بر وسیه شوروی که با مسافرت بولگانین به کابل و حتی پیشتر از آن - بعد از آغاز شده و در دوره نجیب از صورت روابط میان دو دولت و با دو حکومت بصورت ادغام ولایت از خاک افغانستان به خاک روسیه شوروی مثلا کابل به مسمکو هرات به کشک تغییر شکل داده است از طرف خلف بلا فصل نجیب و هر کسی که میخواهد باشد باید همچنان بران صحنه گذاشته شود.

(۷) هفت شور بایستی که بعنوان گذار تکاملی در راه رشد غیر سرمایه داری که کوتاه ترین فاصله میان دو نقطه عزیمت و هدف است و باز ۶ جدی همچون شب مبارک نجات مردم افغانستان و شب فیوضات سیل آسای "بموقع" و "بی شائبه" از افق شمال کشور تعبیر و تلقین گردد.

(۸) در نتیجه باید پنجمین آواره در سراسر جهان گاه همچون "اشرار" مادر شده از خارج (منهای تاشکند) و گاهی هم پنج میلیون فیودال (از ۱۲ و با ۱۵ میلیون) که در اثر انقلاب شکوهمند شور منافع خود را از دست داده اند و زمانی هم کوچیهایی که از فرمان عفو استفاده میکنند بحساب آیند و اما حساب بیشتر از دو نیم میلیون شهید نیز که سهل است که معمولاً جزء "مارتلفات و ضلعات شبهای مهملانی کرمس با سلوب روسی" آنست.

(۹) پروژه آمیزش های درون گروهی و بیرون گروهی که میان حزب دیموکراتیک خلق افغانستان با سایر احزاب برادر و بخصوص بیشتر از همه با برادر بزرگتر از سالها پیش آغاز گردیده و بزرگ کارمل از آن به "خون شریکی" عبارت میکند بایستی که بوسیله داعیه برحق "ختم جنگ افغان با افغان" همچنان تقویت و حمایت و پشتیبانی گردد.

(۱۰) خلف منتخب درین عملیه جانشینی باید کلیهر پی آمدهای حقوقی این مساله را با همه جزئیات و لواحق آن که اکنون و آینده بر این اسلوب حل مسالمت آمیز معظمه افغانستان مرتب میگردد پذیرا گردد و شجاعانه با استقبال آنها بشتابد. و بالاخره از هرگونه تبصره و صحبت از پالیسی های برادر بزرگتر در ارتباط با رویدادهایی که بر سر مردم و وطن ما آمده باشد تهرجه تمامتراجتناب بعمل آید.

ولی چه کسی میداند و میتواند که اینهمه با امانت را بدوش بکشد و همچنان آزاد و سربلند در کشور آزادگان بزید و بپاید ولی از همین حالا ناگفته پیدا است که درین دهه و اندی آنکه اندکترین ناراحتی را برای برادر بزرگتر بدست و پا زبان و یاد در دل ایجاد کرده باشد ملاحظت آنها ندارد که اجرای چنین رسالت خطیری را بعهده بگیرد.

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال بنام من دیوانه زدند.

با دداشت اداره - استاد سمندر غوریانی مدرس فلسفه بوده سبک تحریر و افاده های شان سهل الفهم نیست خصوصا که معانی در قالب افاده های کنایه آمیز ارائه شود.

## بیرو سیرخ برفراز افغانستان

مؤلف: توماس تی هاموند مترجم: رقیه حبیب

کتابت دارای تحلیل عالمانه از رویدادهای

تاریخ معاصر افغانستان و وقایعی که منجر به

کودتای کمونستی و اشغال نظامی افغانستان گردید.

"ترجمه بسیار روان و عالی بزبان دری..."

آینه افغانستان

قیمت: ۱۵ دالر (بشمول محصول پستی)

Ruqia Habib  
299 Prospect Place #210  
Coronado, CA 92118

# پیرامون گردهمایی واشنگتن

۴۰

بنام خداوند مهربان

تاسیس انجمن تساند و همبستگی

ویرجینیا

اول اپریل ۱۹۹۰

خدمت مسئولین محترم مجله آئینه افغانستان:

در شماره سوم سال اول - دلو ۱۳۶۸ مطابق فروری ۱۹۹۰ شما - را بجز نامه نگاران، تحت عنوان "گردهمایی افغانستان در واشنگتن به نشر میرده شده که محتویات آن مطابق بواقعیت نیست. با تقدیم احترام شکات ذیل خدمتتان عرض میشود تا مبرمج سوء تفاهم گردد. آن اجتماع افغانستان که بروز دوشنبه ۱۲ فروری سال جاری محوی - چنانکه از اعلامیه آن معلوم میشود برای ایجاد تفاهم بیشتر بین افغانستان با ارتباط غریب قبلی دشوار و دردناک وطن عزیز دایر شده بود و نه برای انضمام و ترتیب گردهمایی که در واشنگتن انعقاد یافته بود که شما آنرا مهوا\* با هم آمیخته اید.

هموطنان حاضر در آن مجلس متوجه روز ۱۵ فروری بوده و بنا بر ایجاد وظیفه\* هر افغان\* پیشنهاد تقدیم مجلس شد که در ارتباط آن روز تدبیر لازم اتخاذ گردد. در ضمن این مباحثات خبر مجلس دیگری با اشتراک هموطنان از ایالات مختلف آمریکا تقدیم حاضر گردید. هموطنان بدین نتیجه رسیدند تا اصول تصمیم و تقویه\* وحدت حفظ شده و نمایندگان انتخاب و با برادران سایر ایالات در صورت ایجاد کلمه و همکاری نمایند. خدمت شما عرض میشود که این دو مجلس که نمایندگان در یک منطقه و یک وقت دایر شده بودند هیچگونه پیوند قبلی نداشته اند. انعقاد چنین محفل در بین ما مطرح نبود و هیچکدام از حاضران مجلس از برادران افغان مقیم سایر ایالات چنین دعوای نکرده بودند.

در مقام نمایندگان انتخاب شده برادر محترم دکتور عبدالواحد کریم نیز قرار داشتند. از واقیعات و حرکات بعدی که مانع هم برادر محترم در مجلس شدن ما متأسفانه و این عمل را سرطاف اصول دموکراسی میدانیم. در حقیقت طرد خطاب اشخاص\* طرد آنهمه از برادران مساند که آن برادر را مسجبت نماییه\* اشخاص انتخاب نموده بودند.

ضمن اسامی اعلامیه ها و اهداف تعویب شده\* مجلس گذشته ارجاع میگردد. امید است با تقدیم این واقیعتها سوء تفاهات رفع گردیده و خواهشمندیم منبعد اخبار خویشرا بعد از تفاهم و کتب حسیفاق به نشر میرید تا فضای نخواستار بین همیعتها تشویش بوجود نیاید.

با تقدیم احترام

منشی مجلس

خبرنگار ائینه افغانستان از واشنگتن اطلاع میدهد که هموطنان محترم مقیم آن دیار (که اعلامیه منشی موقت شانرا در همین صفحه مطالعه میفرمائید) با لایحه موفق گردیدند اختلاف نظرهای ذات البینی خود را یکطرف گذاشته به تاسیس انجمنی بعنوان فوق در واشنگتن بپردازند. ائینه افغانستان این موفقیت و اتحاد و تساند را به هموطنان مقیم ویرجینیا و ماریلیند و واشنگتن تبریک میگوید.

در گردهم آیی که بمنظور انتخابات برای سازماندهی انجمن تساند و همبستگی بعمل آمده بود شایلی حکیم رشید با گرفتن ۲۲ رای بحیث رئیس کمیته سیاسی بمقابل شایلی دکتور بشیر زکریا که ۸ رای گرفت انتخاب گردید. داکتر کبیر نوروزی\* مرا جرائیه\* خانم اوگی نوروز بحیث رئیس کمیته امور نسوان - شایلی حامد نوید بحیث رئیس اطلاعات و نشریات - شایلی سیدنعیم علوی بحیث رئیس کمیته امور دینی - شایلی دکتور احسان رفیق بحیث رئیس امور مالی و شایلی قدیر امیریار نیز در راس یک کمیته انتخاب گردیدند.

با ارتباط این اعلامیه باید عرض شود که در صورتیکه ۱۵۰۰ بین دو مجلس که تماذفا در یک منطقه و یک وقت دایر شده بودند هیچگونه پیوند قبلی نداشته اند. آن تماذف سومی بطور توضیح شده میتواند که اکثر کارگردانان کنونی انجمن تساند و همبستگی نیز در همان جلسه ای حضور و سهیم بودند که نمایندگان تشکیلاتها در هتل ماریات براه انداخته بودند؟

دوگرم\* در محاسبه رادپوشی که نشر شده شایلی نورددلاوری و دکتور بشیر زکریا بحیث نمایندگان خود ساخته تشکیلاتها ۱۵۰۰ شما نمایندگان ویرجینیا و ماریلیند حاضر در جلسه\* تماذفی هتل ماریات (۱۰؟) را در جمله ۱۵۰۰ تشکیلاتها ۱۵۰۰ قلمداد کرده اند. سه دگرم\* آن یک از ۱۵۰۰ تشکیلاتها ۱۵۰۰ ی مقیم کلفورنیا را که شایلی نورددلاوری نمایندگی میکرد بکنفرانس\* مرا بکالی برای مقاصد کمپنی شخصی خود در اختیار دارد که بالایجهاد افغانستان تجارت میکند و دفتر و گدام او را مهاجرین و معاهدین پشاور قرار سموع دراواثل

ماه می در پشاور تاراج کرده اند. هدف تشکیلاتها این بود تا شما برادران معصوم را وسیله ساخته بزیروان جهاد نزد مقامات آمریکائی کلچر بزنند.

بعد از عرض احترام . در هفته گذشته چهل نفر از افغانهای مقیم واشنگتن و ویرجینیا کردهم آئی داشتند تا کابینه . انجمن تساندو همبستگی افغانها را در ایالت مرکزی امریکا انتخاب نمایند . به نسبت سهمگیری در فاتحه . یکی از افغانهای مهاجر و بیکن در محفل مذکور اشتراک ورزیده نتوانستم اما یکی از دوستان من به اسم نسبی جان روز بعد چنین گزارش داد .

یکسده از افغانهای فعال و با احساس از مدتهاست که در این نواحی آرزو دارند تا تشکیلاتی بسازند و خدمت به هوطنان و وطن عزیز انجام دهند اینها با تمام نیات پاک و اعمال نیک شان خصوصاً که هیچ نوع بدی و ضرر شان را کمر ندیده است از گزند زبان این و آن بدور نمانده به ایشان اسم کمیته مرکزی گذاشته اند در حقیقت تعداد ایشان فعلاً چار نفر است ( خدایا! مرزد آقای عظیم رعد را وی نفر پنجم بود ) . نبی جان علاوه نمود . . . روز شنبه وقتی وارد مجلس شدم کاغذ بزرگی خط کشی شده که در صدر آن هیات اجرائیه نوشته شده بود جلب توجه میکرد در سمت چپ کمیته ریکاردی برای ثبت گفتار محفل آماده بود . بقرار اساسنامه باید پنج کمیته ی بود اما در جدول مندرج هفت کمیته به نظر میخورد : دو کمیته . اخیراً آنها ( کمیته مرکزی ) بدون اجازه و استشاره . مجلس عمومی در جدول گنجانیده بودند آنها اشاره می کردند و نه کمی اعتراض ( بعد فهمیده شد که بمنظور خلاص این انبساط صورت گرفته است تا تمام کمیته مرکزی جا بگیرد ) .

یکی از آنها به حضار توضیح داد که مقصد از کمیته يك شخص میباشد مثلاً کمیته مالی یعنی وزیر مالیه .

آقای اسحق عثمان منیحت رئیس وقت مجلس را افتتاح کرد و انتخابات شروع شد اکثریت اعضای مجلس از آقای عثمان خواهر نمودند تا به کمیته سیاسی خود را کاندید نمایند اما ایشان معذرت ها خواستند . از آنها ( کمیته مرکزی ) دو نفر در يك کمیته خود را کاندید نکردند هرگاه یکی از آنها وقتی جانس خود را ضعیف میدید به نفع عضو دومی نامزدی خود را پس میگرفت از همه دلچسپتر کاندیدی داکتر فیض احمد کریا بود که به اثر پیشنهاد دوفتر از آنها ( کمیته مرکزی ) به کمیته سیاسی خود را کاندید نمود در مقابل وی داکتر قدیر امیریار ( عضو کمیته مرکزی ) قرار داشت وقتی امیریار خود را ضعیف تصور نمود سرگوشی کرده به نفع حکیم رشید استعفی نمود . آقای ذکریا که خود را برنده محسوب میکرد سوابق تحصیلی - سوابق علمی و ماموریت های گذشته اش را با جهادیک از دوازده سال قبل با آقای مجددی در کوپن هاگن آغاز نموده و بعد قطع رابطه کرده با افتخار زیاد طی نطق غرائی به حضار یاد دهنانی کرد و اشکی هم از احساسات پاک خود ریخت . نتیجه در اثر سازش قبلی همان بود که آقای رشید با اکثریت بیش از پنجاه فیصد رئیس کمیته سیاسی شد .

نبی جان گفت که یکی از دوستان ساده دل وی خبر نیز میخواست خود را در کمیته شش و یا هفت کاندید نماید که به اثر توصیه من کاندیدی اش را پس گرفت زیرا در آن داکتر نوروز ( عضو دیگر کمیته مرکزی ) نامزد شده بود . در اخیر نسبی جان گفت از جمله چهار نفر عضو موجود کمیته مرکزی پنج نفر در کابینه انتخاب شدند . . . . . آقای قاسم مجری هم تلاقی کرد اما باز وی خود را رنجه کرد . . . . .



عجب خان = ع

رجب خان = ر



## نخات بیایه!؟

- ر - عجب بیدار چه حال داری خیرها چیس از وطن چه گپ و سخنه ؟
- ع - رجب بیدار کدام خبر نو نیسه - همو ركات شكسته اس و همو گپای سابق - همو يك گپ است ده هرجای كه میروم همو يك گپ اس - از كابل كه خبر رسیده اونجام همی گپ اس - ده ایران و تیران هم همی گپ بالاشده حالی اونا هم های سرافت رسیدن كه گپ همو يك گپ اس .
- ر - عجب بیدار حالی كتی مام شفر میگی یا بیانه ره پخته میكنی ای گپ کدام گپ اس كه ده هرجای اس ؟
- ع - گپ خو همو يك گپ است اما والله ام كرت چشم روشنی داره اگر قیماغ چایه كتی نان روغنی وعده ننی نمیگوم - بیدار اینطور هم فكر نكو ماوشما ده امریكا ستیم ده اینجا خو صدها كمپنی از درك مالومات و خبرها پیسه میسازن مام دیگه ده ها تلفون هرطرف میكنم كه گپاره جمع میكنم راه خدا نیسه كه مفت بهر كس بگویم .
- ر - عجب بیدار حالی مام مثلنكه كس وناكس شدیم ؟ قیماغ جای جی باشه قربان سرت دوگیلن شیر ره كه خوش بتنی قیماغ جای تیار میشه قربان سرت . اما گپه بگو كه والله ده ای امریكا دلتنگ شدیم .
- ع - حالنكه قیماغ چایه قبول كدی ای گپ بعد قیماغ جای می ارزه گوش كو . گپ خو همو يك گپ اس گپ پاچا اس لکن ایدفه يك ذره زیات تر شور خورده . سابق مردم میگفتی كه همه او ره میخوان لکن او خوده نمیخاره . مردم گله داشتی كه روزانه صدها نفر كشته میشه . ده همی كودتای خلقها چند صد نفر كشته و نیم كابل ویران شد اما پاچا خوده شور نمیده لکن حالی میكن كه پاچا خوده يك ذره شور داده .
- ر - بیدار اگه مه میفامیدم كه گپ گپ پاچا اس وعده قیماغ چایه نمیدادم جرا زیادتر از بیست قیماغ جای دانیم اما اون آدم حرکت نكند . حالی هم ناف زمین بنخنه او نمنی جنبه او اوغانستانه مثل يك قاب فالوده میخواره كه برف و زاله و شربت گت شده كتی قاشق پیشش آورده شوه يك آدم دهانشه واز كنه و يك آدم دگه ده گلوش بریزه كه آخر نه خودش بمرزه اش میفامه نه نام فالوده پز كمبخت نيك میشه .
- ع - رجب بیدار ای دفه گپها يك ذره زیات تر شور خورده . نجیب از مردم كابل پیرمان كده و مردم ده كابل گفتی كه تا پاچا نبیایه ملك و مردم آرام نمیشن . نجیب خو باسانی ایلا نميكدا اما مجبور شده میكه غیر از پاچا بكسی ایلانمكنم . ده ایران هم اوغانا گفتی كه تا كه پاچا نباشه كس بوطن نمیره . نه سر ملاهای پشاور اعتبار است نه سر كمونستای كابل . اینه يك شاعر از پشاور چند بیت نوشته كده ایره بخوان بهمن از دل مهاجر كمبها گپ زده .
- ر - بیدار عجب خان پیشرازی هم يك شاعر دیگه ده پشتو نوشته كده بود چه فایده كده . اگه میخوانی بخوان اما خواندن ای شعر برای ماوتو چه فایده داره برای مطه آینه روان كو كه نشر كنه كه كل مردم بخوانه . شاید كه پاچا هم خوده بجنبانه . ایره كی نوشته كده ؟ اگر میخوانی بخوان .
- ع - ایره يك مهاجر پشاور كه همایون راوی نام داره نوشته اینه بریت میخوانم و صبابه مطه آینه روان میكنم . اصل شعر از شاعر ایرانی اس بنام سیمین بهبهانی اما مهاجر راوی او ره مخمس ساخته :

۲

شب از گران افق باد به قرارم ریخت  
فلك سپید گل مطلع بهارم ریخت  
ز بی قرارى دل نشه وقارم ریخت  
ز بس بدامن شب اشك انتظارم ریخت  
ز غمه رنگ من و رنگ شب پرید بیا

۱

ز انتظار تو شد چشم مه سفید بیا  
كواكب از نظرم گشت نا پدید بیا  
سحر بخون دل آرزو سپید بیا  
ستاره دیده فرو بست و آرمید بیا  
شراب نور به رنگهای شب دوید بیا

عروس شب بخیال تو طرفه کاپین داشت  
صبا چو زلف تو صدنافه چین داشت  
حریر خیمه گردون طناب سیمین داشت  
نیامدی که فلك خوشه پروین داشت  
کنون که دست سحر دانه دانه چید بیا

هوای وصل تو تا شد روان خاطر من  
د مید صبح طرب در جهان خاطر من  
حریم نور شد دست کهکشان خاطر من  
شهاب پیاد تو در آسمان خاطر من  
پیاپی از همه سو خط زر کشید بیا

کجا است بخت که بشناسمت چنان که توئی  
بخاطر آیدم هرچه شود عیان که توئی  
به هرچه می نگرم میزنم فغان که توئی  
به گامهای گمان می برم گمان که توئی  
دلم ز سینه بیرون شد ز بس تهید بیا

بیا که نخل تمنای تازه رسته توئی  
کلید قفل در احتیاج بسته توئی  
طبیب ایمن ملت درد مند خسته توئی  
ا مید خاطر سیمین دل شکسته توئی  
مرامدار ازین پیش نا امید بیا

ر - عجب بیاد در والله عجب بهیت بود ماره يك چشم گریه داد اما میگن ده همو ملكهای روم کدام جای  
اس که گریه آدم نمی آیه . از طرف دیگه مالوم نیس که ای چیز هاره پاچا میخوانه یا خیر؟ خو خدا خیر  
اوغانستانه پیش کنه . اگه پاچا پیش نیایه نجیب میدانه میبره .

نویسنده محترم پاینده محمدکوشانی

## لافوک ریده برای

ر - عجب بچیم باز ده کدام گور بودی که سر و درکت معلوم نیس؟

ع - رجب بچیم پیرسان نکو که ده بلای يك لافوک دیده درای مانده بودم . هر قدر کوشش می کردم که دان  
خونده بسته کنه و مره که دلم از لاف و پتاقشده ترقیلن رسیده بود ایلا کنه لاکن ماندن والای  
ما نبود که نبود .

ر - عجب بیاد در ده ای ملك غربت و بی مضمونی ایطور آدمها خو جان آدم اس چرا کم حوصله شدی ؟  
ع - رجب بیاد هر چیز يك حد داره . ای لافوک آشنای دهرینه ما بود که يك وختی ساتنمن پولیس بود  
و خونه برای يك شخص با نفوذ جاسوس و خدائی خدمتگار ساخته بود و از او درك ده يك شوبه  
امنیتی خونده جازده بود . حالی ده امریکا بقسم محافظ و چوکیدار که ده انگیزی او ره  
سکیوریتی گارد میگن ده کدام کمپنی کار می کنه لاکن پیرسان نکو که ای لافوک از ای چوکیداری  
چقدر پف می کنه گوشای آدمه کس میازه . چند روز پیش اینجه آمده بود از ای چوکیداری  
اینقدر سخن زد که فکر می کرد که دیگه فکر می کننن که وظیفه جارج بوش باو سپرده شده  
یا لا اقل چوکی دك چینی وزیر دفاع امریکاره بدست آورده . چند دفعه کوشش کردم صحبت تغییر  
دادم تا به پرگوئی خود بغامه و بیخ مره ایلا کنه لاکن ایلا کدنی نبود . از حرف دیگه که  
سخنه بالا می کردم ده همورشته هم خونده نابغه یا قارمان میکشید . از کار روائی های خود  
ایهقه پف می کرد که فکر می کرد طرف مقابل طفل است و چیزیره نمی فامه . مثلاً میگفت به گاردهای  
امریکائی هفته چند روز درس میته و اوناره نشان زدن یاد میته و یا رئیس کمپنی بدون اجازه  
او بدفتر خود داخل شده نمیتانه .

ر - خو ایناره که گفتی لاف و پتاقش بود دیده در آتش چی بود ؟

ع - حالی که تو حوصله شنیدن ای جفنگیا ته داری بشنو دیگه . ساتنمن ما ب کتی خود يك کاپی يك  
فورمه سجل ره آورده بود و بهر کس نشان میداد که ببینید که هیچکس نه امریکا برای اوغانستان  
افتخار کمائی نکند غیر از مه - ای کاغذ برای اوغانها و اوغانستان افتخار اس هیچ افغان دیگه  
ای قسم يك سند افتخار حاصل نکند و شله بود که کاغذ را هرکس بخوانه . در اثر اصرار او  
وختیکه بغورمه نظر انداختم هیچ جای ذکری از افغان و افغانستان نبود فقط یکی دوجای در  
ستون مربوط سجل کلمات انگلیسی خوب ( good ) یا قناعت بخش ( satisfactory ) خوانده  
میشد و ده آخر آن نوشته شده بود که شخص مورد بحث قابل ترفیع میباشد همین و بس . یقین  
دارم گمان دیگر هم این سجل را دیده باشد . حالا خودت قضاوت کو که ترفیع در درجه چوکیداری  
برای يك کمپنی امریکائی که گویا چند دالر بمعاش ما هله اضافه میشود با افغان ها و افغانستان  
چه ربط دارد ؟ خو ، بحيث خدمت و صداقت و جانفشانی این شخص برای يك کمپنی امریکائی قابل  
تقدیر است و مکسکوئیها معمولاً هر دو سه ماه اینچنین تقدیرنامه ره میگیرن لاکن مه چطور میتانه  
ایطور يك کاغذ بحيث سند افتخار افغانها و افغانستان قبول کنم ؟

حال

علاوتا مثلیکه بمه میگفت و خبر دارم که به هموطنان دیگر نیز گفته که تا چند بار در یونیور  
سیتی های کلفورنیا در خصوص افغانستان لکچر داده ویا در مجله ریدرز دایجست مقاله هانوشته

لاکي رجب بیدار تو خو حریفه خوب میثنامی که الف بجزگرنداره از صنف هشت مکتب که بهزار رحمت در طرف ۱۶ سال خوانده بود تا بالاخر اداره مکتب در اثر ناکامیهای مکرر و کبر سن او را خارج کرد بفارسی مواد کافی نداشت تا چه رسد بانگلیسی حتی اگر یک کاغذ نوشته را بدستش بستی بانگلیسی خوانده نمیتانه لاکي بهرجای همی قسم لافها و پیتاق ها میزنه . حالی خودتان بگوئین که دیده درای اس یا نیس ؟

ر - عجب بیدار ای همو آدم نیس که چند تا ویدیو بزکشی همرای عکسهای اعلحضرت و سردار ولی را آورده با مریکاشیها نشان میده که آمر عمومی تیمهای بزکشی افغانستان بوده و یگان جان عکس خودش هم که اینطرف و آنطرف میدان برای عکاسی میدویده آمده میگه اوته مه بولی میدادم ؟

ع - بیخی درست گفتمی خودش است . حنا با مریکاشیهای ساده باور خنده خاندان شاهی معرفی کنده عکسهای یک آموزاده پاچا یا بچه های پاچا را پیدا کنده نشان میده که اینها هفته به روز بخانه مه بولن و سلطنت بدون مشوره و اجازه مه هیچکس بمیدان مقرر نمیکند و هیچ طیاره بی اجازه مه پرواز کنده نمیتانست .

ر - خی تو یک قصه دیگه ره خبر نداری یا یادت رفته چرا که ۱۹ یا ۲۰ سال از او تیر شده . ای حریف لافوک آرسی لوپنیهای کنده که بخدا مالوم اس . یادت اس که ده او وخت هیبیهها مثل سیل بکابل می آمدند و حریف که در نزد بعضی مقامات خود جاسوس خاندانی ماری کنده بود برای منفعت خوئی شخصی خود راهنمایی غلط هیبیهها ره پیشه ساخت بود که تقریباً ۲۰ سال پیش محله معروف نیوزویک در همان مورد بشکل بسیار زننده و درشت مقالاتی نشر و شکایت نموده بود که مورد توجه دولت قرار گرفته و آن راه را مسدود ساخت . اگر کوشش شود همان مقاله پیدا شود بسیار چیزهای دلخپ دیگه هم داره .

ع - خی مه والله بادم رفته بود آدم همو آدم اس . آغا بیداره میگم که مقاله ره از کولکسیون نیوز ویک پیدا کنه . باز وختیکه پیدا شد گپ میزنیم . حالی دیگه خدا یارت بامان خدا .

## اعتذار

هموطنان محترم

ایں محله دو هفته تا وقت نزدیکتر رسما قرار میگیرده . تا بیعت محله سمریعی نمونها مثلا و ایں پیمانی را موجب شده . علاوه تراکم موضوعات مانع نشر بخش مصاحبه ها درین شماره گردیده و شماره آینده تحدید میگردد .

همینطور بخش نقد و معرفی آثار از دو شماره تا اینطرف به تعویق افتاده است . در حال حاضر آثار ذیل برای نقد بایں محله رسیده است :

- ۱- میهن من (مجموعه اشعار استاد پژواک) مهتم حبیب الله رفیع و محمد روحانی
- ۲- تاریخ مختصر افغانستان نگارش مرحوم پوهاند عبدالحی حبیبی (حارمان مهاجرین مسلمان افغانستان درویرجینیا)
- ۳- جریان شورای مشورتی افغانستان گردآورنده م . خیرنگار
- ۴- The Price of Liberty- The Tragedy of Afghanistan تالیف سیدقاسم ریشیا
- ۵- افغانستان در بازی اسر قدرتها تالیف داکتر حجاز از المان
- ۶- اصول و مبادی دینی تالیف احمد شاه کرم علوم
- ۷- مجموعه ای از اشعار فریاد همایون رهبار
- ۸- محمد ظاهرشاه - پیامها - مصاحبه ها و بیانییه های شان در دهه جهاد شرکت کننده دکتور عبدالرحمن اشرف
- ۹- جنگ دوم افغان - انگلیس پوهاند محمد حسنی کاکر
- ۱۰- افغانستان ازاد در برتو اسلام محمد فرید یونس

سر از شماره آینده بخش نقد و معرفی آثار فعال خواهد شد . از دانشمندانی که افکار نقد ایں آثار را بما بخشیده اند مدیون بوده در هر شماره یکی دواشر مورد نقد قرار خواهد گرفت

# تعیین سرنوشت جبهه استقلال ملی افغانستان

در شماره چهارم تحت همین عنوان بتائید نوشته آقای غلام سرور نوایی از اعضای محترم موسس جبهه استقلال ملی افغانستان، تقاضا شده بود تا مراحل رسمی ساختن و فعال نمودن مرامنامه و اساسنامه این جبهه را از طریق انتخابات سری و آزاد تکمیل نمایند. جناب آقای محمد حسن کریمی که یکی از اعضای موسس بلکه بنیانگذار این جبهه میباشند نامه ای ارسال داشته که در همین شماره نشر شده است. علاوه بر طرف یکماه گذشته یکعده اعضای موسس باین نویسنده تماس گرفته خواهش حتی اصرار نموده اند تا بحیث منشی انتخابی اعضای موسس جبهه را برای يك گردهم آئی غرض اتخاذ تصمیم پیرامون اساسنامه جبهه که از یکسال باینطرف در حال مسوده قرار دارد دعوت نمایم. بالاخر دعوتنامه ذیل بتاریخ ۲۱ می ۱۹۹۰ با اعضای موسس جبهه صادر شده است:

« هموطن محترم آقای ... عضو موسس جبهه استقلال ملی افغانستان در کلفورنیا

احتراما باطلاع شما میرسانم :

یکعده اعضای موسس جبهه استقلال ملی افغانستان از اینجانب بحیث منشی انتخابی جبهه تقاضا کرده اند تا اعضای محترم موسس جبهه را غرض بحث و تصمیم پیرامون اساسنامه جبهه که از یکسال باینطرف در حال مسوده قرار داشته ( و باین ملحوظ در مورد تاسیس و فعال ساختن جبهه اقدامات صورت نگرفته ) دعوت نمایم. اینک بدینوسیله بشما اطلاع داده میشود که اولین جلسه اعضای موسس جبهه استقلال ملی افغانستان بتاریخ روز شنبه ۲۶ می ۱۹۹۰ ساعت ۶ بعد از ظهر در منزل آقای غلام سرور نوایی (بآدرس ذیل) منعقد میگردد. دارالانشاء جبهه از شما خواهشمند است درین جلسه مهم غرض بحث و تصمیم گیری بالای مسوده اساسنامه جبهه استقلال ملی افغانستان ( که متزآن در ضمیمه است ) تشریف بیاورند. درین جلسه فقط اعضای موسس جبهه که فهرستشان در ماده ۲۲ مسوده اساسنامه درج میباشد و کسانیکه عضویت کرمیته تسوید را حاصل نمودند دعوت شده اند.

اجندای مجلس قرار ذیل است :

- ۱ - تلاوت قرآن عظیم الشان -
- ۲ - انتخاب رئیس مجلس مطابق بروحیه ماده ۱۹ و ۲۵ اساسنامه .
- ۳ - انتخاب يك یا دونفر منشی بصوابدید مجلس .
- ۴ - قرائت مرامنامه و اساسنامه با مر رئیس مجلس توسط منشی مجلس .
- ۵ - بحث و اظهار نظر پیرامون مواد مرامنامه و اساسنامه ( مطابق بنوبت با اجازه رئیس مجلس )
- ۶ - تصویب مسوده مرامنامه و اساسنامه توسط اعضای موسس از طریق رای گیری علنی .
- ۷ - اتخاذ تصمیم در باره انتخاب اعضای هیئت های اجراییه و نظار مطابق بمواد ۲۶ و ۲۷ اساسنامه
- ۸ - بحث و تصمیم گیری پیرامون مسائل دیگری که در جریان جلسه باشر پیشنهاد اعضای موسس شامل

اجند گردد . «

مسوده مرامنامه و اساسنامه در همین شماره نشر شده است. کومیتته تسوید مرامنامه را با اتفاق آراء تصویب و همچنان در يك جلسه مقدماتی یکعده هموطنان آنرا منظور کرده بودند. اما در مورد بعضی از مواد اساسنامه بین اعضای کومیتته تسوید اختلاف نظر تبارز کرده رد یا تصویب آنها بصلاحت اعضای موسس یا شورای عالی و مجلس عمومی میباشد. بهر حال تا کنون هیچ چیز فیصله نشده و مرامنامه و اساسنامه هر دو در حال مسوده قرار دارند و تصویب مواد آنها بشمول نام موسسه از صلاحیت اعضای موسس و جلسه عمومی میباشد. تا این تاریخ هیچکس بشمول اینجانب منشی انتخابی اعضای موسس، و آقای محمد یوسف فرزند منشی دوم که کومیتته تسوید انتخاب کرده صلاحیت نمایندگی از جبهه استقلال ملی را حاصل نکرده است. وظیفه منشی ها و کومیتته تسوید این بود تا مرامنامه و اساسنامه را تسوید و تکمیل نموده برای منظوری بمجلس عمومی تقدیم کند که اینکار در ظرف یکسال گذشته صورت نگرفته است ( نامه آقای نوایی را در شماره گذشته و نامه آقای کریمی را در همین شماره ملاحظه میفرمایند. این دو موسفید از جمله اعضای موسس بلکه بنیان گذار این جبهه میباشند). فیصله ها و تصمیم اعضای موسس در شماره آینده نشر خواهد شد.

حکومت موقت تنظیمهای پشاور که میعاد یکسال کار آن بتاریخ ۲۳ فروری ۱۹۹۰ با ناکامی و بدنامی بیشتر پایان رسیده بود خود بخود میعاد کار خود را برای يك مدت نامعلوم دیگر تمدید کرده است. بقرار شایعات بازار قصه خوانی پشاور مجددی به تقاضای غیر رسمی و سفارش خصوصی حکومت پاکستان لبیک گفته تمدید دوره کار حکومت خود را بالای کابینه خود به تصویب رسانیده است. در ماه های اخیر مال اول حکومت خود مجددی در بیانیه های رسمی گفته بود که در پایان سال حکومت وی استعفی خواهد داد. متن بیانات ماه جنوری مجددی را در ناصرباغ پشاور حزب اسلامی حکمتیار نشر کرده است.

آنچه را که مجددی خودش بحیث موفقیت دوره یکساله حکومت خود قلمداد نموده (مواجهه ثبات با مجددی - جنوری ۱۹۹۰) تکمیل تشکیلات حکومت و تعیینات میباشد. از آنجائیکه وزرای کوپونی کابینه مجددی قبلا از طرف شورای انتصابی مشورتی را اولپندی تعیین شده بود، این حکومت در مدت یکسال در ماه تشکیلات همیقدر توانسته که چند نفر معین و رئیس را تعیین کند. در حالیکه وزیر خارج خود را از دست داد و در ماه مناسبات خارجی معلق ماند. رویهمرفته این حکومت که جانشین سیستم زعامت دورانی (هرامیرخه ماه) شده است در مدت ۱۴ ماه گذشته جها دافغانستان را بمقایسه سیستم دورانی بسیارضعیفتر تمثیل نموده است.

ازینجاست که مشکلات و شکایات مهاجرین کمپها و مجاهدین پشاور و عکس العمل آنها بمقابل حکومت تنظیمها تشدید یافته درین اواخر شهنامه ها تکثیر و مظاهرات خشم آلود پدید آمده است. خبرنگار آئینه افغانستان در اوائل ماه می از پشاور اطلاع داد که جمعیت غفیر مظا هره جهان در حالیکه بصد خویش خوریها و استفاده جوئیهای حکومت تنظیمهای پشاور شعار میدادند گدامها و دفاتر چندموسسه خارجی را مورد حمله و تاراج قرار داده اند. این حملات انقدر با خشم و قهر صورت گرفته که حتی ورکشاپ ها و عراده جات تخریب یا حریق گردیده اند. خبر روزنامه اکونومست مورخ ۱۲ می در همین مورد در بخش انگلیسی دیده شود که تصویر اطفال گرسنه را با چایجوشها و کاسه های خالی در قطار جیره گیران چاپ کرده و همین فقر و گرسنگی موجبات قهر مهاجرین را در حالفرام آورده که آنها هر روز عیش و نعم امیران تنظیمها و پسران و اقارب آنها را می بینند. یکی از موسساتیکه خود را در پشاور بنام موسسه خیریه جا زده کمپنی آی ام سی (IMC) واقع ناصرباغ است که ششال قبل در کلفورنیا توسط یکنفر یهود امریکائی با اشتراک ورهنما شدونفر افغان امریکائی تاسیس شده هر سال ملیونها دالر بنام کمک بجهاد افغانستان جمع آوری و برای مقاصد خود مصرف نموده بلها و اسناد مصرف را حسب ضرورت از يك تنظیم پشاور بدست می آوردند. همین کمپنی داکتر نجیب الله مجددی را مدت چهار سال بمعاش گزاف دالری بحیث نماینده خود در پشاور استخدام کرده بود و بهنگام تاسیس حکومت تنظیمها بمنظور اجرای اسناد و معاملات همین کمپنی و کمپنیهای دیگر که ازین مدرک ملیونها دالر عواید خصوص تامین میشود میگویند داکتر نجیب الله مجددی بحیث معین وزارت صحتیه مقرر شده در حالیکه وزیر صحتیه يك وزیر کوپونی از سهمیه مجددی توسط خود وی مقرر شده شخص غیر فنی بوده با امور طبابت و فهرست و مصرف ادویه و مواد طبسی قطعاً بلدیت ندارد. مجاهدین با وقوف از این ارتباطات و سوء استفاده هادر حالیکه تحمل گرسنگی اطفال خود را نمیتوانستند از روی مجبوری برای بدست آوردن مواد غذائی بالای گدامهای غذا و ادویه پورش بردند. میگویند یکمقدار ادویه سمیل کمپنی آی ام سی نیز بتاراج رفته و برای مجرائی چند برابرا اسناد تهیه شده است. اما این خبر توسط تلفون با اساس شایعات بازار بما رسیده تفصیل خسارات از منابع مشوق در راه بوده در شماره آئینه نشر خواهد شد. آئینه افغانستان طرفدار چور و چپاول و حمله بالای موسسات خیریه نبوده قطع و منع این نوع اعمال را که بشهرت جهاد مقدس ما صدمه میرساند سفارش مینماید. اما ازجانب دیگر باید بین موسسات خیریه و تجارت کننده تفریق و تشخیص گردد و تنظیمها باید گدامهای مواد غذائی را که باختیار خود دارند و یا در موسسات خیریه بدسترس تنظیمها قرار دارد با اطفال و مهاجرین گرسنه توزیع کنند زیرا این کمکهای خیریه همه برای مهاجرین است نه برای تجارت تنظیمها.

در ماه سیاسی حکومت تنظیمهای پشاور سفارشات موسسه ملل متحد و دولت امریکا را پیرامون تغییر شکل لبیک حکومت انتخابی دارای قاعده وسیع تا دو هفته پیشنا شنیده گرفته ولی تحت فشار ذهنیت عامه خصوصاً بارتباط سابقه نجیب الله سرکار رژیم کابل که پیهم با افغانهای مهاجر دعوت نامه میفرستد در اوائل ماه می شایع شد که شاعلی صفت الله مجددی از ۲۵ نفر افغان مهاجر دعوت نموده تا در حکومت او سهم شوند. اینها قرار نل اند:

#### رهبران تنظیمهای ایران

جناب شیخ محمد اصف محسنی  
جناب آقای موسوی  
جناب آقای نقطه دان  
جناب آقای خلیلی  
جناب آقای اخلاقی  
جناب آقای صادقی

جناب مولوی نصرالله منصور  
جناب مولوی محمد امین وقاد  
جناب محمد هاشم مجددی  
جناب داکتر عبدالوکیل  
جناب پوهاند محمد فاضل  
جناب داکتر عبدالرحمن الفت  
جناب ولی احمد شیرزوی  
جناب سید احمد (مابقی ترجمان  
سفارتفرانسه)  
جناب محمد موسی معروفی

جناب داکتر محمد یوسف  
جناب عبدالله ملکیار  
جناب داکتر عبدالصمد حامد  
جناب پوهاند عبدالسلام عظیمی  
جناب عبدالستار سیرت  
جناب سلطان محمود غازی  
جناب داکتر روان فرهادی  
جناب عبدالعزیز فروغ  
جناب راشد سلجوقی  
جناب داکتر لاسم فاضلی

فرصت مده ز دست که اقبال نارساست .  
ترسم که طالع و آزادی ما و از گون شود .  
فاصل دهمشده دو کشور هاشمیان !

در آنکه تکتک زمان تغییرات سیاسی نوی را در اطراف جهان بوجود میآورد، ستمهای  
بخون آلوده و ظفر نشان کمونست در کابل از یکسو، رفتار و کردار امیران تنظیمهای خودخواه  
افغانی در پشتاد و از طرف دیگر که فهمیده و نافهمیده بجان بهم افتاده اند، مردم ستم و ناتوان  
افغانستان را به بدبختی و نابودی میکشاند. رویدادها و حوادث گدنی در افغانستان مسفله  
گسوسا را مد روز بروز بغیر هیچ ترساخته که حتی استقلال میهن ما به خطر مواجه است. در چنین مرحله  
نازک تحت سرکوبی بیار ناچار من نظر آرمی غلام سرور لوی را تا تأیید میکنم. وطن دوستانی که  
شبهای بیشتری را تا دلدل شب بغیر هیچ تصحیح تنوید مرا مناسه و بسیار شناسم. جنبه استقلال ملی افغانستان  
با بشود و ضعف سبیری کردند. فراموش نکنند که در حال حاضر وضع سیاسی افغانستان از بسا جهات  
نازک و بحران آمیز است. در عین زمان خوشحانه مرا مناسه جنبه استقلال ملی افغانستان در اروپا،  
در پاکستان و حتی در داخل افغانستان طرفداران زیادی کسب نموده است. بنا بر آن از آنجا که نموده  
و طیفه شما محفوظ است از شما تمنا دارم بیاس خدمات فراموش ناستندی، بنظر باز سازی افغانستان  
اختلافات گذشته را فراموش کنید و محبت منشی اصلی جنبه روش نشسته به همای و طبع دوست  
جنبه مجلس عمومی افغانیهای غیر حزبی دارید شود. تا با ترغیب مجمع عمومی مرحل رسمی تکمیل گردد.  
تعلل نه بنور دنا دوست. هر کدام ما در اینجا حضرت باری تعالی (ج) و در اینجا تاریخ مردم  
افغانستان که با خاک و خون یکسانند مسئولیت خطیر داریم. اگر حرکت مثبت و سالم برانیداریم  
در نزد وجدان خود کمر ننگند. خواهم بود. من یقین کامل دارم که سیاست این مراسم به ملت  
جانباز افغانستان تعلق میگیرد و سینه هر چهل تنی آن ملی گردد و تعداد پیران و عسای آن  
بزرگان لغز فروغ خواهد شد. از آنجا که اهداف این مراسم آرای و دگرگونی استلانی  
به بردارد. عسای این جنبه شوم را تا در خرابه بود در باز سازی و عمران مجدد افغانستان  
اشتراک کنند و آئینه قریب سرلوشت افغانستان عزیز را به دست گیرند. امروز افغانی  
مخدوب به افغانیهای فداکار ضرورت دارد تا با اشیاء و حقوق برتری به جهانیان ثامت نمایند  
که دارای استعداد و اهلیت بارزند. ما باید ملتفت باشیم که زمان چونند و بپرند. گویی  
میری شده. دقایقه ما همین کهن عقب میگذرد. از این آن برای ملت افغانستان مرا است  
بیشتر از دقایقی است که ملل جهان امروز بان مصادف اند. من بحیث پیر در میانیت  
ساله بچوانان عزیز افغانستان در هر سرزمینکه امرار حیات دارند دستانه توصیه میکنم که  
عضویت این جنبه استقلال ملی افغانستان را که مطابق با ارزش و کای شان است، بنه برند

و در راه اعتلا و سر بلندی افغانستان با قبول مشکلات از هیچگونه فداکاری مصفا یقین نکنند. ما می بینیم  
که حیات امروز ملل متفکر آرمونده است. باز سازی افغانستان با اهداف و اعمال پاک کمتر از جهاد  
در میدان جنگ نیست. این باز سازی خود کدزی ندارد. جوانانیکه نظر به علل موقول تار نشدند در جنبه  
حک با دشمن خود بخوار بکنند، همیشه زمینه مساعد گردد. میتوانند با جاسات پاک تحت هدایت هم  
داده متفقا بخدمت وطن سبهم خود ادا نمایند. جنبه استقلال ملی افغانستان به متعلق به عموم افراد ملت  
فداکار و وطن دوست افغانستان است. هر افغان با وجدان میتواند از سطرین برای افغانستان بیشتر  
نمر گردد و مدان نارام خود را آرام سازد. دین الله التوفیق. در هرگز نیست

با تأسیس این والیعت که حکومت است نشانده کابل به تحریک و حمایت روسیه شوروی هنوز بر شهرهای صمد افغانستان مسلط بوده و تا کنون سقوط نکرده است -

با ماسه ای واقعیت که نتایج اشغال نظامی روسیه شوروی و مداخلات دیگر از هر طرف در  
ایمانستان دوام دارد -

باستناد این اصل که ملت افغانستان حق دارد تا از طریق انتخاب‌های آزاد به حکومت قانونی تشکیل نماید و این زمینه باید برای ملت مساعد ساخته شود بطوریکه هیچ‌کس حق نداشته باشد فعلی دیگری را از حقوق سیاسی و مدنی محروم گرداند -

با عوامین ضرورت کہ اسکان مجدد صحابہ میں بھول و کار کا نقصان مجدد القادسیان بڑی فروغ و موضوع اسرامات جنگ با عوام قوانین بین المللی حل گرد و

حسبه استقلال ملی افغانستان با اطمینان قاطع اعلام مستعاضد كه بمشاورنحات آزادی خوشهفتی و آبادی افغانستان و تاسیس ديموكراسی در مملكت/بچنان يك حسبه ملی احتیاج مسرم احساس ميشود كه مواضع را از محرای افكار و ارزشهای اصیل ملی بردارد و نیز حق آزادی بچان و قلم را تخمیس نكند.

در چنین وضع بلغزانی و جبهه ملی و اسلامی و حق مشروع هر وطن دوست است که ملت را از این حالت نجات بخشد، هویت الهامی جهاد را تامین و تقویه نماید و از عدم وجود مشروعیت سیاسی و بحران پیغم آن جلوگیری نماید. این هدف توسط يك حرکت عالم برآورده شده میتواند که در بین ملت ریشه داشته و به همکاری عناصر ملی و متفکر حمایت گردد.

مسائل کنونی افغانستان عدى بوده بایشار و پخت کار سیاست مداران دى و ثابت قدم محتاج میباشد. برای برآورده شدن این هدف به آنگاه شخصتهای ملی ضرورت میباشد که از شناخت و حمایت ملت برخوردار باشند. از اینجانبی شخصتها توقع می رود طرز دا و طلب برای خدمت ملت حاضر شوند.

به حق و تائید برادران و سرود و با طاعت از احکام آیت کریمه ۵۵ و ابرام خدای مجسم ۵۶ و مستمعوا بحول الله جميعا و لا تفلحوا ۵۷ چه استقلال ملی افغانستان را بشناسانند که میبایست تا با درک مسئولیتها ملی خود و صحت گریز از برادر کنکها و چند مسئول و ضحمتها و ذات المصنی تنظیمها بر باره حال کلانته و جلوگیری از آن در آینده ۵۸ چه استقلال ملی افغانستان را که باره ای از ملت متحد افغانستان عزیز میباید بهت هست و صحت و همبستگی ملی بهای مل حکومت دست نشاندگان کابل ۵۹ منظور و طریقی و روشی آن ۶۰ و تا من استقلال کامل ۶۱ تا کمیت ملی و حلقه تمام ارضی افغانستان و جلوگیری از مصافحات داخلی و اعدام ۶۲ حکومت اعلی ملی توسط مردم افغانستان تا من تمام و من الله الموفق .

از طرف مردم و نهادهای مختلف افغانستان و کشورهای دیگر

## مضمون احساننامه

### احسانات و خدمات

احسان - خدمات همه استقلال ملی افغانستان قرار لیل است :

ماده اول - همه استقلال ملی افغانستان را برسان میانی بوده بر طبق مواد مندرجه این احساننامه فعالیت می نماید .

ماده دوم - مرکز همه استقلال ملی افغانستان موقتاً در شهر لاهر احسن می باشد .

ماده سوم - تأسیس و تأشید اتحاد و هم آهنگی بین مردم مناطق مختلف افغانستان بر مبنای

وحدت ملی .

ماده چهارم - ایجاد مسئولیت های ملی برای به شهرت آشنی عباد و نجات افغانستان از وضع نا عمار کتونی .

ماده پنجم - ایجاد و تقویه سیاست برانری و هویتی بر مبنای همکاری متقابل با تنظیم های عبادی و معاضات افغانستان در داخل و خارج کشور .

ماده ششم - اتحاد تمام آزمو و مداوم برای زنده نگه داشتن رسوم اادات و معنات و حسن ملی و احسانی در بین افغانها و خصوصاً ملی بلخ برای از بین بردن اثرات ایدئالوژی کمونیسم در افغانستان .

ماده هفتم - تقویه و انگیزای نشریات و تبلیغات برای تقویه و مطلع نگه داشتن افغانها و افغان سراسر از طریق انواع افغانستان از طریق ارائه واقفیت های مستند .

ماده هشتم - اعطای همه استقلال ملی افغانستان عبارت از کامیابی که بر اساسه آنرا پذیرفته و احکام مندرجه این احساننامه به صورت آن پذیرفته شوند .

ماده نهم - هر فرد افغان دارای سن ۱۶ و بالاتر از آن به صورت همه استقلال ملی افغانستان پذیرفته میشود بشرطیکه در سازمانهای گوناگونی تعلیم نداشته و کمونیست نباشد .

ماده دهم - هر نفر همه استقلال ملی افغانستان به پرداخت حق الطعوت مکلف می باشد . تعلیم حق الطعوت از طاعت هرگز معصوم می باشد .

ماده یازدهم - جهت اخراجه مراتب حق الطعوت و توزیع کارتهای گزرا توسط لایحه طبعده تنظیم و بعد از تعلیم خورای مالی ملی می باشد .

ماده دوازدهم - تصمیمی بین سازمان میانی متشکل از روزمر و احسانات فیده استقلال ملی افغانستان تعلیم داشته تا زمانی که به صورت پذیرفته میشود که استقلال خود را برسان سازمان میانی ارائه و بدست آنرا به دارالافتا همه استقلال ملی افغانستان تعلیم کند .

### تنظیمات

ماده سیزدهم - همه استقلال ملی افغانستان دارای تنظیمات آس می باشد :

- ۱ - هرگز معصوم می
- ۲ - شورای مالی
- ۳ - هیئت اخراجه
- ۴ - هیئت نصاب .

ماده چاردهم - هرگز معصوم متشکل است بر معای موسس و اتحادیه که بر ملی احکام این احساننامه تعلیم می پذیرفته میشود .

ماده پانزدهم

- مرکز معصوم مالی بر مبنای معین طاعتدار همه استقلال ملی افغانستان بوده دارای طاعتدار و طاعتدار لیل می باشد :

الف - تعلیم بر اساسه و احساننامه همه استقلال ملی افغانستان و تعلیم این .

ب - احسانات هیئت های اخراجه و نظار .

ج - تعلیم و اتحاد تمام آزمو جهت نشریات و مدافعت بیشتر لغات افغانی

د - همه استقلال ملی افغانستان .

ه - صدور بر مبنای نجات خورای مالی هیئت اخراجه و نظار و احاد تعلیم

و - بر آن موارد .

ز - طلب احسان از رهبران اخراجه بر اساس آراء دولت اعطای طاعتدار ملی

و از اعطای هیئت های اخراجه و نظار بر اکثریت آراء معای حاضر در مجلس

و - تعلیم مالی و بوده عالی همه استقلال ملی افغانستان .

ح - احسان مالی مرکز معصوم در هر نشن ماه دانسی میشود .

ط - احسان مالی اعطای مرکز معصوم در اثر هیئت اخراجه مالی و با طاعتدار تحریری

ی - طلب اعطای مرکز معصوم دایر میگردد .

ک - احسان مالی با لایحه اعطای مرکز معصوم به صدور اکثریت احسان صورت میگردد

ل - احسان مالی با لایحه اعطای مرکز معصوم در هر بار شت خواهد شد .

م - احسان مالی با لایحه اعطای مرکز معصوم در هر بار شت خواهد شد .

ن - احسان مالی با لایحه اعطای مرکز معصوم در هر بار شت خواهد شد .

و - احسان مالی با لایحه اعطای مرکز معصوم در هر بار شت خواهد شد .

ز - احسان مالی با لایحه اعطای مرکز معصوم در هر بار شت خواهد شد .

ح - احسان مالی با لایحه اعطای مرکز معصوم در هر بار شت خواهد شد .

ط - احسان مالی با لایحه اعطای مرکز معصوم در هر بار شت خواهد شد .

ی - احسان مالی با لایحه اعطای مرکز معصوم در هر بار شت خواهد شد .

ک - احسان مالی با لایحه اعطای مرکز معصوم در هر بار شت خواهد شد .

ل - احسان مالی با لایحه اعطای مرکز معصوم در هر بار شت خواهد شد .

م - احسان مالی با لایحه اعطای مرکز معصوم در هر بار شت خواهد شد .

ن - احسان مالی با لایحه اعطای مرکز معصوم در هر بار شت خواهد شد .

و - احسان مالی با لایحه اعطای مرکز معصوم در هر بار شت خواهد شد .

ز - احسان مالی با لایحه اعطای مرکز معصوم در هر بار شت خواهد شد .

ح - احسان مالی با لایحه اعطای مرکز معصوم در هر بار شت خواهد شد .

ط - احسان مالی با لایحه اعطای مرکز معصوم در هر بار شت خواهد شد .

ی - احسان مالی با لایحه اعطای مرکز معصوم در هر بار شت خواهد شد .

ک - احسان مالی با لایحه اعطای مرکز معصوم در هر بار شت خواهد شد .

ل - احسان مالی با لایحه اعطای مرکز معصوم در هر بار شت خواهد شد .

م - احسان مالی با لایحه اعطای مرکز معصوم در هر بار شت خواهد شد .

ن - احسان مالی با لایحه اعطای مرکز معصوم در هر بار شت خواهد شد .



ماده ۲۵ - در اجلاس شورای مالی یکسفر با اکثریت آراء بهمت رئیس انتخاب می شود .

ماده ۲۶ - اعضای هیئت های اهرایشه و بخار از جمله اعلاى جبهه استقلال ملی افغانستان انتخاب می شوند .

ماده ۲۷ - اعضای هیئت اهرایشه مرکب از پنج نفر لیل میباشند : رئیس - دبیر معاون و دو نفر منشی به پیشنهاد رئیس هیئت اهرایشه و شورای خورایمالی اعلاى هیئت اهرایشه ترننید و تنظیم شده میتواند .

ماده ۲۸ - کمیته های هیئت اهرایشه میباشند از : دارالانشاء - کمیته اداری و مالی - کمیته فرهنگی تبلیغات - کمیته سیاسی و روابط بین المللی - کمیته تنظیم و دیوت - کمیته های دیگر نیز مندا لاتفاقی به پیشنهاد رئیس هیئت اهرایشه و شورای خورایمالی ترننید شده میتواند .

ماده ۲۹ - هرکمیته توسط یک آمر اداره میشود که مندا لاتفاقی یکسفر معاون و یکسفر منشی نیز به تشکیل کمیته افزوده شده میتواند .

۳۰ - ملاحظه روحانیت هیئت اهرایشه قرار لیل است :  
الف - رسیدگی با امور سیاسی اداری مالی تبلیغاتی مرادوات و مسیره مسایل کمیته های مربوطه .

ب - نمایندگی از جبهه استقلال ملی افغانستان در محافل و مجامع ملی منظوری و بین المللی و مجامع های مطروحاتی .

ج - ترتیب و ارائه لوازم و تحلیقاتنامه ها و نظم و ولایت و کار کمیته های مربوطه و ارائه آنها برای تصویب شورای مالی .

د - تعیین آمران و معاونان کمیته ها .

ه - پیشنهاد تعلیم مواد احصانه به شورای مالی .

و - ترتیب و تنظیم پیشنهادات در باره انکشاف و ترننید منابع مالی به شورای مالی

ز - دیوت اعلاى جبهه استقلال ملی افغانستان برای انکشاف در جلسات شورای مالی جلسات مادی و لیل المعامه هرگز عمومی و با اهرایشه و محافل دیگر .

ح - حفظ و دیام همکاری با هیئت بخار .

ط - نظم و مطروحات عامه برای قصور و مشوره به شورای مالی .

ماده ۳۱ - هیئت اهرایشه نزد هرگز عمومی مسئولیت دارد .

ماده ۳۲ - معاونهای هیئت اهرایشه در همه امور مربوط به تعلیم اوزام رئیس موفک بوده تخت هدایت و سرپرستی رئیس از یک مدد کمیته ها سر پرستی میباشند .

ماده ۳۳ - هیئت اهرایشه در صورت لزوم میتواند یک یا چند نفر از اعضای شورای مالی را ملود موفکست بوظایف معین بنگمارد .

ماده ۳۴ - امرس کمیته ها توسط هیئت اهرایشه از جمله اعلاى هرگز عمومی تعیین و لیل منظوری شورای مالی معرفی میشوند .

ماده ۳۵ - تعداد اعلاى هر کمیته از ۲ تا ۷ نفر بوده بصورت هیئت اهرایشه ترننید یا تنظیم شده میتواند .

ماده ۳۶ - هیئت بخار مرکب از چهار نفر میباشند که از طرف هرگز عمومی برای دوره یکسال انتخاب می شود .

ماده ۳۷ - رایحه هیئت بخار بخارات امور اهرایشه و اداری و نظم و امور های موفرت به هرگز عمومی میباشند .

ماده ۳۸ - هیئت بخار بعد از انتخاب و بوجود آمدن آن لایحه ولایت خود را بمنزله هیئت اهرایشه ترننید و برای منظوری و تصویب به شورای مالی تعلیم میباشند .

### احکام مستغرقه

ماده ۳۹ - اس احصانه بالسته ملی پشتو و لری ترننید شده هر دو منشی دارای اعتبار مادی میباشند . ترجمه انگلیسی آن نیز توسط هیئت اهرایشه ترتیب میشود .

ماده ۴۰ - بعد از حصول آزادی و برقراری حاکمیت ملی و یک حکومت ملی در افغانستان پس از تعلیم رایور تنها پس هیئت اهرایشه هرگز عمومی و با مسایر تصمیم و لیل نهایی هرگز عمومی جبهه استقلال ملی افغانستان در کللورتیا بلعالت خود در امریکا خانه داده و لعلالت های سیاسی و مازمانی خود را بدخل افغانستان انتقال میدهد .

ماده ۴۱ - اس احصانه بعد از تصویب اولس هرگز عمومی جبهه استقلال ملی افغانستان در کللورتیا بخار

مهری شخصی مدار اعتبار و تنظیم قرار میگیرد و از تاریخ مذکور بعد مرم الامرا شناخته میشود .

ماده ۴۲ - ماه سپتامبر ۱۹۸۹ مطابق ۱۳۶۸

در صورت استغلی با ولایت رئیس هیئت اهرایشه یکی از معاونان با انتخاب شورای مالی میباد باقیها شده را تشکیل می نمایند .

برای حل صلح آمیز بحران افغانستان

## نجیب الله رئیس دولت کابل با محمد ظاهر شاه گفتگو کرد

● صبغت الله مجددی رئیس دولت موقت مجاهدین پس از گفتگوی تلفنی با نجیب الله یک کمیته ویژه برای مذاکره با کابل تشکیل داد

مجاهدین میانرو ابراز داشته و زمینه برای رسیدن به تفاهم فراهم کرده است. کودتای مزبور با توافق دو گروه الفراطی از دو طرف، یعنی گروه بنیادگرای گلبدین حکمت یار و گروه کمونیستی الفراطی داخل مدم کابل طرح ریزی شده بود که با شکست مواجه شد. پس از شکست کوتا و گریختن ژنرال تناسی به پاکستان، گروه های دیگر مجاهدین افغان اعلام کردند که پیشنهاد انجام انتخابات زیر نظر سازمان ملل متحد و کنفرانس اسلامی را اوردند. شوارنداده وزیر خارجه شوروی در ملاقات پیشین خود با جیمز پیکر وزیر خارجه آمریکا در هلسینکی ارائه کرده بود. گلبدین حکمت یار قصد داشته است در صورت پیروزی کودتا به تنهایی قدرت را در کابل به دست گیرد و بسیاری گروه های مجاهدین راه نهد.

این نخستین بار است که گروه های مجاهدین افغان حاضر به مذاکره با رژیم کمونیستی کابل شده اند. دکتر مجددی اظهار امیدواری کرد که این مذاکرات پیش از این که وزرای خارجه آمریکا و شوروی از ۲۶ تا ۲۹ مه در مسکو با یکدیگر ملاقات کنند به پایان یک راه حل سیاسی منجر شود. صبغت الله مجددی همچنین اظهار داشت که دکتر نجیب الله آمادگی خود را برای ترک قدرت و انتقال آن به یک دولت از مجاهدین میانرو ابراز داشته است. وی تأکید نمود که مجاهدین آماده اند تا به محض روی کار آمدن، فرمان عفو عمومی صادر کنند. تماس مستقیم بین مجاهدین افغان و رژیم کابل پس از ناکام ماندن کوتاهی که ژنرال شهنواز تناسی و گلبدین حکمت یار به راه انداخته بودند، برقرار شده است. پس از کشف کودتای مزبور دکتر نجیب الله علاقمندی خود را برای تماس با

هفته گذشته دکتر نجیب الله رئیس دولت کمونیستی کابل تلفنی با محمد ظاهر شاه پادشاه پیشین افغانستان و همچنین با دکتر صبغت الله مجددی رئیس دولت موقت مجاهدین افغان گفت و گو کرد تا راه حلی برای پایان صلح آمیز جنگ خانگی در افغانستان بیابند. به گزارش منابع وابسته به مجاهدین افغان دکتر نجیب الله با پیشنهاد شوروی برای انجام انتخابات سراسر افغانستان زیر نظر سازمان ملل متحد و کنفرانس اسلامی موافقت کرده است.

در همین حال دکتر صبغت الله مجددی در پشاور برای نخستین بار اعلام کرد که یک کمیته ویژه از نمایندگان گروه های مختلف مجاهدین برای مذاکره با رژیم کمونیستی کابل تشکیل خواهد شد تا راه های تشکیل دولت انتقالی برای انجام انتخابات در افغانستان را با دکتر نجیب الله مورد بررسی قرار دهد.



United Press International

گریتا گاربو اکثرش معروف آمریکایی به عمر ۸۴ سالگی وفات نمود. فلمهای وی در افغانستان آزاد در دهه ۴۰ و ۵۰ حتی بعد از آن بیننده زیاد داشت. این تصویر سال ۱۹۲۸ گریتا گاربو میباشد.



Associated Press

مونا گروت Mona Gruft

دوشیزه ۱۹ ساله نارویی بهجت ملکه زیبایی جهانی تاجپوشی گردیده. وی از جمله ۷۰ داوطلب برنده این افتخار بزرگ شد که در مدت یکسال ۲۵۰ هزار دالر با و پرداخته میشود.

شاغلی سلطان محمود غازی بهجت سخنگوی پادشاه سابق افغانستان در صحبتی با صدای آمریکا خبر مربوط به گفتگوی نجیب با پادشاه سابق را تکذیب نمود. وی گفت که موقف پادشاه سابق در اعلامیه سال نو وی بهر احتیاج اظهار شده است. هکذا شاغلی صبغت الله مجددی در زمینه به صدای آمریکا توضیحاتی داده و گفته است که وی چیزی گفته و کیهان انرا بهجت دیگری تعبیر کرده است.



جنايات بشرى دوران جنگ جهانى دوم اتحاد شوروى و متالين غين اهام اکتوبر هر روز از پاره اسرار و اختلا سیرون می برآید. روسها رسماً استراک نموده اند که ۴۰۰۰۰ تنهبداران اسیر پولیند را در جنگل کاتین مستگاه غلبه پولیس روسی قتل عام کرده بود. ولی تعداد خیلی کفحه هفگان بهر ادب بیشتر از تعداد استراک شده میباشد. گوربه چه درماه اپریل ۱۹۹۰ هنگامیکه وجیج ژوزفسکی رئیس جمهور پولیند از ماسکو باز میزد مستود استاد رسمی این عمل وحشیانه دوره متالین را بر رئیس جمهور پولیند توام با اعتراض رسمی ومعلمت دولت شوروی تقدیم نمودن متالینات شوروی با پولیند آورده ترسیم باید. مافال از اینکه ۴۰۰۰ پسر کفشی و نیم کین کاغذی ۴۰۰۰ فرین فوتو رئیس پولیند در جنگل کاتین جاشیکه قتل عام صورت گرفته بود اکتیل قتل میگذازد.

مسکر وحشی روس و صحال کی بی بی در طرف ده حال تجاوز و افغان افغانستان حدود نور ملین افغان را قتل عام کرده اند و رژیم اله دست روسی در کابل بکشتار روز مره ادامه میدهد. ما تا امروز به حکومت ملی افغانی نداریم تا دولت و ملت روسیه مصطرت رسمی و تاوان جنگی را که مقروض مردم افغانستان میباشد تقدیم نمایند.

# اخبار وطن

والی ولایت بادغیس جناب عبدالله خان بمعیت تمام مامورین عالیرتبه ولایت بشمول قوماندان عسکری آمر خاد و آمر پولیس و ششصد نفر عسکر مسلح با سلاح ثقیل موجود در گددام ذخائر ولایت خود را بمحاهدین جهاد برحق افغانستان تسلیم کرده است. این معامله خیر و عجل آمیز بتاريخ اول می در شهر قادیان انجام شده است. ولایت بادغیس که در نهایت شمال غربی مملکت واقع میباشد بعد از آن تاریخ به تصرف محاهدین در آمده است. (مجله امپکت چاپ سویس ماه می ۹۰)

رژیم کابل که از ۱۲ سال باسطرف روز منحوس ۷ شور را با تشریفات خاص نظامی تحلیل میکرده امسال نجیب الله تمام تشریفات نظامی را ملغی قرار داده بوده. مراجع محاهدین گفتند که این تغییر مولود ترس از فیر راکت های محاهدین و تشنحات بین خلقیها و برجمیها در کابل میباشد. منابع دپلو ماتیگ گفتند که عدم اعتماد بالای قوای مسلح و پولیس در زمینه ذدخل بوده در حال حاضر گارد جمهوری متشکل از جوانان تربیه یافته شوروی و یونیت های خاد یگانه استکای نجیب الله میباشد. ولی بعقیده آئینه افغانستان در بهلوی یک سلسله اقدامات عقب نشینی اینهم بحیث علائم ندامت و برگشت نجیب و همکاران نزدیک او از کمونزم و کودتای منحوس شور تلقی شده میتواند. (مجله امپکت)

بقرار اطلاع واعله هشت تنظیم پیرو مذهب شیعی در ایران در تحت یک موسسه واحد سیاسی بنام حزب اتحاد اسلامی ۴۴ متحد شده و یک افتخار شیعه موسوم به عبدالعلی مزاری از باشندگان شمال افغانستان بحیث رئیس این اتحاد انتخاب شده است. آئینه افغانستان اتحاد سیاسی و تشکیلاتی برادران اهل تشیع را تشریف و تنهیب گفته معای حمیله شانرا در طریق اتحاد با ثمی و آزادی و استقلال افغانستان انتظار دارد. (مجله امپکت چاپ سویس - ماه می ۹۰)

قصابل برادران پشتون در شمال و جنوب در حران ماه ابریل گذشته خند نار تشکیل جلسه داده اشراک و سهمگیری محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان را در تمام مراحل حل نهائی قضیه افعال صان مطالبه کردند. در منطقه شمال اتحادیه عمده می پیشونهای دره خیبر تحریر با صلت نا درخان زکة خیل رئیس قبیله معروف افردی در حالیکه بی اعفای تنظیمهای بشاور را شدت اشقاد مینمودند تا سیریک حکومت دارای بنیاد وسیع را بقاعا نمودند تا جوانان ط معطله کنونی افغانستان را داشته باشد. شاعلی عززالله واعفی یکی از خنگویان این محفل بزرگ پیشنهاد کرد که محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان بحیث کاندید عالی زعامت حکومت انتقالی قبل از انتخابات پذیرفته شود. در جنوب پاکستان حرکت بزرگ دیگر در منطقه گلستان بلوچستان منعقد گردیده خنگویان بشمول شاعلی عبدالاحد کرزی از دولت پاکستان غاضب نمود تا برای پادشاه سابق افغانستان ویزه ۴۴ امدن پاکستان را صادر کند تا نزد هموطنان خود آمده در جستجوی راه حل قضیه افغانستان از نزدیک بهم بگردد. حدود سه هزار نفر نمایندگان قبایل مختلف افغانستان با اتفاق آراء از نقاضای عبور ویزه و آندن پادشاه سابق نزد فیایل حمایت نمودند. (مجله امپکت چاپ سویس - ماه می ۹۰)

## کشف یک سند

خبرنگار ما از پشاور اطلاع میدهد که در مطبوعات کابل شایع شده است که کدام سند دولت پاکستان را بدست آورده و نشر کرده اند که میس سه هدف نظامی و سیاسی دولت پاکستان میباشد: (۱) اشغال یک شهر افغانستان توسط مداخله مستقیم اردوی پاکستان و جایجا ساختن حکومت مبادیق در آنجا (۲) طرح و تطبیق بلوکاد اقتصادی رژیم کابل بمنظور سقوط و سرنگونی آن و (۳) تاسیس کنفدراسیون افغانستان - پاکستان و الحاق خاک افغانستان با پاکستان. اگر اینجنسی یک سند واقعا بدست آمده باشد که ما انتظار وصول و نشر آنرا داریم - دوهدف آن تاریکی نداشته اشغال شهر های افغانستان و سرنگونی رژیم کابل اهداف معلوم حکومت پاکستان و محاهدین طرفدار آنست با این تفاوت که حکومت پاکستان از مداخله مستقیم نظامی منکر بوده عملیات نظامی را بمحاهدین حواله میدارد که برای نجات وطن خود از جنگال روس و کمونزم شجاعانه جنگیده و میجنگند. هدف سوم دو قسمت دارد - قسمت اول تاسیس کنفدراسیون بین افغانستان و پاکستان. این موضوع نیز تاریکی نداشته تنظیمهای پشاور خود شان و توسط بیروان خود طرح اسلامستان و بان اسلامیزم و امثالهم را روی کاغذ ریخته اند که بل پای آن در جمعیت اسلامی پاکستان کشف شده و مقالاتی در آنباره در شماره های گذشته آئینه افغانستان نشر شده مثلاً در شماره جارم مقاله جناب سید عیسی الدین محروح بحیث دراعراف مسئله اسلامستان ۴۴ (ص ۷۰) - قسمت دوم که ادغام خاک افغانستان با پاکستان میباشد موضوعیت حدی و باید منتظر اصل سند بود و باید سربیت سند و متن آن در زمینه قضاوت صورت بگردد.

# مکاتیب وارده

صفحه	نویسنده	عنوان
۶۶	محترم سید فقیرعلوی	نظریات و بیئنها دات
۶۶-۶۷	محترمه سومن رحمان	رد
۶۸	محترم روح الله روحی	مهر خان خائن و جاسوس بود
۶۸	محترم سید عظیم	نظریات و بیئنها دات
۶۸	محترم عبدالستار معروف	رد
۶۹	محترم م-ه-ج خانسور	رد
۶۹	محترم زید مصطفی از حرمی	رد
۶۹	محترم عنایت الله مهر	رد
۷۰-۷۳	محترم احمد مدیق حیا از ددلی	رد
۷۳	محترم داود صوحی	باز هم لقب سردار

## آرشیف ملی

۷۴-۷۶	محترم سید مسعود یوننیار	کتونستان م بجای از دانه های تنازع بود
۷۷-۸۰	سید خلیل الله غاسمیان	سرگذشت ندارد اسلحه برای مایحتاج ملی
۸۱-۸۲	محترم محمد ذکریا ابوی	ر سولی و طندوست با کتفیر و با حیا بود
۸۴-۸۵	محترم عیدالله بیضا	ر سولی جاه غلب و استغاده خو بود
۸۶-۸۷	محترم ک.م.م. از جاسان	عبد الحمید محتاط جاسوس خطرناک
۸۸-۹۰	محترم م.ن.رشاد	شاه آغای قلعه قاضی

# مکاتیب وارده

دوست محترم و محاهد من استاد «اشمیان»

نخستین شماره مجله وزین و مبارز ائینه افغانستان را ثریعه دوستم حاجی عبدالرحیم غفوری چند روز قبل بدست آوردم. انقدر مطالب خواندنی و جالب داشت که مرا از مطالعه روزنامه های امریکائی و حتی بدون تبلیغ از تماشای تلویزیون بی نیاز ساخت. بدون تردید ائینه افغانستان از پرمحتویترین مجله افغانی است که در سراسر جهان به همت و کوشش اوارگان افغان بچاپ میرسد. من این موفقیت بی نظیر را بشما تبریک میگویم و امید وارم که درین مبارزه فرهنگی خویش کامیاب باشید.

من از سالها پیش با شما افتخار اشنائی داشتم و از خواندن نوشته های شما در مورد جهاد افغانستان حظ میبردیم و اینک مجله ماهوار ائینه افغانستان برخ من گنجینه از معلومات و نوشته هائی را گذاشت که قبل برین مقدور نبود.

اینک با کمال شرمندگی مبلغ چهل دالر اشتراک یکساله مجله شما را توسط این نامه تقدیم کردم. شرمنده ام از اینکه درین جهان غربت و اوارگی ایگاش میتوانستم در مزارف طبع این مجله سهمی بهتر میگرفتم (که احوال پریشان را پریشان خوب میدانند).

ضمنا از روحیه دیموکراسی که دارید و نظریات خوانندگان خود را با جبین گشاده می پذیرید عجلتا دو پیشنهاد کوچکی دارم اگر امکان داشته باشد در نشر شماره های بعدی انرا در نظرخواهید گرفت. البته این تذکرات مرا ناشی از علاقه که با برومندی بیشترمجله شما دارم نوشتم.

(۱) طوریکه در همه مجلات جهان معمول است شماره و تاریخ مجله را در صفحه اول پشتی طبع میکنند تا خواننده زودتر شماره مطلوب خود را پیدا کرده بتواند زیرا شوقمندان کلکسیون این مجله را گرد می آورند. بشکلی که هست (در عقب پشتی) پیدا کردن شماره مطلوب اندکی دشوار مینماید.

(۲) چون مزارف طباعتی مجله ائینه افغانستان باوجه اشتراک هرگز تامین نمیگردد و باعانات و کمکهای نقدی احساس نیازمندی میشود لهذا تقاضای کمک ها و تبرعات در مجله شما نیز شده است و این عیبی ندارد تنها پیشنهاد من این است که در آن اضافه شود که «مشرط برینکه به بیطرفی و قضاوت آزاد این نشریه منافات نداشته باشد» با عرض احترامات. صید فقیر علوی.

برادر محترم جناب آقای علوی

جناب شما حدود چهل سال در افغانستان در رشته ژورنالزم تجربه عملی و سابقه کار دارید که اگر مرحوم محمود طرزی را پدر ژورنالزم معاصر افغانستان میشناسند شما هر ائینه پکتی از فرزندان ارشد ژورنالزم افغانی بشمار میروید بنابراین قضاوت و طرز افاده شما در مورد مجله ائینه افغانستان برای این حقیر هیچمدان قابل افتخار و مباحثات است زیرا شخصیت و ایجابات مسلکی شما امکان مجامله را میسر نمیمازد و درین محیط غربت احتیاجی نیز بان محسوس نیست وانگهی من حتی از تشریف اوری شما بحیث مهاجر در امریکا خبر نداشتم شما خود بمن تماس گرفتید و تشویق فرمودید و چنانکه بعرض رسانیدم من درین رشته طفلی هستم نو آموز و برهنمائی ها و همکاریهای شما دانشمندان ضرورت دارم. هر دو پیشنهاد شما معقول و مقبول است - اولی را در همین شماره بکار میبندیم برای دومی کلیشه ترتیب و جای میپالیم تا در قسمت تبرعات ضمیمه گردد. تذکر موضوع اکنون درنامه شما و شناختی که مردم ازین خدمتگار دارند تا اندازه ای مفید مرام تمام میشود. بپمورد نیست بعرض برسانم که اکثر اعانه دهندگان خواهش بلکه اصرار کرده بودند تا اسم و هویت آنها نشر نشود ولی من قبول اعانه را مشروط به نشر مقدار و دهنده آن گذاشتم تا همه مطلع باشند و این روشنیز تا اندازه ای استقلال و بیطرفی مجله را حفظ خواهد کرد. یکبار دیگر از حسن نظر و رهنمائی و رواداری شما اظهار امتنان نموده همکاریهای قلمی تا انرا انتظار دارم. با عرض حرمت.

انچه درین پرزه ملاحظه میفرمائید چند جمله امتنانیه است که غرض قدردانی از فعالیت های نیک خیرخواهانه و بیطرفانه شما در چنین وقت حساس تحریر شده است. درین وقت که سرنوشت مملکت در حال تعیین شدن است اینکه چطور تعیین میشود؟ البته مربوط بفعالیت پشت کار و خود گذری افراد خیرخواه و با دلد و حساس وطن است. نه مردمانیکه خودخواه حریص جاه طلب و محکوم هوا و هوس های نفس سرکش خود استند.

برادر محترم ناشرین و مسئولین مجلات و جراید محرم و همراز مردم شده میتوانند. البته نشریاتی که درد دل مردم درد رسیده را درك کرده میتوانند و دران سهیم باشند بیغرض و مردمی باشند. نه جراید تجارتی غرضالود و مستخدم. سوزی که از دل اجتماع میبراید دوباره در دل می نشیند. مطالعه ائینه افغانستان هم همه سوزها دردها و مایوسیت های اوارگان ما است که ذره ذره جمع شده بشکا محله در آمده و در افکار روح و قلبها دوباره نفوذ میکند یقینا نور بلند تری از ان منعکس خواهد شد.

کار نویسنده میبوم تا مضمون بلند بالائی پیرامون محله با محتوای تان مینوشتیم و یا شاعر می بودم که شعری از سوز دل میگفتم. متاسفانه که هیچ نداشتیم. اما همینقدر میتوانم که با چند جمله پراکنده ابراز امتنان نموده و موفقیت مزید تان را در پیشبرد کاریکه خیر و صلاح همه ما است از خداوند بزرگ تمنا کنم.

برادر محترم من در تمام مدت اوارگی در جستجوی نشریه ای بودم که بصورت منظم مطالعه نموده و از جریان وقایع و رویداد ها مطلع باشم. اما متاسفانه جویندهء مایوسی نیترنبودم. البته گاه گاهی درین منطقه ای که حکومت دارم بعضی نشرات بدسترس قرار میگرفت مگر انقدر بی محتوا و غرض الود بود که نخواندن ان نسبت بخواندن معقولتر بشمار میرفت. از انجائیکه قبلا اشاره کردم که جراید محرم راز شده میتوانند. اینک جهت روش ساختن مطلب برای تان مثالی می آورم. مدت ها قبل در نشریه ای که توسط ..... در نیویارک بچاپ میرسد به فوتوی چند نفری برخوردیم که گرد هم جمع شده و حکومت خلای وطن را تشکیل داده اند. علاوه بر بی محتوا بودن مضامین و بی احترامی در مقابل قلم و حرمت و کرامت انسانی به دروغی برخوردیم که بسیار قابل تعجب بود. در بین اعضا خانمی که نامش را نمیگیرم بنام دکتورس معرفی شده بود در حالیکه نامبرده را اکثر میشناسند که لیسانس تدبیر منزل است. بهر صورت کماتیکه خود را پیش قدم قرار میدهند و چنین دروغ میگویند برای من خیلی تاثیر اور است. نمیدانم برای شما و دیگران بطور ؟ خلاصه هدف این همه حاشیه روی این بود که در مدت سالهای اوارگی به نشریه ای برخوردیم که مثل ائینه افغانستان مطالعه ان سرور و خوشی بهار آورد و ان تفکر را ایجاد کند که افراد با درد و احساس فعالیت دارند تا برای مسائل و پروبلیمهای مطلق وطن راه حل معقول و صلح امیز پیدا کنند.

اجازه دهید فرصت را مغتنم شمرده اظهار کنم که در پهلوی طفل نو تولد ائینه افغانسان ( البته هدف منطقه است که در ان سکونت داریم ) اهنگ های پر سوز و گداز از حکیده های فکری آقای شاه ولی ولی ترانه ساز شخصیت ملی و ثقافتی وطن را هم داریم که واقعا مثل ائینه افغانستان قابل قدر و ستایز است. روزی تاریخ گواه خواهد بود که اعتکهای دلنشین انقلابی و اجتماعی آقای ترانه ساز نه تنها برای نسل موجود بلکه برای نسلهای آینده یادگار و نموداری از محنه های زندگی بر صفت مردمان مادر سنگر های جنگ و ممالک احسی خواهد بود. نامبرده در تمام مدت ایی دوره فلاکت بار آرام ننشسته با اواز دلنشینی که از حنجره برآورده با مردم همگام همراز همدرد و همنوا بوده است. هیچ گونه ای از زندگی هموطنان از نگاه نیز بینش پنهان نمانده. زمانی افکار پریستانش از فراز بر و بحر گذشته بودایها و دره های پنجشیر مردخیز نغمه انقلاب ملی را بخش و اواز جهاد اسلامی را بگوش شیر مردان اندیاز رسانیده است. گاهی هم سیر تفکرات او را در ایستگاه های بس و ریل و یا کوچه ها و کوچه تنگی های کابل عزیز کشانیده و نغمه هائی نیز در خصوص زندگی طاقت فرسا و مصنوعی افغانها بر زیر آسمان خراشهای نیویارک سروده از زیر دل صدا میکشد که ..... بیا که بکابل برویم. زمانی هم دلش از بی اتفاقیها خانه جنگیها و دورنگیها به تنگ آمده شکوه و شکایت سر داده و عاقبت نافرجام بی اتفاقی را با بیتها و نغمات شیرین از حنجره دلنواز خود سرون ریخته است خلاصه اینکه کاست های آقای ترانه ساز زیب خانه هر افغان است و مونس و همدم نهائی او. و سرور بخیر مجالس و محافل شادی اوست. نامبرده با بوجود اوردن این آثار با ارزش در فعالیتهای جهاد و همجنان در مسائل اجتماعی بقدر کفایت حصه گرفت و اولاد وطن را منت بار خود ساخت. بامید موفقیت بیشتر شان باز هم منظر نغمه های تازه و بکر شان هستیم. ... با عرض احترامات. سوسی رحمان - نیویارک

محترمه سوسی رحمان

لقافه مستقل محتوی مانی آررد شما بابت اشتراك يكساله نیز رسیده ولی در هر دو لقافه ادرس خود را ننوشته اید. امید واریم در آینده علاوه برآنکه بالای پاکت ادرس خود را بنویسید بالای مراسله نیز یادداشت فرمائید زیرا در اثر کثرت مکاتیب وارده پاکتها بعضا تلف میشوند.

از احساسات نیک و رواداریهای شما عمیقا متحسین گردیدیم خواهشمندیم پیام ائینه افغانستان را بهموطنان مقیم نیویارک برسانید چونکه ما در نیویارک تماس محدود داریم. در مورد استاد شاه ولی ولی ترانه ساز هرچه شما نوشته اید بواقعیت مقرون بوده وی يك غنیمت ملی و يك استعداد فرهنگی افغانستان میباشد و خدمتیکه وی در بیدار نگه داشتنی جذبات ملی آوارگان افغانی در اروپا و امریکا انجام داده آنهم با تنی علیل و کیمه خالی جهادیت فی سبیل الله که اهمیت آن برابر با جهاد گرم سنگر های جنگ است. امیرهای سنگرهای جهاد متاسفانه بقدرت تفنگ و باروت متکی بوده بمبارزات فرهنگ مهاجرین چندان اهمیت قایل نبوده اند اما در موفقیت جهاد افغانستان هر دو مبارزه موثر بوده است بهر حال در مورد خدمات استاد ترانه ساز باین مختصر خبران شده نمیتواند. در همین شماره مصاحبه ای داریم که امید است خوانندگان ارجمند با نظریات و آثار او بهتر آشنا گردند.

# مهرخان خائن و جاسوس بود

محترم آقای داکتر هاشمیان

در شماره چارم صفحه ۱۰۵ ائینه افغانستان برای يك هموطن تان در باره مهرخان معلومات داده بودید. چشم دید خود را عرض میکنم تا معلومات مذکور مکمل شود. وقتیکه سپه سالار صاحب شاه محمودخان وزیر حربیه سابق مهرخان را ماستر سکوت مقرر کرد برای او رتبه کندک مشری هم داده بود که با دریشی عسکری کار سکوت را میکرد و يك مدت دوام کرد لکن شخړ مذکور جاسوس و خائن بود که توسط ضیضا حوالات محمدهاشم خان تعقیب و همراهی اسناد گرفتار و توقیف گردیده بود. من بچشم خود وقتیکه مدیرناحیه بودم و بخاطر کارهای بلدییه بمحبس میرفتم او را چند بار در زندان دهمزنگ دیدم که همراهی دریشی خواب قدم میزد. لکن وقتیکه سپه سالار صاحب صدراعظم مقرر شد ماستر سکوت را از حبسرها و دوباره رفت و آمد شخصی و همان کارهای سابق او شروع شد تا که همراهی يك مقدار پول زیاد برای خریداری سامان وزارت معارف بهندوستان رفت پیسه های دولت را قروت و همانجا مانده و دونفر برادر داشت یکی کمال الدین و دیگری .... که ازینها چیزی شنیده نشده اشخاص خوب بغریبی مصروف بودند و اکثر درقندهار میبودند. والسلام. روح الله روحی سابق مدیر عمومی جشن

دانشمند محترم دکتور هاشمیان اسلام علیکم

بعد از تقدیم احترامات عرض میدارم که مجله ماهنامه ائینه افغانستان واقعا مجله قابل خواندن و باارزشی است. امیدوارم که با کمکهای مالی و قلمی و طندوستان افغانستان شما موفق شوید که این مجله را ادامه بدهید.

استاد محترم قراریکه دیده میشود درین یکی دو سال تعدادی از خائنین و طغفروش (خلقیها و پرچمیها) که وطن رنجیده ما را ویران کردند و خون صدها هزار مظلوم و بیگناه را بشوئی از انواع رختاندند از وطن فرار میکنند و بملکت های غربی پناهنده میشوند. بدبختانه این بی ناموسها و بی غیرتها (پرچمیها و خلقیها) اصلا بروی خود هم نمی آورند که چه جنایات تیرا مرتکب شدند. چه فجایع را نبود که نکردند حتی بخاطر گرفتن قدرت و رسیدن بکرسیهای بلند پایه از ریختن خون پدر و مادر برادر و خواهر هموطن خود هم دریغ نکردند و حالا در محافل عروسیها و با فاتحه اشتراک میکنند و بخاطر افغانستان اشک تمساح میریزند. دردکننده تر از همه اینکه در قسمت اینده افغانستان اظهار نظر میکنند. واقعا رنج آور است. افسوس که در ملک بیگانه هستیم و هیچ چیزی کرده نمیتوانیم. با اصطلاح دستهای ما بسته است اما يك خواهش از برادران و خواهران هموطنی خود دارم و ان اینست که اگر در کدام محفل یا مجلسی با این بی ننگها روبرو میشوند و متیقن هستند که ان شخص خائنین ملی است رسوایش کنند. حد اقل به ایشان فهمانده شود که برای انها جای در بین افغانها نیست تا شاید وجدانا رنج ببرند (اگرچه این بی ناموسها وجدان هم ندارند) و نتوانند بقیه زندگی خود را به عیش و نوش که در افغانستان درین مدت ده سال گذشتانند بگذرانند. بنظر من مجرمین اصلی همین پرچمیها و خلقیهای و طغفروش هستند که هیچوقت قابل عفو نخواهند بود. روسها هموطنان مظلوم و بی دفاع ما را قتل عام کردند اما بکمک و رهنمائی این بی ناموسها و طغفروشانشان چنانچه گفته اند که ۶۶ از ماست که برماست ۶۶ و یاد رخت میگوید که اگر دسته تبر از خودم نمیبود تبر مرا هیچوقت قطع کرده نمیتوانست. در خاتمه بارزوی پیروزی مردم افغانستان و موفقیت شما در پیشبرد ماهنامه همراهی تان خدا حافظی میکنم. سید عظیم.

برادر عزیزمان داکتر هاشمیان

امیدواریم همیشه صحت و سلامت و سرفرازدارین باشید دعا های ما نشا ر شما باد. مجله مقبول و زیبا و خواندنی شما برایما رسیده زنده باشید تا نام افغانستان نازنین بلند باشد و امید از خداوند کریم تانسلای اینده ما نام وطن مقبول و آزاد خود را فراموش ننمایند. ما ترسان داریم که در این محیط بیگانه مبادا نسل اینده افغان تحت تاثیر مردم این محیط قرار گرفته و عنعنات و مخصوصا ما در اصلی خود (وطن) را فراموش نمایند. ما دونفر همیشه بدرگاه خداوند با عظمت دعا و زاری مینمائیم الهی قبول باشد .... با امید ازادی افغانستان مقبول. عبدالستار معروف و حضرت معروف.

برادر و همشیره گرامی فامیل محترم معروف

تشویش شما در مورد بیگانه شدن و بیفرهنگ شدن نسل نو نزد هر افغان و طغیرست موجود است و متأسفانه این مرض ساری در هرخانه سرایت کرده. يك چاره ان اینست که زبان ملی و فرهنگ اسلامی و افغانی را در محیط خانه حاکم و مسلط نگه کنیم البته این کار آسان نیست ولی حتی الوسع باید کوشید. از احصاءات نیک شما منت داریم. با احترام.

برادر گرامی محترم هاشمیان سلام

محترماً نمیخواهم زیاد از محله شما تعریف کنم چون بحد کافی در سه شماره قبلی تعریف و تمجید شد و همه بها بود. فقط همصنقدر می افزایم که واقعا محله شما محله است به ذوق همه برابر به جز خائنی بوطی و مردم.

برادر محترم اینک ضمن نامه هذا چند ورق از درد دل يك برادر مسلمان را که در سال ۱۹۷۸ در پاکستان به چاپ رسیده بود و می بها خود از آنجا آورده بیدم خدمت شما ارسال میدارم. چون تا حال مرجعی را من نمی یافتم تا آنرا برای نشر ارسال بدارم تا اینکه محله شما را یافتم وبعد از خوانده سه شماره آن معتقد شدم که واقعا غیر وابسته است و در خدمت مردم است. بنابراین از جناب شما خواهم نمود تا جهت روش ساختن اذهان دیگر برادران اسی درد دل را در محله خویش به چاپ برسانید و مردم را آگاه سازید. محمد ه. چانخوران ویرجینیا مورخ ۲۸ مارچ ۱۹۹۰

هموطن محترم آقای چانخور

کاغذیکه شما برای نشر فرستاده اید مضمونست تحت عنوان "بنام خدا" که از پنجمال باین طرف در امریکا اروپا پاکستان و خلاصه عراقیکه افغان مهاجر است تکثیر شده نزد موانعلا شش کابی رسیده توسط هموطنانی بنامهای مستعار "تما جی" "سیل بیی" "حق بیی" و امثالهم. اگر غریب از نشر يك کاغذ باشد اسی کاغذ در همه جا نشر و خوانده شده چیز بکر و تازه ندارد و در شرایط حاضر که همه در جستجوی یکراه حل برای مشکل مملکت و مردم میباشند ببرد نمی خورد. شما نوشته اید که اسناد مهم دیگری دارید و از پاکستان یا خود آورده اید اگر آنها را بخرستید و قابل نشر باشند نشر خواهند شد بشرطیکه نمره تلفون تانرا نیز در بهلوی اسم مستعار بنویسید تا مطمئن شویم که فرستنده آن شخص خودتان میباشید. از حق نگران متکرم.

برادر محترم دکتور هاشمیان

نشر ائینه افغانستان که يك ماهنامه آزاد و خالی از تعصبات قومی و مذهبی و حامی آزادی بیان است در ائینه مطبوعات افغانستان در خیر تمجید و ستایر می بینم.

درین دمه اخیر که ملت افغان و کشور افغانستان از هزملت و کشور دیگر در جهان روزهای تاریک و سیاه را پشت سر گذاشته و بدبخانه بعوض النیام زخمها زخمهای دیگری را برش زخمی خود احساس میکند و افغانستان عزیز میدان استعمال سلاحهای دوا بر قدرت قرار گرفته است امیدوارم "ائینه افغانستان" با قدمهای موثر در راه حل قضیه افغانستان گام بردارد. موفقیت هرچه بیشتر تانرا درین راه بر مسئولیت خواهانم. و اینک قطعه شعری که خودم آنرا سروده ام طور تحفه به ائینه افغانستان تقدیم میدارم. برادر مهاجر تان. زید مصطفی از بوخ - جرمنی.

برادر محترم آقای مصطفی

نامه تانرا نشر و از تمنیات نیک تان تشکر میکنیم. شعر شما خلاهای عروضی داشت و از نرس اینکه ما و شما هر دو زیر قلم استفاده ای اسناد نگارگر قرار نگیریم از نشر با زمانده. لطفا سفارش و کتابه های اسناد همکارم را که همه وارد و بها است در بخش زبان و ادبیات بخوانید. با احترام.

دانشمند گرامی استاد هاشمیان

۱۳ اپریل ۹۰

ماهانامه پر محتوی ائینه افغانستان توسط یکی از دوستان در کانزاس بدستم رسد. مطالب مندرجه ان برای من نهایت آموزنده و جالب بود خالصا طرح افغانی مسئله افغانستان بسیار بها و به موقع است و نظر شما را در ان قسمت بحيث يك افغان مهاجر عاشق مدانم... عنایت الله مهر از کنساس.



خبرنگار آئینه افغانستان از پشاور خاطر نشان ساخته است که فهرست کاندیدان فوق الذکر بموافقت شاغلو مجددی و ربانی ترتیب شده با شاغلو سیاف خالص و گیلانی مشوره نشده است. از جانب دیگر بهرامون تعیینات کاندیدان جدید (در صورتیکه دعوت را بپذیرند) بین اعضای حکومت پشاور مخالفت ها تبارز نموده و زرای کوپونی فعلی تشویش دارند که عهده های خود را از دست خواهند داد. وزرای فعلی (که با سایر کوپون برای هر امیر سهمیه داده شده اند) اصرار دارند که بعهدہ های خود باقی میمانند و کاندیدان جدید در هر وزارت بحیث وزیر مشاور مقرر گردیده در بین آنها تقسیم وظایف صورت بگیرد.

تا کنون شایع نشده است که کدام یک از ذوات فوق الذکر بدعوت حکومت تنظیمها لبیک گفته باشد اما بتکرار شنیده شد که شاغلی صفت الله مجددی بهر کدام یکی دوبار از پشاور تلفونی تماس گرفته سفارش و اصرار نموده است. معینا متاسفانه شش هموطن مقیم تهران به نمایندگی از تنظیمهای ایران جواب رد داده اند. مبصر سیاسی آئینه افغانستان این اقدام شاغلی مجددی را برای دوام و استحکام حکومت وی یک تشبث مفید اما بسیار نا وقت خوانده و پیشبینی میکند که خصوصاً بعد از صدور اعلامیه اخیر اعلحضرت پادشاه سابق افغانستان هیچک فرد افغان مسؤول و طرفدار آزادی و دیموکراسی و حکومت قانونی ممثل اراده مردم افغانستان با حکومت تنظیمهای پشاور اشتراک نخواهد کرد.

#### ۱. اعلامیه پادشاه سابق افغانستان :

مستق دست نویسی این اعلامیه توسط مشاورین پادشاه در روم تسوید و در واشنگتن نیز چند روزی تحت مذاقه رجالی از قبیل جناب داکتر محمد یوسف و شاغلو اسحاق عثمان و غلام غوث وزیر قرار گرفته بالاخره بتاريخ ۱۲ می توسط صدای امریکا پخش گردید تا قبل از ملاقات سران ابرقدرتها در واشل جون فرصت مطالعه آن برای هر دو طرف و سایر جوانب ذیعلقه میسر باشد. اینکه اعلامیه مذکور در فرصتی نشر شد که دعوتنامه شاغلی مجددی و تلفونهای سفارشی او و نقل محافل امریکا اروپا بود یک تضاد محض بوده ولی تاثیر خود را کرده است. این اعلامیه (که متی کامل آنرا در پایان این گزارش میخوانید) با جرئت و احساس مسئولیت قضا پای افغانستان را واقع بینانه تطیل نموده بار اول در زمینه بصراحت موقف گیری کرده است :

اول - حکومت تمثیلی و زعامت سیاسی باید مولود اراده مردم باشد، در حالیکه بعقیده شاه سابق :

« عناصر تنظیم شده مربوط به جهاد که طی یازده سال گذشته با عدم مرکزیت و به شکل

مراجع متعدد و با قبول مشکلات فعالیت نموده اند، اکنون نباید دعوی زعامت سیاسی

نمایند چه مجال مراجعه به آرای مردم افغانستان که شرط اساسی کسب زعامت سیاسی

است تا هنوز مساعد نگردیده است. »

دوم - پادشاه سابق افغانستان بار اول طرح و تطبیق يك « پروگرام » را خاطر نشان میخازد :

« ... بمنظور تامین صلح و ثبات در افغانستان به همکاری هموطنانم به طرح و تطبیق

پروگرامی اقدام نمایم که رسیدن باین اهداف را از طریق ایجاد تفاهم و هم بستگی

میان مراجع تنظیم شده مربوط به جهاد و نیز میان عناصر موثر جامعه افغانی میسر سازد. »

سوم - پادشاه سابق افغانستان بصراحت میگوید که « در ایفای این نقش جز تحکیم وحدت ملی...

هیچ نوع ملحوظ شخصی و یا ادعای امتیاز خاصی وجود ندارد. » و تاکید مینماید که

« ... کافه افراد ملت افغانستان بتوانند بدون تبعیض و مداخله زندگانی سیاسی آینده

کشور شانرا بآرامه خود تنظیم کنند و زعامت ملی شانرا خود انتخاب نمایند و جامعه

نورین اسلامی و آزاد و آبرومند افغانستان را خودشان پایه گذاری کنند. »

بعد از صدور این اعلامیه که پادشاه برای خود هیچ و برای مردم همه حقوق را قایل شده است برای کماتیکه بهموجب ازتجدید موسسه سلطنت تشویش داشتند باید اطمینان خاطر حاصل شود. از جانب دیگر اگر در نزد رژیم کمونستی کابل و حکومت تنظیمهای پشاور برابر داده ارنن احساس مسئولیت و وطن دوستی و درد وطن و مردم موجود باشد باید هر دو جانب فوراً استعفی داده زمام حکومت موقت انتقالی را بیک زعمیم ملی مورد اعتماد اکثریت مردم افغانستان بگذارند و خود و سرنوشت خود را بخداوند (ح) و بقضات مردم شریف و مسلمان افغانستان بسپارند زیرا پلانها و تشبثات هر دو طرف برای نجات افغانستان یکی بعد دیگر خنثی و بی اثر شده، نه آنها چیزی بیشتر در جانته دارند که فیر کنند و نه در توان ملت درد دیده و زخمی افغانستان تحمل دوام جنگ و برادر کشی میسر است ۶

شأنی که در کتب تفسیری علی بن ابی طالب (ع) آمده است (آئینه افشاران) !  
گویند در عالم آوارگی در غربت و دور از وطن محبوب - آمد و رفت بهاران و حلول عید غدیر  
و یاعبد مایه قربان چندان خوش آمدی نمی باشد با آنهم طول بهار جبرید را که توأم با شرفیات  
رضایان المبارک فرار نیکو از آزار حرام این ماه گزینی که ماه قرآن مجید و ماه رجعت و عزیزان  
نا میسه شده بهر عالم اسلام عموماً و بهر وطنان آواره و هم میهنان محکوم خود در بر کاس  
افشاران - ترکیب غرضی کنی با رنگارنگی این اشعار حضرت ابوالفضل (ع) (ان القوت)  
منها عبدالمطلب یسئل صاحب قوس سره که دلالت بریه ام در گرد آوارگی و افکار عرفانی  
و اجتماعی حضرتش می باشد :-

۱- گزینم نوبهار آمد چه گل دارد درین گلشن ؟  
حان آئینه دار و حشمت پادشاهت امثالش -

۲- امثال هم افتد و نشد سبزه خنجر - برصیت پارس  
صمیمی نزد از فیض طراوت نعلی - بگشت بهار  
در گشت سیه هیچکس آب نمیداند - از شکلی یاس  
ای ابرو ! بجای نم مژگان کنشی - کین لطف بهار -

و عم اینفرد حضرت ائمه العقب (حافظ شیرین) علیه الرحمه را به ارباب و قاصد اهل علم و  
شکر آن را که در گذر بار سبزی به بهار - بیخ نیکی بدینان و ده تحقیق بگوید  
آقای حاشیان ! نامه شما با تحفه قستدار (آئینه افشاران) بمن رسید - از افشاران  
بجای منون و بدل شاد شدم - امید دارم این اشعار شما مستدام باشد - با وجودی که  
حضرت ابوالفضل (ع) اظهار نظر فرمودند : ( اندیشه خود بینی از وضع ادب دور است -  
آئینه نمی باشد اینجا که میا باشد ) باز هم (صبا) آرزو طرد تا آئینه دل خود را از رنگار  
خود بینی در بر نو افکار جهان بینی بد و مردار نشسته باشد - نویسنده این را درین کار متنا  
می کنم - خوب تر پیش از عمری شما را یافت - صیقل کتوب گزینی را خواندم خاطره  
کار و تا یکی ناسی و قدردانی کردیم در رسم شما شاد شدیم از افشاران - بهر بهر حاکم و صاحب  
بیاد آمد - بلا اختیار تحت تأثیر این فرمایش دلموز از ابوالفضل (ع) و روح گردید ؟  
بدل نعم که این شیوه در شمار است در عالم ؟ - نفس در خون طبعی و قوت پس آشنایان -

غزل آقای حیا در تقدیس از مسجد شریف سان هوزه  
در هشت زبانه و ادبیات نشر و مخمس شان هر چند  
بیت بهار به معروف واقف لاهور و در هشتی این شماره  
به خط هسکار هنری ما آقای وهاب معبد طبع شده است -

مدیریت شیوه درویش خوشم که جناب آیتا در سیاب روح در قصیده معروف ملک الشیرازی  
خود این مخلص ادب و عرفان را (صبا) یاد کرد (خود آید آید) بعضی در دستان را  
می شناسم که دم از صداقت و وقایع زندگین در غل از هر دو اثر در کار کثرت  
دیده نمی شود - و در دستان خود را از یاد می برند و مضمون این بیت غرض از  
را بخاطر نمی آورند - ما را ز یاد خویش بعد چیه بری ؟ می آید آنکه یاد  
نیای کار نام ( ) - اکنون می آید بر سر اصل گفتار : اگر بایست احکامات  
شمار معیجانی در خلال این نامه بدید آید عفو بهر ما آید -

در کتوب قبلی که مسافران بهما نرسیده و در عرض راه یاره و تلف کرده است  
نیت به بعضی مطالب و نظریات شماره اول سال اول (فوق ۱۳۶۸) این  
مجموعه ابراز نظر یار کرده بود - کوشش کنی بکلیک حافظه برخی از آن بهر  
را درین جا بگنجانم - نشود (آئینه افشاران) واقعا حالب و با ارزش است  
خوب است درین آئینه اگر چه هر منوی هوطنان گزینی خود را عاشق کنی  
و از افکارشان مخطوط می شوم - راجع به اقتراح پنج سوال سیاسی یار  
شکر تقدیم کرده بودم که کاین آن را درین نامه می فرستم - مطلع آن چنین است :  
دکمن دین اکت و حجم صلح و آنان روئید - باقیامت با ادا و امان و عنوان روئید  
در مورد اینکه تا غلی نیاف با آنهمه عبا و قبا صدارت پنج روز جمعه ۱۹ عرب کاله گزیده  
در شهر کتوبه در حالی که آقای محمد زین خاوری هم در سمیت شان بود فطی بلند بالائی را  
کرده و افشاران در سمیت او و با هم را بسندون (شمالا) گفته است ثابت است  
کاین کار دوران ادب اجتماع و عقبت زبان و پاس ادب می باشد و اینها بزرگ  
همیشه لذت اخلاق بنده کار گزیده از اخلاق و اطوار مردم با از آن - گوش نشینان  
کو که افشاران کر معیت هند و استرالی و کانا دا و مصر و جاپان را چینی نگفتند ...



هـ

از غرضش بویچ بهتر نرود پیش — زین ریش و برهوت جعلی هیچ میان ریش  
خوشباش که این شیر نران ماده شغال اند

شاعری که کاف استباه کرده و سخنان را زنی خفه — اکنون سخنان جهان  
را بلبلان شده —

در قسمت معنی ملکه جمال بخیر بنام دوستی با شیمی بیگم دلاوری (نوار)  
حاجی باین الله طالع مرحوم کتابی معین وزارت دربار ظاهر شاه (ایضاً عرض)  
میکنم که واقعا وطن محبوب ما از چنین فریاد و افغانی است مالا مال و متحول است  
خاصه که کار مردم را زبانی بخیر کند، مانند شیمی اعتماد احمد شاه مشهور در زمان  
و مجاهد صحتی و بزرگواری را دارد داناان با صفا خود نیرویش کرده یعنی جمال و کمال  
درین سر زمین ختم است. ولی از اینکه آقای نور دلاوری به این دین  
۳۳ سال قبل با امریکا مافورت کرده و در آنجا با یک زن امریکائی ازدواج  
و متعاقب آن ترک تابعت (افغانی نموده است) متاثر شدم — آیا این  
عمل نور را به ظلمت و دلاوری را به جبین و ضعف شهادت نمیکند؟  
از طرف دیگر در بنوق که مردم افغان زمین در دستش و چون شنامی کنند  
و هر روز راکت و هواپایان بر کثرت فرو می آید و دویزگان مارد خاج  
به قفس و تالاشی اندام می بردارند و روحیه مادر وطن را خفه می تازند  
کاش این یا شیمی بیگم از (لال) و (زرغونه) و (ناهیه) و (وجیهه)  
به روی می کرد و از خون خود با نخچه گلای را در آنجا آبیاری می نمود  
و چند نفر روسی را از میان می برد تا من نیز از دور بویز که بر رخ مهتاب  
می رزم و برای یا شیمی بارش شعری عمل از حاکم می نکردم.

این بعد تبصره من در اطراف مندرجات شاه راه اول (آئینه افغانستان)  
براسمیتیت شامیانه دعای کنم. سلام بر مردم محمد حسن کریمی رشایینه و این بیت  
لا خدیت نشان بر تائید

درین دست نکتی بی نه بیخای فرستادی

چهره ای بهو با یکروز با هم استا بودیم

بالحرام احمد سرمدی حنا — از دکل جدید (۱۷ اعلی ۱۳۶۹) شش —

برادر محترم آقای احمد صدیق حبا

نامه ها و اشعار شما را گرفتیم. البته افغانستان مسرت  
دارد بهیئت خدمتگزار مردم رنجیده افغانستان خصوصاً آنها جرین  
آواره و درد دیده مانند شما را منعکس سازد. فعلاً برای  
چند شماره آثار شما را گرفته ایم. در آینده لطفاً با  
رنگ سیاه یا لای کاغذ سفید بنویسید زیرا رنگ آبی و کاغذ  
خط دار در فوتوکاپی درست از کار نمی براید چون تا بهیئت  
نداریم خط های خوانا را عیناً نشر میکنیم.

از مشکلات اقتصادی و مریضهای اعضای فامیل و خود شما  
خبر شده نهامت متاثر شدیم. شما در نزد هموطنان تان  
بهیئت شخص متحمل و خوش اخلاق و واقعا به حیای با مدار  
شهرت دارید امید بخداوند (ج) که هموطنان امریکا بتوانند  
به شما کمک کنند. کسانیکه خواسته باشند طور مستقیم  
با شما مکاتبه کنند اینست ادرس تان در دهلی:

A.S.Haya  
Shanti Niketan 2/35  
New Delhi 110021 INDIA

با داشت از هندوستان و پاکستان با کتبا باز و بدون محتویات  
میرسد دورور بهیئت نامه یک هموطن دیگر فقط همان قسمت  
با کت که ادرس ما را داشت رسیده محتویات درک ندارد. همینطور  
است وضع پاکستان. با کت قوی که توان برداشت وزن محموله  
را داشته باشد انتخاب کنید یا اینکه دورادور با کت تانرا  
حکاج تهیه بگیریید مثلیکه آقای حبا کرده بودند انهم بعد  
از آنکه یک با کت شان خالی رسیده بود.

مفتی محمد عظیم مینا میڈ :  
 (GENETIC ENGINEERING) مہا مہ

[illegible]

كلمة حاضر يا كلمة حردار اسمن كه ار اول الذكر بوي نيمه نوزي سميابد.

[illegible]

مجلس عموم افغانانو راجوړه مېرمنه شامه مېرمنه  
د اسلام اباد

## پشتونستان هم یکی از رانده‌های تنازع بود

دولت امپریالستی انگلیس که استرالیا را با شمول نیوزیلند و قسمت اعظم امریکا، افریقا و آسیا در تصرف داشت آفتاب در قلمرو آن غروب نمی‌کرد. می‌گفتند که عایدات روزمره آن هر روز صفه خاک برطانیه را با ورقی از نقره سفید می‌پوشانید. برطانیه درین سرزمین‌های پهناور بر علاوه سیاستهای تبعیضی و تفرقه اندازی یک سیاست منحوس دیگر را نیز بکار میبرد که دوام آن حتی بعد از پایان استیلا در آن ممالک پابرجا میماند. این سیاست عبارت از زرع نمودن دانه تنازع بود بین دو مملکت همجوار. چنانچه در سال ۱۸۷۱ بین چین و هند خط سرحدی مکما هون کشیده شد که باشران خاک های معتنا بهی را از چین منتزع نموده به هند الحاق نمود که طبعاً موجب انزجار چین گردید. هنگامیکه چین با روی کار آمدن رژیم کمونیستی در تحت قیادت مائو تونگ و حکومت چوینلای تا اندازه ۹ بهای خود استوار شد حمله مختصری (۱۹۶۲) بر سرحد هند نمود. اما برخورد آن تمام برای هند باندازه ۹ شدید بود که چون جنرال تاپار لوی درستیز هند از موضوع بهدرا عظم جواهر لال نهرو توسط تلیفون اطلاع داد تکان آن خبر مانند صاعقه افکار نهرو را از هم متلاشی نمود. چنانچه بهری نگذشت که بر اثر همان عارضه پدرود حیات گفت. آن تنازع بین هند و چین تا هنوز پابرجا است.

قبل از آنکه انگلیس در ۱۹۴۷ خاک هند را ترک و آنرا به هند و پاکستان واگذار شود موضوع کشمیر را بحیث دانه تنازع بین آن دو مملکت زرع نمود. انگلیسها در تقسیم نیم قاره هند خاک بنگله دیش را باعاس مسلمانان بنام پاکستان شرقی جزه پاکستان غربی نمود. درحالیکه فاصله بین آن دو پاکستان بیش از هزار میل بود. اما کشمیر هم مسلمان بود و هم در جوار پاکستان لکن آنرا به پاکستان نداد و گذاشت که هند آنرا غصب نماید.

حیدر آباد دکن که پیش از آن نود فیصد سکنه آنرا اهل هند تشکیل میداد حکمرانی آن بدست مسلمانها بود و حکمران آن بنام نظام حیدرآباد یاد می‌شد. درینجا رایگیری شد که به هند می‌پیوندد یا به پاکستان. معلوم بود که با آن اکثریت هندو مذهب الحاق آن به پاکستان امکان پذیر نبود. اما در مورد کشمیر آن رایگیری بعمل نیامد و قوای هند اکثریت آن خاک مسلمان نشین را به تصرف خود در آورد. و تا امروز آن نزاع در بین هند و پاکستان بجای مانده است.

قبل از شرح مسئله پشتونستان بحیث دانه تنازع بین افغانستان و پاکستان از دانه متنازع فییه که بین افغانستان و ایران کاشته شد عرض میشود که انگلیسها جزیره خارک را با یک طبله امتیازات درخلیج فارس و غیره تعهدات از دولت ایران گرفته در عوض خاکهای سیستان را با آب پیش از حد از افغانستان با ایران بخشید. با این ترتیب که در سال (۱۸۷۲) بنا بر اختلافیکه بین افغانستان و ایران بر مسئله سیستان بروز نمود هیئت انگلیس برکردگی گولد سمت جهت میانجیگری فرستاده شد. چون مناسبات انگلیس با امیر شیرعلیخان خصمانه بود هیئت مذکور بمنفعت ایران و ضرر افغانستان حکمیت نموده آب و خاک ما را با ایران داد. گولد سمت در مقدمه راپورت خود اعتراف مینماید که دریای هلمند یک دریای کاملاً افغانی است که پیش از ۹۹ فیصد آن در خاک افغانستان جریان دارد و خاک سیستان هم از نقطه نظر تاریخی و جغرافیائی و اداری باید با افغانستان تعلق گیرد. اما چون مشارالیه مأمور شده است که آنرا بین آن دو مملکت تقسیم نماید نمیتواند که بر اساس آن حقایق عمل ورزد. به سال بعد بر اثر طغیان آب هلمند و تغییر مسیر دریا موضوع آب مجدداً بین افغانستان و ایران به تنازع کشید. این مرتبه همان مکما هون که خط سرحدی بین چین و هند را کشیده بود جهت حکمیت به سیستان آمد. چون فضای مناسبات بین امیر شیرعلیخان و انگلیسها درین وقت پیش از پیش تیره شده بود مکما هون آب را بصورت ظالمانه بدو حصه مگسای بین افغانستان و ایران تقسیم کرد و باین ترتیب مکما هون و طلف او گولد سمت دانه تنازع را بین افغانستان و ایران کاشت که نزاع آن تا سال ۱۹۷۱ دوام کرد.

انگلیسها بین ایران و عراق در زمان حکمرانی امپراطوران خود دران منطقه تنازع معروف شط العرب را بوجود آوردند که تا امروز بین آن دو مملکت بصورت داغ موجود است.

در دریای آجین ( Aegean ) و آبهای دودیکا ( Dodeca ) واقع سواحل غربی و جنوبی ترکیه بهصدها جزیره خورد و بزرگی جزء امپراطوری عثمانی بود. پس از شکست ترکیه در جنگ عمومی اول توسط انگلیس به یونان سپرده شد، حتی بعضی از آن جزائر بفاصله چشم انداز نزدیک بسواحل ترکیه است که از یونان چند صد میل فاصله دارد. ترکیه برای تفصیلات جهت ایتفاده از معائن زیر دریائی قریب سواحل خود که جزائر آن <sup>تحت</sup> یونان است محروم میباشد برای حصول آن حق شاید روزی مجبوراً بمحکمه بین المللی هاگ اقامه دعوی خواهد کرد - همچنان تنازع جزیره قبرس بصورت داغ بین ترکیه و یونانی ها جریان دارد.

دانه سرطانی بزرگی در خاک فلسطین در اواخر قرن نژده با اعلامیه معروف بلفورد صدراعظم انگلستان در سینه اعراب کاشته شد که در طول بیش از نیم قرن یهودیان سرگردان را از هر گوشه و کنار دنیا بانجا آوردند تا بالاخره در ۱۹۴۸ خون سماروق بحیث يك دولت احرایشلی عفراندام نمود.

### قضیه پشتونستان :

در همانوقتی که تصمیم برطانیه مبنی بر تقسیم نیم قاره هندیدو مملکت پاکستان و هندوستان بصورت واضح روشی گردید باید داعیه پشتونستان با انگلیسها در میان گذاشته میشد. اما از آنجائی که زمامداران افغانستان در تحت کابوس محبت و ولایت دیرینه برطانیه چنان قرار گرفته بودند که آن را لازوال دانسته هیچگاه قبول کرده نمیتوانستند که روزی انگلیس ها خاک هند را ترك خواهندگفت . چنانچه در اوائل تابستان (۱۳۲۵) داکتر خان برادرخودخان غفارخان را بکابل اعزام و پیام فرستاد که انگلیسها از هند میروند و پاکستان تشکیل میشود باید راجع بپسروش پشتونهای زیر طوطه برطانیه اقدام بعمل آید مخصوصا در همین وقتیکه حکومت صوبه سرحد بدست او (یعنی داکتر خان) است فرصت برای اقدامات مشترک مساعد بوده در آن زمینه خیلی موثر ثابت میشود. اما سردار محمد هاشم خان که تا هنوز صدراعظم بود اظهار داشت که برتانیه قطعا هند را گذاشتنی نیست . حتی با برافروختگی افزود که هرگاه انگلیسها هندوستان را ترك نمایند غیر از اینکه کشفات را بخورند چگونه امرار معاش خواهد کرد . باین ترتیب آن فرصت طلائی هم از دست رفت .

لاشی که از بدنه بزرگ هند بنام پاکستان بریده شد بمقصد پایگاه حفظ منافع غرب بود در این حوزه که تهداب آن در اواخر قرن نژده همانوقتیکه جمعیت کانگرس شکل حزبی و حرکت سیاسی را بخود گرفت پیریزی گردید که با سایر آن تقریبا شانزده سال بعد یعنی در اوائل قرن بیست حزب مسلم لیگ روی کار آمد. سنگ تهداب آن تبرکا بدست آغاخان محلاتی مشهور گذاشته شد.

تذکر دو شنیدگی از دو شخصیت معتمد درینجا خالی از دلچسپی نخواهد بود که با حریانات قضیه پاکستان تا اندازه مناسبیت میرساند. مرحوم مولوی غلام حیدر بلوچ که در جمله قبایلی های روشناس در قندهار اقامت داشت يك شخر دقیق و کنجکاو بود مدت زیادی را در هند و در مدرسه دیوبند بسر برده بود . موصوف میگفت محمد علی جناح هر چند بنام مسلمان بود اما در محیطی پرورش یافت که در آنجا چیزی از مظاهر اسلامی دیده نمی شد. لذا جناح از مسلمانانی بکلی نا آگاه بارآمد. جناح که در نیم قاره هند از برجسته ترین وکیل های دعوی ( Barrister ) بود در خطابه و محاضره هیچیک از سران هند مانند گاندھی، جواهرلال نهرو و پتیل قدرت مقابله را با او نداشتند. بکروز وقتیکه گورنر هند بصورت خصوصی او را خواسته برایش توصیه کرد که باید نعره پاکستان را بشراه اندازد ، جناح عذر خواست که او از مسلمانان چیزی نمیداند . گورنر برایش گفت که این مسئله احتیاجی به دانستی مذهب ندارد . دهها و زبانوری تو دربی امر موثر است . همینکه صدای پاکستان را بالاگردی خواهی دید که جمهور مسلمانان هند به دورت طفه زده ترا بحیث لدر شناخته قضیه پاکستان خود بخود پیش خواهد رفت .

در زمستان (۱۳۱۷) مرحوم انخیر محمد کبیر لودین که آنگاه بحیث مدیر عمومی هند و انهار ایفای وظیفه مینمود جهت خریداری ضروریات وزارت فواید عامه به بمبئی رفته بود. در آنجا روزی از محمد علی جناح وقت ملاقات خواسته بدین او رفت . مرحوم لودین گفت که جناح عینك يك چشمه آبیزان کرده لباسی مانند انگلیسها پوشیده بلهجه ارستوکراتهای لندن مفرورانه گپ میزد ، در ضمن بیاناتی که راجع به تشکیل پاکستان میداد از او پرسیدم که قضیه پشتونها چگونه خواهد شد؟ اظهار داشت بلی پتانها هم مانند سایر اتباع پاکستان زیست خواهند نمود. گفتم که آنها قوم علیحده و هویت جداگانه داشته سوايق و ارتباطات تاریخی روش با افغانستان دارند و افغانستان هم در ادعای مطالبات حقه آنها خاموش نخواهد نشست آیا شما آنقدر قدرت خواهید داشت که در برابر آن پشتونهای دلبر ایستادگی نمائید ؟ جناح مشتعل شده با برافروختگی اظهار داشت : « دیتی که پاکستان را میسازد آن دست چنان قوی است که هیچ قدرتی با آن مقابله کرده نمیتواند و آن دست همیشه در پشت پاکستان خواهد بود . »

مرحوم سردار محمد هاشم خان با برادرانش قراریکه بارها از ایشان شنیده شده قاطعا بمسئله پشتونستان علاقه نداشتند. یکی ازین شنیدگی های دلچسپ صحنه مذاکراتی بود که حق محمد علی جناح و سردار محمد هاشم خان و مارشال شاه ولیخان و سردار محمد نعیم خان و دانشمند محترم آقای پژواک در لندن (۱۳۲۸) صورت گرفت : سردار محمد نعیم خان بحیث سفیر کبیر افغانستان در لندن واقای پژواک آتش مطبوعاتی بود .

سردار محمد هاشم خان نزد برادرزاده خود بلندن آمده بود. در همین وقت محمد علی جناح در کنفرانس سران ممالک کامنولت در لندن اشتراك داشت . مارشال شاه ولیخان که بحیث سفیر کبیر افغانستان در پاریس بود هم بلندن خواسته شد . سفارتکبرای افغانی طبعه را در هتل سه وای

( Savoy Hotel ) لندن ترتیب داد که در آن محمدعلی جناح و سرداران فوق الذکر و محترم پڑواک اشتراک ورزیدند. چون محمدعلی جناح با انگلیسی حرف میزد وظیفه ترجمانی بمعده آقای پڑواک بود. بعد از سخنان مقدماتی همینکه مباحثه در باره پشتونستان آغاز شد سردار محمدهاشم خان از جناح پرسید که آیا او به اردو میفهمد. جناح لبیک گفت و هر دو والاحضرات ریش سفید با او وارد گفتنی شروع کردند. سردار محمد نعیم خان که اردو نمیدانست حیران بطرف آقای پڑواک نگریسته آن هردو از حلقه مذاکره منزوی شدند. محترم پڑواک قسمه کرد که از صحبت گرم و خودمانی والاحضرات پیر با محمدعلی جناح همینقدر فهمیده میشد که آنها بهم می گفتند که پاکستان و افغانستان دو همسایه دوست و مسلمان است و ما همه با هم برادر هستیم. البته شنیدن آن رویداد دلچسپ از زبان دانشمند محترم پڑواک بسیار پرکیف تر از آن است که من با جمال نوشتم.

طوری که اشاره شد مارشال صاحب مرحوم هم مسئله پشتونستان را بنظر خوب نمیدید. موصوف در سال ۱۹۴۸ از سفارت پاریس بلندن و سردار محمدنعیم خان بواسطه تجدید شغل در سنه ۱۹۵۱ سفارت کبرای افغانی در لندن با اثر اصرار فاضل محترم پڑواک برای تجلیل روز پشتونستان در هتل دارچستر عصریه شی ترتیب داد. مدعوین خارجی افغانها و متعلمین افغانی مقیم لندن با اعضای سفارت افغانی بان دعوت آمدند. اما مرحوم مارشال صاحب (سفير کبير افغانستان در لندن) اشتراک نورزید حتی یک نفر از کارکنان سفارت بنام سکندرجان از محمدزائی های کوپت که وظیفه ترجمانی و امورتشریفات را به عهده داشت و قرار گفته خودش نواسه سردار ولی محمدخان لاتی بود برای اینکه مبادا مارشال صاحب از او برنجد در محل متذکره نیامد.

بهر حال موضوع پشتونستان بالاخره در تحت فشار برادرزاده های جوان با مقدمات تیره و نادرست در ۱۹۴۷ از طرف حکومت صدراعظم سپه سالار شاه محمودخان غازی اعلان گردید که بعدا در دوره ۶ صدارت سردار محمد داود خان تعقیب شد. هر چند که مسئله پشتونستان درین دوره با هنگامه های بزرگ همراه بود اما از ناحیه جناب صمیمی و خود گذریهای بی غل و غشی که مستلزم این چنین داعیه های ملی است کمزور می نمود زیرا ابداع این مسئله در اساس بحث يك وسیله بکار رفت. چنانچه مورخ شهر وطن محترم فرهنگ در ۶۶ تاریخ افغانستان در پنج قرن اخیر ۶ آنرا به تفصیل نگاشته اند.

راجع بخاکهای که انگلیسها از افغانستان منتزع نمودند در قراردادهای مربوط یکنوع عبارات شرطیه بکار رفته باین مفهوم که سرزمینهای مذکور را برطانیه عظمی بمقصد حفاظت متصرفات هند خود در اختیار گرفته است یعنی در صورت ترك قلمرو هند آنرا واپس با افغانستان مسترد خواهد کرد. اما وقتی که انگلیس هند را ترك گفت آنرا دوباره بمصاحب اصلی آن نداده بپاکستان بخشید. تا پالیسی زرغ تنازع بین افغانستان و پاکستان بر جای بماند. باین ترتیب دانه های تنازع از سرحد چین شروع شده سلسله وار تا عراق ترکیه و فلسطین بصورت منظم بین هر دو مملکت کاشته شده.

اکنون پاکستان آرزو دارد که در افغانستان حکومتی رویکار آید که تصویری از داعیه پشتونستان در سر نداشته باشد. روسها هم میخواهند که حکومت افغانستان در دستی قرار گیرد که گزندی به جمهوریت های تا جکستان ازبکستان و ترکستان نرساند. درین صورت باید يك دولت آزاد و بیطرفی باشد که نه تنها موجبات خار و خلل دوهمسایه متذکره را فراهم ننماید بلکه مناسبات دوستانه را با دوهمسایه دیگر یعنی چین و ایران نیز مرعی داشته بصورت عمومی يك مملکت بیطرف و آزادی باشد که روابط حسنه را با همه ممالک جهان حفظ نماید.

حالا برای احراز بان منظور در خارج سرحدات افغانستان ۴ سران مجاهدین افغانی در ایران و سران مجاهدین افغانی در پشاور و سران مجاهدین افغان در کوپت که اخیرالذکر برای اعانه ۶ سلطنت هم سعی دارند مسارعت میورزند. در داخل افغانستان بعضی از قوماندانان مجاهد و دلیر از یکطرف و حکومت داکتر نجیب در کابل از جانب دیگر و نیز يك جمعیت کوچکی از دانشمندان با تجربه بنام ۶۶ نهضت فلاح ۶۶ تحت نظر پوهاند محمد اصغر فعالیت دارند.

دیده شود که درین ماجرا دست تقدیر چه بازی خواهد کرد. اغلبا درین مسابقات همان جانبی قرین توفیق است که از شعور سیاسی بهتر برخوردار بوده همدردی و توجه جهان را خوبتر جلب نماید. شنیدم شطرنج بازی میگفت هرانکس که درین بساط فرزینش را بفرزانگی بازی کرد برنده است. الغیب عبدالله.



## سرگذشت تدارك اسلحه برای مايجتاج ملی

جناب دانشمند محمد سعيد فيضی در مقاله تحقیقی بعنوان «نگاهی به لویه جرگه ها در افغانستان» که در شماره سوم مجله وزین «نامه خراسان» نشر شده علاوه بر آنکه وجه تسمیه «جرگه» را با ارائه شواهد تاریخی روشنی ساخته، در مرتاسر این نوشته تحقیقی بیک طلسه واقعیت های تاریخی نیز تماس گرفته اند که هرکدام آن برای اهل تحقیق موضوعی فراهم میکند جهت بازجوئی و کاوش بیشتر پیرامون تراژیدیهای شگرف تاریخ وطن پر حادثه ما. با امید آنکه محققان را مصروف سازد و محصول کاوشها بروی کاغذ ریزد. انشا الله تعالی.

آنچه درس عذبه میخوانید حبه تحقیقی نداشته گزارش رویدادی است که خود قضا شاهد آن بوده ام. در یک قسمت مقاله دانشمند فیضی بارتباط جرگه زمان صدارت محمد داودخان (ص ۷۱) خواندم که:

«این جرگه ... از تاریخ ۲۰ تا ۲۵ نومبر در کابل به تشکیل جلسات پرداخت و در آن دنبال نمون قضیه پشتونستان که باعث ایجاد تشنجات در روابط افغانستان و پاکستان گردیده بود و خرید اسلحه از شوروی به تصویب رسانید و آقای فرنگی آنرا «از هر کشوری که میسر شود» می نویسد ولی از نظر دور نباید داشت که امکان خریداری اسلحه از کشور های غرب بشمول آمریکا بنابر دخول پاکستان در پیمانهای سیاتو و سنتونا ممکن بود و از سوی دیگر آن اوضاع بحرانی خواهی نخواهی افغانستان را در دام شوروی می انداخت و مخصوصا اینکه زعمای شوروی مدعیات با موقف افغانستان را در قضیه پشتونستان تأیید کرده از آن پشتیبانی می نمودند ...»

الحمد لله یکعده رجال افغانی هنوز در فید حیات بوده خاطرات خود را حسته حسته مینویسند از آنجمله جناب آقای سید مسعود پوهنیار مقاله ای نوشته اند بسیار جالب و خواندنی پیرامون داعیه پشتونستان در قبال سیاست تفرقه انداز انگلستان که در شماره پنجم «آئینه افغانستان» نشر شده است. ولی بارتباط خریداری اسلحه از شوروی یا «هر کشوری که میسر شود» که لویه جرگه دوره محمد داودخان این صلاحیت را ب حکومت وقت داده بود مسائلی در پس منظر این تصمیم دولت افغانستان وجود دارد که نسل جوان از آن خبر ندارد و اکثر قضاوتها شیکه هموطنان رنجیده بعد از کودتای کمونستی ۷ شور نوشته اند خلای عدم وقوف از موابق رسمی موضوع در آنها پدیدار است. ریشه این تقسیمه در جگونگی ساختمان دولتهای افغانستان مضمرات که صبغه ملی نداشته سرنوشت مملکت را چند نفر تعیین میکردند و به ملت حق آگاهی و قضاوت و اشتراك در مسائل ملی را قائل نبودند ورنه همه اسناد و معلومات در وزارت خارجه افغانستان موجود بود و اگر آنرا بشکل «قرطاس سفید» یا «اعلامیه دولتی» وقتا فوقتا نشر میکردند ملت آگاه میشد و دزدیدن یا تلف شدن اسناد ملی در مراخل بعدی (که یک نمونه آنرا جناب دانشمند آقای غلام حضرت کوخان از قول دانشمند و مبارز شهیر کشور مرحوم عبدالهادی داوی پیرامون سفارت سبار مرحوم محمد ولی خان دروازی به نزد لنین بارتباط قضیه پنجاه و دزدیدن بعدی نامه شاه امان الله توسط مشاورین روسی از ارشیف وزارت خارجه افغانستان بازگو فرموده اند - «نامه خراسان» شماره سوم صفحات ۸ - ۱۲) خندان آسیب پذیر و دردناک نمیشد. ولی این طرز العمل معمول در ممالك دیگر بعللی که محال بحث آن درین مقال میسر نیست در افغانستان صورت نمیکرفت و از جانب دیگر سیستم ارشیف داری وزارت خارجه نیز نهایت مبتدی و ناقص و نیز چنان تحت کنترل بلیزوم قرار داشت که هر محقق بآن دسترس نمیبافت و ازین جهت نیز ملت و مملکت صدمه دید.

موضوع این مقاله موابق تدارك اسلحه برای مايجتاج ملی میباشد که داستان جالبی دارد و این نویسنده مشاهدات خود را در آنباره اینک بارشیف ملی میسپارد. حکومت سیه سالار شاه محمود غازی بار اول موضوع پشتونستان را حدود دو سال بعد از ختم جنگ جهانی دوم رسماً ب سویه ملی و در ملل متحد مطرح ساخت ولی مشوق و پشتیبان اصلی آن همانا محمد داودخان وزیر دفاع در کابینه عم خود بود. با الاثر مناسبات بین افغانستان و پاکستان هر روز تیره تر شده میرفت و بعد از تهدیدات نظامی و اقتصادی پاکستان و بمباردمان مصلکی توسط طیارات پاکستان موضوع تدارك اسلحه برای مايجتاج ملی بطور جدی تحت غور حکومت وقت قرار گرفت. واقعه مصلکی دولت افغانستان را تکان داده بود. موضوعات دفاع هوایی کشور و امنیت ذخایر اسلحه و استفاده از آنها دفعات کسب اهمیت نمود. وزارت دفاع هیئت هایی برای تفتیش و معاینه نفاثر اسلحه تعیین نمود و در ظرف دو سه ماه نتیجه مشاهدات مقتشبین بر ملا ساخت که زاید از پنجاه فیصد اسلحه انبار شده را موریانه خورده یا زنگ زده ب نحوی که خاصیت خود را از دست داده برای دفاع و محاربه عمیری بدرد نمیکشود و پنجاه فیصد متباقی که قابل استفاده بود از نظر کیفیت ابتدائی و از نظر مقدار برای حدود پنجاه هزار عسکر مسلح آنوقت در یک جنگ رویارویی دو هفته هم دوام و کفایت نمیکرد (این مطلب را ده سال بعد از واقعه مصلی عموزانه محترم مرحوم سید صالح خان سابق لوی درستیز بمن گفته بود). همان بود که حکومت سیه سالار غازی اقدامات حدی سیاسی برای دریافت اسلحه را از سر گرفت.

نویسنده این سطور بعد از پنجسال مأموریت در وزارت امور خارجه در سال ۱۹۵۱ بحیث سكرتري دوم سفارت افغانستان در لندن مقرر شدم. در آنوقت مرحوم مارشال شاه وليخان سفير كبير، مرحوم مير محمد صديق خان مستشار، جناب آقای سيد مسعود پوهنيار سكرتير اول، جناب استاد عبدالرحمن پژواك آتشه مطبوعاتی بودند و يكسال بعد جناب آقای دكتور عبدالواحد كريم از پاریس بحیث آتشه سفارت لندن تبدیل گردید که سه شخصیت اخیر الذکر الحمد لله حیات داشته و گمرکاتیهای این نوشته را امید است ترمیم و تکمیل بفرمایند. در سفارت لندن دوسیه های بزرگی بنام «دوسیه اسلحه» وجود داشت که در سیف بزرگ سفارت قفل بود. در مدت سه چهار ماه اول ورود من به لندن این دوسیه چندان فعال و رویدست نبود - فقط یکبار ملتفت شدم که سرکاتب سفارت يك دوسیه را از سیف کشیده بمعیت استاد پژواك با طاق سفير كبير رفتند و همان روز تلگرام شغری هم توسط آقای پوهنيار ترتیب و بکابل مخابره شد. خوب بخاطر ندارم و مطمئن نیستم ولی تصور میکنم که چندی بعد کدام تلگرام شغری از کابل رسید و دوسیه اسلحه دفعتاً فعال شد بنحویکه هر چند روز استاد پژواك این دوسیه ها را مطالعه و در زمینه با سفير كبير مذاکراتی انجام میداد و اقداماتی که صورت میگرفت در بین دوسیه بوده بمن معلوم نبود. در اواخر سال ۵۱ جناب آقای پژواك یکقسمت کارهای میرزائی این دوسیه ها را بمن سپرد و بعد ازان بود که چهار دوسیه مذکور را که سابقه ۱۵ ساله (حتی بیشتر) داشت مرور نمودم و خلاصه آنها را تاجائیکه حافظه کمک میتواند اینک برای اطلاع هموطنان مینویسم.

دولت افغانستان (بعد از ۱۳۰۷ شمسی) با وجود شلایهای متواتر دولت انگلیس قسماً بخاطر محاط بودن بخشکه واتکا به یگانه راه ترانزیتی هند برتانوی و قسماً بخاطر یک سیاست سیاسی این قسمت دنیا در آنوقت بدست انگلیس قرار داشت بسیار پیش از جنگ عمومی دوم تقاضای خریداری اسلحه مودرن را از دولت برتانیا نموده بود ولی دولت برتانیا بملاحظه تامین منافع خود که آنها «امنیت هند برتانوی» میخواند از مسلح شدن افغانستان اندیشه داشت و با دولت افغانستان سیاست با عبارت دیگر روز گذرانی میکرد. در بدو سلطنت محمد نادر خان یکمقدار جزئی اسلحه خفیف را که برای امنیت داخلی افغانستان مورد استفاده قرار گرفت بدولت افغانستان داد ولی بدرخواست های بعدی حکومت محمد هاشم خان که تقاضای خریداری اسلحه دفاعی بشمول تانک و طیاره را کرده بود به ده ها یادداشت رسمی دولت افغانستان در ظرف سالیان متعددی جوابهای میان تهی سیاسی از قبیل اینکه «موضوع تحت مذاقه حکومت هند برتانوی قرار دارد» یا «دولت اعلحضرت جارج ششم بملاحظه مسئولیتهاشیکه در قبال تعهدات خود با ممالک منطقه دارد در زمینه غور مزید مینماید» داده بود. فقط یکی دوبار اجازه داده بود که یکمقدار ناچیز اسلحه خفیف خریداری افغانستان از ایتالیه از طریق هند برتانوی با افغانستان تحویل داده شود آنها بعد از تفتیش فهرست اقلام آن بنحوی که بعضی اقلام اسلحه ثقیله را از آن منفک ساخته بودند.

درین میان تشبثات آلمان هتلری در منطقه ما و منجمله افغانستان نفوذ کرده بود و دولت انگلیس از ترس اینکه افغانستان بدامن آلمان نیفتد تقاضای خریداری اسلحه را بدولت سویدن ارجاع و با افغان ستان سفارش نمود تا در زمینه با آن دولت تماس بگیرد. سویدن حاضر شد ما بحتاج اسلحه افغانستان را تامین نماید و نیز دولت ایتالیه تحت زعامت موصولینی (قبل از آنکه رسماً با آلمان نازی بیپوند) حاضر شده بود با افغانستان اسلحه مورد نیاز را بفروشد. لکن انگلستان بحیث آقای ابطارو مسلط بر هندوستان و راه ترانزیتی افغانستان بهانه هائی میتراشید از قبیل اینکه «امنیت تسلیمی اسلحه را بمسرحدات افغانستان تضمین کرده نمیتواند» مستق یک یادداشت رسمی دولت سویدن در دوسیه اسلحه را بخاطر دارم که چیزی مانند سطور ذیل بود «اسلحه مورد نیاز شما فهرست و بسته بندی شده و دولت سویدن حاضر است توسط کشتیهای تجارتی آنها به بنادر هند برتانوی برساند اما دولت برتا نیای كبير از یکسال با اینطرف اطمینان تسلیم گیری آنها بدولت سویدن نداده است».

همان بود که جنگ عمومی دوم شروع شد و آن وقت دولت انگلیس بهانه رسمی بدست آورد که راه های بحری نا مطمئن و خطر نزدیک شدن آلمان به نیم قاره هند محتمل است بنابراین به بهانه حفظ امنیت هند و مصروفیت خودش بجهنگ با آلمان موضوع خریداری اسلحه افغانستان به طاق نسیان سپرده شد. در همان دوسیه ها یادداشتها می بود که میرساند که دولت آلمان و جاپان میخواستند با افغانستان اسلحه بدهند اما حکومت خاندانی وقت آنقدر انگلیس ماب تشریف داشت که سیلی انگلیس را می پذیرفت ولی از معامله با دشمن انگلیس را می ورزید. مراجعاتی برای خریداری اسلحه بدولت امریکا نیز صورت گرفته بود ولی دولت امریکا رسماً جواب داده بود که «در مسائل نیم قاره هند و منطقه ایکه افغان ستان در آن قرار دارد بدون مشوره دولت دوست خود بریتانیای كبير تشبث کرده نمیتواند».

در ختم جنگ عمومی دوم دولت انگلیس بعوض آنکه از بیطرفی زمین جنگ افغانستان و عدم تحریک و مداخله افغانستان در هندوستان مدیون بهبود تشویش این دولت از آزاد شدن هندوستان و مدعیات قانونی افغانستان بیشتر شده میرفت. انگلیس از رنجش و حق طلبی افغانها متحسّر بوده از رویکار آمدن يك افغانستان بزرگ بشمول اراضی پشتونها و مسلمان نشین هند بخاطری هراس داشت که میدانست افغانها هیچگاه برای منافع استعماری برتانیه استعمال شده نمیتوانند. بنابراین موضوع تقسیم نیم قاره بدو مملکت هند و پاکستان رویکار آورده شد که جناب آقای پوهنيار در مقاله خود در زمینه روشنی انداخته اند.

تشکلات نمائشی دولت افغانستان برای استرداد اراضی غصب شده از طرف دولت انگلستان به جانشین آن یعنی دولت نو بنیاد پاکستان ارجاع گردیده. بعد از تقسیم نیم فاره که یک پلان کامل عیار انگلیسی بود دولت انگلیس ظاهراً خود را در مسائل این منطقه بی صلاحیت نشان داده بدولت افغانستان سفارش مینمود تا در زمینه طور مستقیم با دولت پاکستان مذاکره نماید. محمد علی جناح به وفد رسمی افغانستان (بریاست مرحوم نحب الله تورواپانا وعضویت مرحوم عبدالحمید مخمور) فقط وعده میان تهری رایگیری در مناطق صوبه سرحد را داده بود که هرگز صورت نگرفت و برای تجهیز دولت خاندانی افغانستان از حربه اخوت اسلامی و تحریک مسلمانان منطقه کار گرفته بود. محمدهاشم خان مدرا عظم که هنوز هم طرفدار حفظ دوستی انگلیس و صلح و سازش با پاکستان بود و از جانب دیگر قبول عضویت افغانستان در موسسه ملل متحد مستلزم دگرگونیهای دیموکرات مابانه - بشمول رهائی هزاران زندانی سیاسی - در افغانستان بود و تغییر حکومت را ایجاد میکرد که گویا محمدهاشم خان قربان دیموکراسی نیم بند جدید گردیده و سبه مالارغازی با لقب پدر دیموکراسی جای او را گرفته بود.

بهبانه های قبلی دولت انگلیس در مورد فروش اسلحه به حکومت جدید بعد از رسمی شدن داعیه پشتونستان به دلایلی از قبیل ۱- ملاحظه صلح و امنیت دولت پاکستان ۲- (که در انوقت جزء کامنولت برتانیه بود) تبدیل گردید و هرنوع امید دریافت اسلحه از انگلستان یا توسط آن از بین رفته بود. از جانب دیگر چونکه دولت انگلیس بحیث فاتح جنگ دوم قد علم کرده و اتحاد شوروی را نیز بحیث متحد جنگ در بهلوی خود داشت معالک کوچک و بیطرف اروپائی مانند سوئین و ناروی و امثالهم در مورد فروش اسلحه با افغانستان از ترس انگلیس فاتح جنگ روی خوشی نشان ندادند.

بعد از آنکه منازعه پشتونستان در دوره حکومت سبه سالار غازی رسمیت اختیار کرد و رادپوها و خراید مملکتین به تبلیغات دشمنانه علیه یکدیگر شروع نمودند و در پاکستان مهرخان ها بوجود آمد از جانب دیگر حمله و بمباران مغلگی و نتیجه تفتیش عینیات اردو برای مقاصد دفاع مملکت تشویش جدی ایجاد کرده بود. دولت وقت در مورد مشکل سیاسی مملکت و تهدیدات پاکستان از سفرای افغانستان مشوره خواست و هدایتی هم بسفارت لندن رسید تا موضوع خریداری اسلحه را یکبار دیگر (شاید برای خرب بار) با دولت انگلیس مطرح بسازد البته با تذکار این احتمال که اگر حها غرب با افغانستان اسلحه ندهد افغانستان نیاز خود را از طرق دیگر برآورده خواهد ساخت. از قرائین برمی آمد که اتحاد شوروی قبلاً لبخندی بطرف افغانستان محتاج نشان داده بوده است معینا درین مورد در اوراق رسمی سفارت اطلاعاتی ای نرسیده بود (+) اما مرحوم داکتر محمد ظاهرخان معین وزارت معیه وقت (بعدا مدرا عظم) که بحیث عضو در هیئت افغانستان برای اشتراك در مراسم تدفین خارج ششم (بریاست مرحوم مارشال شاه ولیخان سفیر کبیر) بلندن امده بود (سال ۱۹۵۲) بگمان اغلب درین مورد پیام شفاهی با خود آورده بود زیرا بعد از آن تماسهای سفارت با وزارت خارجه لندن با ارتباط دوسه اسلحه شکل جدی تر بخود گرفت ولی در حالیکه ملکه الیزابت جانشین پدر خود شده بود حکومت برتانیه عمان سابق بود.

مرحوم مارشال شاه ولیخان سفیر کبیر درخواست ملاقات از وزیر خارجه (انتونی ایدن) نمود اما باراول مدیر اداره شرق میانه او را دید. سپس در اثر مشوره آقای پژواک که سفیر باید وزیر خارجه را ببیند سفارت در زمینه اصرار نمود و بالاخر معین وزارت خارجه حاضر شد سفیر کبیر را ببیند چنانکه نتیجه این مذاکرات که همانا امتناع برتانیه از فروش اسلحه و مداخله در موضوع منازعه مملکتین افغانستان و پاکستان بلکه سفارشی بحمايت پاکستان تا افغانستان با آن از در سازش پیش آید بود بکابل مخابره شد. بالاخره شاید در اثر اصرار وزارت خارجه افغانستان از طریق سفارت انگلیس در کابل انتونی ایدن وزیر خارجه انگلیس سفیر افغانستان را ملاقات نمود. رویداد این ملاقات به اغلب گمان توسط تلگرام شفر بکابل مخابره شده ولی متنی یا مینوت آنرا من هرگز ندیدم که میگفتند شخص سفیر کبیر (که به ندرت مینوشت) نوشته بود (و یا باشر عدايت او یکتی از اعضای سفارت). اما در محبتها با همکاران محترم سفارت اینقدر شنیده میشد که سفیر افغانستان و وزیر خارجه انگلیس بیکدیگر سخت و سخت گفته بودند (چیزیکه از طبیعت ملایم مرحوم سفیر کبیر توقع نمیرفت). اینقدر معلوم بود که سفیر کبیر تفصیل و چگونگی این ملاقات را بحضار آقای پژواک (و هم شاید مستشار و سرکاتب سفارت) گفته بوده است زیرا مرحومی بکار فهمی ولیاقت و مشوره آقای پژواک احترام زیاد فائل بود. نامه ای که چند روز بعد از آن ملاقات به تعقیب مخابره شفری بکابل نوشته شد بقلم یه همکار محترم تسوید شده بود. وی سبه همانروز دوسه های اسلحه را از من طلب کرد و با طاق کار خود برد. عصر همانروز نامه سه صفحه ای بدستخط خود (اما بدون امضا) را بمن سرد و سفارش نمود که تا سبه بحضور سفیر کبیر برده امضاء بگیرم. من حسب معمول در بین کاغذ اعل و مینوت کاری مانده مکتوب را تا سبه نمودم اندکاه اعل و مینوت تا سبه شده و مسوده دست نویسی را بحضور سفیر کبیر

(+) چند ماه بعد در سال ۱۹۵۳ در یک کاغذ خصوصی که مرحوم جنرال محمد اصف خان (قوماندان امنیه اسبق ولایت کابل) برای مرحوم والا حضرت مارشال شاه ولیخان سفیر کبیر نوشته و در جمله عورت حسابهای عایدات حسابهای بانکی و دیگر جایداد افغانستان شاید اشتباهها بدسترس من قرار گرفته بون خواندم که جنرال مذکور در مورد مسافرت سردار محمد داود خان بهماکو برای اشتراك در مراسم تشیع جنازه ستالین و وعده کمکهای نظامی چیز هائی نوشته بود.

هر دو حکومت در نزد مردم افغانستان تحمیلی، طفیلی و نا مطلوب بوده بارتباط نجات افغانستان و مردم رنج دیده آن کاری از آنها ساخته نیست جز روز جلانی و جیب پر کردن و دوام برادر کشی و ویرانی و تباهی بیشتر سرزمینی که بویرانه تبدیل شده است.

در مورد شخړ پادشاه سابق افغانستان و نیات نیک شان هیچکس سوالی ندارد. وی مورد احترام و اعتماد اکثریت مردم خود میباشد. ولی در خصوص مشاوران وی سوالات و انتقاداتی وجود دارد. از آنجائیکه پادشاه سابق بار اول از ۶۶ طرح و تطبیق پروگرامی ۶۶ صحبت میکند برای آنکه این پروگرام ارزش ملی پیدا کند باید در طرح و تطبیق آن نمایندگان اقشار مختلف سهم بگیرند. پروگرامی که مولود فکر یک حلقه مخصوص باشد - حلقه ایکه افغانستان و شرایط آنرا از دریچه دید خود ارزیابی میکند - یک پروگرام ملی شناخته نشده و مورد حمایت ملت قرار نمیگیرد. آئینه افغانستان با کمال احترام توجه جناب پادشاه سابق را بملی ساختن پروگرام مجوز معطوف مینماید آئینه افغانستان قسمت بیشتر شماره ششم خود را وقف نظریات مردم نموده تا آنوقت که فیصله ابر قدرتها نیز نشر شده میباشد از هموطنان مهاجر در ممالک آسیا اروپا آمریکا استرالیا و غیره خواهش میشود نظریات خود را پیرامون اعلامیه پادشاه سابق افغانستان برای نشر بفرستند. نظریات بطور فشرده و مختصر فقط در یک صفحه گنجانیده شود در غیر آن از نشر باز میماند.

خبر ناخوشی پیرامون پروژه انتخابات در پشاور داریم. این پروژه که تحت سرپرستی شاغلی سید احمد گیلانی قرار داشت و سر و صدای زیاد براه انداخته بود و قرار مسموع و جوی حدود هشت میلیون دالر برای اجرا و تدویر آن از دولت امریکا تدارک شده بود ولی در تطبیق آن مشکلاتی پدید آمده است. شاغلی گیلانی چندی قبل در یک بیانیه گفته بود که خالص انتخابات را اعلامی نمیداند و حکمتیار آنرا منحصر بچوگات تنظیمها میخواهد ولی وی طرفدار انتخابات دیموکراتیک در پشاور بدون اشتراک کمونستها میباشد که اگر مطابق پروگرام مجوز عملی نشود از عهده خود استعفی خواهد داد. اینک صدای امریکا استعفی شاغلی گیلانی را از عهده ریاست کمیسیون انتخابات اعلام نمود. گیلانی متذکر شد که قبلا چند بار استعفی کرده ولی منظور نشده لکن امکان دوام این وظیفه را بخود ندیده است. وی عدم همکاری احزاب مقیم ایران را دلیل عمده ناکامی پروژه انتخابات دانسته دو فقره مطالبات آنها را غیر قابل تطبیق دانست:

- (۱) حق رای برای زننها (که آئینه افغانستان مؤید آن بوده بایدبزنهای افغان حق رای داده شود)
- (۲) انتخابات با سانس نفوس هر حوزه. وی گفت تقسیمات ملکی افغانستان قبلا در دوره شاهی صورت گرفته و تعداد نمایندگان هر حوزه انتخابی تشبیت گردیده از آن عدول شده نمیتواند. لکن برادران مقیم ایران با سانس تراکم نفوس فعلی تشبیت حوزه های انتخابات را میخواهند که مغایر تقسیمات ملکی افغانستان است.

آئینه افغانستان با سانس نظریاتی که قبلا از هموطنان مقیم پاکستان و دیگر ممالک دریافت و نشر کرده بموفقیت پروژه انتخابات ولو آنکه برادران مهاجر مقیم ایران با آن موافق میبودند چندان خوش بین نبود زیرا انتخابات مجوز در یک مملکت اجنبی و در شهریکه هر روز چند نفر افغان ترور میشود بزیور تهدید گلشنکوف آنها به نحوی که هفت امیر خود ساخته دیکته بکنند نه اسلامیت و نه افغانی و نه با اساسات حقوق بشر و اصل حق تعیین سر نوشت مطابقت دارد. اینهم یک تلاش ناکام دیگر حکومت مجددی بود که سعی داشت برای خود مشروعیت ساختگی تامین کند.

و اما زنهای شریف افغان حق رای دارند. قران مسلمین مقام زن را ستوده بحضرت مریم (ع) روح الامین و بهادر موسی (ع) بمنظور نجات از بلا وحی فرستاده و خداوند (ج) بهنگام اعطای اجر و مغفرت مرد و زن را یکسان مخاطب قرار داده است ۶۶ ان المسلمین و المسلمات و المومنین و المومنات ۶۶ (سوره احزاب آیه ۳۵). قانون اساسی افغانستان حق رای دادن و سهم گرفتن بزندگی سیاسی و حکومت را بزنان افغانستان اعطا نموده در شرایط حاضر که بیشتر از نیم نفوس افغانستان را طبقه انات تشکیل میدهد انتخاباتیکه بدون اشتراک زنان صورت بگیرد مشروعیت نخواهد داشت. امیران تنظیمهای پشاور که ماه چند بار بخدمت بینظیر هوتو مشرف و هدایت حامل میکنند چرا بزن شریف و فداکار افغان حقوق سیاسی قایل نمیشناسند؟

در اخیر بارتباط مذاکرات وزرای خارجه دو ابر قدرت در ماسکو پیرامون قضیه افغانستان خبر روزنامه واشنگتن پست مورخ ۱۸ می ۹۰ را گزارش میدهم:

۶۶ در مذاکرات پیرامون کنترول سلاح و مسائل دیگر بین مامورین امریکائی و روسی بزعامت وزرای خارجه دو کشور پیشرفت را بهر دانه شده است. یک مامور امریکائی گفت که هر دو جانب فاصله موجود بین موقفهای خود را بمنظور استقرار صلح در افغانستان نزدیک ساخته اند اما موافقتی که چطور آنرا در منصفه تطبیق قرار دهند تا کنون حاصل نشده است. ۶۶

خوانندگان و هموطنان محترم - نسبت مریضی نمونیا که عاید حالم شده بود یک هفته در بستر ماندم توان کار موجود نبود نشر و توزیع این شماره دو هفته به تعویق افتاد - معذور دارم.

بردم. سفیر کبیر مکتوب تاهپ شده را بدقت خواند و اصل و مینوت هر دو را امضاء نمود (آنوقت فهمیدم که سفیر مسوده دست نویسی را قبلا دیده بوده است). سفیر کبیر بعد از امضای مکتوب تاهپ شده همسوده دست نویسی نظر انداخت سپر هدایت فرمود تا امضای آقای پژواک و مستشار و سرکاتب سفارت در مینوت تاهپ شده گرفته شود و همان شد. مسوده دست نویسی را دوباره به نویسنده آن مسترد کردم (که فکر میکنم آنهم در دوسیه مربوطه گذاشته شده باشد).

درین نامه چه بود؟ تا جاشیکه حافظه اجازه میدهد لب و لباب آن نامه مهم دیلا در سه بخش خلاصه میشود:

سفیرکبیر افغانستان در لندن در بخش اول نامه مذکور سوابق تلاشهای ناکام دولت افغانستان را برای دریافت اسلحه از انگلستان و ممالک دیگر در ظرف ۱۵ سال ماقبل تشریح نموده و دوام این تلاش را بی شمر خوانده بود. در بخش دوم آن نامه سیاست ناروادارانه و نیت سوء انگلیس در مورد افغانستان و اهداف سیاسی و اتکاء آن بالای پاکستان بحیث یک عضو کامنولیت برتانیه و پایگاه سیاسی انگلیس در منطقه توضیح شده بود. در بخش اخیر آن مرحوم مارشال شاه ولیخان سفیر کبیر افغانستان بصراحت نظر داده بود که اتکاء بدوستی انگلیس و چشمداشت کمک و خیر رسانی از آن در مورد منازعه افغانستان با پاکستان راه بخطر رفتن است. و چون کلید معاملات جهان غرب بدست انگلیس میباشد توقع پشتیبانی از جهان غرب نیز بیسود خواهد بود. و بقسم استنتاج اظهار نظر شده بود که دولت افغانستان باید برای دریافت اسلحه و تامین منافع ملی مملکت راه ها و طریقہ های دیگر جستجو نماید

این نامه در ماه های اخیر حکومت سپه سالار غازی بکابل فرستاده شد و بنظر این نویسنده در جمله عوامل دیگری که حکومت سپه سالار غازی را از پادرا آورده یکی هم شاید همین نامه بوده باشد زیرا تغییر سیاست خارجی مستلزم تغییر حکومت بود. نا گفته نماند که مناسبات دو برادر (شاه ولی خان و شاه محمد داخان) در آنوقت روی مسائل شخصی و خانگی بسیار تیره شفه بود و شاه ولیخان مرحوم به نفع رویکار آمدن محمد داودخان در راس حکومت افغانستان کار میکرد.

از این مجمل بر می آید که تصمیم محمد داودخان برای دریافت اسلحه از اتحاد شوروی در دورهٔ صدارت او یک تمایل شخصی نبوده جبر تاریخ و یک ضرورت مبرم ملی بود ورنه حکومت پاکستان در همان وقت در پی تخریب افغانستان افتاده بود و اگر اردوی افغانستان بسیج و مسلح نمیشد تجزیه افغان ستان تحقق می پذیرفت. از طرف دیگر جانب دیگری غیر از اتحاد شوروی در آن وقت وجود نداشت که با افغانستان اسلحه میداد و شوروی نیز این پیشکش را اگرچه ظاهرا بدون قید و شرط گذاشته بود ولی اهداف سترا تیزیکی آن در پسر پرده وجود داشت و باید درک میشد. بنظر این نویسنده نقص اصلی در علتیست که افغانستان را در چنان شرایط قرار داد و چنین اوضاع را پدید آورد؟ از جانب دیگر توقع احسان بدون مدعا از جانب یک ابر قدرت ملحد و دارای نظام سیاسی - اجتماعی متفاد با نظام افغانستان را دولت خاندانی افغانستان سهل گرفت. این دو موضوعیست که در شماره آینده مطرح خواهد شد. (باقی دارد)

## طلوع سه نشریه

درین اواخر سه نشریه در اسمان نشرات آزاد جهاد برحق مردم مسلمان و مبارز افغانستان در امریکا طلوع نموده است:

آبشار بلخ

مجله ادبی هنری و کلتوری دری موسس و ناشر وحیدالله عمر  
مدیر مسئول عبدالحمید انوری - مطبعه ایست خواندنی دارای مطالب  
جالب و سرگرم کننده - ادرس 835 So Vance St. #C-306  
Lakewood, CO 80226

فریاد همبستگی نشریه ایست ضخیم و قطور بمدیریت مسئول آقای احمد فواد ارسلان

که در ویرجینیا نشر میشود. آقای ارسلان قبول زحمت نموده مواد و مطالب مختلف را از نشرات و جراید جهادی اقتباس و مجموعه خواندنی را بخوانندگان عرضه میدارد. شعار آن خدا و وطن آزادی است.

زحمات این هموطن قابل تقدیر میباشد. ادرس  
12423 Hedges Run Drive #149, Lake Ridge, Va 22192

مقاومت

بمدیریت مسئول اندیوال دهزاد ادرس در کلفورنیا:  
این جریده موقوته بوده ناشر افکار جمعیت مترقی دیموکرات افغانستان  
میباشد. اولین شماره آن سرمقاله ای دارد بقلم دهزاد تحت عنوان  
«جبهه متحد یک ضرورت ملی» که ائینه افغانستان آنرا تائید  
مینماید. مقاله دیگر این شماره که دوشلث جای آنرا احتوا کرده  
عنوان «تاریخ عقده گشا» دارد و نظریات انتقادی جمعیت دیمو  
کرات مترقی را پیرامون محتویات کتاب مرحوم میرمحمد صدیق فرهنگ  
«افغانستان در پنج قرن اخیر» منعکس نموده است که از سبک  
نگارش معلوم میشود نویسنده آن ژورنالیست معروف جناب محمد نجم آریا  
باشند. ائینه افغانستان مطالعه این جریده مبارز را بهموطنان  
سفارش مینماید. 32108 Alvarado Blvd. #147  
MOKAWEMAT- Union City, CA 94587

## رسولکی ولندوست، پاکتفس و با حیا بود

گرامی و فاضل محترم ہاشمیان

جنوز از غم و اندوہ عزیزی کہ زندگانی را در عالم آوارگی و رنج و تعب و دواع گنت خلاص نشدہ بودم کہ حملہ طاقت فرما و کشندہ قلبی مرا غم آمد در رنج و تعب و بستر شفاخانہ بودم کہ شمارہ دوم مجلہ وزین اثنیہ افغانستان عزیز بہ عیادت آمدہ.

گر طہیبانہ بیائی بہ سر بالینم بدو عالم ندہم لذت بیماری را

آترا ورق زدم ہر صفحہ را دیدم - عنوانہا را - ہمہ گیرندہ و دلچسپ و آراستہ ژورنالست ماہر و مرتب لایق. موفق باشید در ہمہ امور - در راہ خدمت با افغانستان و ہم میہنان غم دیدہ و آوارہ - آمین

ہر عنوان مرا کش میگرد ستوان مطالعہ نبود. رسم بعنوانی کہ نام دگروالمحمد علی بود. او دوست من بود و روزگاری یادم آمد - در آن آرٹیکل منہک شدم - دم گرفتہ و بیوقفہ ہا مطالعہ کردم. ہرچ مرحوم محمد علی و مرحوم رسولی دعای مغفرت خواندم. مرحوم محمد علی در ۱۳۳۸ در غند تویچی فرقہ ۷ ریشخور در کندک من بود. در کشتارگاہ ہل چرخ در یک دہلیز بودیم تا او رہا شد. او جوان مودب لائق و ہرکار بود و در طبقہ دوستان محبوبیت داشت. خلق نیکو این شریف زانہ متواضع را در دلہا جا دادہ بود. حنیکہ در ۱۶ جدی ۱۳۵۸ از تیغ جلادان نجات یافتیم و با در محوطہ غم انگیز کابل کہ زیر زنجیر ہای تانکها و عراندہ جات اردوی خونخوار سرج گرد آلود و مصیبت بار گشتہ بود پا گذاشتیم حنیکہ از یاران گذشتہ یاد میشد نمیدانم از کی شنیدم کہ مرحومی بعد از فروختن خانہ خود در بین راہ با کستان و کابل حنیکہ میخواست بہ پشاور برود بدست بدرقہ کنندگان شربت شہادت نوشید - بولہای خلال کہ بدست داشت بہ پخما رفت. این نوع قصہ ہا بسیار است و درین راہ کشتگان زیاد. اگر این کوعساران درختان خرابہ ہا سنگزارہا بگفتار آمدی قرنہا از قصہ ہای فجیع و دلخراش کہ در نہ سال اخیر افغانستان توسط روسہای غدار ملحدان داخلی و نمازگذاران خداپرست بازی میشد و بعمل آمد خلاص نشدی. بہرہوئی کہ بود او رفت فامیل و دوستان تا حال بیاد او هستند.

برگردم بموضوع دیگر. گرچہ بسیار ناوقت مینویسم، سبب آن ذکر شدہ. حالہم مشکل در نوشتن نیروی جسمی دارم آہستہ پیش میروم و یادداشتہای ذهنی خود را بدون مدتشر گرفتی حسیہ های منفی و مثبت آن روی کاغذ می آورم و بموضوع مرحوم رسولی تماس میگیرم. او کہ دوست من بود از دیرزمانی با ہم احترام داشتیم چون ہر موعوی پایانی دارد و ہر گرمی سردی می انجامد دوستی ما ہم کمی مکدر شد کہ او وزیر دفاع شد و من از روسای این دستگاه بودم. از بدو نظام داود خان باندنجان شناختن وقت اتحاد سنی قوای مرکز یعنی رسولی و ستر درستیز یعنی جنرال مستغنی را بنفع خود خراب می نمودند و رسولی را کہ چشم بمقامات بلندتر داشت تحریک میکردند و میانہ او را با بعضی خراب و با بعضی درست می ساختند تا بیشتر استفادہ نمایند. درینجملہ پیش دوان روسی نیز موجود بودند. مگر با تمام اسیواقعات میگویم کہ او شخص نحیب و وطن دوست بود و حیای حضور بخصوصی داشت - در دوستی مردانہ و با وفا بود بہ برتری او خاصا ازینکہ در پای وطن و در دست ملحدان بمقام رفیعہ شہادت رسید ثابت چہ مقام عالی شہدا را آیات قرآنی تأیید میدارد. میگویند کہ او را و صاحب جانخان قوماندان گارد را بشیوہ خون آشامہای گذشتہ کہ دشمن را بزیر لگد فیل می نمودند زیر زنجیر و تترلہ های تانک نا سود ساختند. ازاینکہ بعضیہا گفتند کہ او ترسان شدہ بود بمشکل باور میشود چہ اولاً در حین قتل حز جلادان و نوکران روسی و عمال روسی کہ پولیگون قوای راہدار را اداره میکردند از مسلمانان راستگو کمی نبود. دیگر اینکہ او ترسو نبود گرچہ دین مرگ سخت و دشوار میباشد دیدیم کہ حصوران ظاہری در زندان شیون داشتند و بمقابل خود داران و صبورانی پدید آمد کہ باور نمیشد. رسولی در محاربہ کنترہا (گرچہ یاد همچو محاربہات کہ حز برادر کشی چیزی نبود تاثر آواراست) شجاعت خود را اسراژ داشتہ بود. مرحوم جنرال سخور و رئیس ارکان حربیہ سید صالح خان و جنرال مرحوم محمد عارف خان و شخص محمد داودخان او را بصفت غایب دلیر و لائق مہدانستند. منکہ زمان طولانی در مدیریت ذاتیہ وزارت دفاع ملی موکف بودم و سحل ادوار مختلفہ عا حب منصبان نزدیم بود بیاد دارم کہ هیچ یک قوماندان او را مرد زیر لحاف نگفتہ بودند.

خاصہ بشر خاصا مردم ما وبصورت اخص عادت منسوبین اردوی ما بود کہ با ہم نمازند - یکدیگر را بد بگویند و خوبہا را بہوشند. درین دہہ اخیر کہ آترا دورہ الحاد و بی ملیتی گویم ایی صفت باشرعرویج و تبلیغ و فعالیتہای زیر زمینی کی جی بی و ایدہالوجی کمونستی زیادتر شدہ چنانچہ نہ تنها با شخص عادی و پیش پا افتادہ مانند این و آن و رسولی دروغہای ضعیف و ثقیل بستند بلکہ بنام آوران تاریخی ما چیزہائی چپ زدند کہ نہ تنها افغانہای وطن دوست متاثر شدند بلکہ واقع بینان آترا جدا تردید کردند. دیدیم کہ از سلطان بزرگ عین الدولہ شخصیت بزرگ افغانی و جہان اسلام چہ درامای تحقیر آمیز در صفحہ تلویزیون نہاوردند و چہ نشرات غلط و دروغین در بارہ ہائی وحدت افغان

ستان غازی بزرگو حامی دولت اسلامی هند احمد شاه بابا سرزبان نه افتاد او را قطاع الطريق ساختند که در تاریکی شب دست به یغما زد و بدون نگاه کردن به عقب راه کندهار پیش گرفته طرزا موسی دپانت اهداف عالی شجاعت و پلانیهای پر از نبوغ حربی که هر يك درسی برای تاریخ حرب و سترا تیزی در اکادمی حربی میباشد هیچ گرفته نشد. مخالفین ما چنین تاخت و تازی در حق ما کرده اند. طوریکه یاد دارم در بین سالهای ۱۹۵۰ و بعد ( چون دسترسی به اشیاء و اخبارهای سابقه نیست دقیق نمیتوانم گفت) یکی از وزرای هندی در رادیو آنجا شکه سومات را سلطان بزرگ غزنه محمود بت شکن تخریب و نابود کرد در محضر هزاران هندی متعصب در ضمن نطق غرائی خود از سلطان بزرگ غزنه جانی ساخت و وعده جدی انتقام را داد. آیا این انتقام گرفته نشد؟ نهرو بان مبادرت نورزید؟ اندرا پیرو سیاست برزنف نبود؟ و زما مداران بعدی آن هر يك دشمن افغانستان مسلمان نیست؟ با وجود مساعی دیپلوماتیک جنرال محمد عمرخان سفیر افغانستان در هند و وعده رسمی و شفاهی نهرو دروازه مقبره سلطان محمود غازی که يك انگلیس مفتی برای استغاله و تبلیغ سیاسی بنام دروازه صندل از مرقد او برکنده بود صرف بمقصد بیت انتقام و سوء نیت و فراكش عطف ضدیت مسترد نشد. آیا همین هند امروز برای پایداری حکومت ملحد کابل دست و پا نمیزند؟ از دشمنان و ملحدین این عمل عادی است مگر از اولاد وطن خواسته میشود که انگشت انتقاد برای آن باشد که در وضع ما و حرکات آینده ما راه بهبود بگشاید... بهتراست دور هم جمع شویم وحدت را ایجاد کنیم تا تخم الحاد و نفاق و برادر کشی بهاشد ورنه او بجائی نخواهد رسید و نه من وطنی خواهم داشت.

اردوی زمان محمد داودخان يك اردوی لجام گسیخته و تخریب شده بود که عناصر خارجی کی جی بی و وطن فروشان شناخته شده و شناخته نا شده آنرا استیلا کرده بود و در راس خود يك شخصیت میخواست بسیار قوی و مدیر. جنرال مستغنی با تمام ناتوانی جسمی خود میکوشید زمام پاشیدن آنرا بگیرد و بارسولی میانه خوب داشته باشد چه او پیر مرد مدیر کار آزموده و روزگار گذشتانده بود - قانون را مراعات میکرد و جلو خویش خوربها را میگرفت و از کسانی که بحزب کمونست منسوب و مشکوک بودند و از کسانی که شناخته نشده بود حذر داشت. مگر جنرال رسولی که يك دگروال متقاعد بود (رتبه های بعدی او همه اعزازی نه استحقاقی) اگر سابقا در اردو خدمت نموده بود در قدمه و جزو تاهای کوچک بوده (گرچه در آن موفق بوده) و با در شعبات پسيف. اما بالمقابل رفیق دوست، جواد و در دادن چوکی و مقرریها بی تعمق، این دو صفت و طرز تفکر میانه بین این دو نفر را برهم زد. مغرضین و دست خارجی نیز در مسئله ذیدخل بود. رسولی پاک دل و جسور در محافل و تطبیقات ها میخواست داد سخن بدهد و پرورش جنرالان مشهور مثل سیداکبرخان - سید صالح خان - سید حسن خان و عبدالغنی خان و غیره سخنوران نطقهای جذاب ایراد کند ليک رشته سخن را از دست میداد و ندا میکرد «رفقا بفرق افغانستان را در جاهائی بلند کنید که پدران و اجداد شما برافراشته بودند» که نه تنها در محضر آتشه های نظامی خاصا آتشه پاکستان و هند مورد نداشت بلکه خلاف پالیسی عمومی مملکت بود و جنرال مستغنی مجبور میشد با خیزد و سخن از حق همجواری و سیاست صلح جویانه افغانستان بزند. بادم است که در دعوتیکه آتشه های نظامی بود اجمل ختک هم خواسته شده بود آتشه پاکستان مجلس را ترك کرد. کجا شد رسولی و داودخان تا چهره حقیقی این «خرك» را مشاهده کنند؟ این رویدادها و مناقشات از یکطرف و فشاریکه مستغنی بالای کمونستها وارد میکرد و هم واضح و صریحا از طرز اداره داودخان بالمواجه تنقید مینمود و اقدامات دار و دسته و حامیان علنی و مخفی رسولی مرحوم پیروز برآمده مستغنی از مقام خود برطرف شد و دورخانه او برای مدتی تحت مراقبت طبقه جاسوسان رسولی وزارت داخله و ضبط احوالات بود.

رسولی با حفظ مقام قوایم مرکز بکفالت درستیز ناثل آمد و با دوستان مستغنی هم بنظر خوب نمیدید مگر با تمام اینها که ذکر شد باز هم میگویم او آدم متدین، رفیق دوست، وفادار و صاحب حیای حضور بود و فدائی داودخان. رسولی هنوز دگروال بود که سردار محمد داودخان در بیکاری و انزوا بسر میبرد که بشاه و سردار ولی اطلاع داد که رسولی به نزد من آمده بود و مرا بکودتا ترغیب مینمود، در موضوع جدا مراقبت نمائید. سردار ولی رسولی را تحت تدقیق و تحقیق گرفت و توضیح ها دید او را از کابل تبدیل و بمکلفیت غزنی مقرر کردند. آنزمان که من با و برخوردیم چون خودمانی بودیم از سردار زاده های بیوفای بدگوئی ها کردم خالی ذهنی از اینکه همه جریانات پلان مرتبه بود تا شاه و سردار ولی اغوا و از جانب داود خان مطمئن شوند. و رسولی این قربانی را که نمیدانم چگونه باسانی از سر گذشت در راه داودخان قبول نموده بود.

در کودتای ۱۳۵۲ معلوم شد که رسولی بعد از داودخان شخصیت دوم عسکری بود در اقدام تبعیه و جذب و استخدام و استخدام و تطبیق پلان در کودتا و محافظت داودخان که بعد از قیام جمهوریت را ساتون جنرال و قوماندان قوایم مرکز شد. دوستان همکاران و کسانی که با و کمکهای نموده بودند همه را دور خود جمع نمود و برای شان ترفیعاتی اخذ کرد. او که از فارغ التحصیلان ج. پ. بود برای همصنفان خود چه در رتبه و چه در دادن چوکی و مقام کمکهای نمود و اینهمه کمکهای که نمود ناشی از زجرهای بود که او در دوره «صاحب منصبی خود دیده بود خاصا از جانب سید حسن خان لوی درستیز وقت که ترفیعات او را نسبت اینکه زمانی دوست محمد عارف خان بود و تحت امر او جان فشانی هائی نموده بود» نداد. این بیعدالتیها از یکطرف و اقتصاد خراب او در داخل يك فامیل متعول و خراج از طرف دیگر او را متمدن ساخت. در پهلوی این بد بینیه او متدین، پاک نفس، نمازگذار و معتقد بفقرا بود و بهر دری که خدا دوستی می شنید می شتافته از شیفتگان پا چاه صاحب ششدرک و از مخلصان اقاما صاحب جبل السراج بود و دوست حاجی محترم نبی کابلی بود. پیرهرات خواجه بزرگ استاد طریقت در جلد ۲ کشف الاسرار یا تفسیر خواجه عبدالله انصاری در مورد خدمت و رسیدن بدوستان خدا چنین آورده «ای مسکین اگر نتوانی که با و

تغرب حوئی باری بدل اولیاش تقرب حوی که بر دل ایشان اطلاع کند هرکه را در دل ایشان بیند ویرا به دوست گیرد.

گرچه ظاهراً مستغنی را تنقیدات تندو طرفداران رسولی از بین برد مگر در حقیقت فعالیت کنندگان مخفی که وجود او را مانع حرکات و پلانهای بعدی خود میدانستند زمینه را سازش دادند و رسولی لوی درستیز، دگر خنرال و وزیر دفاع شد.

در زمان وزارت او زمزمه های مخالفت او با داودخان شنیده میشد بعداً تکذیب میگردد. من به تکذیب او قناعت داشتم چه او بدرجه غلو به داودخان وفاداشت. او میدانست که بی داودخان همه اداره اردو را نمیتواند و دستهای کمونستها درین گذارشات دخیل بود. رسولی اکثراً بصورت متفق تمام کارات خود را با لوی درستیز عبدالعزیز خان و تورن جنرال عبدالله روکی سلیمان اجرا می نمود و به ندرت دیده میشد که با این دو نفر نبوده باشد. حتی میگفتند که روکی او را مراقبت میکرد. مگر باید گفت که داود خان هیچگاهی به رسولی بدگمان نبوده و رسولی خورد ترین کار خود را بی مشوره داودخان اجرا نمیکرد و در مقابل هیچ امر داود خان تعلل نمیورزید و مانند مستغنی نظریات و عقیده خود را پیش نمیکرد و چنین حرکات نزد او گناه شمرده میشد.

رسولی از فعالیت کمونستها ترسان بود چنانچه یک هفته قبل از کودتای منحوس شور در حصه یکنفر که نامش یادم نیست و از اهالی بغلان بود و شرعاً از طرف پدر عاق شده بود و دعوای بیکی او از خدمت عسکری از طرف شورای عسکری و قانون رد شده بود گفت ای شخص روزی مقام بلند خواهد گرفت کمونستها در تلاش هستند و عنقریب آتش خواهند افروخت. از وطنجار هراسان بود مگر بشفاعت یک وزیر نزد داود خان و توصیه داود خان رسولی او را تبدیل نتوانست. از جانب دیگر معتقدین او دوستان ظاهری و اکثراً منافقین حقیقی بودند و با نامردانیکه در روز جنگ پشت دادند که اکثر خنرال هائیکه قطعات را در دست داشتند در آن شامل اند الا خنرال شهید محمد یونس خان غزنوی - عبدالعلی وردک و خنرال فطیم شاه خان و قوماندان مدافع عواشی و معاون او که آنها بشهادت رسیدند. آمر استخبارا قوای عواشی، معاون استخبارات وزارت از عمال کی جی بی بودند. اینها اطراف هر و طبرست را ماهرانه احاطه کرده بودند و هزاران کی جی بی نا شناخته در قرارگاه ها فعالیت داشتند چنانچه بمحردیکه موضوع حرکت قوای ۴ راهدار برای رسولی معلوم شد اولاً قوای ۱۵ زرهدار را امر مقابلہ داد مگر قومندا آن دگروال محمد یوسف فراهی گفت من حاضر شده ام کاری نمیتوانم. قوماندان گارد را برای محافظه ارگ و گلخانه مواف کرد و هم امر آتش را داد و خود بمقابل تانکها دیوانه وار حرکت کرد که جنرال منگل مانع او شد. محبورا در حالیکه خودش دریوری میکرد و لوی درستیز در پهلوی و دگر من محمد هاشم حدران نواسه بیکر خان در سیت عقبی بود در حویلی عقبی وزارت دفاع ملی در بین ازدحام عا حیمصناب داخل شد و بمن سرخورد که سرشلج بود قدری مراسمه. گفتش اینجا چه میکنی؟ گفت چه کنم؟ گفت بقوای مرکز برو و سوق و اداره را بدست بگیر. چه می میدانسم اگر حرکت نکند کشته شود. گفته مرا قبول کرد و سریعاً از بیی ازدحام خارج شد.

باید گفت سراسیمگی او از ترس نبوده. همه که بحمله ناگهانی دچار شده بودیم چنین حال داشتیم گرچه برای او و کسانی که در اطاق بودند موضوع فرقه ۷ و زخمی شدن رئیس ارکان و کشته شدن یکنفر از دو ضابطان ملحد و خنشی شدن ترور تنظیم خان قوماندان فرقه از شروع میجگاهی سابقه داشت و بایست بوی یک حادثه را استشمام میکردند، قرارگاه و روماء را بی بین میباختند مگر همه چیز ناخیز گرفته شد و به هیچ یک رئیس حتی رئیس ابراسیون خنرال یحیی خان نوروز که مجموع موسوعات او و زیادتر مریو میگشت گفته نشد.

طوری که بعداً شنیدم رسولی بقوای مرکز نرفته بلکه از طریق شهرنو بفرقه ۸ فرقه رفته بود و در حصه محمد شیر پور بایک موتر دیگری تصادم کرده و سرعت و بدون توقف از محل گذشته بود. سبب این تغییر حرکت نزد من آنست که او باخبر بود که قوماندان فرقه کابل نیست و اداره قوای مرکز توسط جنرال عبدالعلی خان وردک رئیس ارکان قول اردو و سوق و اداره فرقه ۷ ریشخور توسط خنرال تنظیم شاه خان قوماندان فرقه که از ترور خان سلامت برده است بنوع موفق جریان می یابد.

درین روز دگروال عبدالصان خان وردک (سابقاً چندی قوماندان امنیه کابل) رئیس ارکان فرقه و اداره فرقه را بدست داشت. دگروال موعوف در روزهای حبس وزارت دفاع بی و جنرالان هم اطاق در پل حرضی آمدن وزیر دفاع را در فرقه شرح داد و گفت. حین ورود اقدام قوای ۴ راهدار را مختصراً شرح داد و امر کرد که کندک تانک قوماندان آن حکرن علاءالدین بود. با مقاومت کابل حرکت کند و تانکهای قوای ۴ زرهدار را و ۱۵ زرهدار را در بین راه از بین ببرد و باید قسم قوه بمقتد معاونت و تقویه بکارد جمهوری بصاحب جان خان ملحق گردد و مرکز انجمنات و رادیو کابل را ساقط نماید. قوماندان کندک سرعت خود را آماده ساخت و بمقصد کابل قله را ترک کرد ولی در خارج قله بمقابل فرقه اخذ مواع نمود. این حرکت ما را هراسان ساخت. وزیر دفاع غند تویچی را بمقابل کندک تانک امر لازم داد. غند تویچی در خارج منطقه نزدیک خارراهی قمبر از امر قوماندان غند تمرد نمود. درین اثنا لوی تویچی اردو از مهتاب قلعه (تحت امر خنرال خانگل زرمستی و خلیل میاخیل رئیس ارکان) فرقه



محترم عبید اللہ بیٹا

محترم ډاکټر هاشميان صاحب امتياز ائینه افغانستان

مجله های وزین ائینه افغانستان که بصورت غیر مستقیم توسط یکی از دوستانم بدسترس من گذاشته شد خواندم خیلی دلچسپ و خواندنی بود و شایستگی و زیب و زینت این مجله که تاکنون مثل ندارد بیطرفی مطلق و گفتنی حق پردازی آنست بدون هراس وبدون آنکه کسی در مقابل حق خفه و براشفته گردد با داشتن مسئولیت مضمون بدوش خود نویسنده بنام من نیز بخود جرئت داده خواستم در صفحه ای از مجله خاطره بگذارم .

در شماره دوم این مجله تقاضا شده بود تا به معرفی شخصی پرداخته شود که سبب اصلی ماجرای افغانستان بوده و تاکنون به نادر غلطی و یا عمل نادرست آن شخص یا اشخاص ملت مسلمان افغان بخاک و خون غلتیده و آقای کوشانی نا رسائی حیدر رسولی وزیر دفاع را مسبب جریان دانسته و چون خواسته شده بود که با داشتن احساس و وجدان و بیطرفی و بدون آنکه رنجشی در میان آید هر کسی مطلع باشد باید آن شخص و یا اشخاص را معرفی نماید. من هم شخصا خود را ناراحت احساس نمودم مجبورا موضوعی را که کاملا نزد من مانند آفتاب روشنی است جهت تنویر افغان عامه بعرض می‌رسانم .

علت اصلی خونریزی و پیریشانی مردم افغانستان و شهادت بیش از یکنیم ملیون افغان مسلمان و آوارگی و دربدری اضافه از پنج ملسون افغان دیگر به تائید از تار نوشته آقای کوشانی نادراستی حید رسولی بود .

خود مرحومی را از زمانیکه برتبه دگرمنی و مدیر مکلغیت ولایت غزنی بود میشناسم در آن زمان ماموریت خود هم برای زندگی نسبتاً آرام فامیلی خویش تلاشهای داشت و آگاهی کامل دارم که جهت انجام کار یک عسکر طبق توان و قدرت مالی وی چیزی بدست می آورد. همینکه این شخص بکرسی وزارت دفاع افغانستان و رتبه جنرالی رسید نزد عده زیاد مردم روشن نیست چرا زیرا مرحومی در زمان حیات خود مصدر کدام خدمت شایان نشده و نه توانائی زایدالوصفی داشت که برتبه جنرالی نائل شود.

پیش بردن وظیفه وزارت دفاع کار ساده و سهل نبود . مرحومی قبل از احراز کرسی وزارت معمولاً بهروزهای رخصتی برای بوده جنگی بطرف قریه شیوکی میرفت و همیشه بدست خود بوندهء داشت . همینکه کودتای ۲۶ سرطان توسط داودخان انجام شد کنترول وزارت دفاع بنابر مشوره عده از همکاران اسبق داودخان برای جنرال خان محمد مرستیال سپرده شد اما بعد از گذشت ۲۴ ساعت با تلفون حسن شرق که در کودتا شمولیت داشت وبعداً هویدا گردید که نفر ( کی جی بی) بوده وبیشتوانه خاص داشت جنرال خان محمد از وزارت دفاع فرودآمده و بموتر شخصی خودبخانه خویش عزیمت نمود.۱۰۰۰ اینکه مرحوم رسولی را شخص متقی و از مریدان پا جا صاحب ششدرک وانمود ساخته اند همینکه میگویند پلنگ در لباس ملنگ در مورد مرحومی صدق میکند وچنان احساس میشود که روسها ویرا از نافهمی اش بطرف خود جذب کرده بودند تا وقتی به نفع خود استعمالش نمایند وانطور هم بعمل آمد بمعنی اینکه کودتای ۷ شور توسط عده ای از بچه خوانده ها ودوستان قابل اعتماد و نزدیک وی بانجام رسید ورنه داودخان اولاً قادر را از پوست قوماندانی هوائی ان بهرطرف و در مسلح کابل تنزیلاً مقرر داشته بود مگر توسط حیدر رسولی بمعرفت داماد و دختر وی دوباره بیپوست حساس هوائی گماشته شد تا آنکه با داشتن همان وظیفه امر بمباردمان ارگ را صادر کرده بود وقبل بران قوماندان قوای مدافع هوائی و معاون اورانا مردانه غافلگیر وبشهادت رسانیده بود.

علاوت‌مرحوم رسولی در زمان وظیفه وزارت دفاع قدرت زیاد بخود گماشی کرده چنانچه داماد خود را بحیث رئیس شرکت آریانا هوایی وپس ارشدش محمد عمرجان را درحالیکه فاکولته زراعت را تکمیل کرده بود و در امور اداری و سیاسی اهلیت وبلدیت نداشت خلاف استحقاق بحیث سکرتر در سفارت افغانی مقیم واشنگتن مقرر نموده بود و مثال چنین واقعات صدها دیگر موجود است . وعلاوت کمانیکه در میدان هوایی کابل وگمرک میدان هوایی وظیفه دار بودند خواهند نوشت که خانم و دامادها ودختران مرحوم رسولی در فاصله های بسیار کوتاه سفرهای زیاد ومتعدد بخارج مملکت داشتند که زیادتیر مسافرت شان بطرف ماسکو و اروپای شرقی بوده در هر مرتبه از سفر خودها ده تا پانزده بکس بموتورهای مخصوص بدون آنکه مراحل گمرکی وتلاشی وغیره را بگذرانند در زیر بال طیاره برده میشد وبداخل طیاره میرفت وبعد از مدت یکماه یا کمتر وزیادتر که بازگشت مینمودند باز هم بکسها پیر از همه چیز از طیاره پائین شده بدون مراحل گمرکی در موتر مخصوص به نزدیک طیاره بار شده و بخانه شان میرسید . و هیچا نخواهد بود که يك خاطره چشم دید شخص خودم را درینجا تذکر دهم .

منکه پیشه تجارت داشتیم بعضا برای خرید و فروش امتعه تجارتي بارو پيا سفر ميکردم و در راه باز گشت اقتصادي ترين راه همانا راه ترانزيتي ماسکو - کابل بود که ويژه ترانزيتي ان بهزار مشکل بدست ميامد. ويکبار که بر حسب تصادف ان ويژه را بدست اوردم و چند روز محدود ميخواستيم از مسکو دين نمايم و در اطاق يکي از دوستانم که انجا محصل بود رفتيم . شب در اطاق او مقدار زياد تکه هاي گلدان را مشاهده کردم و از رفيق خود پرسيدم که خودت مدت زياد شد بوطن نرفته اي اين مقدار تکه بابين زيادي آن را از کجا بدست آورده اي - برادر معلوم است خيلي پولدار هستي ؟ رفيقم در جواب گفت

چند روز قبل فامیل وزیر عا حب دفاع ( رسولی عا حب ) بمسکو آمده بودند این تکه ها مال وامتنه او شان است که با خود از افغانستان آورده بودند. آنچه را توانستند فروش نمودند و آنچه را نتوانستند جهت فروش نزد من گذاشتند. خودم متعلم و اگر پولیس مرا دستگیر نماید محبوس خواهم شد و مندار تکه نافروش را دو ستم در حدود ۱۸۰ متر وانمود ساخت .

از اینکه تکه ها چه شد و توسط کی بفروش رسیدو چه مقدار پولی بود معلومات ندارم و من قضاوت را بمطالعین گرام میگذارم و میبرسم که هر کس میتواند چنین اعمال را انجام دهد؟ در جواب خواهند گفت که ابدآ نه - يك وزیر نباید حیثیت مملکت خود را بجند متر تکه بفروشد !!!

حاجره دیگر دارم که یکی از دوستانم که در رشته انجیری بروسیه درس خوانده بود و در یکی از سوغتیهای حری پوهنتون در بلجری تدریس میکرد در کودتای ۷ شور برای دو سه روزا شری از معلم صاحب یا از انخسر عا حب نبود . فامیل او همه بریشان احوال او بودند. بعد از چند روز شنیدم که انخسر عا حب بخانه آمده بدین او رفته . در ضمن صحبت جریان کودتا را که از بلجری آغاز یافته بود حسن توضیح کرد:

در حوالی ساعت ده صبح قبل از ظهر روز هفت شور در حالیکه مصروف تدریس بودم و همه طلاب هم منظم بصوف خود بودند دفعتا غریب و عدا ی تانکها بگوش رسید. از کلکین صنف به بیرون متوجه شدم دیدم که تانکها یکی بعد دیگر بطرف شهر در حرکت هستند . ما که از جریان مطلع نبودیم بریشان شده بدخلیز برآمدیم که همه معلمین و استادان پوهنتون وارخطا بوده و کسی نمیفهمید که چه واقعه است . محبورا یت تعداد نزد قوماندان حری پوهنتون رفتم تا در زمینه معلوماتی بدست آوریم مگر قوماندان صاحب از ما بیخبر تر بود. او توانست از جریان وزارت دفاع تبلیغون نماید . بعد از نیم ساعت هدایت رسید که در مرکز خبرندارند کدام موضع نیست نگذارند تا تانکها بهایند. بعد از چند دقیقه امر شد تا همه عا حب منصبان رفته از دیپوهای اطراف سلاح و مهمات گرفته خودهارا مسلح سازند. ولی همینکه بطرف دیپو های ادویه شتافتیم اشخاص مسلح دیگر کنترول دیپوها را بدست داشته و بهمه ما امر کردند تا بروی سبزه پروت نمائیم و برای تقریبا ۱۴ ساعت بروی سبزه ها خواب و تحت کنترول مسلحین قرار داشتیم و هم او علاوه کرد که کودتا از طرف دوستان و رفقای قابل اعتماد حیدر رسولی که به نفع خودش میخواهند انجام دهند اما قضیه شکل دیگر بخود گرفت و گفت خون به حیدر رسولی و عده کودتا به نفع خودش بوده و آنچه دوستان و بچه خوانده های بی روی گفته بودند با و رداشت بنا را سورهاییکه از منابع مختلف بوی مواطنت کرد نسبت جاه طلبی و قدرت همه را نادیده گرفته و حتی برای داودخان نیز طوری تفهیم کرده بود که عسکر پیدار است خاطراتان جمع باشند و هیچگونه اقدامی علیه نظام و دولسمورت نمیگیرد و اکنون که پسر رئیس استخبارات وزارت دفاع فعلا در نیویارک زندگی دارد و جریان را که پدر به اقدامی کرده از وی جویا شوید .

همه هموطنان و مطالعین گرام اس محله قضاوت خواهند کرد که ولایت ریاست استخبارات وزارت دفاع ریاست عمومی استخبارات صدارت و یا ضبط احوالات و ریاست استخبارات وزارت داخله چه بوده ؟ اگر برای چنین کودتای عظیم را پورهائی بدست نداشتند پس تشکیل آنها برای چه منظور بود ؟ واقعا همه را پور ها مستند بوده اما از طرف حیدر رسولی خشی گردیده و یقین است تا انوقتیکه فیرتاتک بالای وزارت دفاع صورت میگیرد از تمام جریان به نفع خودش مطلع و خاموش بوده و بعدا دست و پا چه شده بهر طرف دست و پا می اندازد و انگاه خیلی ناوقت و همه را از دست میدانه باشد و تا امروز مردم بیچاره و بیگناه وطن را در خون غلطانیده که دامی آن جمع نمیشود .

دفاعیکه آقای حسن کریمی در طرد سوم این محله نموده گرچه چندان دفاع پر محتوا نیست باز هم اگر در متی آن غور شود فهمیده شده میتواند که آقای رسولی همه را گول میزد و شاید خنرالهای روسی نیز بوی اطمینان خاطر دانه باشند در غیر آن اگر این شخص بحیث وزیر دفاع مملکت حاکمیت میداشت چند خنرال احنسی چه علاحیتی در امور نظامی مملکت داشتند و یا اگر خود شخص رسولی بمافوق خود وفادار میبود را پورهای واطله را نادیده نگرفته و فوراً در صدد دفع آن میبود هیچگاه وطن بخاک مبدل نمیشد و یقینی کامل است که يك رئیس جمهور مملکت هیچوقت عدا یات چارج بطری های تانک را نداده و نمیدهد و اگر بالفرض این چنین هدایات از علاحیت خاصیت رئیس جمهور بوده پس صلاحیت یک وزیر چه خواهد بود ؟ در حالیکه مرحوم رسولی عا حب در سالهای اخیر يك قدرت فوق العاده گردیده بود که حتی تقرر منسوبین وزارت دفاع را به هدایت رهبر نمیکرد و اگر باز هم قادر نبود با عمل نیک که خوشنودی ملت از آن متمور باشد انجام دانه نمیتوانست پس چرا مطابق به اعطال که داریم و در بین افغانها استعمال است که ۶۶ سنگی را که بلند کردن آن از قدرت بیرون باشد به تراجعت بوسیده و در جاییش گذاشت ۶۶ عمل نکرد ؟

محترم دکترها شمایان

یقین است گناه شهادت و خونریزی ناحق بیش از یکنیم ملیون مسلمان افغان را بدوش خود نمیگیرید اکنون که بمصدان داخل شده اید آنچه واقعیت هاست خصوصا در موضوع وطن و خاک مقدس ما و شما و ترحم بحال بیچاره و بینوا بدسترس شما گذاشته میشود جهت روشی شدن افغان عامه افغانستان انرا به نشر سبرله هم نویسنده انرا از غذا بوجدان رایی بخشید و هم خود را . باقی قضاوت را بگذارید بولنداران . با احترام عیدالله ( بیضا ) از ستیت مریلیند .

هموطن محترم آقای بیضا - نامه شما را عینا نشر کردیم . لطفا اسم و آدرس پسر رئیس صاحب استخبارات سابق در نیویارک را بدسترس بملد بگذارید تا انده زمانه نزدی نیز نظر بخیر کنیم . اداره .

# عبد الحمید محتاط جاسوس خطرناک ۸۶

محترم ك . م . ا . ز جاپان

استاد محترم داکتر صاحب هاشمیان

یکی از خویش‌های ما از امریکا مجله شمارا که در آن آقای کوشانی و جرنیل صاحب آقای محمد کریم علی در باره پاچاگل وفادار نوشته کرده چونکه من بکثرت ادکمونستها از نزدیک میشناسم برای من ارسال کرده وقتی مقاله‌ها را خواندم آقای کوشانی صدآفرین بسیار واقعیت نوشته با خود فکر کردم که اگر نوشته نکنم حق وطن و ملت مسلمان افغانستان ادا نمیشود قرضدار هر دو دنیا میمانم . چونکه من عبدالحمید محتاط موافق او را خبردارم شخص خطرناک و خوب میشناسم آنقدر خشن است که نازیها پیش‌آن آدمهای مهربانی بودند و تمام قامیل من در کابل میباشند لذا از شما خواهش میکنم که مخفف نام مرا نوشته کنید . معلومات خود را در خصوص این کی جی بی برای آرشیف ملی شما ارسال است .

عبدالحمید محتاط در قریه رحمان خیل با زارک پنجشیر بدنیا آمده پدرش معلم بود . او دوره ابتدائی را در مکتب با زارک پنجشیر بپایان رسانده و بعد توسط کاکا پیش‌طوره که خودش نیز صاحب منصب بود به حربی شوونخی شامل گردید و بعد از فراغت از لیسه حربیه برای مدت ششسال بشوروی اعزام گردید و در پهلوی تحصیل تکنیکی مخابرات به تحصیل کی جی بی مصروف بود که بعد از موفق شدن بدرجه اعلی دولت شوروی برایش مدال طلا میدهد و همچنان قرار گرفته محتاط برای اسدالله سوروی هم که یکنفر کی جی بی دیگر شوروی است مدال طلا میدهد . و محتاط بظاهر بحیث انجنیر مخابرات دپلوم اخذ میدارد اما چون در این شق تحصیل نکرده بود پنجفیصد هم در شق مخابرات نمیداند . وقتیکه بعد از فراغت بوطن باز گشت توسط کی جی بی و عمال آن در حساس‌ترین جای اردو یعنی در شق مخابرات هوائی میدان بگرام مقرر گردید و در این جای نظر بهدایت دولت شوروی بمغز شوئی و تربیه یک تعداد خورد ضابطان و صاحب منصبان خورد وریزه میپردازد و راپور فعالیت خود را همیشه بخانم رحمانیکه یک زن روسی میباشد و شوهرش افغان و رئیس شبکه کی جی بی در شهر کابل خصوصا مکروریان بود میدهد و خانم رحمان همیشه با محتاط و سفارت شوروی ارتباط داشت . خانمهای روسی که کابل آمده اینها یک شوهر بنام داشتی اما چراغ کشی بین کلگی شان جریان و یکی با زن دیگر قرابت داشتی همین زنها بهدایت کی جی بی در خانه‌ها مجلسهای و تگتا و رقاص شروع و افغانهای تشنه و معصوم خصوصا جوانان عیاش را بدام می آورند . چون خانم رحمانی در مکروریان زندگی میکرد وظیفه سرپرستی همه خانمهای روسی داشته برای محتاط در همسایگی خانم رحمانی برایش کی جی بی خانه میدهد و این خانه طور فوق العاده به محتاط داده میشود زیرا که خانه های مکروریان مخصوصا مورین ملکی بود نه عسکری . و شوروی برایش هدایت میدهد که ترتیبات یک کودتا را بگیرد و برایش اشخاص نیکل معرفی میشود : حبیب الله زرمی قومندان زرهدار ارگ - فیض محمد قومندان کومندو - پاچاگل وفادار - اسلم وطنجار - قادر - حسن شرق . و در ضمن دولت شوروی برایش هدایت میدهد که همراهی داودخان تماس برقرار نماید زیرا که داودخان هم میخواهد کودتا کند اگر شما موفق جتیب کردن داودخان شوید موفقیت شما حتی است و محتاط توسط قدیر نورستانی با داود خان تماس میگیرد و بعدا با عبدالاله وزیر مالیه و حیدر رسولی معرفی میگردند و این وقت محتاط امر میشود که هرچه زودتر کودتا را برآه اندازد چراکه کی جی بی از فعالیت های میبوند وال تشویش داشته اما محتاط از تماس با داودخان اول مخالفت میکند لکن دولت شوروی برایش هدایت میدهد که شما آدمهای خورد وگمنام هستید اردو تسلیم نمیشود چون نام داودخان باشد اردو صد فیصد تسلیم میشود و کار آسان میشود .

و از طرف دیگر اگر داودخان در راس کودتا باشد میبوند وال خود بخود خود را کنار میگذارد و در عین زمان برای محتاط امر ترتیبات کودتا داده میشود و از طرف دولت شوروی هم ترتیبات سیاسی برای جا بجا کردن جنرالهای با نفوذ اردو گرفته میشود و قبل از کودتا قرار امر کی جی بی جگن طوره کاکای محتاط که جگن مخابره بود وظیفه میگیرد که بدستگاه تلفون اتومات طور یک بازدید برود و در آنجا از طرف نفر مربوطه برایش تمام دستگاه تلفون اتومات نشان داده میشود و جگن توره میبوند وظیفه خود را انجام میدهد و بروز کودتا اولین کاری که کردند از طرف طوره دستگاه تلفون اتومات اشغال و فلج گردید و بعدا قرار هدایت محتاط حبیب الله زرمی دروازه ارگ را باز نموده تمام تانکها را از ارگ خارج نمود و فیض محمد که در عقب دروازه ارگ کمین کرده بود فوری بارگ داخل و گارد شاهی را خلع سلاح کرد و برای پاچاگل وفادار امر دستگیری سردار ولی و برای لالا میر امر دستگیری خان محمدخان وزیر دفاع داده شده بود اما در شب کودتا برای داودخان گفته بودند که خودت در خانه خود باشی و منتظر موفقیت کودتا باشی و ضمنا برایت یک سیت مخابره و چند نفر محافظ ارسال میداریم اما درغیاب برای محافظین امر داده شده بود که اگر داود خان خلاف کار کرد فوری بقتل برسد تا مانع کودتا نشود و چنانچه همه ما و شما دیدیم که کودتا موفق شد سردار ولی ازبستر خواب دستگیر و پدرش از یغمان آورده ارگ و شهزاده ها قلابند شدند . اما هنوز هم دولت شوروی به آرزوی خود نرسیده بود یعنی تسلیم افغانستان بدولت شوروی ، به محتاط هدایت داده شده بود که داودخان از بین برده شود لکن داودخان آدم پخته بود و در ضمن هوشیار جان خود بود موضوع را درک و فوری محتاط را از وظیفه اش برطرف و در خانه اش تحت مراقبت گرفت و هم تخیرات آورد و بعد از چند وقت از خانه برآمده نمیتوانست اما از مکروریان بیرون رفته نمیتوانست تا که اجازه وزیر داخله نمیبود . و باز هم از فعالیت خود دست نکشید و همیشه توسط خانم رحمانی با سفارت شوروی در تماس بوده و همیشه از خانه سردار نعیم خان توسط یکنفر بنام عبیدالله که از اقربای محتاط بود و ناظر سردار نعیم خان بود راپور از خانه نعیم خان و خانه داودخان ذریعه باز محمد مشهور به خان که ناظر داودخان بود و عبدالحمید یاور که پسر باز محمدخان ناظر بود و نفرهای اعتمادی داودخان بودند

اخذ و به توسط خانم رحمانی سفارت شوروی میداد تا اینکه یکروز محتاط از مکروریان منعقد گردید و نفرهای دستگاه هسای جاسوسی دولت تا و بالا می‌گشتند و مدت چار روز منعقد بود و در این مدت توسط خانم رحمانی و مکرتر اول سفارت شوروی سفارت برده شده بود و سفیر شوروی برایش گفته بودند تا زمانیکه می با داود خان همکاری نکنم نو از سفارت بیرون رفته نمیتوانی و بعد از چند روز سفیر شوروی برایش میگوید که من به داود خان پیغام فرستادم که قرار اطلاع امر دستگیری محتاط صادر شده لاک محتاط برای محکم ساختن دوستی بین دولت شوروی و افغانستان کاروانان ماتی و وفادار است و شما یک همکاری صادق خود را از دست میدهید . نفر موظف برایش جواب آورد که اطلاع شما درست نیست تا زمانیکه کدام سند و شوت بوجود نیاید کسی با او سروکار ندارد او خودش ترسیده برایش بگوئید کسی با او کاری ندارد اما اگر از نزدش اسناد پیدا شد و شوت بدست آمد آنوقت اگر دولت شوروی هم عقیر ایستاده خود فایده نمیکند . بهتر است فعلا بخانه خود باشند و احتیاط کنند . همان بود که محتاط دوباره بخانه خود می آید اما اسرار سفارت شوروی برای او هدایت قطعی برای ناپود ساختن داود خان داده بود که از راه های مختلف اجرا کند . مثلا توسط خانم رحمانی و محتاط پلان ساخته شد که دولت افغانی توسط زن رسولی برای پولی رشوت داده قادر را که از پست حساس برطرف شده و آمر مسلح وزارت دفاع بود دوباره بست جای مهم مقرر کنند . همان بود که قادر دوباره به وظیفه اصلی خود در فرماندانی هوایی مقرر میشود . خدش نفر صاحب منصب های دیگر هم توسط محتاط بجای های حساس مقرر شده بول رشوت از سفارت شوروی توسط خانم رحمانی به محتاط داده میشود .

یک نفر خطر ناک دیگر محمدخان جلاللر است که بسیار برای شوروی خدمات کرده هم مستقیم همراهی سفارت نمایی و هم همراهی محتاط و خانم رحمانی رابطه داشت محتاط اطلاعات خود را برای محمد خان هم میرساند و توسط محمدخان سفارش مقرر می صاحب منصب های عسکری بالای رفیقهای او در کابینه عورت گرفته محمدخان برای اجرای کارهای وزیر ها و اقارب آنها از راه وزارت تجارت سهمیه ها و قراردادهای و جوکی و عریض لازم میداد تا کارها و پلان شوروی اجرا شده اعتماد داودخان توسط کابینه بالای صاحب منصب ها آورده شود . محمدخان جلاللر یک نفر محمدزائی کرگوز را که خویش و قوم وحید عبدالله بود برای خوش ساختن او رئیس مقرر و از عمیق شخص هم راجع به فعالیت های وحید عبدالله اطلاعات جمع میکرد . حتی جلاللر مطابق هدایت سفیر شوروی آنقدر دوست نزدیک و وحید عبدالله شده بود که در تمام سفرهای خارجی و مذاکرات وزارت خارجه او را میخواست . و وقتیکه داودخان به عربستان سعودی میرود جلاللر وزیر تجارت سفارش وحید عبدالله همراهی او میباید و مذاکرات سادات و پادشاه سعودی را فایده ساخته فوراً بماسکو مخابره کرده . قرار گرفته محتاط در یک دعوت خصوصی که از طرف شاه سعودی برای داودخان ترتیب شده بود جلاللر نیز اشترک داشت و شاه سعودی برای داودخان میگوید که متخصصی و مشاوران شوروی را از مملکت خود خارج کنید که برای شما خطر ناک است و داود خان برایش میگوید که افغانستان تا غلبی ریس قریب شوروی غنی است و شاه سعودی و بعد هرگونه کمک را بداد داودخان میدهد و میگوید هر قدر که فرماندار استند حتی دیگر احتیاجات تا آنرا میپردازم و می هر ساله هم با افغانستان کمک میکنم . وقتیکه از مجلس خارج شدند جلاللر فوری توسط اقارب خود که در حله میباشند نظرام شعری ترتیب و مسکو محاسره کرده بوده . ماسکو بعد از آن تصمیم قطعی برای سرانداختن داودخان گرفته فیل از آمدن او یکابل ترنیتات کودتا گرفته شده بود و محتاط فعالیت های عضو سفارت شوروی بوده . پلان قتل خیر هم توسط سفارت شوروی بوسیله محتاط اجرا شده محتاط همیشه میگفت که یک کسیکه همیشه بدتر خود راه میروند و گپ کر را نمیشنود خیر است . محتاط خیر را خوش نداشت اما از بیرون تعریف میکرد . بعد از انجام کودتای کمونیستی بروز جمعه محتاط توسط یک موتر سیاه صادرات برادیر افغانستان برده شد و در تمام مذاکرات کمونیستها اشترک داشت و فیلا هم در تمام جلسات و غیره کودتا اشترک داشت ولی قرار فیصله ماسکو برای محتاط کدام پست مهم داده نمیشود و برای اینکه او را از محنه دور نگه کنند سبب سفر حایان برقرش نمودند و اگر برزنف زنده میبود رئیس جمهور شده افغانستان همی محتاط مقرر میشد چرا که او خدش بار عمرای برزنف دیده شناخت بسیار نزدیک داشت اما فعلا معاون نحب میباشند . و محتاط آنقدر یک آدم خشی است که میگفت این دولت افغانستان بسیار سست کار میکند باید ایی طبقه از بین برده خود تا طبقه دیگر کمونیستی جایز را بگیرد . اگر محتاط در راس دولت میبود صدها هزار را قتل عام میکرد زیرا که او دوست نزدیک من بود و تمام این گپ ها را خودی بمن گفته نظریات او برایم معلوم است . یکی از آرزوهایش این بود که هرچه زودتر افغانستان بدولت شوروی ملحق و تحت اداره و حرا خاك شوروی قرار گیرد و خودش رئیس جمهور باشد . محتاط دو راز دیگر را هم بمن گفته بود یکی تفحصات سمت شمال که روسها دو راپور تهیه و بدولت افغانستان و شوروی علیحده علیحده تقدیم کرده بودند . با افغانستان گفتند و براپور نوشتند که هیچ نفت نیست اگر است بسیار کم و غیر اقتصادی میباشد اما بدولت خود نوشتند که آنقدر نفت است که اندازه ندارد . تفحصات سمت جنوب که توسط توتال فرانسه میشد از طرف شوروی هم برایشان پول زیاد داده شد و هم تهدیدشان کردند که از افغانستان خارج شوند زیرا که کمینی توتال نفت به بیعانه زیاد کشف کردند اما بعد از گرفتن پول و دریافت تهدیدهای جدی بکار خود ادامه داده نتوانسته راپور دادند که نفت موجود نیست بسیار کم و غیر اقتصادی است و بعد از آن از افغانستان خارج شدند .

عبدالحمید محتاط که فعلا معاون نحب است بکارهای داخلی چندان کار ندارد در حقیقت او نماینده کی جی بی در دستگاه نحب بوده اعمال نحب را کنترل میکند و مستقیم بمن نحب و سفیر شوروی کار میکند . تا گفته نمائند که حبیب الله زرمستی بشکل مرموز در بین تانک بقتل رسیده بود قرار دفته ناهد عینی که خود را دکتر جراح بود گفت که از کمر پایان توسط ما شنیدار فیر شده بود و بعد تانک را در صه بل لرزانک مقابل شفاخانه این سینا جبه نمودند و گفتند که تانک جبه و کشته شد .

## شاه آغای قلعه قاضی

در اواخر سلطنت امیر حبیب الله خان تا نصف دوره سلطنت امان الله خان پیر بزرگواری در فراز يك تپه واقع در قلعه قاضی عقب مهتاب قلعه مقیم بود. این شخص يك فقیر بود و به تنهایی دور از نظر و ازدحام مردم در يك کلیه چوبی که بدست خود ساخته بود زندگی داشت. در اوایل کسی او را نمی شناخت و یا از وجودش خبر نداشتند و اما دیری نگذشت که شهرت آن بالا رفت و از هر طرف هجوم مردم بسوی او جریان پیدا کرد زیرا در راه حل مشکلات مردم قدم گذاشته بود و هر چند که فنا فی الله شده بود ولی بدرد مردمی که باو مراجعه میکردند رسیدگی میکرد و دعا میداد و خلق را براه نیک و نیکوکاری تشویق مینمود و پند و نصیحت آن بسیار برای مردم مفید و شمر بخش واقع میگردد و رفته رفته این کار بجائی رسید که امیر حبیب الله خان بدیدار او آمد و نصایح سودمند او را گوش میداد و بدان عمل می نمود و باو پایبند گردید و مرید او واقع شد. حبیب الله خان مرحوم باو گفت که هر چه آرزو داری بمن بگو و اما فقیر مذکور که درینوقت بنام ( شاه آغا ) مشهور شده بود در جواب گفت که شک همین ملنگها و سگهای شانرا سیر کن (چندین ملنگ باطراق او جمع شده بودند و هر يك چند سگ با خود داشت) که تا حال حاضر هم نسل با النسل همان ملنگها و سگهایشان در آنجا وجود دارند و هم رایج شده هر که هر چه بزیارت گاه شاه آغا می آورد نصیب همان ملنگها و سگها است و هیچوقت گرسنه نمانده اند.

علیا حضرت خانم امیر حبیب الله خان که والده امان الله خان باشد و در آرزوی داشتن چندین اولاد بود خود را بدامن همین فقیر انداخت زیرا او فقط يك پسر داشت که انهم امان الله خان بود و هر قدر تولدات دیگر که میشد قبل از رسیدن بمن يك سالگی و دو سالگی وفات میکرد. شاه آغا مرحوم پسران از استماع بیانات علیا حضرت قدری بفکر افتاد و لحظه بعد گفت این پكدانه سب را بگیر و بنصف آنرا خود بخور و نصف دیگر را به حبیب الله خان بده و انشاء الله بعد از يكسال يك پسر خیلی قشنگ بدنيا خواهد آمد خاطر خود را جمع داشته باش. علیا حضرت در وقت خروج گفت اولادم پسر از تولد یافت میشود و شاه آغا در جواب گفت اسم مرا بپیشیده یعنی نام او را شاه آغا بگذار. ....

پسران مدتی بسوی بدنيا آمد و جشن سرور در خانواده سلطنتی برپا نمودند و خیراتها و نذرهای مروج را به غربا دادند و اسم این پسر شایسته و مقبول را شاه آغا گذاشتند. علیا حضرت که از این موهبت خداوندی در پیراهن نمی گنجید فوراً امان الله خان پسر کلان خود را بدامن شاه آغای قلعه قاضی انداخت و او هم روی او را بوسید و در قمار مریدان و اخلاص مندان خود پذیرفت. رفت و آمد امان الله خان و علیا حضرت نزد این فقیر ادامه داشت و مطابق معمول خیرات و ذکات خود را می آوردند و ملنگها و سگهای شاه آغا را سیر میکردند. ....

امان الله خان بیان نمود که در يك شب اخیر زمستان یعنی اوایل برج حوت سال ۱۲۹۷ ناوقت از ارگ بخانه ادم و بخواب رفتم. این خانه که بنام کوتی ( عینیه ) یاد میشد در نزدیکی شیرپور یعنی سفارت موجود ایران در کابل در بین يك باغ بزرگ واقع شده بود که اکنون در نصفان سفارت ایران و در نصف بقیه آن سفارت ترکیه اقامت دارد. امان الله خان گفت بزودی بخواب رفتم و بخواب دیدم که شاه آغا از من تقاضا دارد تا درین نصف شب بقلعه قاضی بروم و با شاه آغا ملاقات کنم. او گفت درین شب سرد زمستان که تقریباً نیم متر برف هم بروی زمین قرار داشت عظم قبول نمیکرد که واقعا شاه آغا مرا نزد ملوک طلب کرده باشد. باز بخواب رفتم و اما شبیه ناک شدم. دیری نگذشته بود که باز همان درخواست ملاقات را و این دفعه در حالت نیم خواب و نیم بیداری به چشم سر دیدم. چون به ساعت دستی خود نظر کردم يك بجه شب بود و فوراً لباس پوشیدم و سه راسا به جهت سواری تهیه دیدم و بیکی خود بدو تای دیگر دو نفر افراد مسلح را با خود گرفتم و سراسر است و بدو معطلی و بچالاکای کامل در بین خرمنهای برف و در اثنای ساعت ۳ بجه شب بزیارت تپه شاه آغا رسیدیم. از اسب فرود آمدیم و به تنهایی از تپه بالا رفتم و از درز دروازه چراغ اطاق شاه آغا را روشن یافتیم و اجازه دخول گرفته رو بر پیش نشستیم. شاه آغا از من پرسید چرا اینقدر نا وقت آمدی من ترا ساعت ۱۲ خواستم و حالا ۳ بجه است. گفتم در اول اشتباه کردم و پسان که فهمیدم راه برفی بود و اهسته آمدم. شاه آغا فرمود که در همان وهله اول که من از تو درخواست آمدم کردم در همان لحظه پدرت امیر حبیب الله خان در کله گوشه لغمان بشهادت رسیده بود و من تو را خواستم تا فردا اعلان سلطنت کنی و من در باره تو دعا میکنم که موفق شوی و میگویم که دیگر سلطنت طلبان هم در مقابلت استاده خواهند شد ولیکن خداوند یار و مددگار تو خواهد بود. امان الله خان که درینوقت ۲۵ ساله بود در مقابل چنین وضعی بهیجان آمد و نمیفهمید چه بگوید و اما شاه آغا او را تعلق داد و گفت فردا ۸ حوت سال ۱۲۹۷ شمسی را روز اعلان سلطنت بشمار آورده قراریکه گفتم عمل کن.

۸ حوت روز مذکور امان الله خان مطابق پروگرام مرتبه در مسجد عیدگاه کابل اعلان سلطنت نمود و هر چند که در جلال اباد مخالفین او قیام نمودند ولی ناکام گردیده و خود را تسلیم کردند و امان الله پادشاه عام و تام در مملکت گردید. امان الله بعد چندی بدین شاه آغا رفت و از او شکر گذاری کرده و وعده هر گونه کمک و خدمت را بشاه آغا داد اما فقیر همه را رد میکرد تا بالاخره در اصرار امان الله خان قبول کرد که استاد قاسم خواننده حضور در روزهای جمعه برای یکی دو ساعت به جهت خورسندی مردم دور و پیش بدر بار شاه آغا خواهند گشت تا که مردم در دوره سلطنت شاه آغا الله شاد و خرم باشند. امان الله خان

با قبول این پیشنهاد احداث يك خانه موتر رو را الى مقر شاه آغا رویدست گرفت و این خانه از راه عمومی سرلهندهار از عقب ماهتاب قلعه جدا شد و علاوه بر ساختمان يك مسجد بزرگ را که گنجایش صدها نمازگذار را داشته باشد منظور نمود و ساختن حجره خاص را برای سیر بزرگوار نیز در نظر گرفت .

استاد فاسم که شخص فقیر دوست بود از وظیفه جدید خود خورسند بود و همانا در وهله اول خود را بدامن پیر انداخت و اظهار امیدواری نمود که وظیفه خود را مطابق دلخواه بانجام برساند. بمرور سالها در اطراف این محل آبادیهای زیادی ساخته شد و شکل قریه را بخود گرفته بود و این مردم همه خدمتگار پیر بزرگ و ملنگها شده بودند و سگهای زیاد را تغذیه میکردند. استاد فاسم در مدت کوتاه توانسته بود دل پیر را بدست بیاورد. استاد میگفت: در یکی از روزها که مصروف خواندن شدم رفت رفت بوجد و هیجان امدم تا جاشیکه سر از پا نمیشناختم و انقدر در خود غرق بودم که اطرافیان خود را نمیدیدم و پیر بزرگ هم درینوقت متوجه احوال من نبود و چند دفعه پیغام شادباش بمن فرستاد و من درین روز بت را که جدید سرودم که در عمرم قبلا بان آشنا نبودم و انقدر محظوب شده بودم تا اینکه بگریه افتادم . شاه آغا در سکوت مطلق قرار داشت و متوجه من نبود و من این بیت را میخواندم :

باز روز امد بیایان شام دلگیر است و من      تاسحر سودای ان زلف جو زنجیر است و من  
از در شاهان عالم کیفیتی حاصل نشد      بعد از این در کنج عزلت خدمت پیرا ستوم

در ختم خواندن پیر بزرگ از کلبه بدر شد و مرا تقدیر نمود و تحسین کرد و گفت من فقیرم چیزی قابل ارزش ندارم اینك يك كلاه نمدي را براي بخش دادنم تا از ان استفاده کنی و يك يادگار نزد تو داشته باشم و من انرا قبول کردم و بفرق خود نهادم در حالیکه پیر روی مرا میبوسید من دستهایش را بوسیدم و کلاه را زیر بغل زدم و خوشحال بخانه آمدم و بعد از ان مرقدی سعی و تمرین کردم که باز همان را که و همان هوا را پیدا کنم موفق نشدم هرچه جستم ناکامتر شدم و انرا نیافتم .

امان الله خان در دوران سلطنت تماس غیر مستقیم با پیر کبیر داشت وادام سعی داشت تا وسائل راحت هرچه بیشتر پیر خود را فراهم کند و اما شاه آغا که درینوقت در حوالی ۸۰ سالگی قرار داشت دائما بحال مریضی بسر میرد از خوردن دوا خود داری میکرد و داکتر و دوا هم در افغانستان انوقت خندان وجود نداشت تا رفته رفته خالتر خراب شد و خوب بخاطر ندارم اما در سالهای ۱۳۰۴ شمسی یا بعد از ان وفات نمود.

پیر بزرگ يك شاگرد تربيت نمود که همانا میر عا ح قصاب کوچه بود و بعد از وفات پیر بزرگ قد علم کرد و مردم کابل همه مرید شده بودند . اسی مرد و غشکه از خانه بدر میشد مردم در مقابلش قرار میگرفتند و دستهایش را می بوسیدند و ایشان نیز در سال ۱۳۲۴ شمسی پدرود حیات گفت .

امان الله خان مصارف تجهیز و تکفین شاه آغای مرحوم را انجام داد و بیه نذر و خیرات زیاد پرداخت و فاتحه خوانی را بصورت بسیار جامع و کامل در تمام مساجد بعمل آورد و در مراسم تدفین شخصا شرکت جست . بعدا بالای مزار او يك قصر مجلل بنا نهاد و آنرا با آهن پوش کرد و اطراف انرا دیوار سنگی ساخت و بالای دیوار زنجیر گرفت . احاطه شاه بزرگ را شامل است و همه را از درختهای میوه دار و باغچه های گل مملو ساخت و برای نگهداری ان باغبان مقرر کرد و حیره ملنگها و سگها را کماکان جاری نگهداشت و سرک موتر رو را که بانجا اتصال داشت يك اندازه پخته کاری کرد.

در جریان جنگ بچه سقاء که امان الله خان عا ئله خود را ذریعه طیاره بقندههار فرستاد و خودش تنها بکابل ماند علما حضرت در موقع سفر با امان الله توصیه کرد که قبل از امدن بقندههار از زیارت شاه آغا دیدن نماید و چنانچه حندی بعد که وی کابل را بقصد قندههار ترک میکرد بموترشکاران خود سوار شد و در معیت خود تنها محمد شریف موتر را حضور را داشت و اما در طوموتر خودش را نشاندگی میکرد و موتر را سراسر است طرف زیارتگاه شاه آغا راند و در طومودروازه باغچه که با مر خودش اعمار گردیده بود بایستاد . ملنگ محافظ با امان الله خان امر توقف داد و گفت بداخل محوطه مسجد داخل شده نمیتوانید . پادشاه که از این حرکت به تعجب افتاده بود گفت بخیال مرا نشناختی ؟ ملنگ گفت تو را خوب شناختم که امان الله هستی ولی اجازه ندارم ترا بداخل محوطه بگذارم . امان الله خان بآحترام این زیارت معاف هستی ورنه ترا مجازات میکردم . ملنگ گفت قبل از رسیدن خودت باینجا شاه آغا بمن امر نمود که ترا بداخل محوطه نندارم . امان الله در مقابل این وضع سکوت ماند و نمیفهمید که چه کند لاجرم بدون مکالمه در يك خیز بالای دیوار ایستاد و از بالای زنجیر روی دیوار خود را بداخل محوطه رساند و اما درین خیز بزمی خورد و دست راستی از ناحیه میخ ضربه دید و از كف دستش خون جاری شد ملنگ که این جریان را تماشا میکرد با امان الله خان گفت بیش از این اجازه پیش رفتن نداری و اگر پیشتر بروی ضرر بیشتر خواهی دید . امان الله خان که خود را باخته بود حیران و سراسیمه با طرف خود نگاه کرد و از همانجا بدعا و نیاز پرداخت و از بسکه بوجد آمده بود بگریستن آغاز کرد . واپس از راهیکه داخل محوطه شده بود خارج گردید و بیکمقدار پول نقد طور بخشش بملنگ پرداخت . و بعدا بمحمد شریف باشی موتر های سلطنتی گفت این آخرین امید گاه من بود میگویم که سلطنت افغانستان بعد از این در دست دیگری قرار خواهد داشت . زیرا جلوس سلطنت را به تقاضای همین شخص ادا نمودم و اکنون بدرخواست ان خود را مستعفی میدانم .

امان الله خان بسمت قندههار رفت و اما آن شاه آغای کوچولو چه شد ؟ او در آن وقت تقریبا در سن ۱۲ سالگی رسیده بود و با مادر خود علما حضرت در شهر قندهار بود .



برادران، خواهران، فرزندان و هموطنان عزیز!

نخست بار و اح شهادی جهاد افغانستان دعای رحمت و مغفرت و به پیشگاه ملت مسلمان مجاهد و قهرمان افغانستان ادای احترام و تقدیر مینمایم و یاد آن فرزندان فداکار افغان را که در صفوف اول جهاد نقتی قربانی و ایثار ثبت نموده اند گرامی میدارم.

با برون رفتن قوای شوروی از افغانستان ملت مجاهد افغان آزمایش دشوار و خونین دفاع از عقیده، کرامت و حقوق بشری خود را با موفقیت کم نظیری پشت سر گذاشت و همزمان به آن در آستانه تجربه خطیر و حساس تأمین استقلال کامل و تحکیم وحدت ملی و تنظیم زندگانی سیاسی نوین کشور خود قرار گرفت.

این مرحله تاریخی که میبایست فرصت نتیجه گیری عادلانه و مدبرانه از موفقیت جهاد و رسیدن به تحقق اهداف اساسی آن می بود، متأسفانه شاهد بعضی وقایع و تحولاتی گردید که نه تنها این مایمل برآورده نشد بل زخمهای پیچیدگی بر پیکر درد رسیده ملت افغان وارد گردید. در حالیکه پی آورد های جهاد ملت افغانستان اثر مستقیم خود را در مسیر سیاست منطقه و جهان ببار آورده است و همه ملل اسیر و مخصوصاً ملت های اروپای شرقی را بمرحله احیای حقوق بشری و آزادی های فردی رسانیده است و حتی با زتاب موفقیت جهاد افغانستان در نظر ملت شوروی نیز قابل انکار نیست، اما ملت مجاهد افغانستان تا هنوز شمر جهاد پر از قربانی و قهرمانی خود را در دست ندارد، کامیابی جهادی را که بهمه جهان گوارا بوده است خودش نجشیده است، چنانکه:

- نظام تحمیلی کمونیستی در کابل تا هنوز باقی است.
- اعتبارات منافی وحدت ملی افغانستان از قبیل محاسبه با ماس مذهب، زبان قومیت و منطقه خدا نخواسته خططر تجزیه را بخاطر میدهد.
- جریانات ناشی از بُعد منطوقی و بین المللی قضیه کشور ما نمایانگر چنان خطری است که اگر ابتکاری از طرف خود افغانها گرفته نشود ممکن است مصالح ملی و حتی بقای افغانستان تابع منافع بین المللی و منطوقی گردد.
- عناصر تنظیم شده مربوط به جهاد که طی یازده سال گذشته با عدم مرکزیت و به شکل مراجع متعدد و با قبول مشکلات فعالیت نموده اند، اکنون نباید دعوی زعامت سیاسی نمایند، چه مجال مراجعه برای مردم افغانستان که شرط اساسی کسب زعامت سیاسی است تا هنوز مساعد نگردیده است.

جلوگیری از خطرات این عوامل و مواجه شدن با بن بست کنونی یکبار دیگر ملت مسلمان و مجاهد افغانستان را در معرض امتحان تاریخی دیگری قرار میدهد - هر افغان وطن خواه نقشی را که در توان دارد بایست برای رفع این بحران ایفا نماید مخصوصاً آنانیکه همواره بارانه آزاد مردم افغانستان احترام گذاشته و خود خواهان زعامت سیاسی نبوده اند وظیفه دارند در مساعد نمودن زمینه تفاهم میان حلقه های متعدد ما حول جهاد و سایر عناصر موثر ملت مجاهد افغانستان اقدامات مقتضی بعمل آرند.

هموطنان عزیز!

اینجانب بحیث خدمتگار سابقه دار افغانستان طوریکه تا امروز خویشی را در صف مردم مجاهد کشور خود قرار داده ام و در گذشته نیز احترام اراده ملت افغانستان را اساس زندگانی سیاسی آن ملت دانسته ام احساس مکلفیت ایمانی و ملی دارم تا بمنظور جلوگیری از خطرات ناشی از بحران فعلی و بمنظور تحقق اهداف اساسی جهاد که عبارت اند از:

- تأمین استقلال کامل افغانستان با تمامیت ارضی آن؛
- ایجاد نظام سیاسی قایم بر مبادی اسلام؛
- اشتراک آزادانه و بدون تبعیض کافه افراد ملت افغانستان در زندگانی سیاسی و اجتماعی کشور و همچنان بمنظور تأمین صلح و ثبات در افغانستان به همکاری هموطنانم به طرح و تطبیق پرو گرامی اقدام نمایم که رسیدن باین اهداف را از طریق ایجاد تفاهم و هم بستگی میان مراجع تنظیم شده، مربوط به جهاد و نیز میان عناصر موثر جامعه افغانی میسر سازد. در ایفای این نقش البته جز تحکیم وحدت ملی و پیوند میان طرف های متعدد جامعه افغانی و استقرار صلح در کشور هیچ نوع ملحوظ شخصی و یا ادعای امتیاز خاصی وجود ندارد.

در قدم اول تشبث با اقداماتی صورت میگیرد که زمینه تفاهم میان حلقه های متعدد ما حول جهاد و سایر عناصر موثر جامعه افغانی مساعد گردد و در عین زمان در سطح بین المللی و در چوکات منطقه نیز تمارهائی برقرار خواهد شد تا امکان موثریت پروگرام از ابعاد مختلف آن بیشتر فراهم گردد.

استاد قاسم گفت بعد از وفات شاه آغا کلاه نمادی را یک انعام بزرگ بحساب می آوردم و آنرا خیلی عزیز و گرامی میداشتم و بدستمال ابریشمی پهنانده پنهان نموده بودم. مدت ها از این جریان گذشت سالها چند سیری شد و من در یک سال به یار سرد و زمستانی بمعیت امان الله خان در جلال آباد بودم و گاه وقتی بدربار خواندن میکردم اوقات خوشی داشتم اما از تصادف بد روزی در بین نوازندگان ما حادثه ای رخ داد که منجر به جنگ و زخمی شدن بعضیها گردید که تفصیل آن در اینجا مطول خواهد شد ولی امان الله خان مسئول حادثه مرا دانست و مرا بسیار لت و کوب کرد و امر داد پای پیانه بکابل بروم و از خانه حق بیرون شدن را نداشته باشم. راستی من در عمرم چنین لت نخورده بودم و اینقدر زجر نکشیده بودم. و از کار موقوف شدم و مدت چندماه بخانه ماندم و برای رهائی ازین وضع فلاکت بار که بناحق گرفتار آن شده بودم هیچ امیدی نداشتم... در همین ایام نومیدی و یاس روزی طور اتفاقی و تصادفی از بین بکس کلاه نمادی را کشیده و پسر گذاشتم و بائینه صورت خود را نگاه کردم بخيال خود بسیار زیبا معلوم میشدم و این کلاه کاملاً موافق سرم بود و چون هوا سرد بود کلاه نمادی سرم را نوازش میداد و منم همانروز آنرا از سرم دور نکردم...

فقط در جریان همین روز اعلحضرت امان الله خان مرا بحضور خود احضار کرد و رویم را بوسید و مبلغ ۵۰۰۰ افغانی بمن پول نقد طور بخشش داد - دوباره بکار خود مقرر شدم و معاشم دوچندان گر گردید و از برکت همین کلاه عزت و اعتبارم رو به ترقی بود. استاد قاسم در سنین پیری از کار استعفی داد و در عقب بالاخص بمصرف خود یک مسجد بنا نهاد و اکثر اوقات خود را در همانجا میگذراند تا اینکه پدرود حیات گفت ۲۰ حمل ۱۳۶۹ - ۲۲ مارچ ۱۹۹۰ - کلیفورنیا ۴۰ م. ن. رشاد.

یادداشت: محترم آقای محمد ناصر رشاد در دوره سلطنت اعلحضرت امان الله خان صاحب منصب و یکتا از فارغ التحصیلان ترکیه بودند و در زمان اعلحضرت محمد نادرخان در وزارت امور خارجه بحیث معاون مدیریت عمومی امور بین المللی آقای وظیفه مینمودند.

محترم رشاد فرمودند که اعلحضرت امان الله خان موضوع دیدن خواب و رفتن خود را در یک شب برفی زمستانی نزد شاه آغا بقلعه قاضی در شب جشن استقلال افغانستان بحضور کابینه وزراء و اراکین دولت شخصا بیان نموده بود و آقای رشاد نیز بحیث یک صاحب منصب محافظ بالای سر امان الله خان ایستاده و بگوش خود شنیده است. ولی موضوع عتاب ملنگ مجاور زیات شاه آغا را قبل از حرکت امان الله خان بطرف قندهار از زبان محمد شریف درایور شخصی امان الله خان شنیده است.

در شماره آینده مقاله مبسوطی بقلم محترم رشاد پیرامون مسافرت اعلحضرت امان الله خان بلندن و موضوعات مهم دیگر خواهیم داشت. ولی از نوشته فعلی آقای رشاد یک گوشه زندگی شخصی امان الله خان که شخصها خدا متدین فقیر دوست و در طبقه ارادت شادروان شاه آغا قرار داشت نمایان میشود و این با مدعیات بعضی گروه های مذهبی خصوصاً مجددیهای شوربازار که روی ملاحظات سیاسی و در اثر تحریک انگلیس اعلحضرت امان الله خان را مرتد و کافر میخواندند کاملاً متفاد میباشد. (اداره ائینه افغانستان)

### ادامه نوشته لعل الهی از ص ۸۳

و قوایمركز را تحت آتش توپچی قرار داد. وزیر دفاع اخیراً امر کرد که يك كندك تقویه شده از راه چمتله و کوتل خیر خانه باستقامت کابل فرستاده شود. روز میرفت به پایان رسد و او توصیه هائی نمود که از مردانگی کار گرفته شود که روز نجات و یا تهاهی افغانستان است. وزیر دفاع اخیراً مجبور شد با لوی درستیز از راه خامه و بهیراهی بطرف قوای مركز برود. كندك سوق شد مگر در تاریکی شب بحمله هوایی دچار و دشت چمتله را عبور نتوانست.

وزیر دفاع در قوایمركز با جنرال عبدالعلی الحاق نمود تا آنوقت جنرال نظم شاه خان و محمد هاشم خان کندهار قومانندان غند سرک دارالامان را تا دهمزنگ کاملاً پاک کرده بودند. قطعه دیگریکه برای اشغال رادیو کابل از طریق خیر آباد و چار آسیاب اعزام شده بود در حصه کلپ عسکری بقوای مخالف تسلیم شده. در تاریکی شب حمله طیارات روسی از خارج وطن شروع شد و کودتای خنثی شده را کامیاب ساخت و افراد روسی از مخفی گاه ها بلباس افغانی در مجادله شرکت کردند. اگر تا حال این نوع مداخله را روسی تکذیب میشد حالا که عین عمل در مقابل شهناز تنی وطن فروش و بطرفداری نجیب ملعون تکرار شد تجاوز اولی را تأیید و واثق تر میسازد.

این بود یادداشت های دهنی من و امید می رود دوستانیکه معلومات دیگر داشته باشند بدون دخیل نمودن احساسات شخصی برای روشن ساختن گذارشات و حقائق عرضه فرمایند.



# بخش زبان و ادبیات

صفحه	نویسنده	عنوان
۹۲	محترم م. ا. نگارگر	۱ اعتراض قانونی
۹۴	محترم احمدشاه علم	مشکل نوکر
۹۴	تولونکی غریبیار	قلو ریزه
۹۴	رر رر	د بېستو مېلونه
۹۵	محترم سيد عمر محبت	د افغان توري
۹۵	محترم جاله وان	د محاهد پښتون په هکله
۹۶	محترم انجنیر محی الدین سلحوقی	خون بها از روس
۹۶	محترم عبدالحمید راغب	فرمایشات حضرت سرور کاینات
۹۷	محترم احمد شاه کریم علومی	تا کی آوارگی
۹۸	انتخاب م. ن. نگارگر	کفایت زهد ریا
۹۸	محترم وخاب سعید	زحر آوارگی
۹۹	محترم دکتورا حد بارکزوی	د شهدی نامید په یاد
۹۹	محترم فرخاد لسیب	آری بگو بسوز
۱۰۰	محترم محمد طاهر عاتف	مخمسرها تفیر غزل واقف
۱۰۱	محترم محمد عثمان عدقی	بهشت وطنی
۱۰۱	محترم عزیز احمد نوری (مهاجر افغان)	بت مردود
۱۰۲	محترم محمد کریم نصرتی	عید در وطن ما
۱۰۲	محترم عبداللطیف معدق	حنای عید
۱۰۲	محترم محمد کریم شیون	نشه و خواب
۱۰۳	محترم احمد عذیق حیا اردغلی	با استقبال اعمار محمد مبارک در سان عوزه
۱۰۴ - ۱۰۵	محترم متی سلحوقی	آوارگی (نثر)

## بخش پزشکی

# اعتراض قافونی

بلا در گرفتار دکتر آشتیانی

سویین که با مجیدزادگان نیز موافقت و در زیر از لطف تان تشکر بخوارید و در همین سرگردانی برای تان بگویم که بخش زبان و لریبیت را در مجیدزادگان سخت ضعیف یافته است. اگر وقتی آدم یک اشتباه فکری داشته باشد در سوت یک مبل می بیند سطح توقع او از مجید بالا می رود. بگویم می توانم بگویم بقیه لایحه که هسته ری مانند شا از عروفس و میان و معانی میدان که رشته ای برست نذرند و شعر مکتب و تقییم را از شعر سلیم باز نمی شناسد

باز من یکی از مصیبت های بی برتری که جفت بی ادبایی بر طریقت مان آورده است ابتدا از فصلی می باشد. آنجا در کمال بر ناسخ شعر متعدد و انتقادی هرگز از جوهر را که بر دست شان بعینه هرگز تان می دهند و این جا در ناسخ نیز باز ناسخ شعر متعدد و اسلامی هرگز حدیث است که می توان از ناسخات موقوفه و غیر موقوفه پیدا کرد و آری در می مانند که از زبان ناسخاتی که تنظیم را از ناسخات مشت

کودکان باز شناسد

اگر قریب است که چراغ ابوالعباس محمد ورد و سیدالابون مولوی در زبان ناسخاتی که هانوک شود و آن شعر شسته و شکنج در روز که تا عروفتی از ناسخات بکنان قافیه خویش عذر می خواست های خود را بر زمزمه ای می گفت و می فرمود امروز بهر چه بهتر که جنب زده شعر درگزستان فراموشی به ناسخات با یکدیگر و فرموده را به جای سرور و پند می بینیم. و عنوان می توان اینجا بود حالا که هر کاری را با فقدان صلاحیت و صرف به آگاهی لیب و عنوان می توان اینجا بود و حالا که در هیچ کس عوی را از هفتخوان بدین سیرانی و بدین سیرانی می گویند

و بالاخره حال که هر کس می تواند همان بخش مشق و تمرین به اصل طبع ادبی خود را

بنا بر شعر از سواد به بیاض سریز در روی مکیلات ادبی و نیمه ادبی را با آن سیه کند شا به عنوان اشتباه ادبیات و یا سواد از هفت کس که شل خود سخنوران معاصر را از سخنوران معاصر یعنی آنان که کن را می درند و با بویین را می سرزند) جدا کنید و کن انوری را به یاد داشته باشید که

شعر با لفظ بر ناسخاتی که آید نادرست  
بگویم ناسخات بر ناسخات ناسخات

و اگر معنی است که مجیدزادگان بخش ادبی نیز داشته باشد و بدان اشتباه دان پیشین را درق بزنید و از شعری که شایسته ناسخات و بدین ترتیب ضایع خوانندگان تان را با یاد ناسخات بخش ناسخات کنید

اگر از ناسخات عنوان اشتباه در لب و هرگز این قدر آسان گیر نیست و هرگز که درست تان افتاد بر ناسخات تحول بعید است حدیث از در و لایه ها که یکی

بود و معنای بر سر خود بر ناسخات

می گویم شاعران تازه کار را تشویق کنید می گویم آن را تشویق می کنید باید باشد و یا که از کجاست استعداد را گردان داشته باشد زیرا تشویق شاعران را

کاری نیست جز ساختن شکل از ضمیر ترش که هرگز میوه نخواهد کرد  
هوا به این شکل نامر شعری از عای و دبستی چند لایه می شنوی پیدل خبر است آن  
تقدیم کردم تا خوانندگان بدانند که در روزی که ناسخات را می لایه لایه و حکم  
دی خود بین داشته اند باقی توفیق رفیق را تا به یاد

لایه لایه است

نکته دیگر

انتقادات شما روی پرنسپ واد و بها است . چنانکه میدانید این هیچمدان مانند شما لاظایلات عروض و بیان و معانی را خوانده و امتحان داده و مبادی آنها را هنوز بحافظه دارد ولی درین محیط فقیر امریکا اندیشه انوری بخاطری مثل تطبیق نمییابد که اعلا مادر زاینده وجود ندارد . " شما هم چنین " اگر میسر شود غنیمت وقابل پرورش است ما مجبوریم به " نادرست " های سه ماهه روز جلانی کنیم همین است پیداوار بازار غربت . شما خود استاد این رشته بودید و صدها نوشته " بی مفهوم و زمزمه های گنگ را از باب تشویق ترمیم مینمودید انهم در کابل جان گاه استعداد های سجه و اعیل افغانی تاحدی عاری از تاثرات فرهنگ زداشی تبارز مییافت و من بناچار خود را مکلف میدانم همان کار را در شرایط بس ضیقتر درینجا دوام بدهم . مستشعرم که این قسما یک عذر لنگ است و اگر بارکار نمیبود ( حتی اگر یک تاپست میسر میشد که قصمتی از وقت تاپ را به ادب میپرداختم ) بمواخذه شما مواجه نمیگردیدم . ( انتخاب شما از مثنوی میرزا عبدالقادر (بیدل) دریک صفحه چاپ شده . )

حالا که این باب را شما باز فرمودید با صلاحیت علمی و قریحه ادبی که در وجود شما و یک همکار دیگرم استاد دکتور علی رضوی سراغ دارم از شما خواهش میکنم در بخش زبان و ادبیات با آئینه افغانستان همکاری نزدیک بصویه بالابینی را متقبل شوید . بعد ازین اشعار واصله را دو قسمت نموده بهردوستان میفرستم تا از نظر ریزه بینی شما بگذرد و آنها تیرا که شما سفارش بکنید نشر خواهد شد . پالیمی نشراتی ما در بخش زبان و ادبیات اینست که در پهلوی جاودانی ساختن ابوالمعددها مولوی ها حافظها ویدلها و سخنوران معاصر وطن ما به نوکاران و شوقمندان نیز موقع داده شود . آنطرف بعد ازین شما اختیار خواهید داشت .

از همکاران ادبی خود خواهتمندیم بی حوصله نشوند زیرا ارسال و مرسل و طریق مدتی وقت را در سر بگیرد ولی نتیجه آن همان شود که گویند " دیر آید درست آید . "

### ادامه ص ۱۱۰ صاحب باستان سازه

- س - شما محدودیت خواننده و نوازنده در طبقه انان را از چه میدانید ؟
- ج - تعصب علت عمده است . فقط در همین اواخر قبل از کودتای منحوس کمونیستها برای خانمها میسر شد که از قافله هنر عقب نمانند . من شخصا بیاد دارم که هنرمند را بدلیل می نشانند وقتی میخواست برای وضو از عمارت خارج شود بروی صورتش شال می انداختند خون مسئله رویگری بود . ولی روزی رسید که هنرمند را در بلندترین کرسی می نشانند .
- س - آیا سیاست علاقمند هستید و اوضاع فعلی افغانستان را دنبال میکنید ؟
- ج - خواهی نخواهی عشق وطن انسان را محور میسازد که با اوضاع و احوال سیاست جهان علاقمند شود .
- س - در شماره دوم مجله " آئینه افغانستان " در بخش " طرح افغانی - طرح دایمی " پیشنهادی آقای هاشمیان از شما هم خواسته شده بود که با گروهی با افغانستان سفر کرده هم دید های خود را اظهار بدارد . آیا شما موافق باین سفر سوله و مصدر خدمتی شده میتوانید ؟
- ج - بنظر من آقای هاشمیان فکر بکر کرده و خودم شخصا خیلی آرزو دارم درین مسئله سهم بگیرم و پیشنهاد شان برایم ارزنده است . و رفتی هیئت و صحبت شان با افغانهای کمونیست و سفارت این مسئله که بانها فهمانده شود که ملت آنها را نمیخواهند و اصرار کرن بی جای دولت به بقای خود و در مجموع همه آنها بی تاثیر نخواهد بود . ولی نمیدانم کودتای اخیر روی این پیشنهاد چه تاثیر خواهد کرد . فقط نشر دارم اشعاییکه از طرف آقای هاشمیان نامبرده شده اند باید قبل از سفر یک گرد هم آئی داشته باشند و برای اجرای و لایف به تفاهم برسند در غیر آن بی نتیجه خواهد بود .
- س - شما منحیت یکفرد افغان حتی دارید بیان کنید که چه رژیمی در آینده برای افغانستان مطلوب است ؟
- ج - یک رژیم صد فیصد ملی و افغانی و مصلحان .
- س - شما برای دوستداران خود و خوانندگان ما نامه آئینه افغانستان چه پیامی دارید ؟
- ج - بی فقط خوشبختی مردم خود را و آزادی وطن خود را میخواهم و آرزوی من از فرد فرد ملت اینست که در راه آزادی افغانستان جهاد کنند .

عزتم

# خلو پیزه

دېستان کی دآسیا جی زه استاد وم  
تا لومتله هغه وخت کی سپاره  
اوس راپا ختی نو زما د سر دعوی کړی  
ته او خدای نو په همدغه قواره  
(شهید مرحوم محمد موسی شفیق)

که په خوله وی قام پرست او وطن خوایی  
په عمل باندی کم بخته دپیغور شی  
که په کف او په کالر وی علامه شی  
که په علم او هنرش دخره ورورشی  
(شهید مرحوم سیدحسن پاچا)

زړه می بیا دآزادی په شمال خوری  
لکه خاص جی په جنت کی د چاکوری  
د فقیر ملنگ جان دغومره بخت پس دی  
جی آزاد وی په آزاد وطن کی گور وی  
(مرحوم ملنگ جان)

تپت می مه بوله غورځنگ را باندی مکره  
زه پدی افتاده گی کی لوی گنگ پم  
(مرحوم گل پاچا الفت)

وپی تپی پروت په خپله پوریا بڼه یم  
نه د تخت د پاسه ناست د بل کره  
(حمید بابا)

وایی اغیار جی د دوزخ ژبه ده  
زه به جنت ته د پښتو سره ځم  
(امیر حمزه)

## د پښتو مټلونه

توری به لالا وهی مری به عبدالله وهی  
اورته راغله د کور میرمن شوه .  
کونډه دلیوره په تمه کیناسته دجمله  
مپړونونه ووته .  
څوک چه خوب کښی هغه ترکتی زیږوی .  
ژړنده که دپلار ده هم په وارده .  
یتیم په ژړا پوخ دی . (لړپیا)  
( ټولونکی - سیدگل غریبار )

# مشکل نوکر

وقتی نوکر شوی راز دلته گفته نتانی  
چقدر سخت اس خدا یا  
چقدر سخت اس خدا یا

روس غدار بمرت فیرکته موزیم و مال ترا تیرکته  
قتل ملت مثل نخجیرکته تو برش گفته نتانی

چقدر سخت اس خدا یا

چقدر سخت اس خدا یا

یکی زهر درجای دیگر ریخته کنه امین استادخونه خفه کنه  
خادمردمه زنده بگور تخته کنه تو برش گفته نتانی

چقدر سخت اس خدا یا

چقدر سخت اس خدا یا

گاو بکرسی جمهوریت برسه خر وپوزینه بوزارت برسه  
کار ملت به قباح برسه تو برش گفته نتانی

چقدر سخت اس خدا یا

چقدر سخت اس خدا یا

عربها دین وهاپی خواهند هرزه وشیخ خمینی خواهند  
رهبران پول حساسی خواهند تو برش گفته نتانی

چقدر سخت اس خدا یا

چقدر سخت اس خدا یا

پول کمک به غریبان نرسه عیش دنیا بپاکستان نرسه  
ناله هایم به ظاهرخان نرسه تو برش گفته نتانی

چقدر سخت اس خدا یا

چقدر سخت اس خدا یا

وقتی نوکر شوی راز دلته گفته نتانی

چقدر سخت اس خدا یا

چقدر سخت اس خدا یا .

یا دداشت - این تصنیف (وقتی عاشق شوی راز دلته گفته

نتانی) از عبدالله است که در گذشته توسط هنرمند  
مشهور کشور استاد ځلاند کامپوز شده و ۶۶ چقدر سخت اس  
خدا یا ۶۶ نیز جزء همان تصنیف میباشد. احمدشاه علم .

## رافغان لوری

افغانه ستاد توری زور وه چه دنیا و پور بدله  
که نه وای اسیرانو غلامانو آزادی کله موندله

ته همنه لهر اورنما دآزادی شی د دنیا  
چه توری ته د لاس کړه کرملی مانی ولریدله

تانه نورو زده کړل جه استعمار په کونډوکړه  
هغه چه روان په توره شپه وه نوئی لارویژندله

لار ورکونه لارښودئی مدرس د خپلواکی شی  
خون ته ستا به بل روان شی مړه ډیوه شی بله ټوله

ډیر وگړی دغه خیال دی چه د ښکېل کړی خنځیروکی  
نه دا نه ته شی نصیب نشوی هم نوره همتی شی بایله  
داولی دزمره نابوتان دی چه تیر غوی زر په هیرکړی  
که یز عقل ورسره وای نو داگستاخی به شی نه کوله

شا کړله خدایه اوسه چه دهر واری پری دی  
نفاق له ځانه ورک کړه چه د اوعاف شی مکمله  
په دیرو عفتو کی دا یو عیب دتایونقم دی  
زما بیل څه به کار ندی ته شی وگوره به خپله  
دا نه یوازی بد صفت دی ستا د پاره  
بلکه ددی لوئی بلانه د ښم گټه واخیستله  
نه چه لار ښود د آزادی شوی د نړی دغلامانو  
ځان ځان دیرس دورنکړی چه هغوی به هم میچیانندی کړی دله  
خودخواعی یو لوی مرض دی خدای دی ناسی ترینه څلامکړی  
د خپل ورور کمی، سکه کول بدبختی ده یو تر بله  
که سعادت د دنیا آخرت غواړی متفق شه  
که دا نه وی د انفاق وی نو به خوار ویل تر تله  
نصیحت د که خون اوری پا شی نه اوری  
"اختره" ته شی دعا کوی خپله دهادی ورته لوله

سادونه - داپورنشی منظومه محترم محبت صاحب  
د سبیلویس میزوری نه رالیږلی ده ۵ نونډه هیږو  
چه اعلی ناسر (اختر صاحب) څوک دی .

## د مجاهد پشترن په هکله

دالسیره چه شوه تیره پشتونخواه کښی  
ا متحان و د ډیر مترقام به دنیا کښی

زه د نورو له شرنگونه مېلنی شم  
چه شی ماتی زولانی کړی په ایشیا کښی

استعمار شی تار ومار کړ په هر لوری  
ملحدان شول به ژړا او واویلا کښی

دی څراغ د آزادی په افریقا کښی  
هم حالار د خپلواکی په اریوپا کښی

د کتاب په څیر خاموشی په خلوت کښی  
سمندر غنندی خروشان دی په بیدیا کښی

دی د لمر په څیر روښانه به مېرانه  
نشته دوی غنندی ځلانده په سما کښی

کباب شویدی په اور د خپل ایمان  
نشته همی پتنگان په بل ماوا کښی

ز حمتونه جا گاللی په جهاد کښی  
پهولې او ښکی حادی په دغا کښی

کړاونه جا تیر کړی په طاعت کښی  
ا شکبار او استبداد په تماشا کښی

شرق او غرب چه د رنگوله نڅاره  
ظاهر شاه و و به نښه او نه نڅا کښی (+)

متصف په هر صفت دی دا ملت  
قربان کړی شی خپل مردی پر عزت

لویه خدا به مقدر کړی خپل رحمت  
چه په صیوری کی شی وکړی دوی وحدت

(+) د بیا علی خاله وان نه دغه نږدکی د "نښه"  
او "نڅاه" کلمات دظاهر شاه په هکله نه  
تأشیدوو ځکه چه ظاهر شاه نشه ای نری نه وو  
او هم دشرق او غرب نه نڅاره یی نڅانده کړی  
بلکه په معتقانه دول یی افغانستان یو  
سیطره مملکت مالی وو . اداره

فرمانت مسیوینا - درانی عبدالمجید غیب

محترم انجنیر محمداالدین طلحوی رهرو آواره المان

خداوند ابهر جانم الله - گرفتیم بر زبان و دلبر از آه  
ز نای من برون تا بد جزا ز سوز - نیستان در گرفت و شعله پرسوز  
با مریکا بگوازم پیامی - بپاکستان و ایران هم سلامی  
به مکه سجد گاه اهل اسلام - که قرآن ز آسمان آمده پیغام  
مجاهد غازیان و رهبران را - مهاجر عالمان و ما هران را  
چو نه سال جنگ افغان استوار روس نداشتیم توب و طهاره و کارطوس  
شکستی داده ایم با زور ایمان - گریخت در نیم شب از ترس افغان  
کنون پس آمده با شکل دیگر - نقاب بر رخ و ریخته طرح دیگر  
بسر دستار و پایش را به پیزا رسه - تن چکنم بها شلوار و پزار  
نهاده نام انرا غنند گزجان - مجهز و مسلح تا بدندان  
نداند کس که تعدادش بچنداست که از کوبا استوار روس و خجنداست  
همی دانیم که بیدین است و ملحد - که دارد با مسلمانان سرکین  
بارگا ما نشسته روس بیدین - که دارد با مسلمانان سرکین  
گریختند جملگی از حکم شهادت - چو در ملک است تمام ظلم و بیداد  
همه دشت و دمن رنگین خون است اگر یک زنده با شدم زبون است  
نه آرد است و نه روغن نه چراغی - به تاریکی نشسته مثل زاغی  
وطن خالی شده از اهل و مردم - گرفته جای شانرا ما روگزدم  
نه مال است و مواشی نه زراعت نه هم مسجد که باید کرد طاعت  
نه مکتب باشد و نه درس و ملا - نه گوهر ماندونه یا قوت و طلا  
چو با شد جنگ ما با روس بیدین - مشوغافل که دشمن هست پیکین  
گهی تالان گهی زور و گهی زر - گهی با چال و با نیرنگ دیگر  
گهی عابد شود آید به مسجد - گهی سر دشته بیدین و ملحد  
نداریم راکت و طیاره انداز - چو روس بالای سر باشد بهرواز  
که نه طیاره داریم نه عواشی - نداریم هیچکس را جز خدای  
نه امریکا بها فریاد رس بود - که ایران رنگ با همچون جرس بود  
و پاکستان ز ترس روس غدار - نگهداری نمود ما را جودیوار  
دگر رجعت دهد ما را بدنبال - دهد دینار و هم پول و سر مال  
کی باشد دوست و ان با بار جانی - که گیرد دستما ازنا توانی  
به نفع و سود خود باشد بیما یار - ازین یاری مرا باشد بی عار  
نخارد پشت من الا سرانگشت - کشم ببارم خودم برد و سر پشت  
اگر سوگند کنی بر روی قران - که باشد متحد با عهد و پیمان  
بیك حمله جهاد جمله مردم - چو بسم الله شود شیطان شودم  
عمه با هم برادر و ارباشید - بخیر مملکت خون یار باشدید  
بجوشید عالم و عاقل و پرکار - که پخته باشد و داند بهر کار  
چنین شخص محرب سالخورده - هزاران به ز شخیر راه نبرده  
چو شد جمله همه کارها برابر - شدید جمله بهمدیگر برادر  
بگیرید خون بها از روس بیدین - نداشتیم هیچگاه با وی سرکین  
دعا گوی شما رهرو چو پیراست - سخنها پیش بدشمن همچو تیراست

داخل نشند بشند چاشنیان !

چندخته نذ فراتت سر در کائنات محمد رسول الله

صلی الله علیه وسلم خدمت مان درانی است تا ازل و ابد

بر انده محبت تا برادر جرج آن سر فرزند زنده

اگر محبت م فرموده اند اگر میخواهید

ز دروازه ترین مردم باشید ز خدا ترسید

ز دروازه صان درگاه آبی باشید با قران خوش باشید

ز دروازه ندان باشید زرب از فراموش کنید

ز دروازه رحمت حق باشید با مردم نیکی کنید

ز دروازه آفتی بشنید ز خدا توکل کنید

ز دروازه چشم مردم خدایا باشید پر خیر کار باشید

ز دروازه طرانی درشته باشید صد زخم کینه

ز دروازه روزی درشته باشید همیشه با خدا باشید

ز دروازه دوزخ نشوید چشم ز زبان خدا حفظ کنید

ز دروازه ترین مردم باشید ز درسی غری نخواهید

پرده محبت مان دریده و پار نشود

پرده محبت مردم را پاره نکنید

مردمان تنگ نباشد در خدا باشد

نموت مان زیاد باشد

روزی فروخ درشته باشید

دائم خوش و سرور باشید

ز زنده تی غمگین نباشید

سر حال و با طراوت باشید

ز حال غمنا و ترشند که بدارید

در شب آرام بخوابید

و صبح در درگاه آرام باشید

مردمت در قراوت نوره مبارک تبارک بنام

نوره در قراوت نمانید

چشم مان به نان و مال مردم نباشد

چراغ شکر خدای پاک در بجا آورده و زنده بدشمن تو بکنید

دو تا ز خور باین ترک را به بنید

بنج وقت نماز را ترک نکنید

روزی تا پاک رمضان را بفرید

قبل از خواب نوره آیت الکرسی شریف را بخوانید

بدیسی را نگوئید و نجبت نکنید

دردم آرام

کیمی دو نماز که حمله و زدن و در محنت و استقامت به مطالعہ اہل سیدہ یعنی بہ نوشتہ شدہ کتابت آستانہ اہل دہلی  
صاحب آستانہ در بایستہ بجم و صبحہ الاصلہ مضامین کو کندہ کنند ، دست بدست می رسد و از تحلیلی موضوعات مستفاد شدہ  
خط می برم و نہ کنند ، بالعقلہ تائید لذت می برم و - جرات و شہادت تائید آفرین لغتہ درانہ ، اکنون بہ کتابت بکتابت  
تفتہ و خطوط اہل حرفہ و جمیع کہ آئینیہ فہرستہ آفرینہ چہین شروع دو کہ کنند نہ ہا - در ہا - اصد ہا - آرزو ہا  
اشک ہا ، غم ہا ، عقد ہا در طو مانع و ہا ... ہای دیر آکثریت سادگت عطا کنند ملت فہرستہ کہ بہ  
از مجیدیت ، جوئی از فہرستہ اند در این آئینیہ منعکس خواہد شد .

نصرہ: رابعہ

باب ششم که در حال قهر نوشته ام نیز تقدیم می دهم

آن شهرها ویرانه شد قصر اهل غم خانه شد  
آن آزادگان آواره شد عینا کنون بی لانه شد  
آن چشمها خشکید بدم آن بوستان پاشید بدم  
آن آرزو در سوگ و ماتم این دود غم بارید بدم  
آن آموزگار غریب است این خاک خاک رحمت است  
آن آبر، بلی، این ملت است غم زمان و محصر خم  
آن کز دست و کمر، کهن آمد بستان روز وطن  
آن برون شود با جان و حق آن دشمن دیرینه ما

این ناله های شک و غم      میثاق خون است و الم      آن خدا در دست ساز      گردم با سوز و گداز  
از چرخ سماکی دشمنی      تا چند می باشی عثم      گشته تیر و دبه بهار      اکنون به پیشانی است باز

حکایتِ صَہب و نبرد      با خوسرو و اشک و بخت و درد      گز و پلهٔ جانگاہ زار      از دستِ کوه و درخت زار  
با دشمنِ دین و وطن      مرد باید مرد ، مرد      بیرونِ شکر و درد و طغ      از نمودنِ شرم و عار

آواز توپ است و تشنگ  
آتش ببارد از هوا  
مردان رزم میدان دهند  
خیزد شرار از قلب سنگ  
از دشت مردان خدا  
از کوه و دره شکن  
از مرز و بوم آریا

اشجار اینها اثر دارند      قل‌ها اینها نشتر دارند  
دریاودشت و کوه و سنگ      از بهر دشمنی خنجر دارند

دیدم غروب طغوزا      سرریزه شد بر کا کا  
امروز سروز می‌شود      آن‌ها صا آن‌ها ناخدا

نورِ حاکم چون سپیدین دریا غضبناک و خشن  
آما ده پیر زرم و صفت هم پروردگار و وزن  
آن تابشِ خورشید کو نوری که می تابید کو  
تا کی بگو آوارگی از نه حاله زنده کوه

# کیفیت زهد ریا

بیا صافی ای محرم را ز دل  
بیا ای تپش فهم انداز دل  
که آفاق زنگار تقوی گرفت  
ریا سینه صافی زد لها گرفت  
به آرایش دستگاه ریا  
شکسته است خلقی کلاه ریا

همه فافل از مستی و توبه کار  
ز می نشه نابرده رنگِ خمار  
قدح گیر و هم ریا پیشگی  
ز خود رفته تقوی اندیشگی  
همه موشگافان بازار ریش  
دُم خر فروشان بازار ریش  
باقبال بوی مروت ز کام  
به جذب خباثت سراپا مُشام  
دم فهم چون صرع سد دماغ  
بجز خبط چون عطسه رَد دماغ  
بدستار گردون مباحات و بس  
ز مسواک طوبی کرامات و بس  
ببین ریش و در فکر دیگر مکوش  
که مردان را زند پشمینه پوش  
به آرایش ریش یکسر هلاک  
همه شانه مان زین هوس سینه چاک  
که فردا چو شور قیامت شود  
همان ریش شان ستر عورت شود  
درین تقوی آباد یک ریش نیست  
که در چنگ صد شانه تشویش نیست  
چه ریش و چه ریش و چه ریش و چه ریش  
همان خرمن پشم و یک دشت میش  
نگردید عمامه ای جلوه گر  
که سر زیر بارش نشد پشتِ خسر  
به آن دستگاه ار پریشان شود  
کهن پاره یک گازستان شود  
درین قوم آنکس بزرگی فروخت  
که صد جبه در پیچ دستار دوخت  
به شیخی کسی زین خران پیش شد  
که چون خرس سر تا قدم ریش شد

بزرگی گر این پوچ بالین است  
به یک خرس صد ریش بخشیدن است  
پُرس است این زمان شهر و بازارها  
ز بی مغزی ریش و دستار ها  
سرموئی از آدمیت کجاست  
جهان سر بسر ریش و یک روستاست  
درین ورطه من هم زدم دست و پا  
چو زاهد نمودم به خشکی شنا  
عیان شد به درس ریا خوانندم  
ز اسرار تحقیق و ماندنم  
گشادی ز تقوی نشد حاصلم  
چو لکر حق از صبه پادر گلم  
ز سجاده در خاک دارم و طین  
ز محراب سنگیت در راه من  
رَد ا سایه غفلتم هر سرامت  
عصایم یکف کوری دیگر است  
به بزمی که پیداست عافش ز دُرد  
به تزویر نتوان ورع پیش بُرد  
نیاید ورع در خرابات راست  
به میخانه سامان تقوی کرامت ؟  
خوشا روزگاری که پیش از ظهیر  
به میخانه فیض قدس حضور  
چو دُرد می از مجده دایمی  
به صاف طرب داشتم تو می  
کنون دور از نسبتم آن قدر  
که از جهل خود هم ندارم خبر  
ندانم به هوشم چه بیداد رفت  
که حرف لب جامم از بیداد رفت  
چه مقدار مغز شعورم گداخت  
که شد پوچ و با ریش و دستار ساخت  
کرامت کن ای نشه پر داز را ز  
شراب و رع مو ز تقوی گداخت  
که یک نشه پرواز مستی کنم  
چو مهبها نزا هت پرستی کنم  
مَزَد کز کدورت رهاند مرا  
به صاف حقیقت رساند مرا



## نرجاوارگی

آوارگم کرد ريس زار و خرابم  
در آن غريبه تب و تاب کبابم  
مرحبا که روم عشق ولى در مروحانم  
عشق وطنم بحرى و من زره حبابم  
مر قصه که گوسم بليم نام وطن هست  
ياد آرم از آن مامل و آن دور شبام  
ببرى به نى خسته مى زود رسیده  
فرموده مرا مشکل پيرون ز حسابم  
در ديب مرا در دل سحاره ندانم  
آخر بکجا ميکشد اى درد و عذابم  
سخانه و کاشانه عدم از وطن خویش  
بريادم و ناشادم و مى خانه خرابم  
بکشای درى لطف و عنایت بکرم زود  
سماى ره، صلح و مفا بهر عوامم  
سار و توکى پاری و از لطف رهاى  
از درد و الم مبین ويران و خرابم

الهام از اقبال

آرى بگو بسوز

دېکر مرا مگو که باز با زمانه ات  
کې است حديث دین منان در حرم بند  
کېن است للو للى امرى بگوئى ما  
با من بگو منير  
با من بگو منير تو با این زمانه بت  
با این جبهه دین به کاره دنی  
با این جک پای ایزه بو دین بنه  
با این روسیه موس برود کنه  
ای بگو منير

ای بگو بسوز

لېکې مگو باز ...

~~~~~

برهاد لېب

## د شهیدې ناهید په یار

ای دافغان عالی جناب لوری د هکونو د عقاب لوری  
په غره مین د انقلاب لوری د نهضتونو د شهاب لوری  
ای دافغان د آزادی شهید  
په وینو لړلی قهرمان ناهیده  
د لمر فطرت او افتخار لوری ای توریالیه باوقار لوری  
د آزادی پر شنگ ولاړه لوری دروېر په محکک هاره لوری  
ای د ملت د آزادی شهید  
په وینو لړلی قهرمان ناهیده  
مبارز وکی قهرمانه لوری د روس وژل یی روانه لوری  
ای د شهادت هرقربانه لوری ای د هلمند لوی نهبانه لوری  
ای د اعلام په نوم فرسان شهید  
په وینو لړلی ای قنیل ناهیده  
ته د لایلا ولى، محزون ناهیده دخل کزدي ه درد محزون ناهید  
اصیری خاوری کړی زبون ناهیده ام البلاد یی مفتون ناهیده  
ای دافغان د آزادی شهید  
په وینو لړلی ای قنیل ناهیده  
ان د پنجا و او د مرغاب لوری د جگ ساسر ستر عقاب لوری  
ای دکنړه درد کباب لوری ای دمراب په سر نېا لوری  
ای د ملت د آزادی شهید  
په وینو لړلی قهرمان ناهیده  
د ننگه پاتې قهرمانه لوری دآزادی ه درد درمانه لوری  
ته شى ستوری د آسمانه لوری د افغانی پت شهبانه لوری  
ای د اعلام ه نوم اعیل شهید  
په وینو لړلی ای قنیل ناهیده  
د سومنات ستر سلطان لوری ای دمپرویس غازی افغانه لوری  
په احمد شاه بابا گرانه لوری ای دمپوند غازی باشانه لوری  
د عظمتونو ستر انسان شهید  
ه سارکزی ته دسر گران ناهیده

در حالیکه ملت مجاهد افغانستان برادری و دوستی و همکاری کشورهای اسلامی و دول دوست و مراجع بین المللی را در احقاق حقوق مردم افغانستان چه در دهه جهاد و چه در آینده بنظر تقدیر میگرد از همه این جوانب ذیعلقه توقع دارد تا در رابطه با قضیه کشور ما مصالح ملی افغانستان و ثبات و استقرار منطقه را بر هر ملحوظ سیاسی دیگر مقدم دانسته و هموطنان عزیز!

درین مرحله حساس تاریخی هر فرد افغان مخصوصا عناصر موثر و طبقه های تنظیم شده جامعه افغانی وظیفه دارند تا از طریق تفاهم واقعبینانه و خیر اندیشانه در ایجاد حالتی سهم بگیرند که در آن کافه افراد ملت افغانستان بتوانند در فضای صلح و آرامش به صورت آزاد و بدون تبعیض و مداخله زندگانی سیاسی آینده کشور شانرا به ابراه خود تنظیم کنند و زعامت ملی شانرا خود انتخاب نمایند و جامعه نوین اسلامی و آزاد و آبرومند افغانستان را خود شان پایه گذاری کنند.

یکبار دیگر رحمت خداوند بزرگ را به ارواح شهدای جهاد افغانستان مسئلت نموده آرزو مند بملطف خداوند مهربان پایان درد ها و التیام زخمها و پیوند جدائیه و تامین ثبات و استقرار در کشور عزیز ما هرچه زودتر میسر گردد.

بسم الله الرحمن الرحيم و من الله التوفيق . محمد ظاهر .



ورونو، خویندو، زامنو او وطنوالو!

نومړی د افغانستان د جهاد د شیدانو اروا ته د رحمت او مغفرت دعا کوم؛ دافغانستان د مسلمان، مجاهد او قربان ملت لمانځنه او ستاين کوم او د افغانانو د هنر سرتېرو زامنو له افتخاره ډکې کارنامې ستایم چه د جهاد په لومړیو صفونو کې یې سرونه بندلي او قرباني یې ورکړې دي.

د افغانستان مجاهد ملت، له افغانستان نه د شوروی قواوو په وتلو، له خپلې عقیدې، انساني کرامت او بشري حقوقو نه د دفاع له پوه ډېرگران او خونړی ازمايښت نه په داسې بری و ووت چه ساری یې ډېر کم لیدل شوی او له دې بری سره سم د هیواد د کامل استقلال د تائین، د ملی وحدت د تحکیم او د هیواد د نوی سیاسي ژوند د خطیر او حساس رسالت په درشل کې ودرید.

دا تاریخي مرحله چه، اصولاً، باید د جهاد د اساسي اهدافو د تحقق د پاره د هغه له بریو نه د ثمر د اخستلو زمینه وي، له بده مرغه د ځینو داسې پېښو او تحولاتو زېږنده شوه چه نه یوازې دغه مطلب پوره نه شو، بلکه د افغان ملت دردیدلی وجود نور هم پرمه پرمه شو.

په داسې حال کې چه د افغان ملت د جهاد تر لاسه شوو بریو د منطقي او جهان د سیاست په سیر خپل مستقیم اثر اچولی او ټول اسیر ملتونه او خصوصاً د شرقي اروپا ولسونه یې د خپلو بشري حقوقو او فردی آزادیو د بیا را ژوندی کېدلو سرحد ته رسولی او حتی د شوروی ملت په نظر کې هم د افغانستان د جهاد نه انعکاس او اثر نه انکار نشي کېدلی، د افغانستان مجاهد

ملت د خپل - له قربانیو او قربانیو نه ډک - جهاد شو لا هم نه دی تر لاسه کړی او خپله یې د جیادی کابینې مړه، چه ټول جهان ته یې خوند ورکړی، نه ده ځکلی. داسې چه:

- تحلیلي کمونستي نظام لا هم په کابل کې باقی دی.

- د افغانستان د ملی یووالی مناسي ذهبنونه لکه

د مذهب، ډی، قومیت او د منطقي په اساس محاب - خدای دې

نکړی - د هیواد د تجزیې خطر د سړی سرگو ته دروی.

- زموږ د هیواد له منطقي او بین المللي بعد نه را پېدا شوی

جریانات دداسې خطر ښکارندوی دی چه که افغانان خپله په ابتکار

گونې پورې نه کړی، نایي ملی مصالح یې څه چه سنی د

افغانستان بقا د بین المللي او منطقي گټو تابع شی.

مقامی حکومت  
د افغانستان  
د اسلامي امارت  
د سرپرست  
محمد ظاهر شاه

# آيينه افغانستان

AFGHANISTAN  
MIRROR

خوشحال شهلي

اتفاق په پيښتانه کښي چيداشته      کنده ماڼۍ د مغل گرويان پاړه کړه

بیا د توحید په مناسرو کښې د کبیر جې ډي  
د دهریت په ضد اعلان دی د قیام قیام  
د بت شکنو په حرم کښې و او یلاړه د دین  
د لوی و امر په خوله تاریدنی د اسلام اسلام  
عبداللہ غمخور



یارمی آرمی لږوړ د کشوری ؟ آفتاب و لغززان د پلوری !  
نور خورشید هم پر یاری راشی      سینه زارو که یاری راشی  
یاری آرمی کزین جانلیستی ؟      تازین معبر د دنیایستی !  
هست دنیای نور یاری دگر      خاک د پلور دشت و وړ یاری دگر  
خیلی



# آینه افغانستان

ما هېښانه منتقل غېږه زېږې، ملي وېب ساي

مجله آئينه افغانستان يک نشر غېږه متاعې ست  
اعانه وېب ساي به با کمال استمان پښتو ژبه پېژنئ شو

موسس و ناستر:  
دکتور سيد خليل نند هاشميان

## وجه اشتراك

| در امريکا                        | ميعاد   | در اروپا آسيا |
|----------------------------------|---------|---------------|
| ۴۰ دالر                          | سالانه  | ۱۰۰ دالر      |
| ۲۰ دالر                          | ششماهه  | ۵۰ دالر       |
| ۱۰ دالر                          | سه ماهه | ۲۵ دالر       |
| قیمت يک شماره پنج دالر در امريکا |         |               |

5379 GRANADA ST.  
MONTCLAIR, CA 91783  
(714) 626 8314

آدرس:

مقالات وارده بايد بريت کن نویسنده دارا باشد

حق را يک نشر نشود مسترد نمیشود

هر نویسنده مسئول نوشته خودش باشد

مقالات منتشره از نظريات ناشره بريز  
نه پښتو نه بلژيک نه...

صفحہ

عنوان

## بخش نجات و آزادی افغانستان

- ۱ - نكشافات اخير ( سرمقاله ) ۴
- ۲ - تبصره بالای اعلاميه پادشاه سابق افغانستان ۶
- ۳ - استعفی گيلانی از رياست كميسيون انتخابات ۷
- ۴ - منتين دري اعلاميه پادشاه سابق افغانستان (۱۲ ص) ۸-۹
- ۵ - متني پشتوي در در در ۹-۱۰
- ۶ - كابينه جديد ترسيم كابل ۱۰
- ۷ - نظريات پيرامون راه حل قضيه افغانستان ۱۱-۱۷
- ۸ - در اطراف حل سياسي قضيه افغانستان (محترم سيد شمس الدين محروچ) ۱۸
- ۹ - قضيه افغانستان در پرتو مسائل ملي و بين المللي (محترم دكتور سعد عبدالله طاعلم) ۲۰-۲۵

## بخش مسائل ذات الافغانی

- ۱ - قسمت اول - مقالات و روپداد ها ۲۷ - ۶۴
- ۲ - قسمت دوم - مكاتيب وارده ۶۶ - ۷۲
- ۳ - قسمت سوم - آ ر شيف ملي ۷۴ - ۹۰

## بخش بيان و ادبيات

- ۱ - اشعار ۹۲ - ۱۰۳
- ۲ - اوارگي (نثر) متين سلجوقي ۱۰۴
- ۳ - بخش هنري - مزاحيه با استاد شاه ولي ولي ترانه ساز ۱۰۶-۱۱
- ۴ - بخش انگليسي (از چپ ب راست) ۲۳ - ۳

## پاليسي امريکا در مورد افغانستان

- ۱ - بيانیه داکتر زلمي خليلزاد در کومېته سنا ۴
- ۲ - بيانیه داکتر بارت روپين ۷ در
- ۳ - بيانیه خالد سکندر (۳ ص ۹۰) ۱۰ در
- ۴ - بيانیه بارت روپين (۳ ص ۹۰) ۱۲ در
- ۵ - مقطوعات حرايد امريکا ۱۳-۱۹
- ۶ - مقاله فراهاد پژواک با خبر ارجح ميسن کالج ۱۹
- ۷ - خسارات آرشيا لوجيکي افغانستان (دکتور مستمندى) ۲۰